

بخش اول

آموزش تشکیل کلمه Lautlehre
الفبای آلمانی (بخط لاتین)

حروف چاپی		حروف خطی		لفظ	حروف چاپی		حروف خطی		لفظ
بزرگ	کوچک	بزرگ	کوچک		بزرگ	کوچک	بزرگ	کوچک	
A	a	A	a	آ	N	n	N	n	ان
B	b	B	b	ب	O	o	O	o	اُ
C	c	C	c	یس	P	p	P	p	پ
D	d	D	d	د	Q	q	Q	q	کو
E	e	E	e	اِ	R	r	R	r	اِر
F	f	F	f	اف	S	s	S	s	ایس
G	g	G	g	گ	T	t	T	t	ت
H	h	H	h	ها	U	u	U	u	او
I	i	I	i	ای	V	v	V	v	فاو
J	j	J	j	یت	W	w	W	w	و
K	k	K	k	کا	X	x	X	x	ایکس
L	l	L	l	ال	Y	y	Y	y	ایسچلن
M	m	M	m	ام	Z	z	Z	z	زیت

الفبای گوتیک (خط آلمانی)

حروف چاپی		حروف خطی		تلفظ
بزرگ	کوچک	بزرگ	کوچک	
A	a	A	a	آ
B	b	B	b	ب
C	c	C	c	ت
D	d	D	d	د
E	e	E	e	ای
F	f	F	f	اف
G	g	G	g	گ
H	h	H	h	ه
I	i	I	i	ای
J	j	J	j	یک
K	k	K	k	کا
L	l	L	l	ال
M	m	M	m	ام
N	n	N	n	ان
O	o	O	o	ا
P	p	P	p	پ
Q	q	Q	q	کو
R	r	R	r	ار
S	s	S	s	اس
T	t	T	t	ت
U	u	U	u	او
V	v	V	v	فاو
W	w	W	w	و
X	x	X	x	ایکس
Y	y	Y	y	ایپسین
Z	z	Z	z	تیت

حروف با صدا و بیصدا

از ۲۶ حرف الفباء شش حرف (y) a e i o u را با صدا یا صدادار گویند چه تارهای صوتی موقع ادای آنها صدا درآمده و بتنهائی تلفظ میشوند و بقیه را بیصدا گویند از اینقرار :

b c d f g h j k l m n p q r s t v w x (y) z
حرف (y) در بعضی کلمات باصدا و در بعضی دیگر جزو حروف بیصدا میباشد (شرح و مثال آن بعداً خواهد آمد)

اعداد اروپائی و آلمانی از يك تاده بدین شکل نوشته میشوند :

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 = اعداد آلمانی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ = اعداد فارسی

طرز تلفظ و خواندن الفباء در کلمات

باید دانست که در هر زبان تلفظ و صدای حروف الفباء بتنهائی با تلفظ آن در کلمات متفاوت است مثلاً در کلمهٔ «مرد صدای هر يك از حروف آن در الفبا (میم - ر - دال) میباشد ولی موقع خواندن از مجموع سه حرف آن کلمهٔ «مرد شنیده میشود که صدای هر يك از حروف آن با الفباء فرق دارد همین تفاوت در زبان آلمانی نیز میباشد مانند کلمهٔ Bank که چهار حرف آن جمعاً بازك خوانده میشود ولی هر يك از حروف آن در الفباء صدای (ب - آ - ان - کا) میدهد از این لحاظ است که در کتب زبانهای بهکانه الفباء را بعد از چند درس از قرائت یا در آخر کتاب مینویسند و بنا بر این بهتر است تلفظ حروف الفباء را ضمن کلمات آموخت .

اینك طریقهٔ خواندن حروف صدادار و بیصدا تحت چند قاعده و مثال توضیح داده میشود :

۱- هرگاه بعد از حروف باصدا يك حرف بیصدا یا h غیر ملفوظ در کلمهٔ مفردی باشد حرف صدادار کشیده و با صد خوانده میشود :

Bad (باد) lhn (این)

Mahl (مال) rot (رُت)

Weg	(وِج)	Ohr	(اُ)
Nehmen	(نِمن)	Ruf	(روف)
mir	(مِر)	Ruhm	(روم)

تذکار - چون در این بخش بهتر است فقط حواس متوجه طرز تلفظ کلمات باشد از اینجهت معانی اینگونه لغات نوشته نشده است .

۲- ie در کلمه مفرد و مخصوص بزبان آلمانی هر دو حرف بصورت i کشیده خوانده می شود و e بتلفظ در نمی آید :

lieben	(لی بن)	Fieber	(فی بر)
--------	---------	--------	---------

ولی در کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان آلمانی شده اند و حرف ie جداگانه تلفظ میشوند :

Famille	(فامیلی ی)	Italien	(ایتالی یین)
---------	------------	---------	--------------

۳- حرف a در کلمه (هاین) haben و نظیر آن بین (آ) و (آ) تلفظ می گردد ولی در کلماتی نظیر (مال) Mahl و (هار) Haar خیلی نزدیک به (آ) خوانده می شود (a) در کلمات مفرد یک a و بطور کشیده بتلفظ در می آید).

۴- حرف e در قسمت آخر کلمه صدای (ا) خفه و گرفته ای دارد مثل :

Peter (پِتر) Boden (بِدن) .

حروف صدا دار مضاعف

اگر هر کدام از حروف صدا دار a و o و e در کلمه مفردی پشت سر هم واقع شوند آنها را حروف صدا دار مضاعف گویند و باید آنها را کشیده و مانند یک حرف با صدا خوانند:

Haar	(هار)	Paar	(پار)
Aal	(آل)	Boot	(بُت)
Seele	(زِلِه)	Moos	(مُوس)
Heer	(هِر)	Moor	(مُ)
See	(زِه)		

حروف صدا دار فرعی

هرگاه روی هر يك از سه حرف a و o و u دو نقطه بگذاریم صدای آنها تغییر می‌کند و چنین حروفی را حروف صدا دار فرعی نامند. این دو نقطه را در زبان آلمانی (اوملاوت) Umlaut یعنی تغییر دهنده صدا گویند. این حروف هم مثل حروف با صدای اصلی کشیده و یانند خوانده می‌شوند :

Bär	(بیر)	Höhle	(هله)
Möhen	(مهن)	lügen	(لوگن)
Öl	(ال)	grün	(گرون)
Männer	(مینر)	Dörfer	(دورفر)
Dümmе	(دیمه)	Mütter	(موتیر)
lügen	(لوگن)	Bühne	(بونه)
dünn	(دون)	Führen	(فورن)

تلفظ صحیح حرف با صدای ö را در زبان فارسی نمیتوان نوشت ولی نظیر آن در کلمه ترکی (سوز) یعنی حرف هم چنین در کلمه فرانسه feu که به معنای آتش است میباشد برای تلفظ ö اول دهان را بحالتی که میخواهید صوت بزنید در آورده سپس حرف با صدای o را قهقرا ادا کنید باین طریق (bo - bö) - (mo - mö) - (ro - rö) حرف با صدای ü نیز تلفظ صحیح آن در زبان فارسی نمیتواند ولی نظیر آن در کلمه ترکی (اوزوم) به معنای انگور موجود است و نیز عیناً تلفظ آن در کلمه فرانسه mur که به معنای دیوار است میباشد. برای تلفظ این حرف نیز میتوان اول دهان را بحالت صوت زدن در آورده بعد حرف با صدای u را قهقرا ادا کرد اینطور:

. (ru - rü) - (mu - mü) - (bu - bü)

حالا دو حرف ö و ü را در این کلمات نیز بخوانید :

mögen	(موگن)	dürfen	(دورفن)
Hölle	(هوله)	dürsten	(دورستین)
öfter	(اُفتر)	Bündel	(بوندل)

تبصره - در قدیم بجای گذاشتن دو نقطه بالای سه حرف a و o و u حرف e را بعد از هریک از آنها میگذارند و هر دو حرف را با یک صدا میخواندند مثل : ä = ae و ö = oe و ü = ue

حروف صدا دار مرکب

دو حرف مختلف صدا دار را که پشت سر هم در کلمه مفردی قرار گرفته و هر دو صدای واحدی را بدهند حروف صدا دار مرکب گویند و آنها بر سه قسمند :

۱- ei و ai و ey و ay هریک صدائی بین (ای) و (آی) میدهد :

eln	(اَین)	Waise	(ویزه)
mein	(مَاین)	Hai	(هَی)
bleiben	(بَلایِن)	Speyer	(شپایِر)
Mai	(مَی)	Bayer	(بایِر)
klein	(کَلین)	Meyer	(مَیِر)

۲- au صدای (آو) میدهد :

blau	(بلاو)	Haus	(هالوس)
Baum	(بایوم)	kaufen	(کلوفن)

۳- äu = eu هر دو صدای (آی) میدهد تقریباً شبیه کلمه خوی (نام یکی از

شهرهای آذربایجان) مثل :

neu	(نُوی)	räumen	(رویمن)
Eule	(اُویله)	läuten	(لُویبن)

trou (تُرُوی) Käufer (کُویِر)

teuer (تُویِر) Häuser (هُویِر)

طرز تلفظ حروف بیصدای ساده

- ۱- حرف h مانند (ب) فارسی تلفظ می‌شود مثل : (باد) Bad و در اواخر کلمه مفرد نزدیک به (پ) تلفظ می‌شود مانند : Herbst (هریست)
- ۲- حرف c در جلوی e و i و ä و ö و ü صدای تیه میدهد:

Celle (تِسلِه) Cis (تِسی)

Cäsar (تِیزار) Cellist (تِسلِیست)

باید دانست که امروزه در اینمورد بجای C معمولاً حرف Z (تِست) را بکار می‌برند :

Zitrone (تِیتِرِنِه) Zeder (تِیدِر)

موقع تلفظ C (تیه) و Z (تِست) زبان را جای ادای حرف (ت) بگذارید بدون اینکه (ت) شنیده شود یکدفعه و محکم آنرا بترتیب با (سه) و (ست) تلفظ کنید اگر حرف c در جلوی a و o و u و حروف بیصدا قرار گیرد صدای (که) می‌دهد :

Camera (کامِرا) Credo (کِرِدُ)

Corpus (کُرپوس) Lack (لَکِه)

Curling (کُورلینگ) Lackei (لَکِی)

اخیراً بعضی C حرف K را در جلوی a و o و u بکار می‌برند. مثل :

Kamera (کامِرا) Korpus (کُرپوس) و سایر کلمات نظیر اینها.

۳- حرف d مانند (د) فارسی تلفظ می‌شود مثل : (دانکه) danke

Boden (بُدن) و در آخر کلمه حرف d صدای نزدیک به (ت) را می‌دهد مانند : (ویلت) Wild .

۴- حرف f مانند (ف) تلفظ میشود مثل : (فُرت) fort - (اُفن) Ofen

۵- حرف g صدای (گ) فارسی را دارد مانند (گوت) gut - (تاکه) Tage

ولی g در آخر کلمه صدای (ایخش) میدهد (خ و شین خفیف تلفظ میشود) مثل :
(ایویش) ewig - (زلیخش) selig (صدای خ چندان شنیده نشود).

۶- حرف h در اول کلمه صدای (ه) فارسی را میدهد مانند (هین) heben

(هالت) halt ولی در وسط و آخر کلمه مفرد تلفظ نمیشود و در اینصورت باید حرف
صدا دار قبل از h کشیده خوانده شود :

Hahn (هان) mehr (میر)

ihn (این) Kuh (کو)

۷- حرف z صدای (ی) میدهد :

jung (یونگ) jeder (یدیر)

ولی در کلمات مأخوذ از زبان فرانسه صدای (ز) میدهد مثل:

Journal (ژورنال)

۸- حروف k و l و m و n و p بترتیب صدای (ک) - (ل) - (م) - (ن)

(پ) میدهند :

Karte (کارته) melden (میلدن)

Leder (لیدر) Name (نامه)

Oper (اُپر)

۹- حرف q در کلمات همیشه همراه با u میباشد و صدای (ک) میدهد و

حرف با صدای u در اینحالت صدای (و) میدهد :

Quitte (گوتیه) Qual (کوال)

۱۰- حرف r شبیه (ر) فارسی میباشد منتها بهتر است قدری از ته گلو ادا

شود مثل صدای غرغره دوائی در گلو .

reden (ردن) Warm (وارم)

rohr (رُ) Korn (گرن)

۱۱- حرف S چند صدا دارد :

اول - S در وسط و آخر کلمه مفرد صدای (س) میدهد :

Haus (هاوس) erste (ایسته)

دوم - S در جلوی حروف صدادار، صدای (ز) میدهد :

Sagen (زاکین) Silbe (زیلبه)

Rose (رُز) Ferse (فِرزه)

سوم - اگر S در جلوی t و p قرار گیرد S صدای (ش) می دهد :

Stuhl (شُتول) sparen (شپارن)

ولی st و sp در وسط کلمه مفرد s همان صدای (س) می دهد :

Weste (وسته) Ripse (ریپه)

معلوم است در کلمات مرکب یا کلمه‌ای که از کلمه دیگری مشتق شده باشد
با اینکه st و sp ظاهراً در وسط چنین کلمات قرار گرفته‌اند باز s صدای (ش) می دهد:
(پلای شتیت) Bleistift که از دولت Blei و (شتیت) Stift ترکیب شده است
و همچنین (فرشپرشین) که از (شپرشین) sprechen مشتق می باشد .

۱۲- حرف t دو صدای مختلف دارد : اول صدای (ت) مثل :

Karte (کارتِه) Total (توتال)

دوم - اگر t جلوی ion و ient قرار گیرد صدای z (تسی) میدهد :

Nation (ناتسیون) Patient (پاتسیِنت)

باید دانست th در کلمات مأخوذ از زبانهای دیگر همان صدای (ت) می دهد
و h تلفظ نمی شود :

Thermometer (ترمومتر) Theater (تئاتر)

۱۳- حرف V دو تلفظ مختلف دارد اول صدای (ف) در کلمات مخصوص
بیزبان آلمانی مثل : viel (فیل) - Vater (فاتر) و نیز کلمات بیگانه‌ای که در زبان
آلمانی داخل شده‌اند و حرف (V) در آخر کلمه واقع باشد صدای (ف) می دهد :

Motiv (مُتِیف) aktiv (آکتِیف)

دوم - در کلمات بیگانه اگر حرف V آخر کلمه نباشد صدای (و) می‌دهد :

Violene (ویولنه) Klavier (کلاویر)

۱۲ - حرف W همه جا صدای (و) فارسی را می‌دهد :

Welt (وِلت) etWas (ایتواس)

۱۳ - حرف X صدای مشترک ks دارد مثل :

Max (ماکس) Taxi (تاکسی)

۱۴ - حرف Y بطوریکه قبلاً گفته شد هم جزو حروف با صدا وهم بی صدا می‌باشد .

اول - موقعی که با صدا باشد صدائی شبیه به صدای ü آلمانی دارد مثل :
(توپوس) Typus (این حرف با صدای y بیشتر در کلمات مأخوذ از زبان یونانی می‌باشد)

دوم - موقعی که بی صدا باشد صدائی شبیه به صدای (ی) تلفظ می‌شود مانند :

York (یرک) Yard (یارد)

۱۵ - حرف Z صدای (تست) می‌دهد و برای تلفظ این حرف اول باید نونک زبان را در محل تلفظ حرف (ت) قرار داد و بعد بدون اینکه (ت) شنیده شود محکم (تست) را ادا کرد :

Zange (زانگه) Kerze (کرتیه)

Zunge (زسنگه) Zorn (زرن)

حروف بی‌صدای مرکب

I - اگر دو حرف (cc) در کلمه‌ای جلوی e و i قرار گیرد (e) اول صدای (ک) (ک)

و (c) دوم صدای (یه) را می‌دهد مثل : Accept (آکسپت) این قبیل لغات بیشتر در زبان فرانسه یافت می‌شود و مدتی است اینگونه لغات را در آلمانی بجای (cc) بادو حرف ks می‌نویسند مثل : Akzept و Akzidens (آکسپدینس) و در حرف cc در سایر موارد صدای (ک) می‌دهد مثل : Accord (آکورد) .

۶ - ch در اغلب کلمات مخصوصاً بعد از e و i و ei و eu و ä و ö و u و r قرار گیرد صدائی مابین (خ) و (ش) میدهد البته بیشتر متمایل به (ش ملایم) مانند :

echt	(اِشت)	Läuchel	(لُیْشِل)
ich	(اِش)	Küche	(کُوشه)
leicht	(لُیشت)	Lerche	(لِرِشه)
feucht	(فُویشت)	Löcher	(لُوشِر)

و نیز ch در کلماتیکه برای تصغیر (کوچک کردن) به chen ختم میشوند صدای (ش) میدهد :

(هِفْتِشِن) Heftchen (تیرِشِن) Tierchen (ماماِشِن) Mamachen
اگر ch بعد از u و o و a واقع شود صدای (خ) میدهد :

Bach	(باخ)	Bauch	(باوْخ)
Buch	(بوخ)	lachen	(لاخِن)
Loch	(لُخ)	machen	(ماخِن)

اگر بعد از ch در کلمه مفرد s باشد صدای (ک) میدهد :

sechs	(زُکْس)	Fuchs	(فُوکْس)
-------	---------	-------	----------

باستثنای nächst که ch را باید مانند (خُش) خفیف تلفظ کرد (نَخِشت) صدای خ شنیده نشود .

در بعضی کلمات یونانی که وارد زبان آلمانی شده‌اند ch در اول کلمه صدای (ک) میدهد :

Choral	(کُراَل)	Chronik	(کرونِک)
Christ	(کریست)	Charakter	(کاراکتِر)

در کلمات مأخوذ از زبان فرانسه ch در اول کلمه صدای (ش) میدهد :

chef (شِف) chaise (شِر)

chauffeur (شُغور) chaussé (شُسه)

ph - بیشتر در کلمات مأخوذ از فرانسه و یونانی میباشد و صدای (ف) میدهد :

Philosophie (فیلُزُفی) Photographie (فُتوگرافی)

Phantasie (فانتازی) Phase (فاز)

اخیراً در لغات آلمانی معمول شده که این چنین کلمات را بیشتر با f

مینویسند :

Foto (فُتو) Fantasie (فانتازی)

۴ - دو حرف ss که بهتر است آن را در کلمات بصورت ss مخصوصاً در نوشت

در آخر و وسط کلمات مرکب صدای (ث) میدهد :

(β از 1 = ای دراز و s خط مخصوص با آلمانی ترکیب شده است)

Fuß (فُوث) groß (گُرت)

Fußball (فُوتبال) Stoß (شُتوث)

باید دقت کرد که β را بجای ss که در وسط کلمه مفرد صدای (س) میدهد

میدهد نمیتوان نوشت مثلاً نظیر دو لغت پائین را حتماً باید با دو ss نوشت :

essen (اِسِن) messen (مِسِن)

اما مثل کلمه مرکب Fußball که از دو لغت Fuß و Ball ترکیب

شده و مشدد نمیشد میتواند با ss نیز نوشت مثل :

Fußball (فُوتبال) Russland (روسلاند)

۵ - سه حرف مرکب sch همیشه صدای (ش) میدهد

Schrank (شُرانك) Schwalbe (شِوالِبِه)

Tisch (تِش) Fisch (فِش)

۶- چهار حرف مرکب tsch صدای (چ) میدهد مثل:

Kutscher (کُچِر) Deutsch (دُیچ)

طرز تلفظ دو حرف بیصدای مشدد

هرگاه دو حرف بیصدای همنام در کلمه مفردی باشد آنها را باید مثل يك

حرف مشدد خواند :

Affe (آفِه) Klammer (کَلَامِر)

Knalle (کَنالِه) Herren (هِرِن)

rennen (رِنِن) essen (اِسِن)

Suppe (زوپِه) Wetter (وِتِر)

تَبصره ۱ - دو حرف مختلف ck نیز مشدد خوانده میشوند :

Decke (دِکِه) Ecke (اِکِه)

تَبصره ۲ - چهار حرف خ و ج و ق و ژ در زبان آلمانی نمیباشد و اگر بخواهیم

اسماء و کلمات فارسی را که دارای این چهار حرف است بنویسیم میتوان بجای :

خ = kh ژ = g ق = gh ج = dj نوشت

یقیناً بعد از خواندن قواعد و طرز تلفظ حروف و کلمات متوجه شده‌اید که

خواندن کلمات آلمانی سهل و آسان است چه در زبان آلمانی آنچه نوشته میشود همان

خوانده میشود فقط بعضی استثنای جزئی دارد که اشکال آنها با دانستن قواعد بالا

و خواندن این کتاب بتدریج مرتفع میگردد.

سیلاب

يك یا چند حرف بیصدا که توسط حرف صدا داری جمعا در آن واحد ادا

شود سیلاب یا آهنگ نام دارد :

Bad	(باد)	Heft	(هفت)
halt	(هالت)	mir	(میر)

کلمات ممکن است يك يادو یا چند سیلابی باشند و تعداد سیلاب هر کلمه بستگی به داشتن حروف صدا دار ساده یا مرکب آن کلمه میباشد. بنابراین ممکن است کلمات را که بیشتر از يك سیلاب دارند بدو یا چند آهنگ تجزیه کرد مثلاً کلمه halt که يك حرف با صدا دارد تجزیه نمیشود ولی لغت kommen که دو حرف با صدای ساده دارد بدو آهنگ kom و men و همچنین کلمه Heimat که در سیلاب اول آن Hei حرف با صدای مرکب (ای) ei و در سیلاب دوم آن يك حرف با صدای ساده (a) دارد بدو آهنگ تجزیه میشود. ذیلاً بترتیب مثال‌هایی از کلمات يك یا چند سیلابی آورده شده و ضمناً برای تشخیص سیلابها از یکدیگر در هر کلمه چند سیلابی خط منهایی کشیده شده است :

۱ - کلمات يك سیلابی : Band و (بیش) Tisch و (آوف) auf و aus (آوس)

۲ - کلمات دو سیلابی : Leh-rer و ler-nen و freund-lich

۳ - کلمات سه سیلابی : ver-bes-tern و Schul-zim-mer

۴ - کلمات چهار سیلابی : Kon-so-nan-ten و Wie-der-ho-len

تجزیه دانستن کلمات بسیلابها برای توضیح بعضی از قواعد گرامری و مخصوصاً موقعی که در دیکته و یا سایر موضوعات نوشتن کلمه چند سیلابی با آخر سطری رسیده و بخواهیم آنرا تجزیه کرده و باول سطر دیگری بیاوریم مفید است فرض کنیم لغت دو سیلابی lernen با آخر سطری در دیکته یا نوشته‌ای رسیده باشد باید سیلاب ler در آخر سطر و nen باول سطر دیگر آورده شود در کلمه Decke و نظیر آن که دو حرف بیصدای ck باشد باید بصورت دو k تجزیه شود مانند Dek-ke و همچنین در کلماتی که دارای دو حرف بیصدا و همنام میباشند باید موقع تجزیه آنها را از یکدیگر جدا کرد مثل : kom - men و Lip - pe تجزیه کلمات بسیلابها با اندازه‌ای امر طبیعی و آسان است و در فارسی رسایر

زبانها موجود است مثلاً کتاب بدو سیلاب (ک - تاب) و دانشکده که چهار سیلاب (دا - نش - که - ده) تجزیه میشود و همچنین اسامی کلمات.

پیش سیلابها و پس سیلابها

۱- سیلابی که باول ریشه کلمه‌ای اضافه گردد آنرا پیش سیلاب گویند که بفارسی پی‌شاوند یا پی‌شوند نیز گفته می‌شود مثل کلمه گشتن که با اضافه کردن پیش سیلاب (باز) لغت جدید بازگشتن درست می‌شود همچنین کار - و پر کار و غیره.

۲- سیلابی که با آخر ریشه کلمه‌ای اضافه شود آنرا پس سیلاب گویند که بفارسی پس‌اوند یا پسوند گفته میشود مثل کلمه کوش که با اضافه کردن پس سیلاب (وار) با آخر آن لغت جدید کوشوار درست می‌شود همچنین امید - امیدوار و غیره. در هر زبان پیش سیلابها و پس سیلابها باعث ساختن لغات متعددی از ریشه اصلی کلمات شده که اولاً معنی آنها تغییر یافته ثانیاً در صورت دانستن ریشه اصلی کلمات یاد گرفتن و از حفظ کردن این گونه لغات بسیار آسان میگردد مثلاً در لغات آلمانی **kommen** که بمعنی آمدن است چون پیش سیلاب **be** باول آن اضافه شود لغت **bekommen** بمعنای دریافت کردن درست میشود همچنین **kaufen** یعنی خریدن که چون پیش سیلاب **ver** بر سر آن در آید بمعنای فروختن میشود و **krank** یعنی بیمار که با اضافه کردن پس سیلاب **heit** لغت جدید **Krankheit** بمعنای بیماری درست میشود.

پیش سیلابها و پس سیلابهای عمده از این قرارند :

۱- پیش سیلابها : **er** و **ver** و **zer** و **ent** و **miß** و **be** و **un** و **ur** و غیره.

مثال : سوآره رفتن **fahren** - اطلاع حاصل کردن **erfahren** - تعیین (بشتمت) **bestimmt**

نا معین **unbestimmt** - آمدن **kommen** - دریافت کردن **bekommen**

گفتن **sagen** - منصرف شدن **entsagen** - افتادن **fallen**

از یکدیگر جدا شدن **Zerfallen**

۲- پس سیلابها : **er** و **chen** و **lein** و **heit** و **keit** و **ling** و **sal**

sel و **lich** و **ei** و **nig** و **tum** و **ung** و **bar** و **schaft** و **haft** و **ig** و **e** و

en و **eln** و **ern** و **igern** و **ieren** و غیره.

مثال : زن **Frau** دختر خانم **Fräulein** - بیمکت **Bank**

نیمکت کوچک **Bänkchen** - فنك schön - فننگی **Schönheit** (شون هیت)
 رفیق **Freund** - رفیقہ **Freundin** - بچہ **Kind** - بچگانہ **kindlich** - گناہ **Sünde**
 گناهکار **sündig** وغیرہ

طرز بیان و ادای کلمات

در هر کلمه چند سیلابی معمولاً باید یکی از سیلابهای آنرا قویتر و آشکارتر و با آنگاه ادا کرد .

در کلمات مفرد زبان آلمانی تکیه یا سنگینی صدا بیشتر روی سیلاب اول هر کلمه قرار میگیرد مثل : **haben** که سیلاب **ha** قویتر و آشکارتر ادا میشود در کتابهای لغت برای تشخیص این موضوع زیر حرف با صدای سیلابی که قویتر گفته میشود یک نقطه و یا بالای آن علامتی شبیه زیر ($\sim$) میگذارند مانند :

Vater یا اینطور **Väter - Ende - Boden** و غیره بعضی کلمات دارای یک تکیه گاه و بعضی دو یا بیشتر میباشند ولی بطور کلی سنگینی صدا را باید بر روی قسمت اصلی کلمه گذاشت مثلاً در کلمه مرکب **Bahnhof** که از دولت **Hof** و **Bahn** ترکیب شده کلمه **Bahn** واضحتر و قویتر از **Hof** بیان میشود و اگر کلمه‌ای از سه لغت ترکیب شده باشد اولی قویتر از دومی و دومی قویتر از سومی ادا میشود مانند :

Hauptbahnhof که از سه کلمه **Haupt** و **Bahn** و **Hof** ترکیب شده است و اینک بعضی از قواعد دیگر :

۱- پیش سیلابهای **an - ab - aus - bei - ein - nach - vor -**
wieder که بر سر اسامی و یا افعال در میآیند سنگینی و تکیه صدا روی آنها قرار
 نمیگیرد مثل : **ankommen - abnehmen - abtragen - ausrufen**
Ausruf **beilegen** و غیره چنین پیش سیلابهایی که تکیه صدا روی آنها میافتد
 در جمله از فعل جدا شده و با آخر جمله میروند ولی تعدادی از پیش سیلابها از فعل جدا
 نشده و سنگینی صدا روی کلمه اصلی قرار میگیرد و آنها را اینقرارند :

be - er - ge - ent - empf - miß - ob - ver - zer
 مثال : **belogen - erbarmen - gedanken - entfernen**
empfangen و غیره .

۲- در پیش‌سیلاب‌های زیرین میتوان تکیه صدا را هم روی آنها و هم روی کلمهٔ اصلی قرار داد مانند :

un - um - über - in - hin - her - durch - dar - da

zu - vor - voll

inhaber

infolge

umfahren

umfahren

بعضی وقتها در يك کلمه از نظر تأکید و تأثیر و باخشونت کلام سنگینی صدا روی پیش‌سیلاب میافتد مثل : unmöglich یعنی غیرممکن (پیش‌سیلاب un تند و باخشونت ادا شده) ولی فرار دادن تکیهٔ صدا روی خود کلمهٔ اصلی موقمی است که بخواهند آنرا بطور متعارفی و طبیعی ادا کنند unmöglich غیرممکن که بطور عادی و متعارفی بیان میشود

۳- کلمات مرکبی که با پیش‌سیلابها درست میشوند سنگینی و تکیه صدا روی کلمات اصلی قرار نمیگیرند مثل :

un - sam - bar - rötlich - dankbar - (bar و lich و sam هر يك

پیش‌سیلاب است) .

در پیش‌سیلاب‌های ei و ie و ieren و ierer بطور استثناء تکیه و قوت صدا روی آنها واقع میشود مانند :

partei - rasieren - marschieren - Kassierer و غیره .

۴- در اختصار کلمات سنگینی صدا روی آخرین حرف میافتد بشرطی که نامهریک از حروف الفباء را ببریم مثال :

ABC که سنگینی صدا روی حرف c میافتد (آ- بی- تی) و USA (یو- ای- اس- ای)

و MAN (ام- آن- ان) و غیره .

۵- در لغات خارجی که وارد زبان آلمانی شده‌اند تکیه صدا روی آخرین

سیلاب یا ما قبل آخر آن قرار میگیرد مانند :

modern - Modell - Kontinent - Parole - Parlament

تبصره ۵ - موضوع طرز بیان هر کلمه و رعایت تکیه و سنگینی صدا در کلمات خیلی مهم است. چه اگر کلمه‌ای بتلا ادا شود شنیدن آن بگوش سنگین آمده و حتی مضحك میشود مثلاً در لغت فارسی قرمز که اگر تکیه صدا را روی سیلاب آخر (میز) قرار دهیم صحیح بیان شده است و اگر سنگینی صدا روی سیلاب اول (قر) بیافتد بگوش قهیل آمده و بیانش مضحك میشود بسا اتفاق میافتد که اگر سنگینی صدا روی سیلابهای مختلف کلمه‌ای قرار گیرد معنی آن فرق میکند مثلاً در کلمه فارسی نساجی که اگر سنگینی صدا روی سیلاب (سا) قرار گیرد یعنی يك نساج و اگر سنگینی صدا روی سیلاب (جی) بیافتد بمعنای بافتندگی خواهد بود همچنین در کلمه آلمانی übersetzen که اگر سنگینی صدای über قرار گیرد یعنی عبور دادن از رودخانه‌ای و اگر سنگینی صدا روی حرف صدا دار (دوم) بیفتد بمعنای ترجمه کردن خواهد بود.

نقد کار - قواعدیکه تا کنون برای مقدمات زبان آلمانی گفته شد از نظر وارد کشتن بخصوصیات این زبان و ادامه قواعد گر امری خیلی مفید و لازم است و از اینکه قدری مفصل است ابدأ جای نگرانی نیست چه با خواندن لغات بعدی و شنیدن کلمات و عبارات کتاب فرائد از دهان معلم زبان یاد گرفتن تلفظ و بیان هر يك از کلمات در مدت کمی آسان میشود ضمناً لغات و مثالهاییکه تا کنون آورده شد از اینجهت معنی نگردید که حواس خواننده فقط متوجه آموزش قواعد تلفظ آنها با کلمات گردد بدیهی است که در بخشهای دیگر معانی لغات متداوله و لازم بمنظور جمله بندی و بکار بردن آنها در صحبت نوشته خواهد شد.

بخش دوم

Wortarten کلمه

در زبان آلمانی ده قسم کلمه موجود است که بدو دسته تقسیم میشوند :

دسته اول - کلماتی هستند که بر حسب حالت و موقعیتی که در جمله پیدا میکنند تغییر کرده و قابل صرفند و آنها عبارتند از :

۱- اسم ۲- حرف تعریف ۳- صفت ۴- عدد ۵- ضمیر ۶- فعل .

دسته دوم - کلمات تغییر ناپذیر و غیر قابل صرفند که عبارتند از :

۷- قید ۸- حرف اضافه ۹- حرف ربط ۱۰- اصوات یاندا .

چهارنوع دسته دوم بالینکه در جمله تغییر نکرده و همیشه بیک حالت باقی میمانند ولی بعضی از آنها روی برخی از کلمات دسته اول تأثیر کرده و باعث تغییر آنها میگرددند. (صرف و تغییر دسته اول همچنین طرز تأثیر بعضی از کلمات دسته دوم را که جزو مطالب اصلی گرامر زبان آلمانی است مفصلاً بازگو امثله توضیح داده خواهد شد) .

Das Substantiv اسم

اسم کلمه ایست که برای نامیدن شخص یا حیوان و یا شیئی بدون دخالت زمان بکار رود .

اسم بر چند قسم است :

- ۱- اسم عام آن است که تمام اشخاص و یا اشیاء همجنس را شامل باشد مثل :
انسان - پسر - کشور - شهر - میز - صندلی ...
- ۲- اسم خاص بزرگ شخص یا محلی معینی دلالت میکند مثل :
حسن - کوه البرز - ایران - آلمان ...

۳- اسم جنس مثل : چوب - سنگ - گوشت - آب - کره .

۴- اسم جمع مانند : ملت - گروه - کوهستان - لشکر (اسم جمع که

در زبان فارسی بصورت مفرد و در معنی جمع میباشد قدری با زبان آلمانی فرق دارد) .

تذکار - اسم معنی که دلالت بر اوصاف و حالات و یا عمل اشخاص یا اشیاء مینماید در زبان آلمانی نامهای دیگر دارد از اینقرار :

۱- اسم صفت - مثل : خوبی - حقیقت - بزرگی - جوانی - مهارت

خبت - زشتی - زیبایی . .

۲- اسم حالت - مانند : مردی - فقر - صلح - سلامتی - آرامش ...

۳- اسم فعل - مثل : حرکت - ضرب - خنده - جنبش - پرواز - انتقام ...

۴- اسم زمان - مانند : سال - ماه - هفته - روز

همچنین باید دانست که اقسام دیگر کلمات از قبیل صفات - اعداد - ضمائر و مصادر نیز در زبان آلمانی ممکن است که بصورت اسم درآیند (مثال این قسمت بعداً آورده میشود) .

حرف تعریف Der Artikel

حرف تعریف در زبان آلمانی علامتی است که در جلوی اسامی واقع شده و برای تشخیص نوع و جنس آنها بکار میرود و بطور کلی در این زبان اسامی خواه جاندار و یا بیجان باشند بسته مذكر (نر) و مؤنث (ماده) و خنثی (نه مذكر و نه مؤنث بلکه بین آنها) از نظر دقت در کلام و گرامر زبان تقسیم شده است و برای شناسائی و تشخیص اسامی از یکدیگر حرف تعریف (در) der برای مفرد مذكر و (دی) die برای مفرد مؤنث و (داس) das برای مفرد خنثی و برای جمع هر سه نوع die وضع شده است (حرف تعریفها برخلاف قاعده تند ادا میشوند) .

تذکار - در زبان فارسی حرف تعریف وجود ندارد ولی در اغلب زبانهای

بیگانه حرف تعریف بکار رفته است ، در زبان عربی برای اسامی بیجان که جزو اسامی مذكر و یا مؤنث قرار گرفته اند اصطلاحاً مذكر' مجازی و یا مؤنث مجازی

گویند زیرا معنی ندارد که جمادات از قبیل سنگ ، مداد ، قلم ، میز و صندلی و غیره مانند چانداران مذکر و یامؤنت حقیقی باشند ، بنابراین مذکر و یامؤنت و یاخشی بودن اسامی بیجان فقط روی الفاظ است نه معانی آنها .

اقسام حرف تعریفها

حرف تعریف بر دو نوع است : معین و نامعین .

۱ - حرف تعریف معین که علاوه بر تعیین جنس هر اسم معرف شخص یا شیئی معین نیز میباشد ، مثل اینکه بگوئیم : «بہزاد عکسی را پیدا کرده است » یعنی عکسی را که مو شناخته و مشخص بوده پیدا کرده است .
سه حرف تعریف معین چنانکه گفته شد der و die و das میباشد و چون این سه حرف تعریف روی قاعده کلی برای اسامی وضع نشده ناچار باید هر اسم را با حرف تعریف مربوط بخود یاد گرفت تا در قواعد گرامری و جمله سازی با شکل بر نخوریم .

چانداران

der Vater	پدر (در فاتِر)
die Mutter	مادر (دی موتر)
das Kind	بچه (داس کینت)

بیجانان

der Tisch	میز (در تیش)
die Bank	نیمکت (دی بانک)
das Buch	کتاب (داس بوخ)

تیسره - اولاً حرف تعریفهای معین در فارسی معنی ندارند .

ثانیاً حرف اول هر اسم در هر محل و هر جا که باشد بزرگ نوشته میشود همچنین اول هر کلمه که بعد از نقطه در اول جمله قرار گیرد با حرف بزرگ شروع میشود .

حرف تعریف نامعین = برخلاف معرف شخصی یا شیئی معین نمیباشد
مثل اینکه بگوئیم «فرهاد کتابی پیدا کرده است» که معلوم نیست چه قسم
کتابی میباشد.

سه حرف تعریف نامعین (این) ein برای مفرد مذکر و (آینه) eine
برای مفرد مؤنث و (این) ein برای مفرد خنثی وضع شده است. مثال:

جانداران

ein Vater	یک پدر (پدری)
eine Mutter	یک مادر (مادری)
ein Kind	یک بچه (بچه‌ای)

بیجانان

ein Tisch	یک میز (میزی)
eine Bank	یک نیمکت (نیمکتی)
ein Buch	یک کتاب (کتابی)

تذکار - : معمولاً موقعی که بخواهند اسامی را بعنوان لغت بنویسند حرف
تعریفشان را با حرف کوچک شروع میکنند مانند لغات و اسماء بالا .
تبصره - در گرامر مفصل زبان آلمانی محدودی از اسامی که جزو مذکر
یا مؤنث و یا خنثی وضع گردیده تقسیم‌بندی‌هایی شده است که تا اندازه‌ای کار حفظ کردن
حرف تعریفها را آسان میکند و آنها از این قرارند:

اسامی مذکر:

۱ - کلیه جانداران که در طبیعت تر هستند جزو اسامی مذکر بوده و
حرف تعریفشان der میباشد:

der Vater - پدر der Mann - مرد der Löwe - شیر

der Fuchs (دیر فوکس) روباه

۲ - اسامی فصول - ماهها - روزهای هفته - سنگها - حوادث جوی و بارها
نیز جزو اسامی مذکرند:

der Sommer	تابستان	der Frühling	بهار
der Winter	زمستان	der Herbst	پائیز
der Dienstag	سه شنبه	der Montag	دوشنبه
der Donnerstag	پنجشنبه	der Mittwoch	چهارشنبه
der Sonnabend	شنبه	der Freitag	جمعه
der Süden	جنوب	der Norden	شمال
der Westen	مغرب	der Osten	مشرق
der Tau	شب نم	der Regen	باران
der Stein	سنگ	der Hagel	تگرگ
der Januar	ژانویه (دیوانوآر)	der Diamant	الماس
فوریه (فیروآر) der Februar و غیره			

۳ - اسامی مختوم به al - ch - ling - ig - er - en - el و چهار

اسم مختوم به ee مانند :

der Himmel	آسمان	der Apfel	سیب
der Boden	زمین	der Besen	جاروب
der Schüler	شاگرد	der Lehrer	معلم
der König	شاه	der Honig	عسل
der Herling	کشمش سبز	der Sperling	کجشک
der General	سرتیپ	der Teppich	قالی
der Tee	چای	der Kaffee	قهوه
der Schnee	برف	der See	دریاچه

تَبصر ۵ - معدودی از اسامی مختوم به el و er جزو اسامی مؤنث یا خنثی

میباشد بشرطی که el و er پس میلاب نباشند :

die Fessel	زنجیر-بند	die Schüssel	دیس-قاب غذاخوری
die Kugel	کلوله	die Trommel	طبل
das Segel	خاتم-مهر	die Butter	کره
das Zimmer	اطاق	das Wetter	آب و هوا-هوا

۴- بیشتر اسامی یک سیلابی که از فعل مشتق شده باشند نیز مذکرند :

der Schlag	ضربت	der Fall	مقوط
der Schlaf	خواب	der Schall	همهمه-صدا

مثلاً سقوط der Fall که از فعل *fallen* بهمنای افتادن و مقوط کردن است مشتق گردیده

(b) اسامی مؤنث :

۱- جاندارانی که در طبیعت ماده هستند جزو اسامی مؤنث بوده و حرف

تس پیشان *die* میباشد :

die Mutter	مادر	die Frau	زن
die Schwester	خواهر	die Tochter	دختر
die Maus	موش	die Taube	کیوتر
		die Kuh	گاوماده

۲- اعدادی که بعنوان اسم بکار روند :

die Million	میلیون	die Tausend	هزار	die Eins	یک
-------------	--------	-------------	------	----------	----

۳- اسامی که مختوم به *-ei - heit - keit - schaft - ung* - میباشند :

die Krankheit	بیماری	die Bäckerei	نانوائی
die Landschaft	منظره	die Freundlichkeit	مهربانی
die Wohnung	منزل	die Fahrt	سفر

۴- اسامی خارجی که دارد زبان آلمانی شده و مختوم به پس سیلابهای بیگانه

-tät - ion - ur - ik - ie - esse - enz - age - میباشند :

die Lizenz	لیسانس	die Reportage	رپورتاژ
		die Delikatesse	نذاکت - ظرافت - لذت
die Politik	سیاست	die Melodie	آهنگ موسیقی
die Universität	دانشگاه	die Nation	ملت (ناتیون)
		die Kultur	زراعت - پرورش

(c) اسامی خنثی :

۱- اغلب موجودات زنده جوان که اسامی مفرد یا بدون پسریلاب میباشد جزو اسماء خنثی محسوب میشوند :

das Kücken	جوجه	das Kind	بچه
das Lamm	بره	das Kalb	گوساله

۲- جاندارانی که مشترك بین نر و ماده میباشد :

das Kamel	شتر	das Pferd	اسب
das Huhn	مرغ	das Schwein	خوک

۳- نام فلزات و عناصر شیمیائی :

das Silber	نقره	das Gold	طلا
das Blei	سرب	das Nickel	نیکل
das Chrom	داس کرم	das Brom	برم
der Schwefel	گوگرد		

(باستثنای: فولاد der Stahl برنز (die Bronze)

۴- تمام حروف الفباء واسم مصدرها و اقسام دیگر کلمات که بمعنای شخص

نبوده بلکه از صفات و ضمائر بصورت اسم درآمده باشند :

das B	ب	das A	آ
das Leben	زندگی	das Gehen	روش
das Mein	مال من	das Blau	آبی
das Ich	من	das Aber	اما

(اسم مصدرها از قبیل زندگی - روش و غیره از مصدر زندگی کردن و رفتن درست شده‌اند) .

۵- اسامی که از دو علامت تصغیر که بوسیله دو پس‌سلااب chen و lein درست شده باشند :

das Fräulein دختر خانم das Mädchen دختر بچه

(داس فروی لاین) (داس مدشین)

das Bänkchen نیمکت کوچک das Büchlein کتاب کوچک

(داس بنکشن) (داس بوشلین)

۶- اسامی مختوم به پس‌سلاهای sel - sal و tum :

das Ratsel سرنوشت - تقدیر ماما - چیستان das Ratsel

سلطنت das Königtum

۷- اسامی خارجی مختوم به پس‌سلاهای بیگانه -ment و -ett و -um -

نیز خنثی میباشند :

das Balett باله (نوعی از رقصها) das Parlament مجلس شورای ملی

خنثی das Neutrum

۸- اسمهایی که جمعی را برساند و یا بمعنای مجموعه‌ای از چند چیز باشد که

بصورت يك اسم درآید جزو اسامی خنثی است :

das Gebirge کوهستان - سلسله جبال das Volk ملت

کارد و چنگال و قاشق das Besteck

تبصره - در اسامی مرکب از دو یا چند اسم اولاً حرف تعریف با آخرین اسم

داده میشود ثانیاً دستبندی‌های بالا برای تشخیص نوع هر اسم مرکب نیز مطابق

آخرین اسم میباشد مثلاً :

وطن - مین das Vaterland که از دو اسم پدر der Vater و کشور

das Land ترکیب شده حرف تعریف معین das با اسم دوم داده شده است .

همچنین : تجارت کتاب - کتابخانه **die Buchhandlung** که از دو اسم **das Buch** و تجارت کتب **die Handlung** ترکیب شده که اولاً حرف تعریف **die** با اسم مرکب داده شده و بعلاوه از پس سیلاب **ung** معلوم می شود که اسم دوم جزو اسامی مؤنث می باشد .

شرح مختصری راجع بفعل و صرف آن

باینکه هنوز مبحث اسم تمام نشده در اینجا لازم میدانم مختصری راجع بفعل و طریقه صرف آن در زمان حال شرح داده شود تا بعد از این بتوان بکمک افعال جمله هائی که برای مثال آورده میشود ساخت .

فعل - عملی که از شخص یا چیزی در یکی از سه زمان حال و گذشته و آینده سرزند و بر کسی یا چیزی واقع شود فعل گویند مثل :

بهرام مینویسد - بچه آمد - او خواهد رفت - سیل تلفات زیادی وارد آورد - سهراب تنبیه شد - میزشکست و غیره .

مصدر - اصل فعل را مصدر گویند و آن بمعنای واقع شدن کار یا پدید آمدن صفت و حالتی بدون دخالت زمان می باشد مانند :

زدن - خوبی کردن - خوب شدن - نوشتن - خواندن و غیره

مصدر از دو قسمت تشکیل شده : علامت مصدر و ریشه مصدر :

علامت مصدر در زبان آلمانی **n** و **en** می باشد مثل :

علامت کردن **tadeln** و گفتن **sagen** چون از علامت مصدر صرف نظر شود

بقیه ریشه مصدر خواهد بود (در مثال اولی ریشه مصدر **tadel** و در دومی **sag** می باشد)

قبل از صرف هر فعلی باید ضمایر شخصی را یاد گرفت :

ضمایر شخصی - کلماتی که عموماً بجای اسم اشخاص بکار روند ضمایر شخصی گویند از این قرار :

مفرد		جمع	
1- ich	من	1- Wir	ما
2- du	تو	2- ihr	شما (شماها)
3- {	er	3- sie	(ایشان) آنها
	sie	Sie	(جناب عالی) شما
	es		(بجای اسم خنثی) او

تبصره ۵ - موقع خطاب شما یا جنابعالی بطور احترام حرف اول اس (s) از ضمیر Sie همیشه بزرگ نوشته میشود ضمناً نمرات 1 و 2 و 3 بجای اول شخص ، دوم شخص و سوم شخص میباشد .

صرف زمان حال فعل گفتن (sagen)

مفرد

جمع

1 - ich sage من میگویم	1 - wir sagen ما میگوییم
2 - du sagst تو میگویی	2 - ihr sagt شما میگویید
3 - $\left\{ \begin{array}{l} \text{er sagt او میگوید} \\ \text{sie } > > > \\ \text{es } > > > \end{array} \right.$	3 - sie sagen آنها میگویند Sie sagen شما میگویید (جنابعالی)

تبصره ۱ - از صرف فعل گفتن (sagen) معلوم میشود که برای ساختن زمان حال در مفرد با آخر ریشه sag در اول شخص e و در دوم شخص st و در سوم شخص t و در جمع با آخر ریشه در اول شخص en و در دوم شخص t و سوم شخص en اضافه میشود .

این افعال مطابق فعل گفتن (sagen) صرف میشوند :

gehen رفتن	stehen ایستاده بودن
trinken نوشیدن - آشامیدن	stellen ایستاندن
fragen پرسیدن	bringen آوردن
liegen واقع بودن - قرار داشتن	lernen آموختن
legen خوابانیدن - قراردادن	danken تشکر کردن

تبصره ۲ - افعالی را که ریشه آنها مانند فعل sagen در موقع صرف تغییر نکند با قاعده وا اگر تغییر کند بی قاعده گویند .

صرف فعل بی قاعده کمک کردن helfen در زمان حال

مفرد

جمع

1 - ich helfe من کمک میکنم	1 - wir helfen ما کمک میکنیم
----------------------------	------------------------------

2 - du hilfst	تو کمک میکنی	2 - ihr helft	شما کمک میکنید
3 - {	er hilft او کمک میکند	3 - sie helfen	آنها کمک میکنند
	sie < < < <	Sie helfen	شما کمک میکنید
	es < < < <		

صرف فعل یقاعده دیدن (sehen) در زمان حال

مفرد		جمع	
1 - ich sehe	من می بینم	1 - wir sehen	ما می بینیم
2 - du siehst	تو می بینی	2 - ihr seht	شما می بیند
3 - {	er sieht او می بیند	3 - sie sehen	آنها می بینند
	sie < < < <	Sie sehen	شما می بینید
	es < < < <		

افعال معین

افعال معین یا کمکی افعالی هستند که عموماً برای ساختن زمانهای مرکب افعال اصلی بکار میروند.

مثل: من رفته بودم که فعل اصلی رفتن بگویم فعل معین بودن در زمان گذشته صرف شده است بعضی از افعال معین ممکن است بتهنایی و مستقلاً نیز بکار روند مانند: بودن sein و داشتن haben که میشود گفت:

من اینجا هستم - او اینجا بود - شما کتاب خوبی دارید و غیره.

تمام افعال معین یقاعده صرف میشوند بدینصورت:

۱- صرف زمان حال فعل معین بودن

مفرد		جمع	
1 - ich bin	من هستم	1 - wir sind	ما هستیم
2 - du bist	تو هستی	2 - ihr seid	شما هستید
3 - {	er ist او هست	3 - sie sind	آنها هستند
	sie < < < <	Sie sind	(جنابعالی) شما هستید
	es < < < <		

صرف زمان حال فعل معین داشتن

مفرد		جمع		
1- ich habe	من دارم	1- wir haben	ما داریم	
2- du hast	تو داری	2- ihr habt	شما دارید	
3- {	er hat	او دارد	3- sie haben	آنها دارند
	sie «	« «	Sie haben	(جنابمآلی) شما دارید
	es «	« «		

تذکار - تا اینجا آنچه که مختصراً راجع به بعضی از افعال اصلی و معین و صرف آنها در زمان حال گفته شد برای جمله سازی و آوردن مثال کافی است. اینک به شرح بقیه مبحث اسم و حرف تعریف پرداخته میشود :

طریقه جمع بستن اسامی

علامت جمع در زبان آلمانی **s - er - en - n - e** میباشد بنابراین کلیه اسماء به پنج طریق جمع بسته میشوند و باین ترتیب دسته بندی میگردند :

دسته اول - بیشتر از اسامی مذکر و خنثی که در مفرد مختوم به **er** و **el** و **en** همچنین اسامی مصغر که مختوم به علامت تصغیر (کوچکی) **lein** و **chen** میباشدند در جمع تغییر نکرده و بعضی از آنها که در ریشه مفرد حروف باصدای **oa** و یا **u** داشته باشند در جمع این حروف تغییر صوت میدهند یعنی **oa** و یا **u** تبدیل به **ö** و **ü** میشوند و چنانچه گفته شد حرف تعریف جمع هر نوع اسم **die** خواهد بود مانند :

مفرد		جمع	
der Lehrer	(دِر لِرِر) معلم	die Lehrer	معلمین
das Fenster	(داس فِنِسْتِر) پنجره	die Fenster	پنجره ها
der Onkel	(دِر اَنکِل) عمو	die Onkel	عموها
das Mittel	(داس مِیْتَل) وسیله-چاره	die Mittel	چاره ها
der Tropfen	(دِر تِرِپْفِن) قطره	die Tropfen	قطرات

das Kissen	بالش (داس کِشین)	die Kissen	بالشها
das Fräulein	دختر خانم	die Fräulein	دختر خانمها
	(داس فروی لَین)		(دی فروی لَین)
das Mädchen	دوشیزه - دختر بچه	die Mädchen	دختر بچه ها
	(داس مِدشِن)		(دی مِدشِن)

از هشت اسم بالا دو اسم Tropfen و Onkel که دارای حرف باصدای o میباشند در جمع او ملات (Umlaut) نگرفته اند یعنی بالای o دو نقطه که علامت تغییر دهنده صدا میباشد گذاشته نشده است .
اینک چند اسم مذکر و خنثی که در جمع تغییر صوت میدهند :

مفرد		جمع	
der Vater	(دِر فاتِر) پدر	die Väter	پدران
das Kloster	دیر - معبد (داس کلُستِر)	die Klöster	معابد
der Bruder	(دِر برودِر) برادر	die Brüder	برادران
der Apfel	(دِر آپْفِل) سیب	die Äpfel	سیبها
der Garten	(دِر گارْتِن) باغ	die Gärten	باغها

تَبصُّره - دو اسم مؤنث مادر die Mutter و دختر die Tochter نیز جزو این دسته بوده و در جمع او ملات میگیرند :

مادران die Mütter و دختران (دی تِشْتِر) Töchter .
دسته دوم - بیشتر اسامی يك سیلابی در جمع باخر آنها (-e) اضافه میشود و اغلبشان تغییر صوت میدهند :

مفرد

جمع

der Sohn	(دِرْزَن)	پسر	die Söhne	پسران
der Arzt	(دِرْآرْتَسْت)	پزشک	die Ärzte	پزشکان
der Platz	(دِرْپِلَاس)	میدان-جا	die Plätze	میدانها-جاها
der Tag	(دِرْ تَاک)	روز	die Tage	روزها
der Brief	(دِرْبرِیف)	نامه	die Briefe	نامه‌ها
der Weg	(دِرْ وِک)	راه	die Wege	راه‌ها

بعضی از اسامی خنثی و مؤنث یک‌سیلابی نیز در جمع (e -) میگیرند (اینگونه اسامی خنثی تغییر صوت نمیدهد ولی اسامی مؤنث تغییر صوت هم میدهند) :

das Heft	(داسِ هِفْت)	کتابچه-دفتر	die Hefte	کتابچه‌ها
das Jahr	(داسِ یار)	سال	die Jahre	سالها
das Spiel	(داسِ شپیل)	بازی	die Spiele	بازیها
die Hand	(دی هانت)	دست	die Hände	دستها
die Bank	(دی بانک)	نیمکت	die Bänke	نیمکته‌ها
die Frucht	(دی فروخت)	میوه	die Früchte	میوه‌ها
die Stadt	(دی شتات)	شهر	die Städte	شهرها
die Maus	(دی ماوس)	موش	die Mäuse	موشها

اسامی دو یا چند سیلابی مذکر نیز جزو این دسته بوده و در جمع (e-) میگیرند

و تغییر صوت نمیدهند مانند:

مفرد	جمع
der Besuch (دِر بِزوخ) مهمان - دیدار	die Besuche دیدارها
der König (دِر کُنیش) پادشاه	die Könige پادشاهان
der Monat (دِر مُنات) برّج - ماه	die Monate ماهها
der Plural (دِر پلورال) جمع (اسم و غیره)	die Plurale جمعها
اسامی مذکر مختوم به پس سیلابهای -ig -nis -lich -al نیز در جمع (-e) میگیرند :	

der Honig (دِر هُنیک) عسل	die Honige عسلها
der Sperling (دِر سِپِر اِیگ) کنجشک	die Sperlinge کنجشکها
der Teppich (دِر تِپِش) قالی	die Teppiche قالیها
der General (دِر گِنِرال) سرعیپ	die Generale سرعیپها
der Kenntnis معرفت - شناسائی (دِر کِنِت نِیس)	die Kenntnisse شناسائیهها

تَبْصُر ه - اسامی مذکر مختوم به پس سیلاب **nis** و **us** در جمع حرف **s** دو برابر میشود :

der Hindernis (هِنْدِر نِیس) ممانعت	die Hindernisse ممانعتها
der Autobus (آوتوبوس) اتوبوس	die Autobusse اتوبوسها

دستة سوم - بیشتر اسامی خنثی یک سیلابی و نیز تعدادی از اسامی مذکر یک سیلابی در جمع (**-er**) گرفته و اغلبشان تغییر صوت میدهند :

مفرد	جمع
das Rad (داس راد) چرخ	die Räder چرخها
das Glas (داس کلاس) لیوان - کیلاس	die Gläser کیلاسا
das Volk (داس فولک) ملت	die Völker ملل - ملتها

das Kind	(داس کینت)	بچه	die Kinder	بچه‌ها
das Ei	(داس آئی)	تخم مرغ	die Eier	تخم مرغها
der Wald	(دروالت)	جنگل	die Wälder	جنگلها
der Mann	(دیرمان)	مرد	die Männer	مردها
der Gott	(دیرگوت)	خدا	die Götter	خدایان

تمام اسمی مختوم به پس‌سیلاب (-tum) نیز در جمع (-er) میگیرند و تغییر صوت میدهند :

der Irrtum	(دیرایرتوم)	خطب‌اشتباه	die Irrtümer	اشتباهات
das Reichthum	مکت - ثروت		die Reichtümer	ثروتها
	(داس ریشتوم)			

دسته چهارم - اسمائی که به (-n) جمع بسته میشوند :

کلیه اسمی مؤنث و تعدادی از اسمی مذکر و خنثی مختوم به در جمع (-n) میگیرند و تغییر صوت نمیدهند :

die Blume	(دی بلومه)	گل	die Blumen	گلها
die Schule	(دی شوله)	مدرسه	die Schulen	مدارس
die Straße	(دی شتراسه)	خیابان	die Straßen	خیابانها
die Farbe	(دی فاربه)	رنگ	die Farben	رنگها
der Knabe	(دیرکنابه)	پسر بچه	die Knaben	پسر بچه‌ها
der Deutsche	(دیردویچه)	مرد آلمانی	die Deutschen	آلمانیها
der Löwe	(دیرلوه)	شیر	die Löwen	شیران
das Auge	(داس آوگه)	چشم	die Augen	چشمها

دسته پنجم - اسمانی که به (en) جمع بسته میشوند :

کلیه اسمی مؤنث مختوم به پسریلابهای - ung - keit - heit - ei
in - schaft در جمع (en) میگیرند و تغییر صدا نمیدهند . مثال:

مفرد

جمع

die Bäckerei (دی بیکرای) نانوائی die Bäckereien نانوائیها

die Wahrheit راستی - حقیقت die Wahrheiten حقایق

(دی وارهِوت) (دی وارهِیتن)

die Freundlichkeiten مهربانیها

die Freundlichkeit لطف - مهربانی (دی فرویندلیش کیت)

(دی فرویندلیش کیت)

die Übung تمرین (دی اوبونگه) die Übungen تمرینات

die Meisterschaft استادی die Meisterschaften استادیها

(دی مایستِر شافت) (وی مایستِر شافتِن)

die Freundin رفیقه (دی فرویندین) die Freundinnen رفیقه‌ها

تَبصره - بعضی از اسمی مفرد مذکر با اضافه کردن (in) با آخر آنها تبدیل

بمفرد مؤنث میشوند و در جمع (nen) میگیرند مانند :

der Freund رفیق که با اضافه کردن in با آخر آن اسم مؤنث درست میشود

رفیقه die Freundin که در جمع die Freundinnen میشود همچنین:

die Schülerinnen شاگرد (دختر) die Schülerin شاگرد (دختر)

der Schüler شاگرد مدرسه (پسر)

دسته ششم - اغلب اسامی خارجی که وارد زبان آلمانی شده‌اند در جمع (n) میگیرند مثل :

جمع	مفرد
die Parks	باغ بزرگ - پارک (در پارک) der Park
die Kameras	دوربین‌های عکاسی (دی‌کامرا) die Kamera
die Kinos	سینما (داس‌کینو) das Kino
die Autos	اتومبیل (داس‌آوتو) das Auto

تبصره - در اسامی مرکب آخرین اسم جمع بسته میشود . مانند :

die Handschuhe دستکش der Handschuh که جمع آن دستکشها
 میشود (این اسم از دو کلمه دست die Hand + کفش der Schuh ترکیب شده است).
 قد کار - کرچه قواعد بالا راهنمایی است برای جمع بندی اسامی ولی باید دانست که در زبان آلمانی قواعد کامل و مطمئنی در این موضوع کمتر وجود دارد بنابراین بهتر است تغییری را که هر اسم در جمع مینماید از اول با مفرد آن یاد گرفت .

جمع هر اسم را ممکن است بطور خلاصه در پرانتز جلوی اسم مفرد باین طریق نوشت :

۱- معلم (_) der Lehrer خط منها در پرانتز میرساند که این اسم در جمع تغییر نمیکند از طرفی چون حرف تعریف اسامی در جمع برای هر سه نوع همیشه die میباشد دیگر احتیاجی بنوشتن آن در پرانتز نیست .

۲- برادر (_) der Bruder در این اسم معلوم میشود که فقط در جمع تغییر صوت مینماید یعنی باید دو نقطه روی حرف با صدای u گذاشت .

۳- پسر (_) der Sohn در این اسم علاوه بر تغییر صوت در جمع حرف e نیز اضافه میشود .

۴- آقا (-en) der Herr که در جمع فقط en با آخر اسم مفرد اضافه میشود (همینطور است برای سایر اسامی) .

(هرگاه جمع اسمی را ندانستید میتوانید از يك كتاب لغت آلمانی كه جمع هر اسم بطور خلاصه در آن قید شده است پیدا كنید) .

تعريف جمله و فاعل و مفعول

جمله - هرگاه چند كلمه بایكدیگر تركيب شود و بیان حکم یا مقصودی را در بارهٔ شخصی یا شیئی بنماید آنرا جمله گویند مثلاً در جملهٔ **این شاگرد خوب است** اولاً حکم بخوب بودن شاگرد شده ثانیاً مقصود گوینده برای شنونده بیان گشته است. ساده ترین جمله ها آن است كه فقط دارای فاعل و فعل باشد . مثال :

پدر می آید (پدر فاعل - می آید فعل) .

فاعل - فاعل عبارت از شخص یا چیزی است كه انجام دهندهٔ کاری باشد و در خصوص آن بیان مطلبی بنماید .

فعل آنست كه چیزی در خصوص فاعل بیان كنند (فاعل را مسند الیه و فعل را مسند نیز گویند) .

فاعل اگر شخص باشد در جواب كه واكر شئی باشد در جواب چه و چه چیز واقع میشود . مانند :

۱- كه درس مخواند ؟ در جواب میتوان گفت (شاگرد) .

۲- چه چیز آبی است ؟ مثلاً جواب داده میشود (آسمان) پس شاگرد و آسمان فاعل میباشد .

مفعول یا متمم - هرگاه عملی كه از فاعل سر میزند بر شخص یا شیئی وارد شود آنرا مفعول گویند ضمناً مفعول معنی فعل را در جمله تمام میکند و آنرا از این جهت متمم نیز گویند مثل : **محمود برادرش را زد** (در این جمله برادر مفعول است چه فعل زدن بر او واقع شده و از طرفی معلوم میشود كه محمود چه شخصی را زده است) .

مفعول بر دو قسم است : مفعول بواسطه و مفعول بیواسطه .

۱- مفعول بواسطه اسمی است كه فعل بواسطهٔ یکی از حروف اضافهٔ (از-با-

در- روی وغیره) بر آن واقع شود مانند : **بهرام باد و ستش بگردش میرود** در این جمله دوست كه حرف اضافهٔ (با) جلوی آن قرار گرفته مفعول بواسطه است (مفعول بواسطه

در جواب بکه و بچه قرار میگیرد).

۲- مفعول بیواسطه یا صریح اسمی است که فعل بدون واسطه حرفی از حروف اضافه بر آن واقع شود. مثل: **فریدون کتاب را آورد** در این جمله کتاب مفعول بیواسطه است چه فعل آوردن بدون حرف اضافه بر آن اثر کرده است (مفعول بیواسطه در جواب که را و چه را قرار میگیرد).

حالات مختلفه اسم در جمله

وضع مختلف اسمی را در تشکیل جمله حالات آن اسم نامند. اکنون که جمع اسامی و فاعل و مفعول دانسته شد میتوان حالات مختلفه اسم را در مفرد و جمع بخوبی شناخت و آنها را از یکدیگر تشخیص داد. هر اسم در جمله بچهار حالت مختلف درمیآید از اینقرار:

۱- **حالت فاعلی** - der Werfall یا der Nominativ در این حالت اسم انجام دهنده کاری میباشد.

فاعل اگر شخصی باشد در جواب که **Wer?** و اگر شئی باشد در جواب چه یا چه چیز **Was?** قرار میگیرد:

Der Vater	پدر	Wer Kommt?	که میآید؟
Das ist das Buch.	این کتاب است.	Was ist das?	این چیست؟
کتاب	هست این	این	هست چه

در جمله اول پدر و در جمله دوم کتاب در حالت فاعلی میباشد.

۲- **حالت اضافه** - der Wesfall یا der Genitiv حالتی است که دو اسم بیکدیگر اضافه گشته و نسبت و ارتباط بین آنها را از حیث لفظ و معنی معلوم میکند. مانند:

کتاب پسر اسم او را مضاف و اسم دوم را مضاف الیه گویند در حقیقت اسم دوم متمم اسم اول است که معنی آنها تمام میکند در زبان فارسی برای اضافه کردن دو اسم بیکدیگر زیر آخرین حرف اسم اول کسره ای اضافه میکنند ولی در زبان آلمانی که علامت کسره ندارد موقع اضافه کردن دو اسم بیکدیگر حرف تعریف

و خود اسم دوم را تغییر میدهند ولی اسم اول عوض نمیشود .
 فرض کنیم کتاب **das Buch** اسم اول و پسر **der Sohn** اسم دوم باشد
 که موقع اضافه کردن این دو اسم حرف تعریف **der** تبدیل به **des** و **Sohn** تبدیل به
Sohnes میشود (این تغییر را صرف حرف تعریف واسم گویند) .

اینک چند مثال :

Das Buch des Sohnes	کتاب پسر	(der Sohn پسر)
Der Stuhl des Kindes	صندلی بچه	(das Kind بچه)
Das Heft der Mutter	دفتر مادر	(die Mutter مادر)
Das Zimmer der Kinder	اتاق بچه ها	(die Kinder بچه ها)

تبصره - بطوریکه در چهار جمله بالا ملاحظه میشود در حالت اضافه دو حرف
 تعریف معین **der** و **das** از اسم دوم تبدیل به **des** و دو حرف تعریف **die** مؤنث و
die جمع تبدیل به **der** شده است که هر دو بمنزله کسره میباشد و با اغلب اسامی مفرد
 مذکر و خنثی یک سیلابی در موقع اضافه **es** افزوده میگردد ولی اسامی مفرد مؤنث
 در حالت اضافه تغییری نمیکند با اسامی جمع در اینحال فقط همان علامتهای جمع
 که قبلاً گفته شد اضافه میگردد (صرف اسم و تغییرات آن بعداً شرح داده خواهد شد)
 اسامی مذکر و خنثی که در مفرد مختوم به **er** و **el** و **en** و دو علامت تصغیر
chen و **lein** میباشد در حالت اضافه فقط **s** میگیرند مثال :

(**der Vater** پدر) (دختر بچه - **das Mädchen**)

(دختر خانم **das Fräulein**)

Das Buch des Vaters کتاب پدر

Der Tisch des Mädchens میز دوشیزه

Die Bank des Fräuleins نیمکت دختر خانم

این قسم حالت اضافه را که اشخاص مالک و صاحب چیزی باشند اضافه مالکیت
 گویند که مخصوص جاندارن میباشد مضاف الیه در جواب متعلق بکه - مال که
Wessen قرار میگیرد . مانند :

این کتاب مال کیست ؟ **ist das ?** **Buch** **Wessen**
 این هست کتاب مال که

این کتاب شاگرد است. **Das ist das Buch des Schülers.**
 شاگرد (-) کتاب هست این

ممکن است مضاف الیه جاندار نبوده و اضافه مالکیت نباشد بلکه فقط حالت اضافه برای شناساندن اسم دوم بکار رود :

(**der Tisch** میز) (**das Zimmer** اتاق) (**die Schule** مدرسه)

Die Farbe des Tisches رنگ میز

Das Fenster des Zimmers پنجره اتاق

Die Tür der Schule درب مدرسه

۴ - حالت مفعول بواسطه - **der Wemfall** یا **der Dativ** حالتی است

که اسم در جمله بصورت مفعول بواسطه درآید . مفعول بواسطه در جواب بکه ؟
 بچه و از که ؟ **Wem ?** قرار میگیرد و بملاوه حرف تعریف هر اسم برای شناساندن مفعول
 بواسطه تغییر میکند .

Wem hilft der Vater ? پدر یکی کمک میکند ؟

پدر کمک میکند بکه

Der Vater hilft dem Sohn. پدر به پسر کمک میکند.

پسر به کمک میکند پدر

Wem gehört das Buch ? کتاب بکه تعلق دارد ؟

کتاب تعلق دارد بکه

Das Buch gehört dem Kind. کتاب به بچه تعلق دارد .

بچه به تعلق دارد کتاب

Wem dankst du ? از کی تشکر میکنی ؟

من تشکر میکنی از که

Ich danke **der Mutter**. من از مادر تشکر میکنم

مادر (به) از تشکر میکنم من

Wem antwortet **der Lehrer**? معلم به کجاست جواب میدهد؟

معلم جواب میدهد از کجاست

Der Lehrer antwortet **den Schülern**. معلم شاگردان جواب میدهد.

شاگردان به جواب میدهد معلم

(حرف n همیشه در حالت مفعول بواسطه در جمع یا آخر اسم اضافه میشود مگر اسمی در مفرد مختوم به n باشد).

توضیح ۱۵- بطوریکه از چهار جمله بالا معلوم میشود در حرف تعریف **der**

و **das** در حالت مفعول بواسطه تبدیل به **dem** و **die** مؤنث به **der** و جمع **die**

تبدیل به **den** میشود که بمنزله (به) علامات مفعول بواسطه میباشد ضمناً از جملات بالا معلوم شد که دسته‌ای از افعال مانند:

کمک کردن - تعلق داشتن - تشکر کردن - ضرر رساندن و غیره باعث

میشوند که اسمی در جمله بحالت مفعول بواسطه درآید.

توضیح ۱۶- در زبان آلمانی خود حروف اضافه که قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند

تغییر نمیکند ولی دوی آنها تأثیر کرده و حالت اصلی هر یک را تغییر میدهند و بچهار

دسته تقسیم می‌گردند که بعداً بموقع خود نام حروف اضافه و تأثیر هر دسته توضیح داده

خواهد شد در اینجا فقط نام بعضی از این حروف که اسم بعد از آنها بحالت مفعول بواسطه یا

بواسطه قرار می‌گیرد باز کر چند مثال گفته میشود:

حروف اضافه‌ای که اسم بعد از آنها حتماً بحالت مفعول بواسطه

در می‌آید عبارتند از:

از **von** یا **mit** نزد **bei** از توی **aus** - بسوی **nach** نزد - **zu**

و غیره.

Ich schreibe mit dem Füller. من با خودنویس مینویسم.

خودنویس با مینویسم من

(der Füller خودنویس)

او (مرد) نزد بچه ایستاده . Er steht bei dem Kind.

بچه (das Kind) نزد ایستاده او

او (زن) با قلم مینویسد . Sie schreibt mit der Feder.

قلم با مینویسد او (زن)

(فتر-پر-قلم) die Feder

بچه ها از مدارس خارج میشوند Die Kinder kommen aus den Schulen

(مدرسه die Schule) مدارس از توی خارج میشوند بچه ها

۴-حالات مفعول بیواسطه- der Wenfall یا der Akkusativ

حالتی است که اسم بوسیله فعلی در جمله بحالت مفعول بیواسطه درآید (در این حالت برخلاف زبان فارسی بعضی از حروف اضافه باعث میشوند که اسم بعد از آنها مفعول بیواسطه گردد) .

مفعول بیواسطه در جواب که را Wen و چه چیز را Was قرار میگیرد و در این

حالت فقط حرف تعریف مذکر der تبدیل به den میشود که در حقیقت بمنزله (را) علامت مفعول بیواسطه میباشد مثال :

شاگرد که را می بیند ؟ Wen sieht der Schüler ?

شاگرد می بیند که را

شاگرد معلم را می بیند . Der Schüler sieht den Lehrer.

معلم را می بیند شاگرد

بچه چه چیز را می آورد ؟ Was bringt das Kind ?

بچه می آورد چه چیز را

بچه قلم را می آورد . Das Kind bringt die Feder.

قلم را می آورد بچه

که را مادر نشان میدهد ؟ Wen zeigt die Mutter ?

مادر نشان میدهد که را

مادر بچه را نشان میدهد . Die Mutter zeigt das Kind .

بچه را نشان میدهد مادر

کارل چه چیز را می یابد ؟ Was findet Karl ?

کارل پیدا میکند چه چیز را

کارل گربه ها را می یابد . Karl findet die Katzen .

گربه ها را می یابد کارل

تبصره ۱۵- گرچه سه حرف تعریف die مؤنث و das خنثی و die جمع ظاهراً تغییر نکرده اند ولی چون در حالت مفعول بیواسطه قرار گرفته اند با حالت فاعلی کاملاً فرق دارند . مانند :

قلم اینجا است . 1 - Die Feder ist hier .

اینجا هست قلم

من قلم را می آورم . 2 - Ich bringe die Feder .

قلم را می آورم من

در جمله اول قلم Die Feder در حالت فاعلی است ولی در جمله دوم (قلم را)

در حالت مفعول بیواسطه بوده و معنی فعل آوردن را تمام کرده است .

تبصره ۳۵- بطوریکه قبلاً یادآور گردید مفعول بیواسطه آن است که بدون

واسطه حرفی از حروف اضافه در جمله قرار گیرد و فقط فعل جمله اسمی را بصورت

مفعول بیواسطه در آورد ولی در زبان آلمانی علاوه بر تأثیر فعل دو دسته از حروف

اضافه هستند که بعد از آنها باید اسم را در جمله مفعول بیواسطه قرار داد .

از این قرار :

a) - حروف اضافه ای که بعد از آنها اسم به حالت مفعول بیواسطه قرار میگیرد

مهمترین این حروف اضافه عبارتند از :

الحرف دور um از میان - بواسطه durch بدون ohne برای für

پدر برای پسر کار میکند . Der Vater arbeitet für den Sohn .

پسر برای کار میکند پدر

شاگرد بدون معلم کار میکند . Der Schüler arbeitet ohne den Lehrer .

معلم بدون کار میکند شاگرد

ما از میان باغ میرویم . Wir gehen durch den Garten .

باغ از میان میرویم ما

خانواده دور میز نشسته . Die Familie sitzt um den Tisch .

میز بدور نشسته خانواده

(b) - حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم گاه بصورت مفعول بواسطه و گاه

بصورت مفعول بیواسطه درمیآید از این قرارند :

پهلوی neben پشت سر - عقب hinter روی auf به - کنار - دم an

مابین zwischen جلوی vor زیر unter بالای über داخل - در - توی in

۱- اگر از فعل جمله‌ای معلوم شود که شخص یا شئی در محلی بدون حرکت

قرار دارد و یا آن جمله در جواب کجا (wo?) واقع شود باید اسمی را که بعد از یکی

از حروف اضافه نه‌گانه بالا در آن جمله قرار گرفته بحالت مفعول بیواسطه

درآورد . مثال:

۱- کتاب روی میز قرار دارد . 1- Das Buch liegt auf dem Tisch .

میز روی قرار دارد کتاب

در جمله (۱) فعل liegen بمعنای قرار داشتن میرساند که کتاب بدون حرکت

روی میز واقع است . این جمله را میتوان این‌طور سؤال کرد :

کتاب کجا قرار دارد ؟ Wo liegt das Buch? بنابراین der Tisch

که اسم این جمله است بعد از حرف اضافه auf بصورت dem Tisch یعنی مفعول

بواسطه درآمده است .

۲- اگر از فعل جمله‌ای معلوم شود که شخص یا شئی از محلی بمحل دیگر

انتقال یافته و تغییر محیط داده است و یا آن جمله در جواب کجا (Wohin?) واقع

شود باید اسم آن جمله را که بعد از یکی از حروف اضافه نه‌گانه قرار گرفته بصورت

مفعول بیواسطه درآورد . مثال :

۲- من کتاب را روی میز قرار میدهم. (میگذارم)

2 - Ich lege das Buch auf den Tisch

میز روی کتاب را قرار میدهم من
در این جمله فعل **legen** بمعنای قرار دادن می‌رساند که کتاب از دست روی میز گذشته شده یعنی تغییر محیط داده است بنابراین **der Tisch** که اسم این جمله است بعد از حرف اضافه **auf** بصورت **den Tisch** یعنی مفعول بیواسطه درآمده است.

جمله (۲) را میتوان با اینطریق سؤال کرد :

کتاب را بکجا قرار میدهید ؟ **Wohin legen Sie das Buch ?**

تذکار ۱- در زبان آلمانی آنچه را که مانند کتاب روی میز یا شئی دیگر بطور خوابیده و یا سطح قرار گیرد از فعل **liegen** بمعنای قرار داشتن استفاده میکنند و آنچه را که مانند انسان یا صندلی و غیره در محلی بایستد فعل **stehen** بمعنای ایستاده بودن را بکار میبرند . مانند :

دفتر روی نیمکت قرار دارد . . . **Das Heft liegt auf der Bank .**

نیمکت روی واقع است دفتر

آقای هانس در تختخواب دراز کشیده . . . **Herr Hans liegt in dem Bett .**
تختخواب نوی دراز کشیده هانس آقای

(آقای Herr - تختخواب das Bett)

بچه پهلوی مادر ایستاده . . . **Das Kind steht neben der Mutter .**

(مادر die Mutter) مادر پهلوی ایستاده بچه

صندلی دم‌میز قرار دارد . . . **Der Stuhl steht an dem Tisch .**

میز دم ایستاده صندلی

تذکار ۳- فعل قرار دادن (**legen**) وقتی بکار میرود که بخواهند شیئی را

روی میز یا محل دیگری بطور خوابیده و یا سطح بگذارند و اگر آن شیئی را بطور ایستاده قرار دهند از فعل ایستادن (**stellen**) استفاده میکنند . مثال :

Er legt das Buch auf den Tisch .

میز روی کتاب را قرار میدهد او
(بطور خوابیده)

Ich stelle den Stuhl an die Tür

من صندلی را دم در میگذارم (میایستام) .

حالت ندا Vokativ - حالتی است که اسم صدا بگردد . مثال :

خدایا - داورا و غیره .

این حالت مانند حالت اول اسم است بدون بکار بردن حرف تعریف و صرفی هم ندارد .

تذکار - در نوشتن یا بیان جمله‌ای باید چند موضوع را کاملاً دقت کرد :

۱- جمله‌ای که دارای فاعل و فعل و مفعول است باید اول فاعل - دوم فعل

سوم مفعول آورده شود . مثال :

Der Schüler schreibt mit der Feder . شاگرد باقلم مینویسد .

قلم با مینویسد شاگرد

از این جمله آلمانی و ترجمه آن بفارسی معلوم میشود که جمله‌سازی آلمانی

با زبان فارسی فرق دارد ضمناً باید دانست جمله‌ای که بطور سؤال یا امر آورده میشود فعل آن جمله را باید در مقام اول قرار داد . مانند :

Schreibt der Schüler mit der Feder ? آیا شاگرد باقلم مینویسد ؟

قلم با شاگرد مینویسد

Kommen Sie hier! اینجا بیائید! (نزدیک بیائید!)

۲- در جمله‌ای که یکی از حروف اضافه نه گانه از قبیل دم an - روی auf

توی in و غیره میباشد باید معنی فعل جمله را فهمید که آیا شخص یا شئی در محلی

بدون حرکت قرار دارد و یا تغییر مکان و محیط میدهد تا در آوردن حالت مفعول بواسطه

یا بواسطه اشتباهی رخ ندهد . مانند :

Das Kind sitzt auf dem Stuhl . بچه روی صندلی نشسته .

صندلی روی نشسته بچه

Die Mutter setzt das Kind auf den Stuhl.

صندلی روی بچه را می‌نشاند مادر

مادر بچه را روی صندلی می‌نشاند .

توجه کنید که در جمله اول بچه روی صندلی نشسته و تغییر محیط نداده است بنابراین بعد از حرف اضافه auf مفعول بواسطه آورده شده است ولی در جمله دوم که بچه از محلی بروی صندلی نشسته و تغییر محیط داده است اسم در حالت مفعول بواسطه آمده است .

۳- بعضی از افعال هم تغییر و هم غیر تغییر محیط شخص یا شی را می‌رسانند. مانند :

آویزان بودن - آویزان کردن hängen - فرو بردن - قرار داشتن stecken

و غیره .

Das Bild hängt an der Wand . عکس بدیوار آویزان است .

دیوار به آویزان است عکس

Ich hänge das Bild an die Wand . من عکس را بدیوار آویزان می‌کنم .

دیوار به عکس را آویزان می‌کنم من

Der Schlüssel steckt in dem Schloß . کلید توی قفل فرار دارد .

قفل توی فرو رفته کلید

من کلید را توی قفل می‌برم (می‌گذارم) .

Ich stecke den Schlüssel in das Schloß.

قفل توی کلید را فرو می‌برم من

۴- اگر در جمله فارسی فعل گذاشتن باشد مرفوع ترجمه آن بآلمانی باید

دقت کرد که آیا شئی بطور خوابیده یا ایستاده ریا در توی چیزی گذاشته میشود . مثال :

Ich lege das Buch auf den Tisch

میز روی کتاب را می‌خواه‌ایم من

من کتاب را روی میز می‌گذارم

Du stellst den Stuhl neben das Fenster

پنجره پهلوی صندلی را می‌ایستانی تو

تو صندلی را پهلوی پنجره می‌گذاری .

Er steckt das Taschentuch in die Tasche

چوب تو دستمال را فرو میبرد او
او دستمال را تو جیب میگذارد.

تذکار - از جملاتی که تاکنون برای مثال آورده شد واضح گردید که جمله‌بندی زبان آلمانی همچنین حالت مفعول بواسطه یا بیواسطه کاملاً با زبان فارسی مطابقت نمیکند. بنابراین موقع ترجمه جمله‌ای از فارسی به آلمانی و بالعکس نباید آنرا لغت بلیغ بشیوه زبان فارسی ترجمه کرد. از این لحاظ است که اغلب جملات آلمانی این کتاب دو قسم ترجمه شده است تا این موضوع کاملاً آشکار گشته و بهرور بطرز جمله‌بندی این زبان آشنا شوید. ضمناً تغییرات و صرف حرف تعریف معین که قبلاً بطور مفصل شرح داده شده است در جدولی خلاصه میگردد تا بتوان آنرا با آسانی یاد گرفت.

جدول صرف حرف تعریف‌های معین

چهار حالت	مفرد			جمع برای هر سه نوع	چهار حالت بفارسی
	مذکر	خنثی	مؤنث		
1-N.	der	das	die	die	۱- فاعلیت
2-G.	des	des	der	der	۲- اضافه اسمی
3-D.	dem	dem	der	den	۳- مفعول بواسطه
4-A.	den	das	die	die	۴- مفعول بیواسطه

مطالب زیر را توجه کنید!

۱- حروف N. - D. - G. - A. در جدول بترتیب سلامت اختصار
Nominativ - Genitiv - Dativ و Akkusativ میباشند. هر يك از حرف
تعریفها بطور عمودی (از بالا بهائین) صرف میشوند ولی یاد گرفتن آنها بطور افقی
مفیدتر است. در هر حال باید این جدول را طوری یاد گرفت که اگر بیرسند حالت

سوم (D. یا مفعول بیواسطه) das و der چه میشود ؟ در جواب فوراً dem گفته شود همچنین سایر حالات . ضمناً باید دانست که این جدول بمنزله سرعشق و کلیدی است که بیشتر کلمات مطابق آن در چهار حالت صرف میشوند .

۲- کلماتی که بجای حرف تعریفهای معین بنشینند در مفرد و جمع آنها در چهار حالت صرف میشوند از اینقرار :

مذکر		خنثی	مؤنث	جمع	
der		das	die	die	
dieser	این	dieses	diese	diese	اینها
jener	آن	jenes	jene	jene	آنها
welcher	کدام	welches	welche	welche	کدام
jeder	هر	jedes	jede	jede	هر
solcher	چنین	solches	solche	solche	چنین

جدول صرف ضمیر اشاره این dieser

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	
1-N.	dieser	dieses	diese	diese
2-G.	dieses	dieses	dieser	dieser
3-D.	diesem	diesem	dieser	diesen
4-A.	diesen	dieses	diese	diese

کلمات آن jener - کدام welcher و غیره نیز مانند (dieser) در چهار حالت صرف میشوند. توجه کنید که das بمعنای این با فعل باسم اشاره میکند ولی ضمیر اشاره این (dieser) بدون فعل باسم اشاره میکند . مثل :

Das ist der Tisch.

این میز است.

میز هست این

Dieser Tisch ist braun.

این میز قهوه‌ای است.

قهوه‌ای هست میز این

جدول صرف حرف تعریفهای نامعین

چهار حالت	مفرد		
	مذکر	خنثی	مؤنث
1-N.	ein	ein	eine
2-G.	eines	eines	einer
3-D.	einem	einem	einer
4-A.	einen	ein	eine

حرف تعریف نامعین **ein** جمع ندارد.

تبصره ۱- ضمائر ملکی زیر عیناً مانند حرف تعریفهای نامعین در چهار حالت

صرف میشوند.

مذکر		خنثی		مؤنث	جمع همه نوع
(der بجای)		(das بجای)		(die بجای)	(die بجای)
1- mein	مال من	mein	meine	meine	meine
2- dein	مال تو	dein	deine	deine	deine
3- {	sein (مذکر)	مال او	sein	seine	seine
	ihr (مؤنث)		ihr	ihre	ihre
	sein (خنثی)		sein	seine	seine
Ihr (بطور احترام)		مال جناب عالی	Ihr	Ihre	Ihre

مذکر	خشی	مؤنث	جمع هر سه نوع
(der بجای)	(das بجای)	(die بجای)	(die بجای)
unser	مال ما unser	unsere	unsere
euer	مال شماها euer	eu(e)re	eu(e)re
ihr	مال آنها ihr	ihre	ihre
Ihr	مال جنابهایها Ihr	Ihre	Ihre

(بطور احترام)

صرف این ضمائر در مفرد مانند حرف تعریف نامعین ein میباشد و صرف جمع آنها مطابق جدول پائین است :

جدول صرف ضمیر ملکی mein

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	mein	mein	meine	meine
G.	meines	meines	meiner	meiner
D.	meinem	meinem	meiner	meinen
A.	meinen	mein	meine	meine

تذکار - کلمه kein نوعی از حرف تعریف ضمیر نامعینی است که برای نفی اسم بجای (nicht ein) بمعنای نه يك بکار میرود و مطابق جدول بالا در مفرد و جمع و سایر حالات صرف میشود ضمناً باید دانست که در مقابل اسم مذکر و خشی در (N.) kein و مؤنث و جمع keine و در (A.) مفرد مذکر keinen آورده میشود . مثال :

Ich habe kein Buch

من کتاب (کتابی) ندارم .

کتابها نه يك دارم من

در این جمله بجای (nicht ein Buch) **kein Buch** آورده شده است .

او قلم (قلمی) ندارد . **Er hat keine Feder .**

قلمرا نهيك دارد او

ما اتاقها نداریم . **Wir haben keine Zimmer .**

اتاقهارا نه داریم ما

شما میز ندارید . **Sie haben keinen Tisch**

میزرا نهيك دارید شما

تَبصُرَة ۹- جملات و مثالهایی که قبلاً راجع به چهار حالت حرف تعریفهای **der** و **die** و **das** و **die** جمع آورده شد عیناً برای ضمائر اشاره و حرف تعریفهای نامعین و ضمائر ملکی قابل اجراست مثال :

این شاگرد خوب است . **Dieser Schüler ist gut .**

خوب هست شاگرد این

این مادر هم خوب است . **Diese Mutter ist auch gut .**

خوب همچنین هست مادر این

این بچه باطاق می رود . **Dieses Kind geht in das Zimmer .**

اتاقی نوی می رود بچه این

این میزها گردند . **Diese Tische sind rund .**

گرد هستند میزها این

Das Buch dieses Vaters ist sehr schön .

فشنك خیلی هست پدر این كتاب

كتاب این پدر خیلی فشنك است .

Auf jenem Stuhl liegt ein Lineal .

خطكش يك قرار دارد صندلی آن روی

روی آن صندلی يك خطكش قرار دارد .

Ich stelle diesen Ofen an die Wand

دیوار دم بخاری را این میایستام من

من این بخاری را دم دیوار میگذارم .

تبصره ۳- ضمائر ملکی در زبان آلمانی برخلاف فارسی قبل از اسم قرار

میگیرند بنابراین بصورت مضاف و مضاف‌الیه نیستند . مانند :

Mein Tisch میز من Dein Stuhl صندلی تو

(مال من) میز (مال تو) صندلی

Mein Buch کتاب من Dein Heft دفتر تو

Meine Bank نیصکت من Deine Feder قلم تو

Meine Freunde دوستان من Deine Brüder برادران تو

تذکار - از مثالهای بالا معلوم میشود که اگر ضمائر ملکی قبل از اسم

مذکر و خنثی قرار بگیرند تغییر نمیکنند ولی در مؤنث و جمع با آخر آنها e افزوده

میکرد . اینك بقیه جملات :

Sein Vater پدر او (مرد) ihr Vater پدر او (خنثی) Sein Vater پدر او (زن)

پدر مال او پدر مال او پدر مال او

Seine Mutter مادر او ihre Mutter مادر او Seine Mutter مادر او

مادر مال او مادر مال او مادر مال او

(مرد) (خنثی) (زن)

Seine Freunde دوستان او ihre Freunde دوستان او Seine Freunde دوستان او

دوستان مال او دوستان مال او دوستان مال او

(مرد) (خنثی) (زن)

مطالب زیر را توجه کنید :

۱- در سوم شخص ضمائر ملکی باید کاملاً وقت کرده و از سیاق کلام

و سابقه فهمید که شخص یا شئی متعلق به کیست (مرد - زن و یا خنثی) بدیهی است

موقع صحبت و یا خواندن قطعه‌ای از قرائت که مسبوق بسابقه باشد تشخیص آنها

آسان خواهد بود .

اگر ضمیر ملکی (مال شما *Ihr*) که بطور احترام خطاب میشود همیشه حرف اول آنرا بزرگ بنویسند با *ihr* مال او (زن) که حرف اول آن کوچک نوشته میشود کاملاً مشخص است و چنانچه ضمیر *ihr* بعد از نقطه با حرف بزرگ (I) در جمله تازه‌ای قرار گرفته باشد برای تشخیص معنی آن باید از جمله قبلی فهمیده شود . مثال :

Die Mutter liebt ihr Kind. مادر بچه‌اش را دوست دارد

بچه مال خود را دوست دارد

Herr Hans, ihr Kind ist hier

اینجا هست بچه مال شمال هانس آقای

آقای هانس ، بچه شما اینجا است .

۲- موقعیکه *ihr* بمعنای (مال آنها) باشد ولی بعد از نقطه با حرف بزرگ I

شروع شده باشد معنی آنرا نیز باید از جمله قبلی فهمید . مثل :

Meine Kinder spielen in diesem Zimmer. ihr Zimmer

اطاق مال آنها اطاق این در بازی میکنند بچه‌های من

ist groß und hell

روشن و بزرگ است

بچه‌های من در این اطاق بازی میکنند . اطاق آنها بزرگ و روشن است

۳- اگر *ihr* جلوی فعلی قرار گیرد و بمعنای شماها باشد ضمیر شخصی بود و آنرا

با ضمیر ملکی *ihr* نباید اشتباه کرد . مانند :

۱- *Wann kommt ihr ?* شماها کی می‌آید ؟ 2- *ihr Kind* (زن) بچه او

شماها می‌آید چه وقت

بچه مال او

۴- ضمائر ملکی مال ما *unser* و مال شماها *euer* که جلوی اسم مؤنثی

یا جمع *e* میگیرند ممکن است اینطور نوشت :

unserem و *eure* همچنین در مفعول بواسطه مفرد و جمع بجای

euerem و *unserem* و *eueren* و *unseren* بطور خلاصه *euerem* و *unserem* و یا

euren و *unsere* نوشت یا بیان کرد (هر جا شماها نوشته شده از این نظر است

که با مفرد شما بطور احترام اشتباه نشود) .

۵- بعضی از حروف اضافه با حرف تعریف بعدی خود مخلوط واردغام شده و بطور خلاصه نوشته میشوند. مثل :

an dem = am در - به zu der = zur بطرف
an das = ans در - دم in dem = im توی
bei dem = beim نزد über das = übers راجع به - بالای
durch das = durchs از میان - توسط von dem = vom از
zu dem = zum برای - بطرف in das = ins توی - در
اینک چند مثال :

در اطاق ما صندلی زیادی است.

Im unser(e)m Zimmer sind viele Stühle.

صندلیها خیلی هستند اطاق مال ما توی

Mein Freund geht ins Kino. دوست من سینما میرود.

سینما بتوی میرود دوست مال من

Herr Karl sitzt beim Vater. آقای کارل نزد پدر نشسته.

پدر نزد نشسته کارل آقای

Sein Kind geht zur Schule. (یا in die Schule). بچه او به مدرسه میرود.

مدرسه بسوی میرود بچه مال او

۶- ضمائر ملکی در این جدول خلاصه شده است که میتوان آنها را باسانی

یاد گرفت :

مذکر و خنثی	mein - dein - sein - ihr - unser - euer - ihr - Ihr
مؤنث و جمع	meine - deine - seine - ihre - uns(e)re - eure - ihre - Ihre

از جدول بالا کاملاً واضح است که قبل از هر اسم مذکر یا خنثی ضمائر

mein - dein - sein و غیره در (N.) مفرد بدون حرف e قرار میگیرند ولی

پیش از هر اسم مؤنث یا جمع این ضمائر با اضافه شدن حرف e واقع میشوند مثال:

mein Tisch (der Tisch) میز من (das Buch) کتاب من
 meine Bank (die Bank) نیمکت من
 meine Bänke (die Bänke) نیمکتهای من

لغات مربوط بتمرین اول

fragen	سؤال کردن - پرسیدن	die Wohnung (- en)	منزل
sprechen	حرف زدن	das Haus (- er)	خانه
schreiben	نوشتن	die Zeitung (- en)	روزنامه
lesen	خواندن	der Brief (- e)	نامه
lernen	یاد گرفتن - آموختن	die Aufgabe (- n)	تکلیف
spielen	باز کردن	der Garten (- en)	باغ
zeigen	نشان دادن	die Blume (- n)	گل
schwarz	سیاه	das Wort (- er)	کلمه - لغت
weiß	سفید	der Schrank (- e)	قفسه
rot	قرمز	der Mann (- er)	مرد
blau	آبی	die Frau (- en)	خام - زن
braun	قهوه ای	lang	دراز - طویل
grün	سبز	kurz	کوتاه
grau	خاکستری	neu	نو - تازه
gelb	زرد	alt	قدیمی - پیر - کهنه

توجه کنید که جمع اسامی بالا در پرانتز بطور خلاصه نوشته شده است

(سعی کنید که معانی لغات گذشته و حال را همیشه بخاطر داشته باشید).

تمرین ۱

بجای خطوط منها آخر کلمات را تکمیل کرده و حرف تعریفها و ضمائر ملکی

مناسب را نیز بنویسید:

1. Das Haus — Lehrs ist neu .
2. Der Garten dein — Bruders ist alt .
3. Er zeigt sein — Vater — Schrank .
4. Ich lese dein — Brief nicht .
5. Unser — Wohnung ist hier .
6. Das Kind dies — Mutter stellt — Blumen
auf — Tisch.
7. Die Farbe eur — Tisches ist braun .
8. Sie schreibt und lernt ihr — Aufgabe .
9. Wir lesen — Zeitung dies — Mannes .
10. Sie fragt Ihr — Freund .
11. Ihr Sprech mit sein — Frau .
12. Herr Robert, stellen Sie -Stuhl unter — Tisch !
13. Ich lege — Buch mein — Freundes auf — Bank .
14. Die Hefte liegen in ihr — Zimmer
15. Sie spielen mit sein — Kindern .
16. Er hat ein — Tisch .
17. Wir haben kein — Stühle .

تذکار - کلید حل تمرینات در آخر این کتاب است . ضمناً از نظر
مرفه‌جویی در وقت ممکن است موقع حل هر تمرین تمام جمله را ننوشتہ فقط نواقص
آنرا مطابق هر شماره بجای منها کامل کرده و بنویسید مثلاً در این جمله :

1- Das Buch — Kind — ist rot چنین میشود :

1- des و Kindes

2- Die Farbe — Blume ist gelb که حل آن چنین میشود

صرف اسم

Deklination des Hauptwortes.

اسامی نیز در چهار حالت مطابق وضع و موقعیتی که در جملات دارند در مفرد و جمع صرف میشوند :

افعال و حروف اضافه و یادو اسم که بیکدیگر اضافه میشوند باعث تغییر و صرف اسامی میگردند . مثال :

من سندی را دم میزم میگذارم . **Ich stelle den Stuhl an den Tisch** .
در این جمله فعل **stellen** و حرف اضافه **an** باعث تغییر و صرف دو اسم **der Stuhl** و **der Tisch** شده است .

کتاب بچه قرمز است . **Das Buch des Kindes ist rot** .
در جمله دوم کلمه **das Kind** که در حالت مضاف‌الیه قرار گرفته صرف شده و بصورت **des Kindes** درآمده است .

چون صرف اسامی در زبان آلمانی خیلی مهم است لذا باید جنس هر اسم که مذکر یا مؤنث و یا خنثی است همچنین جمع آنرا که در شناختن انواع صرف باعث سهولت میشود بخوبی دانست . مثلاً اگر بجای **der Tisch** که جبرو اسامی مذکر مجازی است آنرا **die Tisch** جزو اسامی مؤنث یاد گرفته باشیم معلوم است که صرف و نوشتن یا بیان این لغت در جمله کاملاً غلط خواهد شد (در صورت ندانستن حرف تعریف اسمی میتوان بکتاب لغت مراجعه کرد) صرف اسم که عبارت از تغییرات آن در چهار حالت مختلف میباشد از نظر اختلاف جمع اسامی بسه دسته تقسیم میشود :

قوی و ضعیف و مختلط :

۱- صرف قوی **Starke Deklination**

هر اسم یا کلمه‌ای که صرف آن و تغییراتش یکسان و یکنواخت نباشد بصرف قوی معروف است .

صرف قوی اسم وقتی شناخته میشود که در (G.) مفرد s یا es بگیرد و در

(N.) جمع بآن n یا en اضافه نگردد . صرف قوی اسامی سه وضع مختلف دارد بدینقرار :

صرف اول قوی- اغلب اسمهای مذکر و خنثی مختوم به el و er و en در جمع تغییر نمیکند فقط بعضی از آنها که در ریشهٔ مفردشان oia و یا u باشد در جمع تغییر صوت میدهند .

اسامی خنثی مختوم بدو علامت تصغیر (کوچکی) chen و lein نیز جزو صرف اول قوی محسوب میشوند ضمناً باید دانست که تمام اسامی در (D.) جمع (n) میگیرند مگر آنهایی که در مفرد مختوم به n باشند و یا در جمع s بگیرند . چند مثال برای صرف اول قوی :

مفرد		جمع	
N. der Onkel	عمو	die Onkel	عموها
G. des Onkels		der Onkel	
D. dem Onkel		den Onkeln	
A. den Onkel		die Onkel	

این اسامی مذکر و خنثی مطابق (der Onkel) در مفرد و جمع صرف شده و در جمع تغییر صوت هم نمیدهند :

der Koffer	جامه‌دان	der Zucker	شکر
der Sommer	تابستان	der Wagen	ماشین-سواگون
der Lehrer	معلم	der Schüler	شاگرد-مدرسه
der Engel	فرشته	der Europäer	اروپائی
der Teufel	شیطان	der Italiener	ایتالیائی
der Esel	الاغ	der Löffel	قاشق
das Fenster	پنجره	das Messer	چاقو
das Feuer	آتش	das Laster	مذموم-عیب
das Mädchen	دوشیزه	das Fräulein	دختر-خانم
das Häuschen	خانهٔ کوچک	das Büchlein	کتاب کوچک

چند اسم است که جزو صرف اول قوی بوده و در جمع تغییر صوت میدهند

مانند :

مفرد	جمع
N. der Bruder برادر	die Brüder برادران
G. des Bruders	der Brüder
D. dem Bruder	den Brüdern
A. den Bruder	die Brüder

این اسمی مذکر و خنثی مطابق (der Bruder برادر) در مفرد و جمع صرف شده و در جمع تغییر صوت میدهند :

der Vater (تن)	پدر	der Apfel (تن)	سیب
der Garten (تن)	باغ	der Vogel (تن)	پرند
der Ofen (تن)	بخاری	der Boden (تن)	کف اتاق
das Kloster (تن)	معبد	das Wasser (تن)	آب

قبصره - دو اسم مؤنث مادر die Mutter و دختر die Tochter بطور استثناء جزو صرف قوی بوده و در جمع تغییر صوت میدهند :

مفرد	جمع
die Mutter مادر	die Mütter مادران
die Tochter دختر	die Töchter دختران

(دو اسم مادر و دختر در چهار حالت مفرد تغییر نکرده و در جمع مانند برادران die Brüder صرف میشوند) .

صرف دوم قوی - بیشتر اسمی یک سیلابی مذکر در جمع (e) گرفته و در (G.) مفرد es اضافه میگردد و دسته ای از آنها در جمع تغییر صوت میدهند مثال برای اسمی که تغییر صوت نمیدهد :

مفرد	جمع
N. der Tag روز	die Tage روزها

G. des Tages

der Tage

D. dem Tag

den Tagen

A. den Tag

die Tage

تبصره در قدیم الایام بآخر اسامی خنثی و مذکر یکسیلابی در (D.) مفرد

(e) میافزودند حالیه نیز بعضی از این قبیل اسامی را در ادبیات یا مکالمات روزمره با افزودن حرف (e) بآخر (D.) مفرد بکار میبردند مانند :

Ich gehe nach Hause من بخانه میروم **Auf dem Lande** روی مزرعه
مثال برای اسمی که در جمع تغییر صوت میدهد :

مفرد

جمع

N. der Sohn

پسر

die Söhne

پسرها

G. des Sohnes

der Söhne

D. dem Sohn

den Söhnen

A. den Sohn

die Söhne

این اسامی مذکر مانند (**der Tag** روز) صرف شده و در جمع تغییر

صوت نمیابند :

der Brief (-e)

نامه

der Fisch (-e)

ماهی

der Stein (-e)

سنگ

der Besuch (-e)

ملاقات - دیدار

der Verlust (-e)

زیان

der Gemahl (-e)

زوج

der Tisch (-e)

میز

der Berg (-e)

کوه

بیشتر اسامی مذکر مختوم به **ig - ing - ich - al - is** نیز مطابق

(**der Tag** روز) صرف میشوند :

der Honig (-e)

عسل

der Sperling (-e)

گنجشک

der Teppich (-e)

قالی

der General (-e)

ژنرال

der Kürbis (-e)

کدو

der Firnis (-e)

ورنی

اسامی مذکر زیر مانند (**der Sohn** پسر) صرف شده و در جمع

تغییر صوت میدهند :

der Ball (ت) توپ	der Hut (ت) کلاه
der Kopf (ت) کلاه سر	der Fluß (ت) رودخانه
der Schrank (ت) کمد قفسه	der Kamm (ت) شانه
der Hals (ت) گردن	der Korb (ت) سبد
der Arzt (ت) پزشک	der Baum (ت) درخت

بیشتر اسامی خنثی مختوم به *ron-mal* همچنین کلیه اسم جها از قبیل (کوهستان *das Gebirge* و محفظه *das Gehäuse*) و بدنی از اسامی چند سیلابی مانند (بلیط *des Billet* و شتر *das Kamel*) مطابق اسم زیرین صرف شده و در جمع بندرت تغییر صوت میدهند :

مفرد	جمع
N. das Jahr سال	die Jahre سالها
G. des Jahres	der Jahre
D. dem Jahr	den Jahren
A. das Jahr	die Jahre

اسامی زیر نیز مانند (سال *das Jahr*) صرف میگردند :

مفرد	جمع
das Schicksal (-e) سرنوشت	das Bein (-e) ساق پا
das Tor (-e) دروازه	das Lineal (-e) خطکش
das Haar (-e) موی سر و بدن	das Spiel (-e) بازی
das Heft (-e) کتابچه و دفتر	das Kinn (-e) چانه
das Stück (-e) لقمه - قطعه	das Erz (-e) معدن
das Maß (-e) اندازه - مقیاس	das Gas (-e) گاز
das Gesetz (-e) قانون	das Gefäß (-e) ظرف
das Zeugnis (-se) گواهینامه	das Gefängnis (-e) زندان
das Schiff (-e) کشتی	das Gift (-e) زهر

اسامی مؤنث مختوم به **salynis** مطابق اسم پائین صرف میشوند :

مفرد	جمع
N. die Kenntnis شناسائی	die Kenntnisse شناسائیه
G. der Kenntnis	der Kenntnisse
D. der Kenntnis	den Kenntnissen
A. die Kenntnis	die Kenntnisse

بیشتر اسامی مؤنث مختوم به **t و k و d و s و h** مطابق اسم زبیرین صرف شده و در جمع تغییر صوت هم میدهند :

مفرد	جمع
N. die Hand دست	die Hände دستها
G. der Hand	der Hände
D. der Hand	den Händen
A. die Hand	die Hände

اسامی مؤنث پائین نیز مانند دو اسم (شناسائی **die Kenntnis** و دست **die Hand**) صرف میشوند .

die Betrüb ^(-se) nis غمگینی	die Bank ^(-e) نیمکت
die Finstern ^(-se) is تاریکی	die Frucht ^(-e) میوه
die Mühsal ^(-e) تعب - رنج	die Kuh ^(-e) گاو ماده
die Wand ^(-e) دیوار	die Stadt ^(-e) شهر
die Maus ^(-e) موش	die Schnur ^(-e) رشته - نخ
die Nuß ^(-e) گردو	die Braut ^(-e) عروس - ناهزد
die Gang ^(-e) غار	die Luft ^(-e) هوا

صرف سوم قوی - اغلب اسامی ینکسیلابی خنثی در جمع (**er**) گرفته

و مانند دو اسم (**das Kind** و ملت **das Volk**) بصورت زیر صرف میشوند
دسته ای از این قبیل اسامی در جمع تغییر صوت هم میدهند :

مفرد	جمع
N. das Kind	بچه‌ها
G. des Kindes	der Kinder
D. dem Kind	den Kindern
A. das Kind	die Kinder

مفرد	جمع
N. das Volk	ملل
G. des Volkes	der Völker
D. dem Volk	den Völker
A. das Volk	die Völker

اسمائی که مطابق (das Kind) بچه صرف شده و در جمع تغییر صوت نمیدهند:

das Bild (-er)	عکس	das Nest (-er)	لانه
das Lied (-er)	نغمه - سرود	das Ei (-er)	تخم مرغ
das Licht (-er)	روشنائی - نور	das Kleid (-er)	لباس
das Brett (-er)	تخته	das Feld (-er)	مزرعه - صحرا

اسمائی که مانند (das Volk) ملت صرف شده و در جمع تغییر

صوت میدهند :

مفرد	جمع
das Schloß (-er)	قلعه - قصر
das Amt (-er)	اداره
das Gut (-er)	نیکوئی - مال
das Tuch (-er)	پارچه - حوله
das Loch (-er)	سوراخ
das Bad (-er)	حمام
das Wort (-er)	لغت - کلمه
das Blatt (-er)	برگ (کاغذ یا درخت)
das Rad (-er)	چرخ
das Dorf (-er)	ده - قلعه
das Glas (-er)	لیوان - کیلاس
das Faß (-er)	ظرف

das Buch (نـer)	کتاب	das Land (تـer)	بھلاق - کشور
das Haus (نـer)	خانہ	das Haupt (نـer)	دھیس - سر

بعضی از اسامی خنثی که اسم جمع نبوده ولی دارای پیش-سلااب (ge) میباشند مانند دو اسم (das Kind و ملت das Volk) صرف میشوند و عبارتند از :

das Gemüt (نـer)	دل-روح	das Gesicht (نـer)	چہرہ
das Geschlecht (نـer)	جنس	das Gewand (نـer)	جامہ

اسامی خنثی مختوم بہ (tum) نیز مانند (das Volk ملت) صرف میشوند :

مفرد

جمع

das Volkstum	ملیت	die Volkstümer	ملیت‌ها
--------------	------	----------------	---------

محدودی از اسامی مذکر که بیشترشان يك سلاابی میباشند مانند دو اسم (der Mann و مرد der Geist و روح) صرف شده و در جمع (er) میگیرند :

مفرد

جمع

N. der Geist	روح	die Geister	ارواح
G. des Geistes		der Geister	
D. dem Geist		den Geistern	
A. den Geist		die Geister	

مفرد

جمع

N. der Mann	مرد	die Männer	مردان
G. des Mannes		der Männer	
D. dem Mann		den Männern	
A. den Mann		die Männer	

اسامی مذکر که مطابق دو اسم (der Geist و مرد Mann) صرف میشوند بدینفرارند :

der Leib (نـer)	تن	der Gott (نـer)	خدا
-----------------	----	-----------------	-----

محل-مکان der Ort (ست) جنگل der Wald (ست)
 ثروت-مکت der Reichtum (ست) کرم der Wurm (ست)

۴- صرف ضعیف Schwache Deklination

هر اسم یا کلمه‌ای که تغییراتش موقع صرف کم و یکنواخت باشد چنین صرف را ضعیف نامند. صرف ضعیف هر اسم وقتی شناخته میشود که اسمی غیر از حالت فاعلیت در سایر حالات مفرد و جمع (n-) یا (en-) بگیرد.

اسمائی که مطابق این دسته صرف میشوند بیشتر از نوع مذکر بوده و به سه طبقه تقسیم میگردند:

۱- اسمی مذکر جاندار مختوم به (e-) بطور ضعیف صرف میشوند:

مفرد	جمع
N. der Bote قاصد-سفیر	die Boten سفرا
G. des Boten	der Boten
D. dem Boten	den Boten
A. den Boten	die Boten

مفرد	جمع
N. der Löwe شیر	die Löwen شیران
G. des Löwen	der Löwen
D. dem Löwen	den Löwen
A. den Löwen	die Löwen

همچنین اسمی ملل که نیز مختوم به (e-) میباشد جزو این صرف است

از قبیل:

der Deutsche آلمانی	der Russe روسی
der Franzose فرانسوی	der Däne دانمارکی
der Schwede سوئدی	der Brite بریتانیایی

۴- تعدادی از اسمی مذکر که اغلبشان يك سیلابی میباشد و سابقاً در

آخر آنها حرف (e) بوده و بمرور زمان (e) از انتهای آنها حذف شده است نیز در حکم قاعده اول بالا بوده و نظایر der Bote صرف میشوند . مانند :

der Mensch	آدم - بشر - انسان	der Fink	سهره
der Schenk	می فروش - ساقی	der Held	پهلوان
der Tor	دیوانه - ابله	der Fürst	شاهزاده
der Bär	خرس	der Mohr	سیاه - زنگی

يك مثال برای صرف :

مفرد	جمع
N. der Mensch آدم	die Menschen آدمها
G. des Menschen	der Menschen
D. dem Menschen	den Menschen
A. den Menschen	die Menschen

بقیه اسامی شماره (۲) نیز مانند der Mensch صرف میشوند .
 * - اسامی مذکر و مؤنث مأخوذ از زبانهای دیگر که تکیه و سنگینی صدا روی سیلاب آخر آنها قرار میگیرد نیز ضعیف صرف میشوند . مانند :

der Poet (-en)	شاعر	der Elefant (-en)	فیل
der Kollege (-n)	همکار	der Komet (-en)	ستاره دنباله دار
der Architekt (-en)	معمار	der Diamant (-en)	الماس
der Artist (-en)	هنرپیشه	der Konsonant (-en)	حرف بی صدا
der Klient (-en)	مشتری	der Planet (-en)	سیاره

اسم مذکر der Herr نیز ضعیف و بطور مخصوصی صرف میشود بدینقرار :

مفرد	جمع
N. der Herr آقا	die Herren آقایان
G. des Herrn	der Herren
D. dem Herrn	den Herren
A. den Herrn	die Herren

اغلب اسامی مؤنث همچنین اسامی مأخوذ از زبانهای بیگانه که نیز مؤنث باشند ضعیف صرف میشوند (بدون تغییر صوت) . مانند :

مفرد	جمع
N. die Schule مدرسه	die Schulen مدارس
G. der Schule	der Schulen
D. der Schule	den Schulen
A. die Schule	die Schulen

مفرد	جمع
N. die Frau خانم - زن	die Frauen زنها
G. der Frau	der Frauen
D. der Frau	den Frauen
A. die Frau	die Frauen

تذکار- باید دانست که کلیه اسامی مؤنث در مفرد تغییر نکرده و صرف نمیشوند و فقط از جمع آنها میتوان فهمید که جزو کدام دسته از سه حرف میباشد . بیشتر اسامی مؤنث یک سیلابی مانند (زن die Frau) و دو سیلابی که مختوم به (e) میباشد مطابق (مدرسه die Schule) صرف شده و تغییر صوت نمیدهند :

die Fahrt (-en) سفر - سیر	die Farbe (-n) رنگ
die Jagd (-en) شکار	die Blume (-n) گل
die Tat (-en) عمل	die Brücke (-n) پل
die Tür (-en) درب	die Nase (-n) بینی
die Schrift (-n) خط	die Seite (-n) صفحه

اسامی مؤنث مختوم به el و er نیز جزو این حرف بوده و در جمع فقط (n) میگیرند :

die Gabel (-n) چنگال	die Wurzel (-n) ریشه
----------------------	----------------------

die Schwester (-n)	خواهر	die Leber (-n)	جگر
die Kugel (-n)	کوی- کلوله	die Mauer (-n)	دیوار
die Grammatik (-en)		گرامر (گراماتیکه)	
die Apotheke (-en)		داروخانه (دی آپوتیکه)	
die Republik (-en)		جمهوریت	
die Zensur (-en)		سانسور - نمره امتحانی	

قبصر - عده‌ای از اسامی مذکر جاندار با اضافه کردن (in) با آخر آنها مؤنث میشوند و پس از آن در جمع -nen میگیرند بنابراین ضعیف صرف میشوند مانند :

مذکر	مؤنث
der König شاه	die Königl ملکه
der Lehrer معلم	die Lehrerln معلمه - خانم معلم
der Schüler شاگرد - محصل	die Schülerln محصله
der Löwe شیر نر	die Löwln شیر ماده

جمع

die Königinnen	ملکه‌ها
die Lehrerinnen	معلمات
die Schülerinnen	محصلات
die Löwinen	ماده شیران

از اسم مذکر der Löwe معلوم میشود که موفیع اضافه کردن in با آخر آن دو مؤنث و جمع حرف (e) را باید از آخر آن حذف کرد. همچنین است برای سایر اسامی مذکر که مختوم به (e) میباشند.

صرف اسم مؤنث Königin

مفرد	جمع
N. die Königin ملکه	die Königinnen ملکه‌ها

G. der Königin

die Königinnen

D. der Königin

den Königinnen

A. die Königin

die Königinen

اسامی مختوم به پس-سیلابهای -ung - keit - heit و ei که

مؤنث بوده و در جمع(en-) میگیرند نیز جزو صرف ضعیف میباشد . مثال :

مفرد

جمع

die Freiheit

آزادی

die Freiheiten

آزادیها

die Süßigkeit

شیرینی

die Süßigkeiten

شیرینیها

die Übung

تمرین

die Übungen

تمرینات

die Meisterschaft

استادی

die Meisterschaften

استادیها

die Weberei

نساجی-بافتدگی

die Webereien

نساجیها

die Freundschaft

معیت-دوستی

die Freundschaften

دوستیها

die Bäckerei

نانوائی

die Bäckereien

نانوائیها

تذکار- گرچه اسامی مؤنث در مفرد تغییر نمیکنند ولی چون دسته‌ای

از آنها در جمع n یا en میگیرند از این لحاظ جزو صرف ضعیف آورده شد از

طرفی سابقاً به بیشتر از اسامی مؤنث هم در صرف مفرد n یا en اضافه میشده

چنانکه هنوز در نوشته‌ها و اشعار قدیم نظیر آن دیده میشود .

۳- صرف مختلط

Gemischte Deklination

صرف مختلط آن است که اسم در مفرد مطابق قواعد صرف قوی و در جمع

تابع قواعد صرف ضعیف باشد یعنی در حالت دوم مفرد مختوم به (s) یا (en) و در

جمع (n) یا (en) گردد . بدینصورت :

مفرد

جمع

N. der Vetter

پسر دایی-پسرعمو

die Vettern

پسر داییها-پسرعموها

G. des Vettters

der Vettern

D. dem Vetter

den Vettern

A. den Vetter

die Vettern

این اسم مذکر بطور استثناء در جمع (n) گرفته است :

مفرد

جمع

N. der See

دریاچه

die Seen

دریاچه ها

G. des Sees

der Seen

D. dem See

den Seen

A. den See

die Seen

مفرد

جمع

N. das Auge

چشم

die Augen

چشمان

G. des Auges

der Augen

D. dem Auge

den Augen

A. das Auge

die Augen

مفرد

جمع

N. das Bett

بستر - تختخواب

die Betten

بسترها - تختخوابها

G. des Bettes

der Betten

D. dem Bett

den Betten

A. das Bett

die Betten

اسامی der Staat و گوش das Ohr مطابق das Bett صرف میشوند.

بعضی از قواعد دیگر :

۱- اسم مذکر der Bauer که بمعنای دهقان یا پیاده شطرنج است ممکن

است قوی یا ضعیف صرف شود یعنی در (G.) مفرد ممکن است (s) یا (n) اضافه کرد

ولی در جمع (n) میگیرد مثل :

N. der Bauer

پیاده شطرنج - دهقان

N. der Bauer

G. des Bauers

G. des Bauern

اگر در حالت دوم **des Bauern** گفته شود ادبی تر است .

در جمع (دهقانان **die Bauern**) میشود

۲- اسم مرکب **der Vogelbauer** که بمعنای قفس است در (G.) مفرد

des Vogelbauers میگردد و در جمع تغییر نمیکند (قفسها **die Vogelbauer**)
یعنی قوی صرف میشود .

۳- همایه **der Nachbar** هم مختلط هم ضعیف صرف میشود یعنی در (G.)

مفرد هم **des Nachbars** و هم **des Nachbarn** میشود ولی در جمع بهر صورت
n میگیرد مانند : همسایگان **die Nachbarn** .

۴- کلمه قلب **das Herz** بطور مخصوص صرف میشود از اینقرار :

مفرد	جمع
N. das Herz قلب	die Herzen قلبها
C. des Herzens	der Herzen
D. dem Herzen	den Herzen
A. das Herz	die Herzen

۵- دو اسم مذکر (نام **der Name** و فکر **der Gedanke**) بطور ضعیف

صرف میشوند ولی در (G.) مفرد علاوه بر (n) برخلاف قاعده حرف (s) نیز
میگیرند :

N. der Name نام	der Gedanke فکر
G. des Namens	des Gedankens

تذکار- بعضی از اسامی دو معنی و دو جمع دارند که معنی مختلف آنها را

باید از جملشان تشخیص داد . (این قبیل اسامی مطابق جمع هر يك بطور قوی
یا ضعیف یا مختلط صرف میگردند) - مثال :

مفرد	جمع اول
die Bank بانك- نیمکت	die Bänke نیمکته
die Mutter مهربه - مادر	die Mütter مادران

das Gesicht	شیخ - صورت	die Gesichter	صورتها
der Strauß	شتر مرغ - دسته گل	die Sträuße	دسته گلها
das Wort	عبارت - کلام - کلمه - لغت	die Wörter	کلمات
der Mann	خدمتگزار - مرد (شهر)	die Männer	مردان

جمع دوم

die Banken	بانکها (مثل بانک ملی و غیره)
die Muttern	مهرها
die Gesichte	اشباح
die Sträuße	شتر مرغها
die Worte	عبارات
die Mannen	آدمها - خدمتگزاران

اسمهایی که با mann - ترکیب میشوند در جمع تبدیل به leute - میشوند بشرطی که معنای آن شامل گروه یا دسته‌ای از مردم باشد. مثال :

مفرد

جمع

der Kaufmann	بازرگان - تاجر	die Kaufleute	بازرگانان
der Fachmann	خبیر - کارشناس	die Fachleute	کارشناسان
der Landmann	فلاح - زارع	die Landleute	زارعین

چنانچه اسمی که با کلمه mann ترکیب شده است بمعنای مقام یا شغل یک نفر باشد یا موجود بخصر می را که بنام معین مشهور است تعیین کند در این صورت کلمه mann به leute تبدیل نمیشود. مانند :

مفرد

جمع

der Staatsmann	مرد سیاسی	die Staatsmänner	مردان سیاسی
der Steuermann	ناخدای کشتی	die Steuermänner	ناخدایان کشتی

der Schneemann آدمک برفی die Schneemänner مردان برفی
 der Ehemann مرد متأهل die Ehemänner مردان متأهل
 بطور کلی die Männer بمعنای مردان و die Leute بمعنای مردم میباشد
 ولی اسم مرکب Eheleute بمعنای زن و شوهر (زوج و زوجه) میباشد .

این اسمها همیشه بصورت جمع استعمال میشوند . مثل :

die Ferien تعطیلات die Eltern پدر و مادر - والدین
 die Möbel مبلمان die Geschwister خواهر و برادر
 die Gebrüder برادران die Zwillinge دو قلوا

اسم جنس و بعضی از اشیاء و تعدادی از اسامی با ترکیب sorten - arten
 schläge - massen - fälle - waren و اضافات دیگر جمعهای بخصوصی را
 تشکیل میدهند که چاره‌ای جز حفظ کردن آنها نیست از اینقرار :

مفرد

جمع

das Getreide	گندم - غله	die Getreidearten	انواع غله
der Zucker	شکر - قند	die Zuckersorten	انواع مختلف شکرها
das Metall	فلز	die Metallwaren	کالاهای فلزی (فترات)
der Regen	باران	die Regenfälle	ریزشهای باران
der Schnee	برف	die Schneemassen	توده‌های برف
das Streben	مجاهدت - تلاش	die Bestrebungen	مجاهدت‌ها
der Dank	تشکر - شکر گزرای	die Danksagungen	شکر گزاریها

تجسس: برای صرف اسامی مرکب از دو یا چند اسم باید آخرین اسم را

مطابق قواعد گفته شده صرف کرد . مثلاً :

آدمک برفی der Schneemann که از دو اسم (der Schnee برف)
 و (der Mann آدم - مرد) ترکیب شده باید فقط کلمه Mann را که آخرین
 اسم است در مفرد و جمع صرف کرد .

صرف اسامی بیگانه

اسامی بیگانه حتی الامکان مانند کلمات آلمانی صرف میشوند و چنانچه اینگونه اسامی بدون تغییر صورت اصلی خود در زبان آلمانی وارد شده باشند در حالت دوم مفرد (G.) با آخر آنها s یا es اضافه میشود و در جمع، یا خاتمه‌ای که در اصل داشته‌اند خواهند داشت و یا اغلب بریشه آنها en افزوده میگردد ضمناً باید دانست که بسیاری از اسماء بیگانه مذکور پاخنشی بوده و بطور مختلط یا قوی صرف میشوند بدینقرار :

۱- اسامی بیگانه که مختوم به um- میباشند . مثال :

das Album (_en)	کتاب تصویر - آلبوم
das Minimum (_a)	حداقل - دنو - می نیمم
das Verb(um) (_en یا -a)	فعل
das Faktum (_en یا -a)	عمل
das Substantiv(um) (_e یا -a)	اسم
das Individuum (_en)	موجود - شخصی

توضیح - در زبان ایتالیائی اغلب اسامی به a جمع بسته میشوند و en-

علامت جمع زبان آلمانی است بنابراین در پرانتز که (a یا en-) نوشته شده است یعنی اسم بیگانه در جمع دارد مثلاً جمع das Verbum (die Verba یا خاتمه um علامت جمع با آنها اضافه میشود . ضمناً حرف (V) مثل (و) فارسی در این گونه اسماء تلفظ میگردد .

۲- اسامی خارجی مختوم به - o - a - il - al - us - ium

(پس سیلابهای - o - a - us - ium - بترتیب از آخر ده اسم اول مفرد که در زیر است حذف شده و در جمع بریشه هریک علامت جمع که در پرانتز میباشد افزوده میگردد)

das Studium (_ien)	تحقیق - تحصیل
das Ministerium (_ien)	وزارتخانه
das Evangelium (_ien)	انجیل

das Drama (- en)	درام (نمایش)
das Thema (- en)	تم - موضوع
das Klima (- ate)	آب و هوا
der Globus (- en)	کره
der Modus (- i)	رسم روز - مد
das Genus (- era)	حرف تعریف - جنس
das Porto (- i)	اجرت پست
das Kapital (- ien)	سرمایه
das Material (- ien)	مواد مصالح - ماده اولیه
das Mineral (- ien)	معدن
das Komma (- s یا - ata)	ویرگول
das Schema (- s یا - ata)	طرح - شما
das Fossil (- ien)	فسیل
das Reptil (- ien)	چھوان خزنده
das Projektil (- e)	کلوله تفنگ
das Konto (- s یا - en یا - i)	حساب (اجناس)
das Auto (- s)	اتومبیل

۳ - اسمی خارجی که در جمع (s) میگیرند در سه حالت دیگر جمع نیز s اضافه میگردد .

توضیح - اسمی بالا که در جمع مختومه en یا ien شده اند بطور مختلف و بقیه قوی صرف میشوند .

۴ - اسمی مذکر بیگانه زیر که مختومه -t -ar -ik و -et -it -ot -arch -e -nom, log - graph میباشد ضعیف صرف میشوند یعنی غیر از حالت اول همه جا در مفرد و جمع (-en) میگیرند . مانند :

der Kandidat (- en) برگزیده - کاندید

der Musikant (-en)	موسیقی‌دان
der Katholik (-en)	کاتولیک (فرقه‌ای از مسیحیون)
der Prophet (-en)	پیامبر - پیش‌بین
der Jesuit (-en)	مسیحی
der Idiot (-en)	دیوانه - احمق
der Monarch (-en)	سلطان مستبد
der Geograph (-en)	جغرافی‌دان
der Philolog (-en)	ادیب
der Astronom (-en)	ستاره‌شناس - منجم
der Barbar (-en)	بربر
der Beduine (-en)	بدوی

۵ - اسامی مذکر خارجی که به (or) مختوم میباشند بطور مختلط صرف میشوند
یعنی در (G.) مفرد (s) و در جمع (en-) میگیرند . مثال :

der Doktor (-en)	پزشک - دکتر
der Rektor (- en)	مدیر
der Professor (- en)	معلم - مدرس - پرفسور
der Direktor (-en)	رئیس

۶ - این اسامی مؤنث بیگانه ضعیف صرف میشوند یعنی در مفرد تغییر نکرده و در جمع (en-) میگیرند :

die Religion (-en)	مذهب
die Nation (- en)	ملت
die Exellenz (-en)	جناب - حضرت اشرف
die Konferenz (-en)	شورای - کنفرانس

صرف اسم خاص والقب

۹- نام اشخاص - اینگونه اسمی چه مرد یا زن که معمولاً بدون حرف

تعریف میباشند در حالت دوم (G.) مفرد (s) میگیرند . مثال :

Goethes Werke آثار ادبی گوته - کلیات گوته

Peters Vater پدر پتر

Giselas Mutter مادر گیزلا Helgas Bruder برادر هِلگا

توضیح- اولاً نامهای پتر و گوته مذکر و هِلگا و گیزلا مؤنث میباشند .

ثانیاً در حالت اضافه در زبان آلمانی برخلاف فارسی نام اشخاص مقدم بر اسمی دیگر

قرار میگیرند (بجای Peter یا Goethe میتوان هر اسم یا نام فامیلی فارسی را نیز

بکار برد مانند :

عموی بهنام Behnams Onkel کتاب گیتی Giti's Buch (و غیره).

اسمی مذکر مختومه به $\beta - s - x - z - tz$ در حالت دوم بجای (s) با آخرشان

ens اضافه میگردد .

Hanses Tisch میز هانس Fritzens Stuhl صندلی فریتس

Maxens Bruder برادر ماکس Horazens Satiren هجویات هراس

توضیح- ممکن است بجای اضافه کردن (ens) آخر اینگونه اسمی خاص

بالای هر اسم این علامت (و) را که شبیه ویرگول است و اصطلاحاً آنرا علامت

حذف گویند گذاشت . مثل :

Hans ' Tisch میز هانس Fritz ' Stuhl صندلی فریتس

در نوشته ها و صحیفهای معمولی برای اضافه کردن چنین اسمی با اسم دیگر از

حرف اضافه (von) که بمنزله کسره فارسی است استفاده میکنند . مانند :

Der Tisch von Hans میز هانس

هانس از میز

Der Bruder von Max برادر ماکس

ماکس از برادر

بیشتر از اسمی که حرف تعریف ندارند نیز ممکن است با کلمه von

بیکدیگر اضافه کرد . مثل :

خیابانهای آلمان *Die Straßen von Deutschland* و غیره .
 هرگاه نام شخصی بیش از یکی باشد در اینصورت با آخرین اسم در حالت دوم
 (G.) حرف (s) اضافه میشود . مانند :

Friedrich von Schillers Dramen. شیلر درامهای فردریک

اسامی خاص جمع ندارند مگر وقتی که برای مفهوم عام بکار روند مثل اینکه
 بگوئیم : دنیا بخود ضحاکهادیده است (باینگونه اسامی در جمع معمولاً s میافزایند)
 ضحاک (e) - Sahak

۳- القاب- در صورتی که لقبی با حرف تعریف جلوی اسم خاصی قرار گیرد
 خواه يك یا چند لقب باشد فقط لقب اول در حالت دوم (s) گرفته واسم خاص تغییر
 نمیکند . مثل :

Die Regierung des Kaisers Friedrich. سلطنت قیصر فردریک .

(در این جمله قیصر لقب فریدریش میباشد .)

Die Forschungen des Professors Dr. Karl. تحقیقات پرفسور دکتر کارل .

(در این جمله Dr. علامت اختصاری و پرفسور لقب است و دکتر
 کارل رویهمرفته اسم خاص محسوب شده است .)

چنانچه لقبی بدون حرف تعریف جلوی اسم خاصی قرار گیرد فقط اسم خاص
 در حالت دوم (s) میگیرد . مانند :

Kaiser Friedrichs Tod. مرگ قیصر فردریک .

عنوان آقا = Herr چه با حرف تعریف و یا بدون آن حتی اگر جلوی لقبی یا
 یا بدون حرف تعریف در جمله ای قرار گیرد بطور ضعیف صرف میشود . مثل :

Der Hut des Herrn Müller. کلاه آقای مولر .

Herrn Müllers Hut کلاه آقای مولر .

Der Sohn von Herrn Braun. پسر آقای براون .

Das Buch des Herrn Doktors Riosk. کتاب آقای دکتر ریوسک .

Herrn Professor Doktor Karls Schule.

مدرسه آقای پرفسور دکتر کارل .

عنوان خانم = Frau اگر قبل از اسم خاصی قرار گیرد بدون حرف تعریف (die) خواهد بود . مثل : خانم مایر Frau Meier و چنانچه در بین جمله‌ای عنوان Frau در حالت دوم (G) مفرد با حرف تعریف آورده شود صرف می‌گردد :

این اطاق خانم مولر است . Das ist das Zimmer der Frau Müller .

و اگر این عنوان در جمله‌ای بدون حرف تعریف قرار گیرد فقط اسم خاص (s) می‌گیرد :

این اطاق خانم مولر است . Das ist Frau Müllers Zimmer .

بهین طریق است عنوان دختر خانم = Fräulein . مانند :

Das ist die Uhr des Fräulein Helga .

این ساعت دختر خانم هِلگاست .

این ساعت دختر خانم هِلگاست . Das ist Fräulein Helgas Uhr .

ممکن است اسامی خاص جلوی اعداد ترتیبی قرار گیرند در اینصورت اسم خاص مانند قواعد بالا و اعداد بطور ضعیف صرف خواهند شد :

فردریک دوم Friedrich der Zweite یا Friedrich Zwei = Friedrich II.

Die Gesetze König Friedrichs II. =

قوانین شاه فردریک دوم . Die Gesetze König Friedrichs des Zweiten .

Die Franzosen erzählen von Heinrich IV. =

Die Franzosen erzählen von Heinrich dem Vierten.

فرانسویها از هانری چهارم نقل (حکایت) میکنند .

Die Anklage gegen Ludwig XVI. =

شانزدهم لودویگ علیه اتهام

Die Anklage gegen Ludwig den Sechzehnten .

اتهام علیه لودویگ شانزدهم .

ضمناً عنوان کبیر بعد از اسم شاه آورده میشود . مثل :

فردریک کبیر Friedrich der Große و غیره .

توضیح - اعداد ۲ = II و ۴ = IV و ۱۶ = XVI اعداد رومی میباشد که معمولاً بعد از اسامی پادشاهان قرار میگیرند. در زبان آلمانی ۲ = zwei و ۴ = vier و ۱۰ = zehn و ۱۶ = sechs (زکس) و sechzehn میباشد هرگاه باعداد اصلی (te) اضافه کنند اعداد ترتیبی درست میشود. مانند :

دومین = zweite و چهارمین = vierte شانزدهمین (زکش-تینته) sechzehnte
(در مثالهای بالا اعداد ترتیبی بطور ضعیف صرف شده و بدین جهت با آخر آنها n اضافه شده است. البته راجع باعداد و صرف آنها در بخش مربوط شرح داده خواهد شد).
امروزه بعد از میلاد مسیح = nach Christus و قبل از میلاد مسیح = vor Christus را در حالت فاعلیت (N.) میخوانند و هر یک را در تواریخ بطور اختصار چنین مینویسند . v. Chr. n. Chr.

ضمناً Jesus Christus که بمعنای عیسی مسیح میباشد نیز در حالت فاعلیت گفته میشود .

۳- دسته‌ای از اسماء خاص که حرف تعریف دارند مطابق قواعدی که قبلاً گفته شد صرف میشوند و آنها از این قرارند :

a) اسامی کشورها که اگر مذکر و خنثی باشند فقط در (G.) مفرد (s) میگیرند و اگر مؤنث باشند تغییر نکرده فقط حرف تعریفشان صرف میشود. مثال:

بنات das Banat سوئیس die Schweiz سودان der Sudan
بعضی از اسامی کشورها اصولاً بصورت جمع میباشد و در چهار حالت جمع صرف میشوند. مانند :

die Azoren مجمع‌الجزایر آزور در بحر آتلانتیک

die Niederlande کشور هلند - پیه‌با

b) اسامی کوهها ، کوهستانها ، رودخانه‌ها ، دریاها و دریاچه‌ها :

رودخانه دانوب die Donau سلسله جبال شوارتسوالد der Schwarzwald

der Harz	کوهستان هارتس	der Atlantik	بحر آتلانتیک
der Baikal	دریاچه بایکال	die Nordsee	دریای شمال

(c) اسامی فصول ، ماهها و روزها :

der Frühling	بهار	der Sommer	تابستان
der Herbst	پائیز	der Winter	زمستان
der Januar	ژانویه	der Dezember	دسامبر
der Montag	دوشنبه	der Dienstag	سه‌شنبه
der Freitag	جمعه	der Mittwoch	چهارشنبه

der Sonnabend یا der Samstag شنبه

صرف مقیاسات مقادیر و اوزان

۱- اگر مقیاس و اندازه‌هایی که دارای حرف تعریف مذکر و خنثی میباشند بعد از اعداد در جمله‌ای بکار روند در جمع تغییر نمیکنند فقط متر *das Meter* یا *der Liter* و لیتر *das Liter* یا *der* که در (D.) جمع ممکن است *n* بگیرند . مانند:

Die Mutter kauft sechs Paar Strümpfe .

مادر شش جفت جوراب میخرد .

در جمله (۱) *das Paar* بمعنای جفت که جزو مقیاسات است بعد از عدد

شش تغییر نکرده ولی جورابها که مقیاس نیست بعد از شش جفت برخلاف زبان فارسی جمع بسته شده است .

(*die Strümpfe* = جورابها *der Strumpf* = جوراب)

(*der Fuß* = پا - مقیاس طول)

Der Raum ist 6 Fuß hoch فضا بلندی شش پاست

Vier Dutzend Knöpfe چهار دوجین تکمه

das Dutzend = دوجین = ۱۲ عدد **der Knopf (تکمه)**

در این جمله *Mann* جزو مقیاسات است .

Drei Mann hoch بلندی سه مرد

In einer Höhe von zehn Meter (n) در يك ارتفاع ده متری
۲- مقیاساتی که حرف تعریف مؤنث دارند و مخصوصاً مختوم به (e) باشند
بمداز اعداد صرف میشوند . مانند :

die Elle (-n) ذراع (از آرنج ثانوك انگشتان که ۵۵ تا ۸۰ سانتیمتر است)
Zwei Ellen lang . بطول دو ذراع
die Meile (-n) مقیاس راه در آلمان بطول ۷۵۰۰ متر
Drei Meilen weit . بمسافت سه میل
die Hand (-e) . وجب - دست

Vier Hände breit . بمرض چهار وجب
۳- مقیاس پول بعد از اعداد تغییر نمیکنند مگر آنهایی که مختوم به (e) باشند . مثل :

5 Mark	پنج مارک	6 Pfennig	شش پفنیگ
8 Dollar	هشت دلار	10 Rubel	ده روبل
die Drachme	سکه یونانی	die Rupie	روپیه (سکه هندی)
der Pfennig (-e)	یکصد مارک	die Mark	مارک (واحد پول آلمان)
20 Drachmen	بیست دراخمن	50 Rupien	پنجاه روپیه

۴- مقیاسات زمان بعد از اعداد صرف میشوند . مثال :
Drei Tage lang . بعد از ده ماه . Nach zehn Monaten . بمدت سه روز .
In fünf Minuten . بعد از چهار شب . Nach vier Nächten . در ظرف پنج دقیقه .

لغات :

die Minute (-n)	دقیقه	die Nacht (-e)	شب
der Tag (-e)	روز	fünf	پنج

۵- مقیاسات مأخوذ از زبان بیگانه نیز بعد از اعداد صرف میشوند . مانند :

3 Millionen Einwohner .	سه میلیون ساکنین .
4 Portionen Essen .	چهار پرس غذا .

die Portion (-en) سهم - پرس غذا (پُرتسیون)

die Million (-en) میلیون der Einwohner ساکن

۶- اوزانی که بصورت پیمانه باشند از قبیل فنجان ، بطری ، کیلاس و قوری
و در مقیاسات بکار روند بعد از اعداد صرف میشوند . مثال :

Drei Flaschen Wasser . سه بطری آب .

Zwei Tassen Kaffee . دو فنجان قهوه .

Zwei Kannen Tee . دو قوری چای .

Vier Gläser Wein . چهار کیلاس شراب .

der Kaffee (-s) قهوه die Tasse (-n) فنجان

das Glas (-er) کیلاس die Flasche (-n) بطری

die Kanne (-n) قوری-ظرف das Wasser (-) آب

der Wein (-e) شراب der Tee (-s) چای

۷- مقیاسات وزن از قبیل کیلو das Kilo و کیلو کرم das Kilogramm

و کیلووات das Kilowatt بعد از اعداد صرف نمیشوند . مانند :

das Brot (-e) نان

Was kostet zwei Kilo Brot ? دو کیلوان چند میارزد ؟

نان کیلو دو میارزد چه (چند)

طریقه شناختن اقسام صرف اسم

با دانستن خاتمه های اسم در حالت دوم مفرد و حالت اول جمع میتوان تعیین

کرد که آن اسم جزو کدامیک از اقسام صرف است بدین طریق :

۹- اگر اسم در (G.) مفرد و در (N.) جمع بحرف n یا en مختوم نباشد

آن اسم قوی صرف میشود . مثال :

اسم	حالت اول جمع (N.)	حالت دوم مفرد (G.)	اسم
die Schüler	des Schülers	der Schüler	شاگرد
die Tische	des Tisches	der Tisch	میز
die Bücher	des Buches	das Buch	کتاب

در کتابهای لغت و بعضی از کتب قرائت آلمانی از نظر اهمیت اینموضوع برای شناختن هر يك از اقسام صرف (G.) مفرد و (N.) جمع بعد از هر اسم بطور خلاصه نظیر لغات زیر چنین نوشته شده است .

der Schüler (- s / -) der Tisch (- es / - e)

das Buch (- es / - er) die Tür (- / - en)

در هر يك از چهار مثال بالا s و es که در داخل پرانتزهاست بجای حالت دوم مفرد بوده و بقیه علامتها بعد از خط مایل بجای حالت اول جمع میباشد (خط منها در پرانتز اول بعد از s می‌رساند که اسم در جمع تغییر نمیکند) . ضمناً از این خلاصه میتوان بخوبی فهمید که der Schüler جزو صرف قوی اول و der Tisch صرف قوی دوم و das Buch صرف قوی سوم بوده و die Tür بطور ضعیف صرف میشود .

۴- اگر خانم اسم در حالت دوم مفرد و حالت اول جمع حرف n یا en یا فقط در (N.) جمع n یا en باشد آن اسم ضعیف صرف میشود بشرطی که en یا en جزء کلمه اصلی نباشد . مثال:

der Herr (- n / - en) آقا der Knabe (- n / - n) پسر بچه

die Tasche (- / - n) die Tür (- / - en) درب

۴- اگر اسم در (G.) مفرد s یا es و در (N.) جمع n یا en داشته باشد آن اسم بطور مختلط صرف میشود . مانند :

das Ohr (- es / - en) گوش das Auge (- s / - n) چشم

der Strahl (- es / - en) شعاع

تذکار- از آنچه تا کنون راجع با اسم و صرف آن گفته شد معلوم گردید که دانستن حرف تعریف هر اسم و شناختن اقسام صرف آن در جمله سازی و مکاتبات بسیار مهم است .

چنانچه در اوایل تحصیل زبان آلمانی موقع صحبت با اشخاص اشتباهاتی از حیث ندانستن حرف تعریف و یا صرف اسامی و غیره رخ دهد چندان عیبی ندارد و باید

آنچه را که انسان بلد است بدون شك و تردید و با کمال شجاعت آنها را ادا کرده و بکار برد تا اشکالات بتدریج مرتفع گردند ولی اگر شخص بخواهد برای ادامه تحصیل در دانشکده و یا در شرکتهای آلمانی و ادارات دولتی بسمت مترجمی و یا معلمی اشتغال ورزد باید کاملاً رعایت قواعد گرامری مخصوصاً موقع مکاتبات و ترجمه که بمنزله سند رسمی است بنماید از طرفی چون دانستن حرف تعریف تمام اسامی که قاعده کاملی ندارند و حتی برای خود آلمانیها خالی از اشکال نیست بهتر است بکتاب لغتی که حرف تعریف معین و (G.) مفرد و (N.) جمع هر اسم را بطور اختصار داشته باشد در مواقع لزوم مراجعه کرد.

معروفترین کتاب لغت آلمانی بنام (برکهاوس Brockhaus) میباشد که از هر حیث قابل استفاده است.

اسامی مرکب

هرگاه دو یا چند اسم بایکدیگر ترکیب شوند اسم مرکبی تشکیل میشود. هر اسم مرکب دارای دو جزء است جزء اصلی و جزء متمم و بچهار صورت ممکن است که بایکدیگر ترکیب شوند. از اینقرار:

۱- جزء اصلی و متمم هر دو در موقع ترکیب ساده میباشد:

اسم مرکب جزء متمم جزء اصلی

چتر بارانی = der Regenschirm - باران + der Regen + سایبان der Schirm

درب خانه = die Haustür خانه das Haus + درب die Tür

کلمه اصلی = das Grundwort اصل der Grund + کلمه das Wort

۲- جزء اصلی اسم مرکب و جزء متمم ساده:

پارچه دستکش = der Stoffhandschuh پارچه der Stoff + دستکش der Handschuh

پارچه دستکش

ماشین قالی جاروب کن = die Teppichkehrmaschine قالی der Teppich + ماشین جاروب کن die Kehrmaschine

ماشین جاروب کن

قالی

ماشین قالی جاروب کن

۳- جزء اصلی ساده و جزء متمم مرکب :

der Hauptbahnhof = ایستگاه راه آهن + der Bahnhof اصلی
ایستگاه اصلی راه آهن

۴- جزء اصلی و متمم هر دو مرکب :

der Eisenbahn + der Wartesaal = der Eisenbahnwartesaal
راه آهن تالار انتظار ایستگاه راه آهن

تبصر ۱۵- تعدادی از اسماء مرکب بدون حرف ارتباطی بایکدیگر ترکیب میشوند . مانند :

der Abend شب + das Essen غذا = das Abendessen شام
عده ای از اسامی مرکب بوسیله يك یا دو حرف ارتباطی از قبیل e - s - es - n er - en برای سهولت و زیبایی کلام باهم ترکیب میشوند . مثل :

der Anzug پوشاک + das Bad حمام = der Badanzug پوشاک حمام
das Amt اداره + das Kleid لباس = das Amtskleid لباس اداری
die Pflicht وظیفه + das Kind بچه = die Kindspflicht وظیفه بچه
das Tuch حوله + die Tasche جیب = das Taschentuch دستمال
die Haut پوست + der Bär خرس = die Bärenhaut پوست خرس
der Wagen درشکه + das Kind بچه = der Kinderwagen درشکه بچه
تبصر ۱۶- در موقع ترکیب هر اسم با فعلی که جزء متمم است علامت مصدر (en) یا قسمتی از آن حذف میگردد . مانند :

die Maschine ماشین + schreiben نوشتن = die Schreibmaschine ماشین تحریر
der Finger انگشت + zeigen نشان دادن = der Zeigefinger انگشت سبابه
das Heft دفتر + rechnen کردن حساب = das Rechenheft دفتر حساب
بطور کلی در ترکیب کلمات شخص طبعاً موقع تلفظ آنها بدور تشخیص خواهد داد که چه حرفی از حروف ربط اضافه و یا چه قسمتی از فعل باید حذف گردد .
قاعد۵- در اسماء مرکب حرف تعریف با آخرین اسم داده میشود و این موضوع از مثالهای بالا بخوبی آشکار است . بدیهی است قواعدی که برای جمع بندی و صرف اسمی گفته شد نسبت با آخرین اسم مرکب نیز میتوان اجرا کرد .

تمرین ۲

جمله‌های زیر را با آلمانی ترجمه کنید! (لغات این تمرین در صفحات گذشته نوشته شده است).

- ۱- این کتابها به بچه‌ها تعلق دارند
- ۲- مو دو کلاه و چهارمدادداری
- ۳- شاگردان چهار جمله را جواب میدهند و آنها را روی کاغذ مینویسند
- ۴- من میزها، صندلی‌ها و پنجره‌های اطاق را نشان میدهم.
- ۵- رنگه این دستمالها خیلی قشنگه است.
- ۶- نامه‌های شما روی نیمکتها واقع‌اند.
- ۷- لانه‌های پرندگان کوچکنند
- ۸- تختوابها دم دیوارها قرار دارند.
- ۹- برادران ما خوب هستند.
- ۱۰- مادران این دختران در اطاق‌نهارخوری می‌باشند.

بخش سوم

Das Adjektiv صفت

صفت کلمه‌ای است که حالت و چگونگی اسم را بیان کند . مثل :

شاگرد خوب . میز کوچک و غیره .

کلمه اول را موصوف و دوم را صفت گویند .

(شاگرد = موصوف و خوب صفت) .

هر صفت ممکن است در جمله‌ای بدو صورت درآید صفت اسنادی و صفت توصیفی .

۱- صفت اسنادی آن است که موصف اسم بکلمه فعلی گفته شود و ارتباط مستقیم

باموصوف نداشته باشد . مانند :

Der Vater ist gut . پدر خوب است . Das Buch ist rot . کتاب قرمز است .

در این حال که صفت بعد از اسم قرار میگیرد هیچگونه تغییری نکرده و

صرف نمیشود .

۲- صفت توصیفی یا وصفی آن است که اسم را بدون کلمه فعل توصیف کند

و باموصوف ارتباط مستقیم داشته باشد . در زبان آلمانی برخلاف فارسی صفت وصفی

قبل از اسم درآمده و صرف نمیشود . مثل :

Die gute Mutter . مادر خوب . Das rote Buch . کتاب قرمز

مادر خوب

کتاب قرمز

Der junge Onkel . عموی جوان . Der grüne Tisch . میز سبز .

عمو جوان

میز سبز

در چهار جمله بالا صفات وصفی صرف شده چه در (N.) مفرد یا آخر آنها حرف (e)

اضافه گشته است از طرفی صفت وصفی در زبان آلمانی بصورت مضاف و مضاف الیه

نمیباشد و در حقیقت باید بجای مادر خوب برعکس خوب مادر معنی کرد .
(در زبان فارسی هم گاهی صفت قبل از موصوف درمیآید مانند :
بزرگه از تعداداران - بزرگمهر - سیاه چشم و غیره) .

چهار حالت	مؤنث	جمع هر سه نوع
N.	kühle Luft هوای خنک	gute Menschen آدمهای خوب
G.	kühler <	guter <
D.	kühler <	guten <
A.	kühle <	gute <

موقع صرف قوی اگر اسم مذکر یا خنثی در (G.) مفرد (s یا es) بگیرد
برای زیبایی تلفظ بهتر است با آخر صفت در حالت دوم (en) اضافه شود :

Die Farbe alten Weines . رنگ شراب کهنه .

Der Strahl roten Lichtes . شعاع نور قرمز .

چند مثال مربوط بصرف قوی صفت در جمله :

Er arbeitet mit großem Erfolg . او با موفقیت تام کار میکند .

کامیابی بزرگ با کار میکند او

der Erfolg (- s / - e) نتیجه - کامیابی - بهره

das Wetter (- / -) آب و هوا - هوا

Heute ist schönes Wetter . امروز هوای فشنگی است .

هوا فشنگ هست امروز

Gute Menschen helfen alten Leuten immer .

همیشه مردم به پیر کمک میکنند آدمها خوب

آدمهای خوب همیشه به مردم پیر کمک میکنند .

Ich liebe schöne Blumen . من گلهای فشنگ را دوست دارم .

گلها فشنگها دوست دارم من

اگر اسمی دو یا چند صفت داشته باشد همه آنها بترتیب مانند صفت اولی صرف

میشوند . مثال .

Gute , frische Luft .

خوب تازه هوا

هوای خوب و تازه .

Das Bad hat fließendes , kaltes und warmes Wasser

آب گرم و سرد جاری دارد حمام
حمام آب جاری و سرد و گرم دارد .

۴- صرف ضعیف صفت

هرگاه صفت بعد از حرف تعریف معین و قبل از اسم آورده شود ضعیف صرف میگردد . مثال و طریقه صرف اینگونه صفت را از جدول زیر میتوان یاد گرفت :

چهار حالت	مذکر	مؤنث
N.	der gute Freund دوست خوب	die junge Frau خانم جوان
G.	des guten Freundes	der jungen Frau
D.	dem guten Freund	der jungen Frau
A.	den guten Freund	die junge Frau

چهار حالت	خنثی	جمع هر سه نوع
N.	das kleine Haus خانه کوچک	دوستان خوب
G.	des kleinen Hauses	die guten Freunde
D.	dem kleinen Haus	der guten Freunde
A.	das kleine Haus	den guten Freunden
		die guten Freunde

با کمی دقت در این جدول دیده میشود هر جا صفت بعد از حرف تعریفهای مفرد *der* و *die* و *das* قرار گرفته بآخر آنها *e* اضافه شده است ولی در بقیه حالتها صفات در مفرد و جمع *en* گرفته اند .

چنانچه قبلاً گفته شد ضمائر اشاره و کلمات دیگری که در مفرد و جمع مانند *solcher- welcher - jener - dieser* حرف تعریفهای معین صرف میشوند از قبیل :

و غیره را میتوان در صورت لزوم بجای هر يك از حرف تعریفهای **das** و **die** - **der** قرار داده و بعد از آنها صفات توصیفی را مطابق جدول اخیر صرف نمود . مثال :

Der große Bruder sitzt an dem runden Tisch.

میز کرد دم نشسته برادر بزرگ
برادر بزرگ دم میز کرد نشسته .

Dieser große Bruder sitzt an jenem runden Tisch .

این برادر بزرگ دم آن میز کرد نشسته .

Der fleißige Schüler hilft diesem faulen Knaben .

پسریچه تنبل باین کمک میکند شاگرد ساعی
شاگرد ساعی باین پسریچه تنبل کمک میکند .

اگر اسم دارای دو یا چند صفت توصیفی باشد هر يك از آنها مانند صفات واقع در جدول صرف میشوند بدینقرار :

Kennen Sie diesen treuen, jungen Mann ?

مرد را جوان با وفا این شما میشناسید
آیا این مرد با وفای جوان را میشناسید ؟

Helfen Sie , bitte , diesem guten, fremden Mann !

مرد غریب خوب باین خواهش میکنم شما کمک کنید
خواهش میکنم باین مرد خوب و غریب کمک کنید !

Die liebe, schöne Sonne lacht am großen, blauen Himmel

آسمان آبی بزرگ در میخندد خورشید قشنگ عزیز
خورشید عزیز و قشنگ در آسمان بزرگ و آبی میخندد .

در جمله اخیر توجه کنید که **am** خلاصه **an dem** میباشد بنابراین دو صفت

blau و **groß** که بعد از حرف تعریف در حالت سوم مفرد قرار گرفته اند بطور

ضعیف صرف شده است (بین دو صفت میتوان حرف ربط **und** را بجای ویرگول

گذاشت) اعداد ترتیبی و قیود و بطور کلی کلماتی که مانند صفات وصفی مابین اسم

و حرف تعریف معین قرار گیرند نیز مطابق آخرین جدول گذشته صرف میشوند . مثال :

Das ist die **erste** Klasse der Schule . این اولین کلاس مدرسه است .

مدرسه کلاسی اولین هست این

Ist das die **heutige** Zeitung oder die **gestrige** ?

دیروزی یا روزنامه امروزی این هست

آیا این روزنامه مال امروز یا دیروز است ؟

تَبَصُّر ۵- چنانچه ضمایر و اعداد نامعین بسیاری **viele** - دیگریها **andere**

کمی - اندکی **wenige** - بعضی **einige** - برخی **etliche** - چندین **mehrere**

و غیره قبل از صفت وصفی قرار گیرند صفت بصورت جمع در آمده و در حالت اول و چهارم

مانند صرف قوی (e) و در (G.) و (D.) en میگیرند یا بستنای هر دو **beide** و همه

alle که در اینصورت صفت در هر چهار حالت **en** اضافه میشود :

Viele gute Kinder . بسیاری از بچه های خوب .

Wir haben noch andere schöne Bilder .

عکسها فشنکها دیگریها باز هم هنوز داریم ما

ما باز هم عکسهای فشنک دیگر داریم .

Dieser Lehrer hat mehrere fleißige Schüler .

شاگردها ساهیها چندین دارد معلم این

این معلم چندین شاگرد ساهی دارد .

۳- صرف مختلط صفت

هرگاه قبل از صفت وصفی حرف تعریف نامعین **ein** و یایکی از ضمایر ملکی

sein , **dein** , **mein** و غیره همچنین **kein** قرار گیرد صفت بطور مختلط^۱

یعنی قسمتی از آن قوی و قسمت دیگر ضعیف صرف میشود . مثال :

Ein guter Sohn . یک پسر خوب . **Eine gute Mutter** .

میز فهوه ای من . **Mein brauner Tisch** . یک بچه خوب . **Ein gutes Kind** .

چون از حرف تعریف نامین **ein** و یا ضیوملکی **mein** و غیره نمیتوان معلوم کرد که اسم بعد از آنها مذکر یا خنثی است از اینجهت برای تعیین جنس هر يك با آخر مفت قبل از اسم مذکر **er** و خنثی **es** اضافه میگردد در این حالت است كه مفت بطور قوی صرف شده و لي بعد از حرف تعریف نامین **eine** اسم مؤنث بوده و مفت هم میگیرند ضمناً صرف اینگونه مفت از جدول بخوبی معلوم میشود:

جدول صرف مختلف صفت

چهار حالت	مذکر	مؤنث	خنثی
N.	يك پسر خوب ein guter Sohn	يك مادر خوب eine gute Mutter	يك بچه خوب ein gutes Kind
G.	eines guten Sohnes	einer guten Mutter	eines guten Kindes
D.	einem guten Sohn	einer guten Mutter	einem guten Kind
A.	einen guten Sohn	eine gute Mutter	ein gutes Kind

چون حرف تعریف نامین جمع ندارد در جدول بالا ستون جمع گذاشته نشد.

صفت باضمایر ملکی وعلامت نفی **kein** که قبلاً گفته شد نیز در مفرد مطابق جدول مختلط صفت صرف میشود . ذیلاً یکی از ضمایر ملکی و **kein** در جمع باصفت واسم من باب مثال صرف میگردد :

جمع

جمع بصورت نفی

N. meine **guten** Kinder

بچه‌های خوب من

N. keine **faulen** Schüler

شاگردان غیر تنبل

G. **meiner guten** KinderG. **keiner faulen** SchülerD. **meinen guten** KindernD. **keinen faulen** SchülernA. meine **guten** KinderA. keine **faulen** Schüler

اگر اسمی دارای دو یا چند صفت باشد هر يك مانند جدول گذشته صرف میشود .

(خانم‌های صرف مختلط فقط در (N.) مفرد مذکر ودر (N. و A.) خنثی باصرف ضعیف فرق دارد بنابراین حفظ کردن آن آسان است).

صفات در جواب چه‌قسم ؟ (**Was für ein**) و چگونه ؟ (**Wie**) قرار میگیرند . بدینصورت :

Was für ein Buch ist das ?

این چه قسم کتابی است ؟

Das ist ein deutsches Buch .

این يك كتاب آلمانی است .

Wie ist der Vater ?

پدر چگونه است ؟

Er ist gut .

او خوب است .

مثالهای دیگر مربوط بصرف مختلط صفت :

Robert schreibt an seinen **guten** Eltern einen Brief .

نامه را يك پدر و مادر خوب بخود به مینویسد ربرت

ربرت بوالدین خویش يك نامه مینویسد .

Der Bruder hilft seiner **kleinen** Schwester .

خواهر كوچك بخود كمك میکند برادر

برادر بخواهر كوچكش كمك میکند .

Ein reiches Mädchen hilft einem armen, guten Knaben

پسر بچه خوب فقیر بیک کمک میکند دختر بچه غنی بیک
یک دختر بچه نروتمند بیک پسر بچه فقیر و خوب کمک میکند .

In einem großen, neuen Zimmer steht ein schöner Eßtisch.

میز نهارخوری قشنگ بیک ایستاده اطاق نو بزرگ بیک در
در بیک اطاق بزرگ و قازمه بیک میز نهارخوری قشنگ قرار دارد .

Ich kaufe keinen alten Wagen .

من اتومبیل کهنه (قدیمی) نمیخرم .

Wir haben keine schönen Bilder .

ما عکسهای قشنگ نداریم .

Er legt sein Heft auf einen schwarzen Stuhl .

صندلی سیاه بیک روی دفتر را مال خود قرار میدهد او
او کتابچه اش را روی بیک صندلی سیاه میگذارد .

چند قبصر :

۱- در صفات مختوم به el و er موقع صرف معمولاً حرف e ماقبل اول r

حذف میشود . مانند :

نَجیب edel که edler و edle و edles و edlen میشود .

گران teuer که teurer و teure و teures و teuren میگردد .

۲- اسمائی که از صفت ساخته شده اند و در حکم صفت در جمله قرار میگیرند

مانند قواعد صرف قوی و ضعیف و مختلط صفت صرف میشوند . مثال :

جمع خنثی مؤنث مذکر

der Fremde غریب die Fremde das Fremde die Fremden

ein Fremder یک بیگانه eine Fremde ein Fremdes Fremde

der Kranke بیمار die Kranke das Kranke die Kranken

ein Kranker یک بیمار eine Kranke ein Krankes Kranke

Der Deutsche آلمانی die Deutsche das Deutsche die Deutschen
Ein Deutscher eine Deutsche ein Deutsches Deutsche
يك آلمانی

بهین طریق است اسم فاعلها و اعداد ترتیبی که نیز مانند قواعد صفت بطور قوی و ضعیف و مختلط صرف میشوند :

جمع خنثی مؤنث مذکر

der Reisende مسافر die Reisende das Reisende die Reisenden
ein Reisender يك مسافر eine Reisende ein Reisendes Reisende
der Gefangene die Gefangene das Gefangene die Gefangenen
زندانی

der Zweite دومین (مرد) die Zweite das Zweite die Zweiten

۳- اسم فاعل فعل را بصورت صفت در آورده و می‌رساند که در حال انجام و یا کننده کاری میباشد و از مصدر هر فعل با اضافه کردن حرف (d) بآخر آن درست میشود .
مثل :

مسافرت رفتن - سفر کردن reisen که با اضافه کردن (d) بآخر مصدر reise
reisen به معنای در حال سفر کردن بوده و در حقیقت یک نوع صفت فاعلی درست میشود .

و هرگاه بر سر reise و نظیر آن یکی از حرف تعریفهای der ، die یا das آورده شود تبدیل با اسم فاعل گشته و مانند قواعد سه گانه صفت صرف میگردد :

سفر کننده - مسافر der Reisende همچنین گریه کردن weinen که
weinend به معنای گریان یا در حال گریه میباشد مثلاً در این جمله :
Er kommt weinend یعنی او گریان (در حال گریه) می‌آید و der Weinende
به معنای مرد گریان و غیره .

صفات مرکب - با ترکیب دو صفت اصلی یکدیگر همچنین با ترکیب صفت‌ها و اسما و افعال با پیش‌سیلابها و پس‌سیلابها صفات مرکب تشکیل می‌گردند .

مثال - برای ترکیب دو صفت اصلی یا از اسم و صفت و لغات دیگر :

hell + blau = hellblau dunkel + rot = dunkelrot

قرمزسیر قرمز قهاریک آبی روشن آبی روشن

همچنین سایر صفات اصلی دیگر که با ترکیب hell و dunkel صفات مرکب

دوست میشوند . بدینقرارند :

hellrot سبزشیر dunkelgrün سبزر روشن hellgrün

der Ruhm + voll = ruhmvoll باشهرت

پر-مملو شهرت

der Geist + reich = geistreich فویم-باروح

وافر-توانگر فهم-روح

denkwürdig شایان تأمل dreikantig سه‌لبه دار schwarzäugig سیاه‌چشم

vielseitig چندپهلوی schwerhörig کسیکه گوشش سنگین است

breitschultrig چهارشانه

(a) ترکیب صفات با پس‌سیلابها که بدینوسیله بیشتر از اسماء و افعال تبدیل
بصفت میشوند (اینگونه صفات را صفات مشتق نیز گویند) .

۱- با پس‌سیلاب‌های -ern و -en -

golden طلایی silbern نقره‌ای ledern چرمی

wollen پشمی leinen کتان metallenen فلزی

eisern آهنین hölzern چوبی steinern سنگی

۲- با -ig -

eckig گوشه‌دار spitzig نوک‌دار beliebig دلخواه-دلپذیر

۳- با -isch -

himmlisch آسمانی berlinisch برلینی spanisch اسپانیایی

۴- با -bar -

offenbar آشکار eßbar خوردنی-خوردن dankbar متشکر-قابل تشکر

- ۵ - lich -

männlich	مردانه - مذکر	weiblich	زنانه - مؤنث	sächlich	خنثی
königlich	شاهوار	nützlich	مفید	wirklich	حقیقی
täglich	روزانه	monatlich	ماهانه	fröhlich	بشاش

- ۶ - haft -

mangelhaft	ناقص	meisterhaft	استادانه	boshaft	بدجنسانه
------------	------	-------------	----------	---------	----------

(b) ترکیب صفات بوسیله پیش-سیلابها که نیز بیشتر از اسماء و افعال تبدیل به صفت میشوند :

۱- باییش-سیلاب be مانند :

berühmt	مشهور	bekannt	آشنا	befreundet	دوست شده
---------	-------	---------	------	------------	----------

۲- با ge

gelehrt	عالم	gewiβ	بدون شک - یقین	gesund	سالم
---------	------	-------	----------------	--------	------

۳- با miß

mißgünstig	بدخواه	mißtrauisch	بی اعتماد
mißverständnis	سوء تفاهم		

۴- با un

unartig	بی ادب	unwürdig	نالایق	ungezogen	بی تربیت
---------	--------	----------	--------	-----------	----------

۵- با ur

uralt	قدیمی - باستانی	ursprünglich	اصلی	urkundlich	مستند - قانونی
-------	-----------------	--------------	------	------------	----------------

تبصره - تمام قواعدی که راجع به صفت و صرف آن گفته شد نسبت به صفات

مرکب نیز قابل اجراست . مثال :

Auf diesem hellroten Buch liegt meine goldene Uhr.
ساعت طلائی مال من قرارداد کتاب صورتی این روی
روی این کتاب صورتی ساعت طلائی من قرارداد دارد .

درجات تشبیه صفت

صفت دارای سه درجه تشبیه است : صفت عادی یا مطلق - صفت تفضیلی - صفت عالی .

۱- صفت عادی آن است که حالت و چگونگی اسم را همانطور که هست بیان کند . مثل : بزرگ **groß** ، کوچک **klein** و غیره .

چنانچه منظور تساوی درجات دو موصوف (شخص یا شئی) باشد یکی از صفات عادی مابین دو کلمه **so** و **wie** قرار میگیرد . بجای **so** (ebenso) نیز میتوان گفت .
مثال :

Das Buch ist so groß wie das Heft . کتاب بزرگی دفتر است .
دفتر مانند بزرگ چنان هست کتاب

ممكن است دو شخص یا دوشئی از حیث صفت یکسان نباشند در اینصورت بعد از فعل حرف نفی **nicht** آورده میشود . مانند :

Das Buch ist nicht so groß wie das Heft . کتاب بزرگی دفتر نیست .
Dieser Schüler ist nicht so faul wie jener . این شاگرد بتبلی آن نیست .

این قسم مقایسه منفی بهتر است بطور صفت تفضیلی گفته و یا نوشته شود بدینفرار :

۲- صفت تفضیلی برای مقایسه دو شخص یا دو شئی که یکی برتر یا هست تر از دیگر باشد بکار میرود و جهت ساختن چنین صفتی با آخر صفت عادی (er) میافزایند و در بیشتر از صفات یکسملایی تغییر صوت نیز داده میشود :

Das Fenster ist kleiner als die Tür . پنجره کوچکتر از در است .
در از کوچکتر هست پنجره

در زبان آلمانی بعد از صفت تفضیلی متمم **als** که بمنزله (از) فارسی میباشد آورده میشود :

Das Lineal ist länger als die Feder . خطکش درازتر از قلم است .
قلم از درازتر هست خطکش

Diese Männer sind stärker als jene Frauen .

زنان آن از قویتر هستند مردان این
این مردان قویتر از آن زنان میباشند .

(قویتر **stärker** قوی **stark** درازتر **länger** طویل-دراز **lang**)

۳- صفت عالی شخصی را توصیف میکند که از لحاظ صفت بین سایر اشخاص یا اشیاء از همه برتر یا پست تر میباشد و برای بیان آن با آخر صفت عادی **sten** میافزایند و قبل از آن کلمه **am** آورده میشود و اغلب در این مورد تغییر صورت نیز مییابند : مانند :

Dieses Kind ist am schönsten . این بچه از همه قشنگتر است .

قشنگتر از همه هست بچه این

Dieser Weg ist am kürzesten . این راه از همه کوتاهتر است .

اگر صفات مختوم بحروف **z, x, ß, s, t, d** باشند در صفت عالی از لحاظ سهولت تلفظ **esten** یا **est** اضافه میگردد . مثلاً صفت کوتاه **kurz** که در صفت عالی **am kürzesten** و کوتاهترین **der kürzeste** میشود در بعضی موارد که آخر صفت **ß** میباشد میتوان فقط **ten** یا **t** اضافه کرد مثل : **am größten** یا **größt** .

تبصره - صفات تفضیلی و عالی نیز ممکن است مانند صفات عادی قبل از اسمی درآمده و آنها را توصیف کنند و به صورت قوی و ضعیف و مختلط مانند صفات اصلی صرف شوند مثال :

Der kleinere Schüler . شاگرد کوچکتر .

Der kleinste Schüler fragt den Lehrer .

معلم را میپرسید شاگرد کوچکترین

کوچکترین شاگرد از معلم میپرسد .

بنابر این معلوم شد صفت تفضیلی و عالی را ممکن است دو قسم بیان کرد بعد از

اسم و فعل (بطور استادی) و یا قبل از اسم (بطور وصفی) مانند :

Der Stuhl ist kleiner als der Tisch . (استادی) : صندلی کوچکتر از میز است .

Der kleinere Stuhl ist an dem Ofen .

(وصفی) : صندلی کوچکتر دم بخاری است .

Diese Blume ist am schönsten.

(اسنادی) : این گل از همه قشنگتر است.

Die schönste Blume ist im Garten .

(وصفی) : قشنگترین گل در باغ است .

باید متوجه بود که die schönste و die kleinere مطابق صرف ضعیف

صفت در حالات اول با آخر kleiner و schönst حرف e اضافه گشته و در بقیه حالات

مفرد و جمع همه جا موقع صرف en خواهند گرفت . همینطور است صرفهای قوی و

مختلط صفات تفضیلی و عالی که مانند صفات عادی صرف میگردند :

۱- صرف قوی :

صفت تفضیلی

صفت عالی

schöneres Bild عکس قشنگتر

schönstes Bild قشنگترین عکس

۲- صرف مختلط :

Mein jüngerer Bruder .

برادر جوانتر من .

Mein jüngster Bruder .

جوانترین برادر من .

صفات عادی که مخنوم به el و enر میباشد در صفت تفضیلی و عالی موقع

صرف اغلب حرف e قبل از l و r حذف میشود مانند :

dunkel تاریک Die dunklere Nacht . شب تاریک

tapfer شجاع Der tapf(er)ere Soldat . سرباز شجاعتر

تبصره ۱- بعضی از صفات در درجات تفضیلی و عالی بیقاعده میباشد . مثال :

صفت عادی

صفت تفضیلی

صفت عالی

gut خوب besser خوبتر-بتر best خویشتن-بهترین

viel زیاد mehr بیشتر-زیادتر meist اکثر-زیادترین

viele بسیار (در جمع) mehr بسیار- die meisten بسیارترین

wenig کم minder کمتر- mindest کمترین

wenig	کم	weniger	کمتر	wenigst	کمترین
					(صفت weing هم با قاعده و هم بی قاعده است)
nah	نزدیک	näher	نزدیکتر	nächst	نزدیکترین
hoch	بلند - مرتفع	höher	مرتفعتر	höchst	مرتفعترین
gern	بامیل	lieber	اولیتر	liebst	اولیترین
			بامیل بیشتر		بامیل بیشترین

باید توجه داشت که اگر صفت اصلی hoch قبل از اسمی واقع شود ریشه آن نیز تغییر میکند . مانند :

Der hohe Berg . . کوه مرتفع .

تبصره ۲ - صفات زیر فقط درجات تفضیلی و عالی دارند که ریشه آنها از فیود مکان گرفته شده است . مانند :

قید مکان

1 - innen	در داخل	(die و das) der innere	داخلی
		der innerste	داخلی ترین
2 - außen	در خارج	(die و das) der äußere	خارجی
		der äußerste	خارجی ترین
3 - oben	در بالا	(die و das) der obere	بالائی
		der oberste	بالائی ترین
4 - hinten in	در عقب	(die و das) der hintere	عقبی
		der hinterste	عقبی ترین
5 - mitten in	در وسط	(die و das) der mittlere	وسطی
		der mittelste	وسطی ترین
6 - vorn	در جلو	(die و das) der vordere	جلوئی - مقدم
		der vorderste	مقدم ترین
7 - unten	در پائین	(die و das) der untere	زیرین
		der unterste	زیرین ترین

تبصر ۳۵- درجات بعضی از صفات عادی را میتوان بوسیله کلمات و قیود زیر بالاتر برد :

sehr	خیلی	besonders	بویژه - مخصوصاً
ungemein	فوق العاده	höchst	کاملاً - اشد - منتهی درجه
außerordentlich	خارق العاده - بیاندازه	überaus	خیلی - بیاندازه
äußerst	آخرین - اقصی نقطه - نهایت درجه	zu	خیلی زیاد - بسیار
viel	زیاد - خیلی	noch	باز هم - هنوز

چند مثال :

Sehr schön . خیلی فشنگ .
Sehr arm . خیلی فقیر .
Danke sehr . خیلی متشکرم .

Er ist ungemein reich . او فوق العاده غنی است .

Die äußersten Bedingungen . آخرین شرایط .

Zu schwer . خیلی سخت .

Das ist überaus zerbrechlich . این بیاندازه شکستی است .

Das ist höchst unnötig . این کاملاً غیر ضروری است .

Der außerordentliche Professor . پرفسور خارق العاده .

Wir behandeln ihn besonders freundlich . ما با او مخصوصاً خوب رفتار میکنیم .

Er ist viel reicher als ich . او خیلی غنی تر از من است .

Das ist noch wichtiger . این باز هم مهمتر است .

صفات فاعلی و مفعولی

۱- بعضی از صفات فقط چگونگی فاعل را بیان میکنند و احتیاج بمفعول ندارند

چنین صفات را صفات فاعلی گویند . مثال :

Der Vater ist alt . پدر پیر است .
Der Tisch ist braun . میز قهوه ای است .

۲- دسته ای از صفات احتیاج بمکمل دارند تا چگونگی موصوف را بطور کامل

بیان کنند . اینگونه صفات را صفات مفعولی نامند مکمل معمولاً یا اسم است یا

کلمه ای است که در حکم اسم میباشد بنابراین مکمل میتواند یکی از حالات مضایف الیه

و مفعول بواسطه و بىواسطه مستقيماً يا توسط حرف اضافه‌اى در جمله بصورت مفعول قرار گیرد .

مثال : برای مکمل در حالت (G.) مضاف الیه :

Mein Freund ist seines Lebens froh .

دوست من از زندگیش خوشحال است .

مکمل در حالت (D.) مفعول بواسطه مانند :

Dieser Sohn ist seinem Vater ähnlich . این پسر پندرش شبیه است .

Dieses Buch ist mir nützlich . این کتاب برای من مفید است .

مثال : برای مکمل در حالت (A.) مفعول بىواسطه :

Karl ist einen Kopf größer als sein Bruder .

کارل باندازه يك سر از برادرش بلندتر است .

تبصره - مکمل بعضی از صفات محتاج بحروف اضافه میباشد . بدینقرار :

Griechenland ist arm an Erzen . یونان از حیث معادن فقیر است .

معادن از فقیر هست یونان

Er ist reich an Verstand , aber arm an Freunden .

دوستان از فقیر اما عقل از غنی هست او

او عقل زیاد دارد اما دوستان کم (او از حیث عقل غنی و از حیث دوستان فقیر است)

Dieser Kranke ist gierig nach Wasser . این بیمار خیلی تشنه آب است .

آب به حریص هست بیمار این

خلاصه‌ای از صفات با حرفی اضافه :

arm an (D.)	فقیر از	fertig mit (D.)	تمام با - حاضر با
reich an (D.)	غنی از	voll von (D.)	پراز
bang vor (D.)	مضطرب در برابر	sicher vor (D.)	مطمئن از
aufmerksam auf	دقیق به	stolz auf (A.)	منرواز
traurig über (A.)	غمگین از	unruhig über (A.)	ناراحت از
freundlich gegen (A.)	مهربان	verliebt in (A.)	عاشق به
	نسبت به		

تذکار - هرجا در پرائنتزها (D.) گذاشته شده یعنی بعد از اینگونه صفات
یا حروف اضافه مفعول بواسطه و هرجا (A.) در پرائنتز میباشد مفعول بیه اسطه میآید .

تمرین ۳ :

اواخر صفات را بجای خطوط منها تکمیل کنید :

- 1- Das schön - Land .
- 2- Dieser alt - Mann .
- 3- Die gut - Tochter .
- 4- Frisch - Butter .
- 5- Schlecht - Wetter , Offen - Tür .
- 6- Groß - Garten .
- 7- Mein alt - Hut .
- 8- Kein gesund - Tier .
- 9- Unser klein - Haus .
- 10- Deine klein - Schwester .
- 11- Ein grün - Blatt .
- 12- Unser alt - Lehrer .
- 13- Ein gut - , fleißig - Schüler .
- 14- Ein klein - Kind sitzt auf einem braun - Stuhl .
- 16- In diesem hell - Zimmer sind viele Fenster .
- 16- Ich sehe dort hinten in der lang - Straße
das hoh - Haus .
- 17- Er hat einen gut - Freund .
- 18- Herr Karl fragt den jung - Mann .
- 19- An diesen weiß - Wänden hängen schön - Bilder .
- 20- Deine golden - Uhr liegt auf dieser grün - Bank .
- 21- Sie schreibt ihrem krank - Sohn einen lang - Brief .

لغات تازه مربوط بتمرین سوم

Die Butter (-)	کره	die Schwester (-n)	خواهر
frisch	خنک-تازه	das Blatt (-er)	برک
offen	باز	hinten	در عقب

تمرین ۴ :

جملات زیر را با آلمانی ترجمه کنید !

- ۱- امروز هوا بخوبی دیروز است .
- ۲- این شاگرد بهتر از نوکار میکند .
- ۳- شما يك دوندۀ سریعتر از من هستید .
- ۴- مرتفعترین کوه اروپا چه نام دارد ؟
- ۵- اکثر شاگردان خوب کار میکنند .
- ۶- این نزدیکترین راه است بسوی هتل .
- ۷- معلم بیشتر از شما کتاب دارد .
- ۸- اطاق بچه‌هایك است، اطاق من تارکتر است ، اطاق پدر از همه تارکتر است .
- ۹- بزرگترین کتاب روی میز گرد قرار دارد .
- ۱۰- این خود نویس کرافتر از آن عداد است .
- ۱۱- بچه گریان شیر گرمش را نمیخورد .
- ۱۲- روی يك صندوق قهوه‌ای و کوچک يك خط کش زرد قرار دارد .

بخش چهارم

Die Zahlen اعداد

عدد آن است که شماره و مرتبهٔ اشیاء را بیان کند و آنچه را که شمرده شود معدود گویند. مانند :

دو بچه ، چهار صندلی که دو و چهار عدد و بچه و صندلی معدود هستند .

عدد در دو قسم است : اصلی (Grundzahl) و ترتیبی (Ordnungszahl)

۱- عدد اصلی یا شماره‌ای آن است که برای تعیین تعداد و شمارش بکار رود.

در علم حساب از يك تاده را آحاد یا یکان (der Einer) و از ده تاصد را

مئرات یا صدگان (der Zehner) و از هزار تا میلیون را مآت (der Tausender) یا هزارگان گویند . اعداد اصلی از این قرارند :

0	1	2	3	4	5	6	7
null	eins	zwei	drei	vier	fünf	sechs	sieben
8	9	10					
acht	neun	zehn					

از ده به بالا فقط یازده elf و دوازده zwölf گفته میشود ولی از سیزده

تا بیست کافی است که مرتباً عدد ده بعد از اعداد 3 و 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9 آورده شود . مثل :

13	14	15	16	17
dreizehn	vierzehn	fünfzehn	sechzehn	siebzehn
18	19			
achtzehn	neunzehn			

باید متوجه بود که موقع ترکیب sechs یا zehn حرف (s) از آخر عدد

حذف میشود : (زگتسن) sechzehn همچنین در عدد هفده که در موقع ترکیب

عدد **sieben** با **zehn** در حرف (en) از بین می‌رود تا آسانتر تلفظ شود :
siebzehn.

عدد بیست = **zwanzig** و سی = **dreißig** ولی برای ساختن اعداد ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ کافی است که مرتباً با آخر اعداد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ پس سیلاب (**zig**) اضافه گردد. مانند :

40 50 60 70 80 90

vierzig و **fünzig** و **sechzig** و **siebzig** و **achtzig** و **neunzig**

در عدد ۶۰ حرف (s) و در عدد ۷۰ دو حرف (en) موقع ترکیب با **zig** حذف شده است ضمناً معلوم شد که غیر از عدد سی که با آخر **drei** پس سیلاب **zig** اضافه شده در بقیه اعداد **zig** با حاد هر عدد غیر از سه افزوده می‌گردد و عدد بیست بجای **zweizig** برای سهولت تلفظ **zwanzig** وضع شده است برای شمردن از ۲۰ تا ۳۰ و از ۳۰ تا ۴۰ و غیره در زبان آلمانی برعکس فارسی اول آحاد و بعد حرف ربط **und** (بمعنای و) سپس عشرات گفته میشود.

معمولاً در اعداد مرکب، آحاد و عشرات و مآت و غیره بدون فاصله نوشته میشوند. مانند :

21

22

23

و **einundzwanzig** و **zweiundzwanzig** و **dreiundzwanzig**

24

25

26

و **vierundzwanzig** و **fünfundzwanzig** و **sechszwanzig**

27

28

29

30

و **siebendzwanzig** و **achtundzwanzig** و **neunundzwanzig** و **dreißig**

31

32

و **einunddreißig** و **zweiunddreißig** ...

همینطور است برای عشرات سایر اعداد تا صد در شمارش مآت آحاد هر عدد

قبل از صد = **hundert** بیان میشود مانند :

100

200

300

...سیصد dreihundert دوست zweihundert یکصد einhundert

بهین طریق است تا عدد هزار = tausend.

از صد تا دوست و از دوست تا سیصد و غیره آخر بلافاصله بعد از مآت آورده میشود. مانند :

101

102

103

104

hundert eins, hundert zwei, hundert drei, hundert vier

همینطور است تا ۹۹۹ معلوم است که از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نیز عشرات بعد از مآت گفته میشود و بطور کلی صد و هزار و چهار و صد و هزار و غیره همیشه اول بیان میشوند ضمناً. برای خواندن اعداد بیش از هزار و نیم میلیون باید چند اعداد بزرگ را پس از طبقه بندی با آحاد و هزار و میلیون و غیره خواند. بدین طریق :

257398 = Zweihundertsebenandfünzigtausenddreihundert -
achtundneunzig (کلیه اعداد قایم میلیون سر هم نوشته میشود)

در عدد (۲۵۷۳۹۸) سیصد و نود و هشت طبقه آحاد و ۲۵۷ طبقه هزار است بنابراین پس از خواندن ۲۵۷ هزار را (tausend) گفته بعداً ۳۹۸ بیان شود (معلوم است که اعداد از ۱۰ تا ۱۰۰ که در هر طبقه از اعداد قرار گرفته باشند باید برعکس زبان فارسی اول آحاد بعد عشرات آنها گفته شود و مثلاً در همان عدد ۲۵۷۳۹۸ پنجاه و هفت را که در طبقه هزار است باید هفت و پنجاه و ۹۸ را هشت و نود خواند همینطور است. در طبقات میلیون و میلیارد و بیلیون و غیره (و حالا از میانین بالا :

1000000 میلیون (- en) die Million

1000 Millionen هزار میلیون (- n) die Milliarde

1000 Milliarden هزار میلیارد (- en) die Billion

der Milionär (- s / - e) (صاحب یک یا چند میلیون)

der Milliardär (- s / - e) (صاحب یک یا چند میلیارد)

برای خواندن عدد بزرگ 973,435 ' 246 ' 801 ' 920 اول باید
۹۷۳ بیلیون دوم ۴۳۵ میلیارد سوم ۲۴۶ میلیون چهارم ۸۰۱ هزار پنجم ۹۲۰ واحد را
خواند باین ترتیب :

- 1) 973 = neunhundertdreißig Billionen
- 2) 435 = vierhundertfünfunddreißig Milliarden
- 3) 246 = zweihundertsechsvierzig Millionen
- 4) 801 = achthundertein Tausend
- 5) 920 = neunhundertzwanzig

تذکار - موقع خواندن یا نوشتن اعداد حرف تمریفهای میلیون و میلیارد و بیلیون
و غیره حذف میشوند .

اعداد در جواب چقدر ? wieviel و چقدر ? wie viele قرار میگیرند :

Wieviel Mark haben Sie ? چقدر مارك دارید شما ؟

Ich habe 48 Mark . من ۴۸ مارك دارم .

Wie viele Stühle sind hier ? چقدر صندلی اینجاست ؟

Hier sind 6 Stühle . اینجا شش صندلی است .

چند نکته دیگر راجع باعداد اصلی :

۱- سنواتی که مابین هزار و 1099 باشند مانند اعداد طبیعی خوانده
میشوند . مثلاً سنه 1030 را (یکهزار و سی eintausenddreißig) یا (هزار و سی
tausenddreißig) میخوانند ولی سایر سنوات را که از 1099 بالاتر باشند
همیشه اینطور خوانده میشوند :

۱961 = neunzehnhunderteinundsechzig صد و نود و یک

1340 = dreizehnhundertvierzig سیزده صد و چهل

۲- ارقام اعداد تلفن را معمولاً ٹك ٹك میخوانند . مانند :

43235 = vier, drei, zwei, drei و fünf (4 - 3 - 2 - 3 - 5)

عدد zwei را شفاهاً پای تلفن zwei گویند تا شنوند. با عدد drei اشتباه

نکند . اما کتباً همیشه باید zwei نوشته شود .

۳- طرز خواندن مارک که واحد پول آلمان است بعلاوه سایر پولها :

پفنیگ-یکصدم مارک (- s / - e) der Pfennig مارک (-) die Mark
 قطعه das Stück (- es / - e) پول das Geld (- os / - e)
 درخشدگی-ورقه بهادار (- es / - e) der Schein سکه پول das Geldstück
 یکدهم مارک-دپفنیگ (- s / - e) der Groschen اسکناس der Geldschein
 مارک آلمانی die deutsche Mark آلمانی das Deutsch

معمولا پولی را که شامل مارک و پفنیگ باشد اینطور مینویسند و میخوانند :

۲۳ مارک = 23,- DM = dreiundzwanzig Mark

(DM. علامت اختصاری Deutsche Mark است) .

در وقت خواندن فقط مارک گفته میشود و کلمه Deutsche بیان نمیشود .

۴۷ مارک و ۵۶ = 47,56 DM = siebenundvierzig Mark sechsundfünfzig

در مقدار ۴۷'۵۶ قسمت اعشاری ۵۶ بجای Pfennig است که موقع خواندن معمولا آنرا بیان نمیکنند بشرطی که پول شامل مارک باشد و چنانچه مارک نباشد باید کلمه پفنیگ گفته شود مانند :

۲۵ پفنیگ = 0,25 DM = fünfundzwanzig Pfennig

مارک (Mark) جمع ندارد ولی Pfennig در جمع e میگردد بنابراین موقع

خواندن ممکن است آنرا بصورت مفرد یا جمع گفت مثل :

Wieviel kostet ein Heft ? یک دفتر چند میارزد ؟

دفتر يك میارزد چند

سی پفنیگ 0,30 DM. = dreißig Pfennig .

علامت اختصاری DM ممکن است قبل یا بعد از هر پول قرار گیرد :

73,15 DM. یا DM. 73,15

در حواله و برات و صفته و اسناد رسمی مقدار پول را مقابل عدد آن باحروف

در پرانتز مینویسند باین طریق :

Zahlen Sie Herrn Müller DM. 386- (dreihundertsechszachtzig)

۳۸۶ مارک مولر با آقای شما بپردازید

با آقای مولر ۳۸۶ مارک بپردازید .

۳- ساعات شبانه روز نیز شبیه مارک با عدد اعشاری نوشته میشوند از این قرار:

Wie spät ist es? چه وقت است؟ ساعت چند است؟ Wieviel Uhl ist es?

آن هست وقت چه آن هست ساعت چند

(11. 00 Uhr) . ساعت یازده است . Es ist elf Uhr .

ساعت (_ en) die Uhr

کلمه Uhr در گفتن وقت و ساعت همیشه مفرد آورده میشود و بعد از عدد قرار میگیرد . ضمناً بطور مختصر و رسمی وقت را چنین میگویند :

هشت و ۱۵ دقیقه = acht Uhr fünfzehn (Minuten) 8.15 Uhr

دقیقه (_ n) die Minute

وقتی عدد شامل ساعت باشد میتوان دقیقه (Minute) را نگفت البته اگر

گفته شود عیبی ندارد ولی اگر فقط دقیقه باشد باید آنرا گفت . مثلاً پنج دقیقه

Null Uhr fünf (دقیقه) و پنج یا صفر ساعت و پنج = fünf Minuten 0. 5

دوازده و سی و دو دقیقه . 12. 32 Uhr = zwölf Uhr zweiunddreißig .

بیست و چهار و پنج دقیقه . 20 . 45 Uhr = zwanzig Uhr fünfundvierzig .

بیست و چهار ساعت . 24 . 00 Uhr = vierundzwanzig Uhr .

در صحبت های عادی و معمولی وقت و ساعت را بدین طریق بیان میکنند:

8 . 00 Uhr = acht Uhr ساعت هشت

پنج دقیقه گذشته از هشت . . . fünf (Minuten) nach acht 8 . 05 Uhr =

(گذشته _ بعد nach) .

ده دقیقه گذشته از هشت . 8 . 10 Uhr = zehn (Minuten) nach acht .

یک ربع از هشت گذشته . 8 . 15 Uhr = (ein) Viertel nach acht .

یک ربع بجانب ۹ = ein Viertel (auf)neun 8.15 یا

مقصود از یک ربع بجانب ۹ آن است که فاصله بزرگ یک ربع محیط دایره

ساعت را که هشت بوده بجانب نه طی کرده است و هنوز سه ربع دیگر مانده تا ساعت

نه شود بنابراین ein Viertel neun در حقیقت یک ربع از هشت گذشته .

همینطور است برای سایر مواقع ساعت .

8 . 20 Uhr = swanzig nach acht بیست دقیقه از هشت گذشته

یا 8.20 Uhr = zehn vor halb neun ده دقیقه مانده به نیمساعت بجانب ۹

(halb = نیم) و (vor = جلوی - مانده)

halb neun = هشت و نیم . بنابراین ده دقیقه مانده به هشت و نیم یعنی

بیست دقیقه از هشت گذشته است .

8 . 25 Uhr = fünf vor halb neun هشت و بیست و پنج دقیقه

(پنج دقیقه مانده به نیمساعت بجانب نه)

8 . 30 Uhr = halb neun نیمساعت به جانب نه = هشت و نیم

(معمولاً کلمه بجانب = auf برینه حذف میشود)

8 . 35 Uhr = fünf nach halb neun هشت و سی پنج دقیقه

(پنج دقیقه گذشته از نیمساعت بجانب نه)

8 . 40 Uhr = zehn nach halb neun هشت و چهل دقیقه

(ده دقیقه گذشته از نیمساعت بجانب نه)

8.45 Uhr = (ein) Viertel vor neun یا drei Viertel neun

(سه ربع بجانب نه) هشت و چهل و پنج دقیقه

8 . 50 Uhr = zehn vor neun (هشت و پنجاه دقیقه) ده دقیقه مانده به ۹

8 . 55 Uhr = fünf vor neun (هشت و پنجاه و پنج دقیقه) پنج دقیقه مانده به ۹

9 . 00 Uhr = neun Uhr ساعت ۹

با کمی دقت معلوم میشود که نیمساعت بجانب یازده یعنی ده و نیم همچنین

سه ربع بجانب دوازده یعنی یازده و سه ربع یا (یازده دقیقه مانده بدوازده) و غیره . ضمناً

برای اینکه دقیقاً معلوم شود که مثلاً ساعت ۱۱ قبل از ظهر است یا بعد از ظهر همچنین

دو ساعت بعد از نصف شب است یا بعد از ظهر معمولاً از قیود زمان استفاده میگردد:

Ich komme um 7 Uhr abends hierher . . . باینجا میآیم . . .

من در ساعت ۷ شب باینجا میآیم

او تا دوازده ظهر کار میکند . Er arbeitet bis 12 Uhr mittags .

Kommen Sie bitte um 4 Uhr nachmittags zu meinem Bruder.

برادر من نزد بعد از ظهر ساعت ۴ در خواستی میکنم شما بیایید
خواهش میکنم در ساعت چهار بعد از ظهر نزد برادرم بیایید .

Wir trinken Tee um 6 Uhr morgens . ما صبح در ساعت شش چای میخوریم .

صبح ساعت ۶ در چای میخوریم ما

14.00 Uhr = Zwei Uhr (mittags) (از ظهر بیعد)

ساعت چهارده 14.00 - Vierzehn Uhr

(حوالی - در um) همیشه قبل از گفتن ساعت وقت کلمه um آید .

میشود مثلاً Um drei Uhr یعنی در ساعت سه و غیره .

ظهرها - هنگام ظهر mittags ظهر der Mittag (-s/-e)

صبحها - هنگام صبح morgens صبح der Morgen (-s/-)

شبها - هنگام شب abends شب (از غروب تا نیمه شب) der Abend (-s/-e)

شبها - هنگام شب nachts شب (تا صبح) die Nacht (-/-e)

توضیح: چون با آخر اوقات شبانه روز و ایام هفته از قبیل der Morgen

و der Mittag و یکشنبه der Sonntag و غیره حرف (s) اضافه گردد قید زمان درست

میشود . مانند : morgens و mittags و sonntags و غیره که در این صورت حرف

تعریف اسم از بین رفته و حرف اول قید کوچک نوشته میشود .

چند مثال در جمله :

Der Unterricht beginnt morgens . درس (تدریس) صبح شروع میشود .

Mittags gehe ich zum Essen . هنگام ظهر (ظهرها) من بهار خوردن میروم .

Sonntags arbeite ich nicht . یکشنبهها (یکشنبه را) من کار نمیکنم .

این قبیل قیود زمان معمولاً وقت را بطور مستمر و مشخص بیان میکنند مثلاً در جمله

من یکشنبه را کار نمیکنم مقصود این است که همه هفته روزهای یکشنبه را

کار نمیکنم .

۴- اگر ساعت وقت عدد صحیح بوده و اعشار نداشته باشد دو قسم بیان میگردد

مانند :

es ist ein Uhr ساعت یک است es ist eins (ساعت) یک است

es ist vier Uhr ساعت چهار است es ist vier (ساعت) چهار است

۵- گاهی ممکن است ساعت وقت را با فعل معین داشتن سؤال کنند بنابراین جواب آن نیز با همان فعل داده میشود . مثال :

Wieviel Uhr haben Sie ? ساعت شما چه وقت است ؟
شما دارید ساعت چقدر

Ich habe fünf Uhr . به ساعت من پنج است .

Wie spät haben Sie ? ساعت شما چه وقت است ؟
شما دارید موقعی چه

Ich habe vier Uhr fünf . به ساعت من چهار و پنج دقیقه است .
اگر مضمود این باشد که بخواهند بدانند طرف چند عدد ساعت دارد سؤال و جواب بطریق ذیل خواهد بود :

Wieviel Uhren haben Sie ? چندتا ساعت دارید شما ؟	{	Ich habe eine Uhr. .	من یک ساعت دارم .
		Ich habe zwei Uhren.	من دو تا ساعت دارم .

۶- اعمال و محاسبه اعداد از قبیل چهار عمل اصلی و توان و جذر و کعب و غیره

بدینقرار است :

$7 + 5 = 12 \rightarrow (7 \text{ und } 5 \text{ ist } 12 \text{ یا } 7 \text{ plus } 5 \text{ gleich } 12)$
و هست مساوی

$6 - 2 = 4 \rightarrow (6 \text{ weniger } 2 \text{ ist } 4 \text{ یا } 6 \text{ minus } 2 \text{ gleich } 4)$
منهای منهای مساوی

$3 \cdot 9 = 27 \rightarrow (3 \text{ mal } 9 \text{ ist } 27 \text{ یا } 3 \text{ mal } 9 \text{ gleich } 27)$
ضرب در ضرب در

$12:4=3 \rightarrow (12 \text{ durch } 4 \text{ ist } 3 \text{ یا } 12 \text{ geteilt durch } 4 \text{ ist } 3)$

بر تقسیم بر

$6^2=36 \rightarrow (6 \text{ hoch } 2 \text{ ist } 36)$

بتوان

$5^3=125 \rightarrow (5 \text{ hoch } 3 \text{ ist } 125)$

$\sqrt{36}=6 \rightarrow (\text{Quadratwurzel aus } 36 \text{ gleich } 6)$

مساوی از جنر

جنر ۳۶ مساوی است با ۶ (quadrat = مربع)

$\sqrt[3]{27}=3$ { Kubikwurzel aus 27 gleich 3 (مکعب مساوی است ۳)
 مکعب
 dritte Wurzel aus 27 gleich 3 (die Wurzel ریشه)
 ریشه سوم ۲۷ مساوی است با ۳
 سومین ریشه

$\sqrt[4]{625}=5$ (Vierte Wurzel aus 625 gleich 5)

چهارمین (ریشه چهارم ۶۲۵ مساوی است با ۵)

در ضرب عدد يك در يك توجه کنید که ein اولی بدون s و ein دومی با s

نوشته و گفته میشود. مانند:

يك ضرب در يك مساوی است با يك $\text{ein mal eins ist eins} = 1.1 = 1$

تذکره قبل از صرف اعداد بهتر است صرف افعال معین (کمکی) و باقاعده

و بیقاعده را در زمانهای حال و گذشته و آینده از فصل افعال یاد بگیرید تا بتوانید

جملات و مثالهایی که در این بخش و بحث ضمیر آورده شده و دارای زمانهای مختلف

افعال میباشند بدون اشکال بمعنای آنها پی ببرید.

صرف اعداد اصلی

Deklination der Grundzahlen

۱- عدد يك eins که بمنزله صفت جلوی اسمی قرار میگیرد بدون (s) نوشته

میشود و عیناً مانند حرف تعریف نامعین ein در مقابل اسامی مذکر و مؤنث و خنثی

صرف میشود و برای تشخیص آن از حرف تعریف نامعین باید مکيه وسنگيني صدا را در عدد يك روى (ei) بیشتر و قویتر از ein حرف تعریف نامعین قرارداد ضمناً از سیاق کلامهم میتوان معنی آنرا از یکدیگر تشخیص داد . مثال :

1- Ich kaufe ein Buch und zwei Hefte . من يك كتاب و دو دفتر میخرم .

2- Dein Freund hat ein Buch gefunden . دوست تو کتابی را یافته است .
یافته کتابی را دارد دوست مال تو

در جمله اول ein بمعنی يك و عدد است ولی در جمله دوم ein حرف تعریف نامعین است . همچنین موقعی که عدد يك صرف شود :

1- Wir haben aus einem Glas getrunken . ما از يك گیلان نوشیده ایم .
نوشیده گیلان يك از قوی داریم ما

2- Meine Reise dauert hundert und einen Tag.

روز يك و صد طول میکشد سفر مال من

سفر من صد و يك روز طول میکشد .

3- Märchen aus Tausend und einer Nacht . . قصه از هزار و يك شب

شب يك و هزار از قصه

تقصیر ۵- از جملات 2 و 3 معلوم میشود که هرگاه عدد يك با صد و هزار در جمله ای آورده شود و بین آنها حرف ربط und باشد در این صورت اسمی که بعد از عدد يك قرار میگیرد جمع نمیشود .

۲- چنانکه عدد یشت بعد از حرف تعریف معین یا ضمائر اشاره قرار گیرد مانند صفت وصفی بطور ضعیف صرف میشود . بدینصورت :

جدول صرف ضعیف عدد یشت

چهار حالت	مذکر	مؤنث	مؤنث	جمع همه نوع
N.	der eine یکی	die eine	das eine	die einen
G.	des einen	der einen	des einen	der einen
D.	dem einen	der einen	dem einen	den einen
A.	den einen	die eine	das eine	die einen

تذکره - باید دانست که تنها عدد یشت (eins) بین تمام اعداد میترانده نوع مذکور مؤنث و بخشی را داشته و بطور ضعیف وقتی صرف شود .

غالباً برای تشخیص دو شخص یا دو شیئی در برابر یکی (der eine) دیگری (der andere) آورده میشود که اولی اشاره نزدیک و دومی اشاره دور مینماید. مانند :

Robert und Paul sind seine Söhne. Der eine geht in die Schule, der andere studiert Medizin.
مدرسه به میروود یکی پسران مال او هستند پاول و ربرت
طب تحصیل میکند دیگری.

ربرت و پاول پسران او هستند. یکی (پاول) مدرسه میروود و دیگری (ربرت) طب میخواند.

(معلوم است که ضمیر اشاره der andere مانند der eine در مذکر و مؤنث و خنثی و جمع صرف میشود)

Wer sind die Frauen dort ? که هستند آن خانمها ؟
آنجا خانمها هستند که

Die eine ist Frau Müller , die andere kenne ich nicht .

نه من میشناسم دیگری را / موار خانم هست یکی
یکی خانم مولر است ، دیگری را نمیشناسم .

Wir haben viele Schüler . Die einen sind fleißig , die anderen sind faul .
دیگوییها ساعی هستند یکیها شاگردان زیاد داریم ما
ماشاگردان زیادی داریم دسته ای ساعی اند و دسته دیگر تنبل اند .
تنبل هستند

Dieser alte Mann steht mit seinem einen Bein sehr gut .

خوب خیلی سابقاً يك مال خود با میایستد مرد پیر این
این مرد پیر بایک پایش خیلی خوب میایستد .

۳. موقعی عدد يك قوی صرف میشود که مانند ضمیر جای اسم نشسته و در حکم آن باشد . بدینصورت :

جدول صرف قوی عددیک

چهار حالت	مذکر	مؤنث	خنثی	شماره
N.	einer یکی	eine	eines	یک
C.	eines	einer	eines	دو
D.	einem	einer	einem	سه
A.	einen	eine	eines	چهار

در ستون صرف خنثی دو (N.) و (A.) بجای eines میتوان بطور خلاصه eins گفت.

اینک چند مثال در جمله مربوط بصرف قوی عدد یک :

1- **Einer meiner Brüder geht nicht in die Schule .**

مدرسه نوی نه میروند برادران ما از یکی از برادران من بمدرسه نمیروند .

جمله اول را میتوان بصورت (D.) آورد :

Einer von meinen Brüdern geht nicht in die Schule .

یکی از برادران من بمدرسه نمیروند .

2 - **Das ist das Haus eines meiner Freunde**

این خانه یکی از دوستان من است .

3- **Ich schenke einem meiner Schüler ein Buch .**

من یکی از شاگردانم یک کتاب هدیه میکنم .

4- **Er findet einen seiner Bleistifte nicht .**

او یکی از مدادهایش را پیدا نمیکند .

5- **Karl fragt eine der Frauen .**

کارل یکی از خانمها را میپرسد .

6- **Sie geht mit einem von ihnen ins Theater .**

او با یکی از آنها بتئاتر میروند

تبصره- قسمت آخر جملات دوم و سوم و چهارم را بطوریله گفته شد نمیتوان در حالت (D.) آورد مثلاً :

von meinen Schülern و von meinen Freunden

kein von seinen Bleistiften
جمله مانند مثالهای بالا میتوان بکار برد :

Keiner von meinen Freunden ist hier .

هیچیک از دوستان من اینجا نیستند .

اعداد zwei و drei

اعداد دو و سه غالباً مانند سایر اعداد صرف نمیشوند ولی ممکن است شبیه حرف تعریف معین دو (G.) و (D.) جمع صرف کرد بشرطی که قبل از آنها حرف تعریف معین باشمیر اشاره نباشد . بدینصورت :

N. zwei Kinder	دو بچه	drei Bänke	سه نیمکت
G. zweier Kinder		dreier Bänke	
D. zweien Kindern		dreien Bänken	
A. zwei Kinder		drei Bänke	

اسامی در زبان آلمانی بعد از کلیه اعداد غیر از یک جمع بسته میشوند :
(دو بچه ها zwei Kinder) و (سه نیمکتها drei Bänke و غیره) .
چند مثال در جمله مربوط باعداد (دو zwei) و (سه drei) :

Die Farbe zwei (یا zweier) Zimmer ist nicht gleich .

رنگ دو اتاق مساوی نیست .

Ich spreche mit zwei (یا zweien) aus unserer Klasse .

من با دو نفر از کلاسمان حرف میزنم .

In diesem Hotel wohnen Diplomaten drei (یا dreier) verschiedener
مختلف سه دیپلماتهای مسکن دارند هتل این در

Länder .
در این هتل سیاستمداران سه کشور مختلف مسکن دارند .
کشورها

Der Lehrer spricht mit drei (یا dreien) Schülern .

معلم با سه شاگرد حرف میزند .

چنانکه گفته شد اعداد **zwei** و **drei** بعد از حرف تعریف معین و شمار اشاره

وملکی صرف نمیشوند :

Die zwei Kinder .

دو بچه

Diese drei Schüler sind fleißig .

این سه شاگرد ساعی اند .

Mit den zwei Männern . Seine drei Freunde .

سه دوست او

تبصره ۱۵- هرگاه از دو شخص یاد و شئی صحبت یافتمی برده شود نه با هم

اختلافی نداشته باشند بجای **zwei** کلمه هر دو **beide** را بکار میبرند و اگر قبل از

این کلمه حرف تعریف معین یا ضمیر اشاره وملکی قرار نگیرد قوی صرف میشود و در
غیر این صورت ضعیف . هاشد :

صرف قوی

N beide Hefte

هر دو دفتر

G. beider Hefte

D. beiden Heften

A. beide Hefte

صرف ضعیف

N die beiden Schüler

هر دو شاگرد

G. der beiden Schüler

D. den beiden Schülern

A. die beiden Schüler

Er hat zwei Brüder , beide sind Lehrer .

او دو برادر دارد هر دو معلم هستند .

Dieses Kind ist auf beiden Ohren taub .

این بچه از دو گوش کر است .

Das Betragen der beiden Schüler ist gut .

رفتار هر دو شاگرد خوب است .

تبصره ۱۶- کلمه (هر دو **beides**) که بصورت مفرد است برای اشیا

و موضوعاتی بمعنای جمع بکار میرود . مثال :

kaufen Sie den Füller oder den Kugelschreiber ?

خود کار را یا خود نویس شما میخرید

آیا خود نویس یا خود کار میخرید ؟

Ich kaufe beides . من هر دو را (هر دو تارا) میخرم .

تبصره ۴ - اعداد اصلی جزو اسامی مؤنث مجازی وضع شده اند اینگونه اعداد که در حکم اسم میباشند جمع ندارند و در مفرد مانند سایر اسامی مؤنث صرف میشوند:

یازده die Elfi ده die Drei یک die Eins

باستثنای صد و هزار که ممکن است جزو اسامی خنثی هم باشند در جمع e میگیرند (اعداد صد و هزار را ، بیشتر جزو اسامی مؤنث محسوب میدارند) :

هزار (-e) die Tausend (صد (-e) das Hundert
همچنین اعداد میلیون و تریلیون با اینکه جزو اسامی مؤنث میباشند در جمع en میگیرند :

تریلیون (-en) die Trillion میلیون (-en) die Million

اعدادی که در حکم اسم میباشند در خطوط اتوبوس ها و تراموای ها ، در نمرات امتحانی ، در اعداد بازی ورق و در بعضی از اصطلاحات دیگر بکار میروند . مثال :

Die Vier ist gerade abgefahren . حرکت کرده است .
حرکت کرده همین الآن هست چهار

Die Linie 8 ist voll besetzt .
اشغال شده پر هست ۸ خط

Hans hat im Rechnen eine Drei bekommen .

دریافت کرده سه یک حساب در دارد هانس
هانس در حساب سه گرفته است .

Schöne Zehr ده قشنگ (ده لو خوشگله)

Schöne Sieben هفت قشنگ (هفت عالی)

Einige halten die Dreizehn für eine Glückszahl .

بعضی ها یازده را عددی سعد میپندارند .

Der große Uhrzeiger steht auf der Fünf , der kleine zwischen der

Acht und der Neun . عقربه بزرگ ساعت روی پنج و عقربه کوچک بین هشت و نه قرار دارد .

در صورتیکه اعداد از چهار تا بیست تنها وبدون اسم در جمله ای قرار گیرند در تمام حالات e و سایر اعداد در (D.) en میگیرند و چنانچه با اسم بیان شوند تغییری نمیکند :

Alle viere laufen sehr gut . هر چهار تا خیلی میدوند .
Wir saßen zu viere am Tisch . ما چهار به چهار دم میز نشستیم .

اعداد ترتیبی

Ordnungszahlen

اعداد ترتیبی یا وصفی آن است که برای تعیین مرتبه اشخاص یا اشیاء بکار میروند . با اضافه کردن (t) باعداد اصلی از یک تا بیست و (st) از بیست به بالا اعداد ترتیبی درست میشوند . مانند :

der (die و das) zweite دومین der (die و das) zwanzigste بیستمین
der (die و das) vierte چهارمین der (die و das) dreiundzwanzigste بیست و سومین
der (die و das) neunte نهمین der (die و das) fünfzigste پنجاهمین
der (die و das) dreizehnte سیزدهمین der (die و das) hundertste صدمین
der (die و das) neunzehnte نوزدهمین der (die و das) tausendste هزارمین

توضیح - اعداد ترتیبی مانند صفت وصفی قبل از اسم قرار میگیرند و بطور ضعیف و قوی و مختلط صرف میشوند مثلاً : چهار = vier که با اضافه کردن (t) با آخر آن viert و پنجاه = fünfzig که با اضافه کردن (st) با آخر آن fünfzigst میشود . بنابراین :

در صرف ضعیف به ترتیب (Der vierte Sohn چهارمین پسر)

و (Die fünfzigste Bank پنجاهمین نیمکت) میشود .

در صرف قوی (چهارمین کتاب . Viertes Buch)

و (پنجاهمین میز Fünfzigster Tisch) .

در صرف مختلط (چهارمین کتابم - *Mein viertes Buch*) -

و (پنجدهمین نامه‌اش - *Sein fünfzigster Brief*) میگردد .

(برای صرف اعداد ترتیبی جدولهای سه نوع صرف صفت مراجعه شود)

اعداد ترتیبی اولین *erste* (die و das) و سومین *dritte* (die و das)

از الحاظ زیبایی و سهولت تلفظ ریشه اصلی آنها که به ترتیب *ein* و *drei* میباشد

برخلاف قاعده تغییر یافته است همچنین عدد هشت *acht* که مختومه (t) میباشد در

عدد ترتیبی حرف t با آخر آن اضافه نمیکرد و هشتمین *achte* (die و das) *des* .

چند نکته دیگر را جمع یاعند ترتیبی :

۱- اعداد ترتیبی در جواب چندمین ؟ *wieviele* (die و das) *der*

قرار میگیرند :

Der wievielte Schüler in der Klasse ist Paul?

پاول چندمین شاگرد کلاس است ؟

Er ist der zweite Schüler .

او دومین شاگرد است .

۲- معمولاً بدان اعداد اصلی نقطهای گذاشته و آنها را مانند اعداد ترتیبی

میخوانند . مثال :

اولین *der erste* *den 1.* سومین *der dritte* *den 3.*

بیست و پنجمین *der fünfundzwanzigste* *den 25.*

۳- در مقابل اولین *den erste* آخرین *der letzte* وضع شده است .

Wie wohnen dort im letzten Hause der Straße .

ما اینجا در آخرین خانه خیابان مسکن داریم .

۴- *den erste* در جماعات بصورت تفصیلی نیز آورده میشوند :

Karl und Hans sind meine Freunde . Der erstere wohnt

مسکن دارد اولین در دوستان *Hans* و *Karl* هستند

in Berlin und der letztere in Bonn .

این در آخرین در و برلین در

Karl و *Hans* دوستان من هستند اولین و دومین در *Bonn* مسکن دارد (زندگی

میکند) .

۵- آیا به شما نیز بااعداد ترتیبی بیان شده و در جواب چندیمن؟
der wievielte? (باهراف تعریف مذکور) قرار میگیرند:

امروز چندم ماه است (امروز چندیمن است) Der wievielte ist heute?

امروز پانزدهم آوریل است. Heute ist der fünfzehnte (April)

امروز چندم ماه را داریم؟ Den wievielten haben wir heute
امروز ما داریم چندیمن را

ما امروز دهم ماه را داریم. Heute haben wir den 10 (Mai)

۶- چنانچه منظور دانشمن تاریخ دقیق باشد با کلمه wann بمعنای
(چهوقت؟ کی؟) پرسیده میشود:

گوته چهوقت متولد شده است؟ Wann ist Goethe geboren?
متولد شده گوته هست کی

در بیست و هشتم اوت ۱۷۴۹. Am 28. August 1749.

(Am achtundzwanzigsten August siebneinhundertneun-
undvierzig)

۷- تاریخ هرنامه در قسمت بالای کاغذ و طرف راست آن باید بطریق
نوشته میشود:

براین هفدهم نوامبر ۱۹۶۱ Berlin, den 17. 1961

۸- گاهی صفت عالی باعدد ترتیبی ترکیب شده و مرتبه شخص و اشئی را تعیین
میکند در اینصورت عدد ترتیبی صرف نمیشود:

Der Watzmann ist der zweithöchste Berg Deutschlands
آلمان کوه مرتفعترین دوم هست واتسمان

واتسمان دومین کوه مرتفع آلمان است.

Mein Freund ist der drittheste Schüler in der Klasse
کلاس در شاگرد بهترین سوم هست دوست مالمن

دوست من سومین شاگرد خوب کلاس است.

۹- گاهی ضمیر نامعین (jeden) قبل از عدد ترتیبی در آمده و توالی در دینف

موضوعی را می‌رساند ، مانند :

Er bekommt **jeden zweiten Tag** einen Brief

نامبر / یک روز دومین هر دریافت میکند او

او یکروز در میان نامه‌ای دریافت میکند .

۱۰- معمولاً بعد از اسامی سالانین و فرمانروایان اعداد رومی نوشته میشوند که

آنها را باید مانند اعداد ترتیبی خواند . بدینقرار :

N. Wilhelm I. = Wilhelm der Erste ویلهلم اول

G. Wilhelms I. = Wilhelms des Ersten

D. Wilhelm I. = Wilhelm dem Ersten

A. Wilhelm I. = Wilhelm den Ersten

۱۱- از اعداد ترتیبی اعداد دیگری درست میشود که جهت شمارش مخالف

بطور توالی و تقسیمات مرتب بکار می‌روند اینگونه اعداد نوعی از قیود بوده و صرف

نمی‌شوند و با اضافه کردن ens آخر اعداد ترتیبی ساخته میشوند . مانند :

erst + ens = erstens قسمت اول - اولاً

zweit + ens = zweitens قسمت دوم - ثانیاً

dritt + ens = drittens قسمت سوم - ثالثاً

zwanzigst + ens = zwanzigstens قسمت بیستم

Heute gehe ich nicht ins Kino. **Erstens** habe ich kein Geld ,
zweitens habe ich keine Zeit und **drittens** kenne ich den
Film schon .

امروز من سینما نمی‌روم . اولاً پول ندارم ، ثانیاً وقت ندارم و ثالثاً فیلم را می‌شناسم .

تفسیر :- این قبیل اعداد را ممکن است با اعدادی نوشت که بعد از آنها نقطه

باشد فقط از سیاق کلام میتوان آنها را از اعداد ترتیبی تمیز داد . مثال :

Dieses neue Haus ist 1. sehr preisgünstig, 2. sehr schön, 3.

ناک، قشنگ، خیلی نایباً مناسب خیلی اولاهست خانه نو این

in ruhiger Lage

محل ساکت در

این خانه نوساز اولاً از حیث قیمت خیلی مناسب است، ثانیاً خیلی قشنگ، ثالثاً در محل ساکنی است.

اعداد کسری

Bruchzahlen

برای خواندن هر کسر متعارفی از $\frac{1}{p}$ بیابا کافی است صورت را مانند اعداد

اصلی و مخرج را مثل اعداد ترتیبی پس از اضافه کردن (el) خواند، مانند:

$\frac{1}{3}$ ein Drittel یک سوم $\frac{2}{3}$ - zwei Drittel دو سوم

$\frac{1}{4}$ = ein Viertel یک چهارم $\frac{3}{4}$ = drei Viertel سه چهارم

$\frac{5}{16}$ = fünf Sechzehntel پنج شانزدهم $\frac{3}{100}$ - drei Hundertstel سیمدهم

$\frac{13}{1000}$ = dreizehn Tausendstel سیزده هزارم

$\frac{4}{7}$ = vier Siebtel (یا Siebentel) چهار هفتم

اعداد کسر متعارفی ممکن است بصورت اسم یا صفت باشند. چنانچه اسم

باشند حرف تعریفشان das خواهد بود:

das Drittel و یکدهم das Hundertstel و غیره را اگر صفت باشند صرف

ندهند و صورت و مخرج را بلافاصله با حروف می نویسند. مانند:

دو پنجم لیتر zweifünftel Liter سه چهارم کیلو dreiviertel Kilo

کسر $\frac{1}{2}$ را (نصف = halb) بجای یکدوم ein zweitel و $\frac{1}{4}$ را

(کامل = ganz) گویند این دو عدد اگر در حکم صفت باشند مانند قواعد صفات صرف میشوند . مثال :

او نصف سال در برلین بود . Er war ein halbes Jahr in Berlin .

سفر من یکسال تمام طول کشید . Meine Reise dauerte ein ganzes Jahr .

دو عدد halb و ganz در حکم اسم نیز میباشند مانند نیمه = die Hälfte

کل = das Ganze .

نصف ۲۴ چند میشود؟ Was ist die Hälfte von 24 ?

او پیوسته بهمه چیز فکر میکند . Er denkt immer an das Ganze .

در ریاضیات . eintel و zweitel بکار میرود . مانند :

$\frac{3}{102}$ drei Hundertzweitel . $\frac{2}{101}$ = zwei Hunderteintel .

تقصیر = اگر کسر متعارفی عدد صحیح همراه داشته باشد در اینصورت عدد

صحیح مانند اعداد اصلی قبل از هر کسر خوانده میشود :

چهار و سه چهارم ساعت = vier dreiviertel Stunden $4\frac{3}{4}$

دو و یک سوم کیلو گرم = zwei eindrittel Kilogramm $2\frac{1}{3}$

اگر عدد halb بعد از عدد صحیح قرار گیرد در این حال باید آنرا با عدد

صحیح بلافاصله و سرهم نوشت و اسمی که بعد از چنین عدد قرار میگیرد جمع بسته

میشود . مانند :

سفر او یکسال و نیم طول میکشد . Seine Reise dauert eineinhalb Jahre .

من دو کیلو و نیم میوه خریدم . Ich kaufte zweieinhalb Kilo Obst .

چنانچه بین عدد صحیح و عدد halb حرف ربط (و = und) آورده شود باید

مدد صحیح را از آن جدا نوشت و در این صورت اسم جمع بسته نمیشود . مانند :
Seine Reise dauerte ein und ein halbes Jahr .

سفر او یکسال و نیم طول کشید .

غالباً بجای **anderthalb eineinhalb** نیز گفته میشود .

اعداد اعشاری یا دهمی

Dezimalbrüche

اعداد و کسر اعشاری بدو طریق خوانده میشوند :

۱- آنچه قبل از ممیز است مطابق قواعد اعداد اصلی ولی ارقام اعشاری

يك يك خوانده میشوند . مانند :

(ویرگول - ممیز = **das Komma**) .

5,748 = fünf Komma sieben vier acht . عدد اعشاری

پنج ممیز و هفت چهار هشت .

0,1 = null Komma eins . کسر اعشاری صفر ممیز و يك .

۲- اعداد و کسر اعشاری مانند فارسی نیز خوانده میشوند . مثال :

3,15 = drei Komma fünfzehn Hundertstel سه عدد صحیح و پانزده صدم

0,001 = ein Tausendstel يك هزارم

اعداد جنسی

Gattungszahlen

برای تعیین توضیح نوع اجناس و چیزها اعداد جنسی بکار میبرند این قهیل

اعداد با اضافه کردن **erlei** - با آخر اعداد اصلی درست میشوند :

دو نوع - دوجور **zweierlei** سه جور - سه نوع **drei + erlei = dreierlei**

این اعداد در جواب ؟ **wievielerlei** قرار میگیرند و بعد از آنها اسم بصورت جمع میآید مگر اسم معنای ماده یا فاعل باشد :

Wievielerlei Mahlzeiten gibt es in Deutschland ?

چند نوع غذا در آلمان یافت میشود ؟

Es gibt dreierlei Mahlzeiten

غذاها سه‌جور یافت‌میشود

Frühstück , Mittagessen und Abendessen .

صبحانه و نهار و شام

سه‌نوع غذا یافت‌میشود : صبحانه نهار و شام

Sie hat ein Kleid aus zweierlei Stoff .

او یک لباس از دو جنس پارچه دارد .

اعداد تکراری

Wiederholungszahlen

اعداد تکراری تعیین میکنند که شئی چند دفعه باید تکرار شود .

با اضافه کردن Mal به معنای دفعه (مرتبه - کمره - بار) با اعداد اصلی اعداد

تکراری ساخته میشوند :

صد مرتبه ¹hundertmal دوبار zweimal یکدفعه - یک مرتبه - یکبار einmal

این قبیل اعداد در جواب چند دفعه؟ wievielmal یا چند بار؟ wie oft ؟

قرار میگیرند :

Wie oft hast du deiner Mutter geschrieben ?

نوشته مادر بهالغو تو داری بار چند

چند دفعه برای مادر تو نوشته‌ای ؟

Ich habe ihr dreimal geschrieben .

نوشته سه‌بار باو دارم من

Wievielmal bist du in Hamburg gewesen ?

بوده هامبورگ در تو هستی چند دفعه

چند دفعه در هامبورگ بودی ؟

Ich bin schon viermal dort gewesen .

بوده آنجا چهار دفعه تاکنون هستم من

من تاکنون چهار دفعه آنجا بودم .

کلمه mal با اعداد مرتببی نیز آورده میشود :

اولین دفعه das erste Mal یا das erstmale

برای اولین دفعه zum ersten Mal یا sum ersten Mal

بطور نامعین : چندین دفعه mehrere Male یا mehrmal

دفعات زیاد vielmal = viele Male هر دفعه jedesmal

هیچدفعه keimnal یعنی اوقات manchmal

بصورت فید :

اغلب - بیشتر دفعات mehrmals دفعات زیاد - خیلی زیاد vielmals

من از شما بی اندازه تشکر میکنم . Ich danke Ihnen vielmals .

اعداد تکثیری

Multiplikativzahlen

اعداد تکثیری تعیین میکنند که شئی یا عمل واحدی چند برابر یا چند مرتبه مساوی باید افزایش و انجام یابد . این قبیل اعداد با اضافه کردن fache یا آخر اعداد اصلی درست میشوند . مانند :

چهاربرابر vierfach دوبرابر zweifach سه - سه برابر dreifach و غیره (دوبرابر zweifach را نیز doppelt میتوان گفت) :

اعداد تکثیری در جواب چندبرابر wie oft یا wievielfach چندبار ؟ قرار میگیرند و اغلب مانند فیدبکار میروند :

Wievielfach muß ich die Formulare ausfüllen ?

پرکنم فرمهای چایی را من باید چندبرابر

چند نسخه از فرمهای چایی را باید پرکنم ؟

Füllen Sie sie dreifach aus ! سه نسخه از آنها را پر کنید !

Viele Waren haben heute den vier fachen wert .

ارزش برای چهار امروز دارند اجناس بسیاری از امروز بسیاری از کالاها چهاربرابر ارزش دارند .

Früher hatte dieser Damenstoff den fünffachen Preis.

قیمت را پنج برابر پارچه زنانه این داشت سابقاً
سابقاً این پارچه زنانه پنج برابر قیمت داشت.

در زبان ادبی میتوان بجای *fach* - باخر اعداد بزرگ اصلی لفظ *fältig* اضافه کرد. مانند :

Was du den Armen gibst, wird Gott dir tausendfältig

هزار برابر بتو خداوند خواهد بدهی قراء به تو آنچه را
wiedergeben.

بازگردانیدن

آنچه را که تو بقراء بدهی ، هزار برابر آنرا خداوند بتو باز خواهد گردانید .

اعداد نامعین

Unbestimmte Zahlwörter

اعداد نامعین در مقادیر نامعلوم و غیر معینی بکار میروند و آنها بدینقرارند :

einige	بعضی	etliche	چندین	manche	بعضی ها
viel	زیاد	wenig	کم	mehr	بیشتر
mehrere	چندین	genug	کافی	etwas	چیزی - اندکی
kein	هیچ يك	nichts	هیچ چیز	alle	همه
ganz	کاملاً - کل - تمام	jeder	هر	ein paar	چند عدد
ander	دیگری - ثانوی	gesamt	کافه - تمام	sämtlich	مجموعه - کل
jedweder	هر يك	jeglicher	هر يك - هر	ein bißchen	قدری

تمام اعداد نامعین باستثنای : (قدری ein wenig) - (اندکی etwas)

(کافی genug) - (بیشتر mehr) - (هیچ چیز nichts) صرف میشوند بدینقرار :

۱ - اعداد نامعین : *alle* - *manche* - *mehrere* - *einige* - *etliche*

در جمع مانند حرف معرفت معین (*die*) بطور قوی صرف میشوند و *jedweder*

مانند (*der*) و *kein* مانند (*ein*) صرف خواهد شد .

۲- اعداد نامعین : **ganz - ander - sämtlich - viel - wenig**

و غیره چون در حکم صفت میباشند تغییرات و صرف آنها مطابق قواعد سه نوع صرف صفت میباشد (مخصوصاً در حالت جمع چه در مفرد کمتر تغییر میکنند) مثال :

Viele Menschen sind in dem Garten . مردم زیادی در باغ هستند .

Ich sehe die vielen Menschen dort . من آنجا مردم زیادی می بینم .

Wenige Schüler sind in dieser Schule . شاگردان کمی در این مدرسه هستند .

Er ging mit wenigen Freunden zum Hotel .

او با دوستان کمی به مهمانخانه رفت .

چند مثال برای دوعدد **wenig** و **viel** که مانند صفت قبل از اسم مفرد

در آمده و صرف نمیشوند :

Wir haben wenig Geld . ما کم پول داریم .

Mit viel Zucker wird der Kaffee süß . با شکر زیاد قهوه شیرین میشود .

اگر بعد از این دو عدد نامعین صفتی در جمله قرار گیرد آن صفت صرف نمیشود :

Er kommt mit viel guten Büchern . او با کتابهای زیاد و خوب می آید .

Ich esse wenig süße Sachen . من چیزهای شیرین کم میخورم .

چنانچه **wenig** و **viel** بجای اسم بشینند و در حکم ضمیر باشند در جمع مانند

حرف تعریف معین **die** جمع صرف میشوند :

Gestern haben mich viele besucht , aber nur wenige

کمی ها فقط اما دیدن کرده خیلی ها مرا دارند دیروز

sind bis Mitternacht geblieben .

مانده نصف شب تا هستند

دیروز خیلی ها از من دیدن کرده اند ، ولی عده کمی تا نصف شب مانده اند .

Wir sind gestern mit vielen zusammengetroffen .

ملاقات کرده خیلی ها با دیروز هستیم ما

ما دیروز با خیلی ها ملاقات کرده ایم .

دو عدد **wenig** و **viel** ممکن است بصورت ضمیر جمع آورده شود بشرطی

که قبلاً نام اشخاص و یا اشیاء برده شود و یا مسوق بسابقه باشد . مثال :

بلی، خیلی دارد **Ja, er hat viele** آیا او کتاب دارد ؟ **Hat er Bücher?**

Gibt es viele Schüler in der Schule ?

مدرسه توی شاگردان خیلی یافت میشود

آیا در مدرسه خیلی شاگرد موجود است (یافت میشود) ؟

خیر ، عدد کمی موجود است . **Nein, es gibt wenige .**

چنانچه عدد نامعین **viel** با کلمات دیگری ترکیب شوند هر جا که

صرف نمیکرد آن کلمات با عدد **viel** بلافاصله نوشته میشود و هر جا که صرف نمیکرد جدا نوشته میشود .

(معمولاً وقتی کلمه **viel** جدا و صرف نمیکرد که شمارش اسم

یا چیزی را برساند) :

(**wie + viel = wieviel**) ساعت چند است ؟ **Wieviel Uhr ist es ?**

(**zu + viel = zuviel**) من خیلی کار دارم . **Ich habe zuviel Arbeit .**

Wie viele Schüler sind in der Klasse ?

چندتا شاگرد در این کلاس است ؟

من نامه های خیلی زیادی دریافت میکنم . **Ich bekomme zu viele Briefe .**

قبل از عدد نامعین **wenig** ممکن است حرف معرف **ein** قرار گیرد که در

اینصورت کلمه **wenig** صرف نمیشود :

Mit ein wenig Geduld erreicht man mehr .

بیشتر (ند) بمقصود میرسند حوصله کم يك با

شخص با کمی حوصله بیشتر بمقصود میرسد .

توضیح - در این جمله **man** ضمیر غائب نامعلوم است و با آنکه فعل بعد از

آن بصورت مفرد سوم شخص آورده میشود ولی معنی جمع و کلیت را میدهد . مثال :

میروند **man geht** - میگیرند **man sagt** - مینویسند **man schreibt** و غیر

(کلمه **man** را میتوان شخص هم ترجمه کرد چه نامعلوم بوده و جنبهٔ عمومیت را نیز دارد) .

چنانکه قبلاً گفته شد اعداد نامعین **sämtlich** و **ganz** و **ander** و غیره که در حکم صفت وصفی میباشند مانند قواعد سه گانهٔ صفت صرف میشوند . مثال:

Ich besuchte sämtliche Bekannten in Berlin .

برلین توئی آشنایانرا جمیع دیدن کردم
من جمیع آشنایانرا در برلین دیدن کردم .

Meine sämtlichen Freunde gratulierten mir zum Examen .

امتحان برای بمن تبریک گفتند دوستان جمیع مال من
جمیع دوستانم بمن برای امتحان تبریک گفتند .

Das ganze Haus war in Aufregung .
هیجان در بود خانه تمام

Vom ganzen Herzen . از ته قلب . .

Ich habe gestern einen ganzen Tag frei gehabt .

داشته تعطیل روزرا تمام یک دیروز دارم من
من دیروز تمام روزرا تعطیل داشتم .

اگر عدد نامعین **ganz** قبل از اسامی شهرها ، دهات ، کشورها و قاره‌ها درآید صرف نمیشود بشرطی که این قبیل اسامی بدون حرف تعریف باشند :

In ganz Köln feiert man Karneval. در تمام شهر کلن جشن کارناوال میگیرند .
کارناوالرا جشن میگیرند کلن تمام در

Es schneite gestern in ganz Österreich .

اطریش تمام در دیروز برف میبارید آن
در تمام اطریش دیروز برف میبارید .

عدد نامعین **ander** که مانند قواعد صفت صرف میشود جزو اعداد اصلی نیز میباشد :

Am anderen Tage ging er zu einem Arzt .

روز دیگر او نزد طبیب رفت .

Er schickt einen Brief nach dem anderen .

او یک نامه بعد از دیگری میفرستد . (او پشت سر هم نامه میفرستد)

گاهی در عبارات با آخر عدد نامین **ander** حرف (s) یا دو حرف (es)

اضافه گشته و در حکم عدد میباشد :

Das ist etwas ganz anderes (یا anders) این کاملاً چیز دیگری است

Ich will Sie nicht verraten , aber es geht nicht anders .

من نمیخواهم شما خیانت کنم اما طور دیگر نمیشود (امکان پذیر نیست) .

عدد نامین **all** که بمعنای همه (عموم - جمعاً - کلاً) میباشد اگر قبل

از حرف تعریف (یا کلمانی که مانند حرف تعریف صرف میشوند) واقع گردد اغلب

صرف نمیشود :

Wo hast du **all** die schönen Sachen gekauft ?

خرید همه چیزهای قشنگ همه تو داری کجا

همه چیزهای قشنگ را کجا خریدهای ؟

All diese Leute sind Ausländer همه این مردم خارجی هستند

همه بیگانه هستند مردم این همه

گاهی ممکن است کلمه **all** که قبل از حرف تعریف یا ضمیر اشاره و ملکی

قرار گیرد در جمع مانند حرف تعریف معین صرف شود . مثال :

Ich habe **alle** die Bücher schon gelesen .

خوانده تاکنون کتابها را همه دارم من

من تاکنون همه کتابها را خوانده ام .

Peter hat mich mit **allen** seinen Freunden besucht

دیدن کرده دوستان مال خود همه با مرا دارد پتر

پتر با همه دوستانش از من دیدن کرده است (ملاقات کرده است) .

(فعل **besuchen** بمعنای دیدن یا ملاقات کردن شخصی در خانه و **betreffen**)

بمعنای دیدن یا ملاقات کردن خارج از خانه میباشد) .

اگر کلمه **all** در حکم صفت باشد مانند آن صرف میشود :

Er hat mir alle Bücher geschenkt .

هدیه کرده کتابها را همه بمن دارد او

او همه کتابها را بمن هدیه کرده است .

Die Arbeiten aller Schüler waren gut .

خوب بودند شاگردان همه کارهای

کارهای عموم شاگردان خوب بود .

کلمه **all** ممکن است در حکم ضمیر نامعین باشد در اینصورت مانند حرف تعریف

معین در جمع صرف میشود بشرطی که قبلاً نام اشخاص یا اشیاء برده شود و یا مسبوق بسابقه باشد . مانند :

Hast du die Kinder gesehen ? آیا تو بچه‌ها را دیده‌ای ؟

دیده بچه‌ها را تو داری

Ich habe alle gesehen . من همه را دیده‌ام .

دیده همه را دارم من

Er hat die Arbeiten der Schüler verbessert . Die Arbeiten

کارهای تصحیح کرده شاگردان را کارهای دارد او

aller waren gut .

خوب بودند همه آنها

او کارهای شاگردان را تصحیح کرده است . کارهای همه آنها خوب بود .

اگر کلمه **all** مانند ضمیر جای اشخاص بنشیند ولی قبلاً نامی از اشخاص

برده نشود در اینصورت همیشه بمعنای همه‌ای از اشخاص خواهد بود . ضمناً مانند حرف تعریف معین در جمع صرف میشود :

Alle sind nach Hause gegangen . همگی بخانه رفته‌اند .

رفته خانه بسوی هستند همگی

Ich habe mit allen gesprochen . من باهمگی حرف زده‌ام .

صحبت کرده همگی با دارم من

Er arbeitet zum Wohl aller . او بخیر و صلاح همه کار میکند .

همه خیر برای کار میکند او

کلمه **alles** بمعنای (هر چیز - همه چیز) که در صورت مفرد ولی در معنی

جمع میباشد بجای اشیاء بصورت ضمیر نامعین می‌نشینند و مانند حرف تعریف معین‌خشی صرف میشود :

Alles ist in Ordnung . همه چیز مرتب است (همه چیز رو برآه است) .
نظم و ترتیب در هست همه چیز

Vor allem mußt du die Grammatik lernen .

پياموزی گرامر تو باید هر چیز قبل از
قبل از هر چیز تو باید گرامر یاد بگیری .

Er ist mit allem zufrieden . او از همه چیز راضی است .
راضی همه چیز با است او

کلمه **alles** نیز ممکن است در حالت (N.) مفرد برای اشخاص بکار رود
و تئیه بجمعی اخطار و یا از عده‌ای صحبتی بمیان آید ضمناً فعل بعد از کلمه **alles**
بصورت مفرد خواهد بود :

Alles aussteigen ! همگی پیاده شوند !
پیاده شوند همگی

Alles hört auf mein Kommando . همگی بفرمان من گوش میدهند .
فرمان مال من به گوش میدهند همگی

Mein Freund machte einen Scherz , und alles lachte .
خندیدند همگی و شوخی را يك کرد دوست مال من
دوست من شوخی کرد و همگی خندیدند .

چنانچه بعد از کلمه **alles** صفتی قرار گیرد که در حکم اسم باشد مانند صرف
ضعیف صفت در مفرد خشی صرف خواهد شد :

Ich wünsche dir alles Gute
خوشی را همه نوع برای تو آرزو میکنم من
من همه نوع خوشی را برای تو آرزو میکنم .

Er hat mir von allem Wichtigem erzählt .
تعریف کرده مهم همه چیزهای از برای من داد او
او برای من از تمام چیزهای مهم تعریف کرده است .

اغلب کلمه **all** بصورت جمع بعد از ضمائر شخصی که نیز جمع میباشد در جمله‌ای قرار میگیرد و مانند حرف تعریف معین (**die** جمع) صرف میشود:

Mein Freund hat uns alle eingeladen.

دعوت کرده همه ما را دارد دوست مال من
دوستم همه ما را دعوت کرده است.

Ich wünsche ihnen allen viel Glück.

خوشبختی زیاد همه برای آنها آرزو میکنم من
من برای همه آنها خوشبختی زیادی آرزو میکنم.

Es ist unser aller Wunsch. این آرزوی همه ماست.

آرزو همه مال ما هست آن

عدد نامعین (**ein bißchen** قدری) گاهی مانند صفت وصفی قبل از اسم قرار میگیرد و گاهی بصورت ضمیر نامعین بجای اشیاء یا موضوعی که قبلاً نام برده میشود واقع گشته و صرف نمیشود (معلوم است که صفت بعد از این عدد بطور قوی صرف میگردد). بدینقرار:

۱- مانند صفت.

Geben Sie mir bitte ein bißchen Brot !

نان قدری يك خواهش میکنم بمن بدهید
خواهش میکنم قدری (يك خرده) نان بمن بدهید!

Haben Sie noch ein bißchen Geduld !

صبر کمی يك هنوز شما داشته باشید
هنوز قدری حوصله داشته باشید!

Sie würzt die Speisen immer mit ein bißchen schwarzem

سیاه کنی يك با همیشه غذاها را ادویه میزنند او همیشه با قدری فلفل سیاه چاشنی غذاها را میزند.

Pfeffer.

فلفل

۲- موقعیکه عدد نامعین **ein bißchen** بعنوان ضمیر در جمله بکار میرود:

Hast du Angst? (آیا میترسی؟ (تشویش خاطر داری - وحشت داری؟)

اضطراب تو داری

Ja, ein bißchen. بلی، يك خورده .

كم يك بلی

Möchten Sie Zucker in den Kaffee?

قهوه . توی شکر شما میخواهید

آیا میخواهید (مایلید) شکر توی قهوه بریزید؟

Ja, ein bißchen. بلی يك خورده .

چنانچه صفت (کوچک - klein) مابین ein و bißchen قرار گیرد بمعنای

(مقدار خیلی کمی - يك ذره) بوده و اگر کلمه ein بعد از حرف اضافه با (mit) قرار

گیرد در حالت مفعول بواسطه (D.) صرف خواهد شد :

Geben Sie mir bitte ein klein(es) bißchen Suppe!

سوپ كم كوچك يك خواهش میکنم بمن شما بدهید

خواهش میکنم بمن مقدار خیلی کمی سوپ بدهید!

Mit einem kleinen bißchen Mut kann man viel erreichen.

بمقصد رسیدن خیلی شخص میتواند جرأت كم كوچك يك با

شخص با يك ذره جرأت (با جرأت كم و كوچکی) میتواند زیاد بمقصد برسد.

تبعصره - اگر بجای ein قبل از کلمه bißchen حرف تعریف معین یا ضمیر

اشده و ملکی قرار گیرند هر يك از آنها صرف خواهند شد. مانند :

Mit meinem bißchen Geld kann ich keine weite Reise machen.

بكم مسافرت دور نه من میتوانم پول كمی مال من با

بمقدار كمی پول نمیتوانم مسافرت دوری بكنم.

Mit dem bißchen Wasser kann ich mich nicht waschen.

شستن نه خود را من میتوانم آب كمی از با

با آب كم نمیتوانم خود را بشویم.

ا در قبل از ein کلمه so (بمعنای چنین - ایندور) قرار گیرد آنوقت

حرف تعریف نامعین ein صرف خواهد شد :

Mit so einem bißchen Brot , kann er nicht satt werden .

شود سیر نه او میتواند نان کمی يك چنین با
اوبا يك چنین نان کم نمیتواند سیر شود .

عدد نامعین ein paar (چند - تعدادی) صرف نشده و جلوی اسمائی

که بصورت جمع هستند قرار میگیرد ضمناً صفتی که بعد از آن قرار گیرد در جمع
بطور قوی صرف میشود :

Meine Reise dauert nur ein paar Tage .

روزها چند يك قطع طول میکشد سفر مال من
سفرم قطع چند روزی طول میکشد .

Ich kaufte ein paar billige Eier .

تخم مرغها ارزان چند يك خریدم من
من چندتا تخم مرغ ارزان خریدم .

اگر قبل از paar حرف تعریف معین یا ضمایر اشاره و ملکی قرار گیرند در

مفرد و جمع صرف خواهند شد :

In den paar schönen Tagen des Sommers haben wir eine

يك ما داریم تابستان روزهای قشنگ چند در

Reise ins Gebirge gemacht .

کرده کوهستان قوی سفر
چند روز زیبای تابستان را سفری بکوهستان کرده ایم .

Er hat mir seine paar Bilder gezeigt .

نشان داده عکسها چندتا مال خود بمن دارد او
او چندتا از عکسهای خود را بمن نشان داده است .

اگر کلمه paar برای در موجود یا شئی که بیکدیگر تعلق دارند و یا جفت هم

باشند بکار رود در جمله بصورت اسم آورده میشود .

جفت = das Paar (- es / e) مثال :

Ein Paar Schuhe .

يك جفت کفش .

Zwei Paar Strümpfe .

دو جفت جوراب .

Das Ehepaar

زوج و زوجه - زن و شوهر

Das Liebespaar .

عاشق و معشوق .

Ein glückliches Paar .

يك زن و شوهر خوشبخت .

Ein Paar schöne Augen .

يك جفت چشمان قشنگ

قسمين ۵

جملات زیر را بآلمانی ترجمه کنید !

- ۱- شما چقدر پول دارید؟
- ۲- من ۹,۲۵ مارك پول دارم .
- ۳- يك خودنويس چند ميارزد ؟
- ۴- يك خودنويس ۱۳,۵۰ مارك ميارزد .
- ۵- آقای پاول خواهش ميكنم از يك ناصد بشماريد.
- ۶- هفت و هشت يانزده ميشود .
- ۷- شصت و يك منهای سي و چهار بيست و هفت ميشود .
- ۸- من ساعت چهار نزد برادرم ميروم.
- ۹- ساعت چند است ؟
- ۱۰- هشت و نيم است .
- ۱۱- من هنوز يكساعت وقت دارم .
- ۱۲- او در ساعت يازده و نيم به منزل ميروود .
- ۱۳- آبريل چهارمين ماه سال است .
- ۱۴- شش هفته چند ميشود ؟
- ۱۵- هيچيك از كتابهای تو مورد پسند من نيست .

بخش پنجم

ضمیر das Pronomen

ضمیر کلمه‌ای است که بجای اسم بنشینند و برای رفیع تکرار آید مثلاً بهرام شاگرد خوبی است . او خیلی کار میکند (در این جمله او که بجای بهرام آمده ضمیر و بهرام مرجع ضمیر است) .

در زبان آلمانی ممکن است ضمیر بدون نام شخص یا شئی بکار رود علاوه میتواند جانشین صفت نیز باشد . مانند :

باران میبارد **es regnet** (در این جمله ضمیر **es** جانشین شخص یا شئی نمیشود از اینجهت آنرا ضمیر غائب نامند) پدر من **mein Vater** که ضمیر ملکی **mein** جای صفت نشسته است بنابراین ضمیری که بجای اسم بنشینند **بضمایر اسمی** و آنهایی که بجای صفت بنشینند **بضمایر صفتی** معروفند .
ضمیر برشش قسم است :

- ۱- ضمایر شخصی ۲- ملکی ۳- اشاره ۴- ربط ۵- استفهامی ۶- نامعین یا مبهمه .

۱- ضمایر شخصی Personalpronomen

ضمایر شخصی فقط بجای اسم اشخاص بکار میروند . از اینفرار:

فرد		جمع	
اول شخص	ich	من	wir اول شخص
دوم شخص	du	تو	ihr شما (شماها-توها) دوم شخص
سوم شخص	er	(بجای اسم مذکر) او - آن	sie سوم شخص (ایشان)
	sie	(بجای اسم مؤنث) او - آن	Sie شما (شماها) چنانمالی - شما
	es	(بجای اسم خنثی) او - آن	مخاطب محترم

ضمیر سوم شخص مفرد برخلاف زبان فارسی علاوه بر آنکه بجای اشخاص می‌نشیند بجای اشیاء نیز بکار می‌رود و از اینجهت است که در هر سه نوع مذکر و مؤنث و خنثی اول بجای اشخاص و آن بجای اشیاء معنی شده است ولی بقیه ضمایر شخصی برای مذکر و مؤنث و خنثی یکسان است . در جملات پائین مثالهای نمرات یک و دو ضمایر مربوط بآنها برای اشخاص و مثالهای نمرات دو برای اشیاء آورده شده است :

مذکر

- 1 - Hier ist **der** Vater . پدر اینجا است .
 Er arbeitet viel . او زیاد کار میکند .
 2 - Wo ist **der** Füller خود نویس کجاست ؟
 Er liegt auf dem Buch . آن روی کتاب قرار دارد .

خنثی

- 1 - Das Kind geht in die Schule . بچه بمدرسه می‌رود .
 Es ist fleißig . او ساعی است .
 2 - Das Buch liegt dort . کتاب آنجا قرار دارد .
 Es ist ein gutes Buch . آن کتاب خوبی است .

مؤنث

- 1 - Kommt **die** Mutter ؟ آیا مادر می‌آید ؟
 Ja, sie kommt . بلی او می‌آید .
 2 - Wo liegt **die** Feder ؟ قلم کجا قرار دارد ؟
 Sie liegt auf dem Tisch . آن روی میز قرار دارد .

ضمایر شخصی مطابق جدول زیر در چهار حالت صرف میشوند :

جدول صرف ضمایر شخصی

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	N. ich من	wir ما
	G. meiner از من	unser از ما
	D. mir بمن	uns بـما
	A. mich مرا	uns ما را
دوم شخص	N. du تو	ihr شما
	G. deiner از تو - مال تو	euer Ihrer از شما
	D. dir برای تو - بتو	euch Ihnen بشما
	A. dich ترا	euch Sie شما را
سوم شخص	مؤنث خنثی مذکر	
	N. er او es sie	Sie شما آنها sie
	G. seiner از او seiner ihrer	Ihrer شما مال آنها ihrer
	D. ihm او ihm ihr	Ihnen بشما بآنها ihnen
	A. ihn او را es sie	Sie آنها را sie

تذکره: ضمیر ihr از این لحاظ شماها معنی شده است که با ضمیر Sie بمعنای

شما یا جنابعالی اشتباه نشود .

ضمایر دوم شخص تو (du) و دوم شخص جمع شماها (ihr) در موقع دعا و خطاب بدوستان و خویشان وندان صمیمی و حقیقی همچنین والدین و بزرگترها بپچه‌ها و بعکس گاهی بپچه‌ها بآنها و کارگران ، همکاران ، همشاگردان ، سربازان و ورزشکاران حتی موقع سربس گذاشتن حیوانات بکار میرود .

معمولاً هروفـت مرجع du و ihr اشخاص باشند اسم کوچک آنها نیز برده

میشود . مانند :

امروز چکار خواهی کرد ، پاول ؟ **Was machst du heute , Paul ?**

شماها چه مینویسید هانس و اینگه ؟ **Was schreibt ihr , Hans und Inge ?**

در مکاتبات و نامه‌های خصوصی حرف اول دو ضمیر *du* و *ihr* و صرف آنها در حالات دیگر حتی ضمیر ملکی مال تو (*dein*) از نظر احترام بزرگ نوشته میشوند :

Lieber Karl ! Ich danke Dir für Deinen Brief , in dem Du
تو آن در نامه مال تو برای از تو تشکر میکنم من کارل عزیز

schreibst , daß Du mich mit Deiner Schwester besuchen willst.
میخواهی دیدن کردن خواهر مال تو با مرا تو که مینویسی

Meine Eltern und ich erwarten Euch Montag abend schreibt
بنویسید شب دوشنبه شما را انتظار می‌کشیم من و والدین مال من

bitte , wann ihr kommen wollt .

میخواهید آمدن شما چه وقت خواهر میکنم

کارل عزیز ! از تو برای نامه‌ات تشکر میکنم ، در آن نوشته‌ای که میخواهی
باخواهرت از من دیدن کنی . من و والدینم دوشنبه شب در انتظار شما خواهیم بود .
خواهر میکنم بنویسید که چه وقت میخواهید بیایید .

ضمیر (شما - جناب‌عالی *Sie*) و صرف آن از نظر احترام و رعایت ادب بصورت
مفرد یا جمع بکار رفته و حرف اول آن در هر قسمت از جمله که باشد بزرگ نوشته
میشود و معمولاً موقع خطاب *Sie* اسم فامیل یا عنوان طرف نیز برده میشود مانند :

1 - Wohin gehen Sie heute abend , Herr Müller ?

امشب بکجا میروید ، آقای مولر ؟

2 - Darf ich heute um vier Uhr zu Ihnen kommen

آمدن شما نزد ساعت چهار در امروز من اجازه دارم

اجازه دارم امروز ساعت چهار نزد شما بیایم آقای دکتر ؟
Herr Doktor ?
دکتر آقای

(در جمله دوم *Ihnen* که بعد از حرف اضافه *zu* قرار گرفته مفعول بواسطه
Sie میباشد و بدینجهت حرف اول آن نیز بزرگ نوشته شده است) .

ضمیر محترم *Sie* اگر بهکفر خطاب شود مفرد است و اگر از نظر احترام
بچند نفر خطاب شود جمع خواهد بود . مثال :

معلم از پاول میپرسد : 1 - Der Lehrer fragt Paul :

آیا شما بمدرسه میروید؟
Gehen Sie in die Schule ?

معلم از پاول و هانس میپرسد : 2 - Der Lehrer fragt Paul und Hans :

آیا شماها بمدرسه میروید؟
Gehen Sie in die Schule ?

در فراعین سلطنتی و رسمی پادشاهان همچنین در مواقعی که سخنران یا نویسندہ‌ای خود را در ردیف شنوندگان یا خوانندگان خویش بشمارد معمولاً ضمیر اول شخص جمع (wir) بجای ضمیر اول شخص (ich) بکار میرود :

Wir Wilhelm , Kaiser von Deutschland , verordnen .

فرمان میدهم آلمان از قیصر ویلهلم ما

ما ویلهلم قیصر آلمان فرمان میدهم .

ما حالا سرسؤال دوم میرویم . Wir gehen jetzt zu der 2. Frage über .

سؤال دومین سر حالا میرویم ما

ضمیر سوم شخص مفرد خنثی (es) غالباً بجای فاعل نامعین می‌نشیند و در اینصورت آنرا ضمیر غائب یا غیر مشخص نامند . مثال :

Es regnet . باران میبارد .

Es friert mich . سردم است . (احساس سرما میکنم) .

Es geht ihm gut . حالش خوب است .

خوب باو میکنند آن

Es ist möglich ... ممکن است ...

تبصره - ضمیر سوم شخص مفرد خنثی (es) همیشه بجای اسم خنثی می‌نشیند

مگر در اسم دختر خانم (das Fräulein) که بجای آن ضمیر سوم شخص مفرد مؤنث (sie) گذاشته میشود . مانند :

Dies Fräulein geht ins Büro . Sie arbeitet schon 5 Jahre dort .

این دختر خانم (مادموآزل) بداره میرود . او تاکنون پنج سال است که آنجا کار میکند .

اگر نام دختر بچه (das Mädchen) برده شود در این مورد تیزبجای ضمیر

es ضمیر سوم شخص sie آورده میشود :

Dieses Mädchen heißt Helga . Sie geht noch in die Schule .

این دختر بچه هلگا نامیده میشود . او هنوز به مدرسه میرود .

حالت اول (N.) ضمایر شخصی قبلاً موقع صرف زمان حال بعضی از افعال نوشته

شده است . اینک بترتیب چند مثال از ضمایر شخصی در حالات (G.) - (D.) - (A.) در جمله آورده میشود .

۱- حالت دوم (G.) :

Erinnert euch meiner ! مرا یاد کنید .

Der Schüler bedarf meiner . شاگرد محتاج من است .

Wir nehmen uns gern deiner an . ما با کمال میل طرفداری ترا میپذیریم .

Wir gedenken euer . ما ب یاد شما ها هستیم .

Sie schämten sich seiner . آنها بخاطر او خجالت میکشند .

Wir waren ihrer drei . سه نفر از آنها با ما بودند .

Erbarmet euch unser . ب ما رحم کنید .

Die Mutter gedenkt deiner . مادر ب یاد تو است .

در اشعار و کلمات قصار بجای meiner - deiner - seiner معمولاً بطور

اختصار mein و dein و sein بکار میروند (در جمع ضمایر unser و euer از

لحاظ زیبایی کلام مختصر شده است یعنی unserer یا euerer نوشته یا گفته نمیشود) .

۲- حالت سوم (D.) - قواعدی که قبلاً راجع بحروف اضافه و افعال گفته

شد که باعث میشوند اسمی در حالت مفعول بواسطه یا بیواسطه مرار گیرد دربارهٔ ضمایر

نیز قابل اجراست :

Er zeigt mir das Bild . او بمن عکس را نشان میدهد .

عکس را بمن نشان میدهد او

Ich bringe dir den Füller . من برای تو خودنویس را میآورم .
خودنویس را برای تو میآورم من

Mein Freund kauft ihm ein schönes Buch .

کتاب فشنک یک برای او میخرد دوست مال من
دوستم یک کتاب فشنک برای او (مذکر) میخرد .

Wir suchen ihm ein Zimmer .

ما یک اتاق یک برای او جستجو میکنیم ما
ما یک اتاق برای او (خنثی) جستجو میکنیم .

Die Mutter schreibt ihr einen Brief .

نامورا یک برای او مینویسد مادر
مادر برای او (مؤنث) یک نامه مینویسد

Sie kocht uns Kaffee . او برای ما قهوه درست میکند .
قهوه برای ما میپزد او

Der Lehrer diktiert euch 12 Sätze .

جملهها برای شماها دیکته میکند معلم
معلم دوازده جمله برای شماها دیکته میکند .

Die Großmutter erzählt ihnen eine Geschichte .

قصه یک برای آنها تعریف میکند مادر بزرگ
مادر بزرگ برای آنها یک قصه تعریف میکند .

Ich danke ihnen sehr . من از شما (جناب عالی) خیلی تشکر میکنم .
خیلی از شما تشکر میکنم من

تبصر ۱۵- از جملات بالا معلوم شد که هرگاه در جمله ای دو مفعول باشد
اغلب مفعول بواسطه قول از مفعول به واسطه قرار میگیرد بشرطی که مفعول بواسطه
جاندار باشد و در غیر اینصورت قرار گرفتن دو مفعول بستگی با هیئت آنها دارد
۱- در این مثال مفعول بواسطه جاندار است :

Er kauft dem Kind eine Uhr . او برای چه یک ساعت میخرد .
ساعت را یک بچه برای میخرد او

ممکن است بجای مفعول بواسطه ضمیر باشد :

Er kauft ihm eine Uhr . او برای او (بچه) یکساعت میخرد .

۲- موقی که دومفعول شتی باشند لقلب مفعول بیواسطه قبل از مفعول بواسطه قرار میگیرد .

Ich lege das Buch auf den Tisch . من کتاب را روی میز قرار میدهم .

تبصره ۳- اگر مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد حتماً قبل از مفعول بواسطه واقع میگردد :

Ich schenke es dem Schüler . من آنرا بشاگرد هدیه میکنم .
شاگرد به آنرا هدیه میکنم من

چنانچه هر دو مفعول ضمیر باشند باز ضمیر مفعول بیواسطه قبل از مفعول بواسطه آورده میشود :

Ich schenke es ihm . من آنرا باو هدیه میکنم .
باو آنرا هدیه میکنم من
چند مثال برای ضمائر شخصی که بعد از حروف اضافه در حالت مفعول بواسطه قرار میگیرند :

Heute abend kommt mein Freund zu mir .
من نزد دوست مال من میآید شب امروز
امشب دوستم نزد من میآید .

Von wem sprechen Sie ? از که (از چه کسی) صحبت میکنید ؟
شما صحبت میکنید که از

Ich spreche von ihm . (von ihr - von Ihnen - von ihnen)
آنها از شما از او از او از صحبت میکنم من
من از او صحبت میکنم .

توضیح - von ihm بمعنای از او (مرد یا بچه) بسته به صحبتی است که قبلاً شده باشد و von ihr بمعنای از او (مؤنث) میباشد .

تبصره ۴- ضمائر شخصی در حالت (D.) مفعول بواسطه در جملات مختلف دو معنی را دارند . از این قرار :

1 - Ich helfe ihm

با او کمک میکنم
من با او کمک میکنم

2 - Ich kaufe ihm das Buch .

کتاب را برای او میخرم
من برای او کتاب میخرم

توضیح ۴۵ - ضمائر شخصی غالباً بواسطه ضمیر اشاره selbst یا selber

بمعنای (خود - بشخصه) تأیید میشوند :

Ich bringe den Brief selbst (یا selber)

من بشخصه (خودم) نامه را میآورم .

Hat Ihr Freund es selbst gesagt ?

گفته بشخصه آنرا دوست مال شما دارد
آیا دوست شما آنرا بشخصه (خودش) گفته است ؟

ضمایر شخصی با افعال دو ضمیره و منعکسه

Reflexivpronomen

در جمله او خود را زد = ضمیر شخصی که بعنوان فاعل است.

زد = فعل . خود را = همان ضمیر شخصی است که بصورت ضمیر مفعولی قرار گرفته و عمل زدن را بخود فاعل برگردانیده است . بنابراین افعالی که مانند زدن از فاعل سرزده و بخودش برگردد یعنی فاعل و مفعول یکی باشد افعال منعکسه نامند و چون این قبیل افعال احتیاج بدو ضمیر یکی درحال فاعلیت و دیگری در حال مفعولیت دارند از اینجهت آنها را افعال دو ضمیره نیز گویند با مصدر اینگونه افعال ضمیر مشترك sich (خود را - بخود) بکار میرود :

خود را نشستن sich setzen خود را نشاندن sich waschen

خوشحال شدن - خود را خوشحال کردن sich freuen

ریش خود را تراشیدن . sich rasieren

سرما خوردن - خود را سرما دادن . sich erkälten .

خود را معرفی کردن . sich vorstellen

افعال دو ضمیره را میتوان در زمانهای حال و گذشته و آینده صرف کرد

بدینصورت -

صرف زمان حال فعل sich waschen

مفرد

ich wasche mich .	من خود را می‌شویم .
du wäschst dich .	تو خود را می‌شویی .
er (sie , es) wäscht sich	او خود را می‌شوید .

جمع

wir waschen uns .	ما خود را می‌شوئیم .
ihr wascht euch .	شماها خود را می‌شوئید .
sie waschen sich .	آنها خود را می‌شویند .
Sie waschen sich .	شما خود را می‌شوئید .

در صرف فعل بالا (خود را شستن) که عمل فعل مستقیماً بخود فاعل برگشته ضمائر منعکة mich و dich و غیره در حالت مفعول بواسطه (A.) قرار گرفته‌اند . چنانچه بعد از افعال منعکسه مفعول بیواسطه‌ای واقع گردد ضمائر منعکسه در حالت مفعول بواسطه (D.) صرف می‌شوند . مانند :

زمان حال

مفرد

جمع

ich wasche mir die Hände .	wir waschen uns die Hände .
من دستهایم را می‌شویم .	ما دستهایمان را می‌شوئیم .
du wäschst dir die Hände .	ihr wascht euch die Hände .
er (sie , es) wäscht sich die Hände .	sie waschen sich die Hände .
	Sie waschen sich die Hände .

تذکار ۱- در هر دو صرف افعال منعکسه دیده می‌شود که ضمیر مفعولی sich

در سوم شخص مفرد و جمع همچنین در حالت احترام بکار رفته است .

تبصر ۱۵- بعضی از ضمیرهای مفعولی نیز مانند ضمائر شخصی بواسطه ضمیر

اشاره selbst تأیید شده و بعنوان ضمائر اسمی بکار خواهند رفت . مثال :

Ich rasiere mich selbst . ریش خود را خودم میتراشم .

Wir helfen uns selbst . خودمان بخود کمک میکنیم .

تبصره ۴- جمله Wir lieben uns ممکن است دو معنی را بدهد :

۱- ما خود را دوست داریم . ۲- مایکدیگر را دوست داریم .

در جمله اول فعل دوست داشتن جزو افعال دوزمیره است و عمل آن بیک نفر اثر میکند ولی این فعل در جمله دوم جزو افعال منعکسه بوده و اثر عمل آن بدون نفر میرسد و در این صورت است که ضمائر منعکسه uns و sich فقط در جمع بکار میروند . از طرفی برای اینکه در معنای چنین ضمائر و جملات اشتباهی رخ ندهد معمولاً از ضمیر **einander** بمعنای یکدیگر استفاده میشود و این ضمیر را میتوان ضمیر

بین الاتین یا مشترک نامید . مثال :

Wir lieben **einander** . ما یکدیگر را دوست داریم .

Sie töteten **einander** . آنها یکدیگر را کشتند .

(ضمیر بین الاتین **einander** بهیچوجه تغییر نکرده و صرف هم نمیشود) .

ممکن است ضمیر **einander** با بعضی از حروف اضافه ترکیب شود در این

صورت ضمیر **sich** بدون اینکه صرف گردد قبل از آن قرار میگیرد :

1- Sie verliebten sich **ineinander** . آنها عاشق یکدیگر شدند .

2 - Sie freuen sich **übereinander** . آنها نسبت بهم خوشحالی میکنند .

3 - Sie schämen sich **voreinander** . آنها از هم خجالت میکشند .

4- Sie unterhalten sich **miteinander** . آنها باهم صحبت میکنند .

گاهی میتوان ضمیر **sich** را حذف کرد . مانند :

1 - Die Kinder streiten **miteinander** .

بچهها با یکدیگر نزاع میکنند (دعو میکنند) .

با ضمائر منعکسه **uns** و **sich** میتوان ضمیر **gegenseitig** بمعنای متقابلاً را

با افعال منعکسه آورد :

1 - Wir gratulieren uns **gegenseitig** . ما متقابلاً بهم تبریک میگوئیم .

2 - Sie widersprechen sich **gegenseitig** .

آنها با یکدیگر مخالفت میکنند .

بعضی اوقات برای اینکه معنی جمله واضع تر گردد بجای ضمیر
einander میتوان *einer (jeder) den anderen* را بدون ضمیر *uns* و
بکار برد :

1 - *Wir loben einer den anderen* . ما یکدیگر را تمجید میکنیم .

2 - *Sie widersprechen einer dem anderen* .

آنها با مخالفت یکدیگر میپردازند .

در دو جمله اخیر حرف تعریف معین بسته بفعل جمله است که در حالت (A.) *den*
یا (D.) *dem* قرار گیرد .

۴. ضمائر ملکی Possessivpronomen

ضمائر ملکی تعلق و مالکیت شخص یا چیزی را بشخص یا شئی دیگری بیان
میکند اینگونه ضمائر یا قبل از اسمی بجای حرف تعریف می نشینند یا مستقلاً بکار
میروند . نوع اول را ضمائر ملکی صفتی و نوع دوم را ضمائر ملکی اسمی نامند .

ضمائر ملکی صفتی

ضمائری که بجای حرف تعریف می نشینند چون در حقیقت چگونگی و حالت
شخص یا چیزی را می رسانند از اینجهت آنها را ضمائر ملکی صفتی نامند . مثال :

1 - *Mein Vater* . پدر من (پدرم) . 2 - *Dein Buch* . کتاب تو (کتابت)

پدر مال من کتاب مال تو

(باید متوجه بود که در زبان فارسی ضمائر ملکی صفتی برخلاف زبان آلمانی
بعد از اسم در آمده و بصورت مضاف و مضاف الیه میباشند . مانند :

پسر من که در زبان آلمانی من پسر *Mein Sohn* گفته میشود) .

چون ضمائر ملکی مزبور بجای *der* از حرف تعریفهای مذکر (*der*) و
مؤنث (*die*) خنثی (*das*) و جمع (*die*) می نشینند و از طرفی مالکیت و تعلق اول
ودوم و سوم شخص مفرد و جمع را بیان میکنند از این لحاظ باید انواع و اقسام آنها
را بشرح زیر یاد گرفت :

مذکر	خنثی	مؤنث	جمع هر سه نوع
(بجای der)	(بجای das)	(بجای die)	(بجای die)
1 - mein مال من	mein	meine	meine
2 - dein مال تو	dein	deine	deine
3 - $\left\{ \begin{array}{l} \text{sein (مذکر)} \\ \text{ihr (مؤنث)} \\ \text{sein (خنثی)} \end{array} \right\}$	sein	seine	seine
	ihre مال او	ihre	ihre
	sein	seine	seine
Ihr مال شما (بطور احترام)	Ihr	Ihre	Ihre

مذکر	خنثی	مؤنث	جمع هر سه نوع
(بجای der)	(بجای das)	(بجای die)	(بجای die)
1 - unser مال ما	unser	unsere	unsere
2 - euer مال شماها	euer	eu(e)re	eu(e)re
3 - ihr مال آنها	ihr	ihre	ihre
Ihr مال شما (بطور احترام)	Ihr	Ihre	Ihre

صرف این قبیل ضمائر در مفرد مانند حرف تعریف نامین ein میباشد و صرف

جمع آنها مطابق جدول پائین است :

جدول صرف ضمیر ملکی mein

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	mein	mein	mein	mein
G.	meines	meines	meiner	meiner
D.	meinem	meinem	meiner	meinem
A.	meinen	mein	mein	mein

تمام ضمایر ملکی عطفی و علامت نفی **kein** که قبلاً گفته شد نظیر جدول صریف **mein** در مفرد و جمع صرف میشوند ضمناً باید دقت کرد که ضمایر ملکی که بجای حرف تعریف مذکر و خنثی می‌نشینند در (N) مفرد حرف (e) یا آخر آنها اضافه نمیشود ولی این ضمایر که بجای حرف تعریف مؤنث و جمع می‌نشینند در حالت اول مختم بصریف (e) خواهند شد. مثال:

Der Freund	دوست	Das Buch	کتاب
Mein Freund	دوست من	Mein Buch	کتاب من
Die Feder	قلم	Die Freunde	دوستان
Meine Feder	قلم من	Meine Freunde	دوستان من

باز هم متذکر میشویم تأثیر افعال و حروف اضافه در صریف و تغییر کلیه ضمایر نیز مطابق قواعدی است که قبلاً درباره حرف تعریفهای همین دو نامین حتی بعضی از اعداد گفته شده است. ملاحظه:

- 1 - Der Lehrer fragt seinen Schüler . معلم از شاگردش میپرسد .
- 2 - Ich helfe meinem Bruder . من برادرم کمک میکنم .
- 3 - Dein Kind spielt in ihrem Zimmer . بچه تو در اتاق او (زن) بازی میکند .

توضیح - در جمله اول ضمیر ملکی **seinen** بعد از فعل پرسیدن در حالت (A) و در جمله دوم ضمیر **meinem** بعد از فعل کمک کردن در حالت (D1) و در جمله سوم ضمیر **ihrem** بعد از حرف اضافه **in** در حالت (D1) است ضمناً مثالهای مفصلی از ضمایر ملکی بعد از حرف تعریف نامین در فصل اسم آورده شده است که مراجعه مجدد آنها در این بخش مفید خواهد بود .

تجسیر ۱۸ - در سوم شخصی ضمایر ملکی عطفی باید (sein) بمعنای مال او (مذکر و یا خنثی) و (ihr) بمعنای مال او و مال آنان (مؤنث و جمع) را کاملاً تشخیص داد که موجودات یا اشیاء همین مالک آنها از چه نوع و جنسی میباشد (مذکر - مؤنث - خنثی یا جمع) .

این مطلب بطور کلی بچهار وضع زیر خلاصه شده است تا بهتر فهمیده شود:

مالك	$\left\{ \begin{array}{l} \text{مال او (مذكر)} \\ \text{مال او (خنثی)} \end{array} \right\} \rightarrow \text{sein} \left\{ \begin{array}{l} \text{مذكر} \\ \text{خنثی} \end{array} \right\}$	موجودات یا اشیائی که بمالك تعلق دارند
مالك	$\left\{ \begin{array}{l} \text{مال او (مذكر)} \\ \text{مال او (خنثی)} \end{array} \right\} \rightarrow \text{sine} \left\{ \begin{array}{l} \text{مؤنث} \\ \text{جمع} \end{array} \right\}$	موجودات یا اشیائی که بمالك تعلق دارند
مالك	$\left\{ \begin{array}{l} \text{مال او (مؤنث)} \\ \text{مال او (جمع)} \end{array} \right\} \rightarrow \text{thr} \left\{ \begin{array}{l} \text{مذكر} \\ \text{خنثی} \end{array} \right\}$	موجودات یا اشیائی که بمالك تعلق دارند
مالك	$\left\{ \begin{array}{l} \text{مال او (مؤنث)} \\ \text{مال او (جمع)} \end{array} \right\} \rightarrow \text{thse} \left\{ \begin{array}{l} \text{مؤنث} \\ \text{جمع} \end{array} \right\}$	موجودات یا اشیائی که بمالك تعلق دارند

توضیح و چند مثال:

اول فریض کنیم مالك (پدر der Vater) اسم مذکری باشد و موجودات و اشیائی که باو تعلق دارند مانند مثال زیر اسمی مفرد مذکر و یا خنثی باشند:

Das ist sein Sohn (Tisch, Kind, Pferd, Buch ...)

کتاب ، اسپ ، بچه ، میز ، پسر مال او هست این
این پسر (میز ، بچه ، اسپ ، کتاب ...) اوست . (متعلق بپدر) .

چنانچه مالك (بچه das Kind) اسمی خنثی فریض شود و موجودات و اشیائی که باو تعلق دارند مانند مثال زیر اسمی مفرد مذکر و یا خنثی باشند باز هم مطابق شکل اول ضمیر ملکی (sein) آورده میشود:

Das ist sein Onkel (Füller, Lamm, Bett...)

تختواب ، بره ، خودنویس ، عمو مال او هست این
این عمو (خودنویس ، بره و تختواب ...) اوست . (متعلق به بچه) .

(در دو مثال بالا حرف تعریف پسر ، میز ، عمو و خودنویس مذکر و بقیه اسمی خنثی میباشند) .

شوم- اگر باز هم مالك همان پدر یا بچه فرض شود ولی موجودات و اشیائی که
بهر يك تعلق دارند مانند مثالهای زیر اسامی مؤنث مفرد یا جمع باشند باید مطابق
شکل دوم ضمیر ملکی (*seine*) آورده شود :

Das ist seine Tochter (Feder , Kuh...) .

کاو قلم دختر مال او هست این
این دختر (قلم ، کاو ...) اوست . (متعلق پدر) .

Das sind seine Söhne (Krawatten , Hüte...) .

کلاهها کراواتها پسران مال او هستند اینها
اینها پسران (کراواتها ، کلاههای ، ...) او هستند . (متعلق پدر) .

Das ist seine Mutter (Bank , Ente ...)

اردک نیمکت مادر مال او هست این
این مادر (نیمکت ، اردک) اوست . (متعلق به بچه) .

Das sind seine Freunden (Hände , Puppen...)

عروسکها دستها دوستان مال او هستند اینها
اینها دوستان (دستها ، عروسکهای ...) او هستند . (متعلق به بچه)

شوم- چنانچه مالك (مادر die Mutter) اسمی مؤنث و (والدین die Eltern)

اسمی بصورت جمع فرض شود و موجودات و اشیائی که بهر يك تعلق دارند مانند
مثالهای زیر اسامی مفرد مذکر و یا خنثی باشند مطابق شکل سوم ضمیر ملکی (*Ihr*)
آورده میشود :

Das ist Ihr Sohn (Tisch , Kind , Buch...)

کتاب میز بچه پسر مال او هست این
این پسر (میز ، بچه ، کتاب ...) اوست (متعلق بمادر) .

Das ist Ihr Knabe (Ofen , Kind , Zimmer ...) .

اطاق بچه بخاری پسر بچه مال آنان هست این
این پسر بچه (بخاری ، ، بچه ، اتاق ...) مال آنهاست (متعلق بوالدین)

چهارم- اگر باز هم مالك همان مادر یا والدین فرض شود ولی موجودات

واشیائی که بهر يك تعلق دارند مانند مثالهای زیر اسمی مفرد مؤنث یا جمع باشند باید مطابق شکل چهارم ضمیر (Ihre) آورده شود :

Das ist Ihre Tochter (Liebe, Gans, ...) .

غاز عشق دختر مال او هست این

این دختر (عشق و غاز ...) اوست (متعلق به مادر) .

Das sind Ihre Söhne (Kleider, Gänse, ...) .

غازها لباسها پسران مال او هستند اینجا

اینجا پسران (لباسها، غازهای ...) اوست (متعلق به مادر) .

Das ist ihre Tochter (Lampe, Ente, ...) .

اردک چراغ دختر مال آنان هست این

این دختر (چراغ، اردک ...) حال آنهاست (متعلق به والدین) .

Das sind ihre Söhne (Kleider, Gänse, ...) .

غازها لباسها پسران مال آنان هستند اینجا

اینجا پسران (لباسها، غازهای ...) آنها هستند (متعلق به والدین) .

معلوم است که ضمائر ملکی سوم شخص مذکور مانند سایر ضمائر ملکی در

اثر فعل و یا حرف اضافه‌ای که در هر جمله است صرف میشوند . مثال :

Der Vater liebt seinen Sohn . پدر پسرش را دوست دارد .

Die Mutter kommt mit ihrer Tochter . مادر با دخترش می‌آید .

Die Eltern lieben ihre Kinder . والدین بچه‌هایشان را دوست دارند .

Er sitzt in Ihrem Zimmer . او در اتاق شما نشسته .

فدگار — باید کاملاً متوجه بود که ضمیر (Ihr) ممکن است در جمله‌ای

بجای ضمیر شخصی یا ملکی قرار گیرد . بدینقرار :

۱ — ضمیر شخصی (دوم شخص جمع) :

Was sagt ihr? شما چه می‌گوئید ؟

۲ — ضمیر شخصی مؤنث در حالت مفعول بواسطه مفرد :

Ich helfe ihr . من به او (مؤنث) کمک می‌کنم .

۳- ضمیر ملکی بجای موجود مفرد مؤنث :

Das ist Ihr Sohn . این پسر او (مؤنث) است .

۴- ضمیر ملکی بجای موجوداتی که بصورت جمع میباشد :

Das ist Ihr Zimmer . این اتاق آنهاست .

۵- ضمیر ملکی بطور احترام :

Wo ist Ihr Buch ? کتاب جنابعالی کجاست ؟

معنای ضمائر ملکی (Ihr و ihr) و صرف آنها را باید از مقصود هر جمله

تشخیص داد .

تبصره ۳- گاهی ضمائر ملکی صفتی بواسطه صفت *eigen* بمعنای

(شخصی - اختصاصی - خود) تأکید میکنند و این صفت بعد از چنین ضمائر بطور مختلط صرف میشود . مثال :

Das ist mein eigenes Auto . این اتومبیل شخصی من است .

Ich habe es mit meinen eigenen Augen gesehen .

دیده چشمها خود مال من با آنها دارم من
من آنها با چشمهای خودم دیده‌ام .

Sie haben ihre eigenen Kinder verlassen .

ترک کرده بچه‌ها خود شان را دارند آنها
آنها بچه‌های خودشان را ترک کرده‌اند .

تبصره ۴- در زبان آلمانی برخلاف فارسی ضمائر ملکی جمع هم دارند

و در مقابل جمع اسامی مذکر و مؤنث و خنثی با آخر آنها (e) اضافه می‌کند . مثال :

Meine Söhne پسران من Deine Bücher کتابهای تو

Seine Federn قلمهای او Ihre Stühle سندلیهای شما

بنابر این در ترجمه جملات از فارسی به آلمانی باید اولاً دقت کرد که ضمیر را

قبل از اسم آورده ثانیاً ضمائر را در مقابل جمع اسامی نیز بصورت جمع آورد .

ضمایر ملکی اسمی

گاهی ضمایر ملکی مستقلاً بجای اسمی که قبلاً برده میشود و یا معنی آن بقرینه معلوم میگردد بکار میروند از این جهت آنها را ضمایر ملکی اسمی نامیده‌اند حرف تعریف اسم قبلی جلو چنین ضمایر قرار گرفته و در چهار حالت مانند صرف ضعیف صفت صرف میشوند . مثال :

Mein Stuhl ist hier . Wo ist der deine ?

از آن تو هست کجا این هست صندلی من
صندلی من اینجا است . مال تو کجاست ؟

Sein Haus ist klein , das deine ist groß .

خانه او کوچک است ، مال تو بزرگ .

Ihr Feder ist gut . Wie ist die deine ?

قلم او خوب است . مال تو چگونه است ؟

Meine Bücher sind neu . Wie sind die deinigen ?

کتابهای من نو هستند . مال تو چگونه‌اند ؟

Ich habe meinen Bleistift verloren . Kannst du mir

بمن تو میتوانی کم کرده مدارا مال من دارم من
den deinen leihen ?

قرض بدهی مال خود را

من مدادم را کم کرده‌ام . آیا میتوانی مال خود را بمن قرض بدهی ؟

Hier ist mein Heft . Wo ist das Ihre ?

دفتر من اینجا است . مال شما کجاست ؟

اگر ضمایر ملکی اسمی ارتباطی با اسم قبلی نداشته و مستقلاً در جمله‌ای بجای

اشخاص بکار روند و یا معنای آنها بقرینه معلوم گردد در اینصورت حرف اولشان بزرگ نوشته میشود والا کوچک :

Grüße bitte die Deinen von mir !

من از طرف خودیهایت را (خودیهایت را) سلام بفرسان
خواهش میکنم از طرف من خویشتاوندانت را (خودیهایت را) سلام بفرسان .

Ich besuche heute die Meinen .

خودبیاپرا امروز دیدن میکنم من
من امروز از بستگانم (خودبیاپرا) دیدن میکنم .

تبصره - معمولاً از نظر زیبایی تلفظ با آخر ضمائر ملکی صفتی mien و sein و dein و غیره پس سیلاب (ig) میافزایند که با هر يك از حرف تمریفهای مبین چنین میشود :

مفرد

جمع هر سه نوع

der (die , das) meinige	از آن من (مال من)	die meinigen
der (die , das) deinige	از آن تو	die deinigen
der (die , das) seinige	از آن او (مدکر)	die seinigen
der (die , das) ihrige	از آن او (مؤنث)	die ihrigen
der (die , das) seinige	از آن او (خنثی)	die seinigen
der (die , das) Ihrige	از آن شما (محترم)	die Ihrigen

جمع

جمع هر سه نوع

der (die , das) uns(e)rige	از آن ما	die uns(e)rigen
der (die , das) eurige	از آن شماها	die eurigen
der (die , das) ihrige	از آن ایشان	die ihrigen
der (die , das) Ihrige	از آن شما (محترم)	die Ihrigen

این قبیل ضمائر ملکی اسمی مانند صرف ضعیف صفت در چهار حالت صرف گشته و از حیث معنی و قرار گرفتن در جمله با ضمائر ملکی اسمی der deine ' der meine , der seine و غیره فرقی ندارند و نیز هرگاه ارتباط با اسمی داشته باشند که قبلاً آورده شده است با حروف کوچک نوشته میشوند و چنانچه ارتباطی با اسم نداشته باشند حرف اولشان را باید بزرگ نوشت . مثال :

1 - Mein Stuhl ist hier . Wo ist der deinige (یا der deine) .

صندلی من اینجاست از آن تو (مال تو) کجاست .

2 - GrüÙe bitte die Deinigen (یا die Deinen) von mir !

خواهش میکنم از طرف من خویشتاوندانت را (خودیهایت را) سلام رسان !

توضیح - در جمله اول چون نام صندلی قبلاً برده شده بنابراین حرف

اول ضمائر der deine یا der deinige کوچک نوشته شده است ولی در جمله

دوم که این دو ضمیر ملکی ارتباطی با اسم قبلی ندارند حرف اولشان بزرگ میباشد.

تیسر ۹۵ - هرگاه قبل از ضمائر ملکی اسمی حرف تعریف قرار نگیرد مانند صرف

قوی صفت در چهار حالت صرف میشوند . مثال:

Hier liegt ein Füller . Ist es deiner ?

اینجا يك خودنویس قرار دارد . آیا آن مال توست ؟

Ich habe meinen in der Tasche .

من مال خود را (خودنویسم را) در جیب دارم .

Ich schenke meinem Bruder eine Uhr . Was schenkst du deiner ?

من برادرم يك ساعت هدیه میکنم . تو به مال خود (برادرت) چه چیز هدیه میکنی؟

چنانچه این ضمائر با اسم خنثی ارتباط داشته باشند در صحبت های هادی آنها را

بطور اختصار و نیز بدون حرف تعریف بکار میبرند :

Hier ist mein Heft . Wo hast du deine ?

مال خود را تو داری کجا دفتر مال من هست اینجا

کتابچه من اینجا است تو مال خود را کجا داری ؟ (مال تو کجاست؟) .

(در این جمله بجای **deines** بطور اختصار ضمیر ملکی **deins** آورده شده است

یعنی يك حرف **e** از اصل ضمیر حذف گردیده) .

تیسر ۹۶ - گاهی ضمیر اشاره **dessen** (مفرد مذکر و خنثی) بجای ضمیر

ملکی سوم شخص مفرد **seine** همچنین ضمیر اشاره **deren** (مفرد مؤنث و جمع)

بجای ضمیر ملکی سوم شخص مفرد **ihrer** از نظر تشخیص مناسبات بین دو اسمی که

قبلاً در جمله ای آورده شده است قرار میگیرند . مثال:

1 - Hans spricht mit seinem Freund und seiner Schwester .

هانس با دوستش و خواهرش حرف میزند .

(در جمله اول ضمیر ملکی *seiner* می‌رساند که هانس باخواهر خودش حرف می‌زند نه باخواهر دوستی).

2 - Hans spricht mit seinem Freund und dessen Schwester .

هانس با دوستی و خواهر او حرف می‌زند .

(در جمله دوم ضمیر اشاره *dessen* می‌رساند که هانس با خواهر دوستی حرف می‌زند نه باخواهر خود).

باید متوجه بود چون *Hans* در دو جمله اخیر ممکن است اسم خاص مذکر یا خنثی باشد از این جهت ضمیر ملکی *seiner* آورده شد همچنین چون *der Freund* مذکر است ضمیر اشاره در جمله دوم بصورت *dessen* قرار گرفت ولی اگر اسم مؤنث یا جمع باشد بجای *seiner* ضمیر ملکی *ihrer* و بجای *dessen* ضمیر اشاره *deren* باید آورده شود مانند دو جمله زیر :

1 - Anna spricht mit ihrer Freundin und ihrer Schwester .

آنا با رفیقہ اش و خواهرش حرف می‌زند . (مقصود آن است که آنا باخواهر خودش حرف می‌زند نه خواهر رفیقہ اش).

2 - Anna spricht mit ihrer Freundin und deren Schwester .

آنا با رفیقہ اش و خواهر او حرف می‌زند .

(ضمیر اشاره *deren* می‌رساند که آنا با خواهر رفیقہ اش حرف می‌زند نه خواهر خودش).

در جمله اول از دو جمله اخیر معلوم است که چون آنا اسم مؤنث است بنا برآنچه گفته شد ضمیر ملکی *ihrer* و در جمله دوم ضمیر اشاره *deren* برای اسم مؤنث *Freundin* آورده شده است .

تبصرہ ۳- ممکن است ضمائر ملکی اسمی بطور اسناد یعنی بعد از اسم

مخصوصاً با افعال بودن *sein* - شدن *werden* - ماندن *bleiben* - نامیدن *nennen* و اسم داشتن *heißen* بصورت ضمائر صفتی بدون اینکه صرف شوند درآیند . مثال :

Du bist mein und bleibst mein . تو مال منی و مال من باقی میمانی .

Der Sieg ist unser . کتابها مال اوست . *Die Bücher sind sein* .

مال ما هست فتح

در قید زمان *seinerzeit* بمعنای (بوقت خودش - سابقاً - در آنوقت)
ضمیر ملکی *sein* همیشه تغییر ناپذیر است :

Frau Inge war seinerzeit ein sehr hübsches Mädchen.

دختر بچه زیبا خیلی يك بوقت خودش بود اینكه خانم
خانم اینكه بوقت خودش يك دختر بچه بسیار زیبایی بود .

۴- ضمائر اشاره

ضمائر اشاره کلماتی هستند که بشخص یا چیزی که جای آن نشسته اند اشاره
میکند . ضمیر این (*dieser*) برای اشاره بنزدیک و ضمیر آن (*jener*) برای
اشاره بدور است .

Dieser Bleistift ist rot , jener ist blau .

این مداد قرمز است ، آن آبی است .

اگر ضمائر اشاره قبل از اسم واقع شده و در حکم صفت باشند آنها را ضمائر
اشاره صفتی گویند و اگر بعد از اسم قرار گرفته و در حکم اسم باشند آنها را ضمائر
اشاره اسمی نامند .

۱- ضمائر اشاره صفتی بجای حرف تعریف های معین در مقابل اسماء مذکر
و مؤنث و خنثی و جمع قرار گرفته و در چهار حالت مانند سرف قوی صفت مطابق جدول
زیر صرف میشوند :

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	dieser	dieses	diese	diese
G.	dieses	dieses	dieser	dieser
D.	diesem	diesem	dieser	diesen
A.	diesen	dieses	diese	diese

دو ضمیر اشاره آن (*jener*) و چنین (*solcher*) نیز مطابق ضمیر این (*dieser*)

صرف میشوند .

تبصره ۱۸- کلمه *das* بمعنای (این - آن) نیز ضمیر اشاره بنزدیک یادداشت ولی برخلاف ضمائر *dieser* و *jener* جای حرف تعریفهای معین نمی‌نشینند بلکه باغملی که پس از آن قرار میگیرد با هم اشاره میکند.

این اختلاف را از مثالهای زیر بخوبی میتوان تشخیص داد :

Dieser Tisch ist braun. این میز قهوه‌ای است.

قهوه‌ای هست میز این

Das ist der Tisch. این میز است.

میز هست این

Diese Hefte sind gut. این دفترها خوبند.

خوب هستند دفترها این

Das sind meine Hefte. اینها دفترهای من هستند.

دفترها مال من هستند اینها

توضیح- در مفرد *das ist* و در جمع *das sind* آورده میشود یعنی اگر

قبل بودن مفرد باشد بمعنای این هست و اگر جمع باشد اینها هستند معنی میدهد بدیهی است که ضمیر اشاره *das* با *das* حرف تعریف معین خنثی خیلی فرق دارد ضمناً اگر ضمیر *das* بنزدیک اشاره شود بمعنای این و اگر بدور اشاره شود بمعنای آن خواهد بود.

تبصره ۱۹- ضمیر اشاره *solcher* اگر تنها در جمله بکار رود مانند صرف

قوی صفت صرف میشود و اگر بعد از حرف تعریفهای نامعین یا *kein* قرار گیرد بطور مختلف صرف خواهد شد. مانند:

Ein solcher Park. یک چنین پارک. *Ein solches Haus.* یک چنین خانه.

Eine solche Blume. یک چنین گل.

Mit einem solchen Kind. با یک چنین بچه.

بر عکس اگر ضمیر اشاره (*solcher*) قبل از حرف تعریف نامعین و یا صفتی واقع گردد تغییر نکرده و صرف نخواهد شد :

Solch ein Schüler muß bestraft werden.

شدن تنبیه باید شاگرد یک چنین

یک چنین شاگرد باید تنبیه شود.

Solch schöne Bilder habe ich nie gesehen .

دیدم هرگز من دارم عکسها قشنگ چنین
چنین عکسهای قشنگی هرگز ندیده‌ام .

(صفت بعد از کلمه **solch** قوی صرف میشود) .

بطور کلی ضمیر **solch** اشخاص یا اشیاء را از نظر حالت و کیفیت آنها
اشاره میکند . مثال :

Ein solcher Mensch ist mir unsympathisch .

یک چنین آدم (آدمی باین کیفیت) مورد نفرت من است . (برای من غیرسمپاتیست است) .
ممکن است برای عمومیت دادن معنای صفت بجای ضمیر اشاره (**solch**)
قید (**so**) را بکار برد . مانند :

Ein so dickes (یا dünnes) Buch

کتاب نازک کلفت چنین یک
چنین کتاب قطوری (کم فطری) ...

Ein so altes Haus

یک چنین خانه قدیمی ...

قید **so** در صحت‌های معمولی قبل از حرف تعریف نامعین **ein** نیز آورده میشود :

Ich möchte auch so einen Mantel haben .

داشته باشم پالتو را یک چنین نیز میخواهم من
منهم میخواهم چنین پالتویی داشته باشم .

اغلب بجای ضمیر اشاره **ein solches** میتوان برای اشاره باشیاء ضمیر

اشاره **so etwas** یا **so was** را بکاربرد :

So etwas habe ich noch nie gehört .

نشنیده هرگز هنوز من دارم چیزی را چنین
من هرگز چنین چیزی را نشنیده‌ام .

Können Sie sich so was vorstellen? آیا میتوانید چنین چیزی را تجسم کنید؟

تذکره - همانطوریکه افعال و حروف اضافه باعث تغییر حرف تعریفها واسم

وصفت میشدند باعث تغییر و صرف ضمائر اشاره نیز میشوند . مانند :

Ich helfe diesem armen Mann . من باین مرد فقیر کمک میکنم .

Sein Freund wohnt in jenem Haus . دوست او در آن خانه مسکن میکند .

Karl versteht diesen Satz nicht . کارل این جمله را نمیفهمد .

گاهی ممکن است بجای (dieser) ضمیر اشاره این (dies) را بطور اختصار برای اشاره باسامی مذکر و مؤنث و خنثی و جمع بکار برد :

Dies ist Herr Müller . این آقای مولر است .

Dies ist die neue Radiostation . این ایستگاه جدید رادیوست .

Ja , dies wollte ich gerade sagen . بلی ، من آنرا میخواستم الآن بگویم .

ضمایر اشاره اسمی در حکم اسم بوده و برای رفع تکرار اسم بکار میروند و تقریباً شبیه حرف تعریف معین صرف میشوند . بدینقرار:

چهار حالت	مفرد			جمع هر سه نوع
	مذکر	خنثی	مؤنث	
N.	der	das	die	die
G.	dessen (des)	dessen (des)	deren (der)	derer
D.	dem	dem	der	denen
A.	den	das	die	die

تبصره ۱- صورت مختصر des , der , des در حالت (G.) مفرد قطعه در شعر و ضرب المثل های قدیمی دیده میشوند ضمناً در (G.) جمع بجای (derer) نیز (deren) میتوان گفت .

تبصره ۲- گاهی ضمایر اشاره اسمی در حالات (N.) و (D.) و (A.) بجای ضمایر شخصی در اوایل جمله بکار رفته و کشیده و آشکارتر از حرف تعریف های معین خوانده میشوند تا کاملاً اشاره با شخص یا اشیاء را مشخص گردانند . مثال:

آیا این اشخاص را میشناسی ؟ Kennst du diese Leute? - 1

بلی، آنها را من خوب میشناسم . Ja , die kenne ich gut .

(پاسخ جمله اول بجای . **Ja , ich kenne sie gut** . داده شده است
چه بیان ضمیر شخصی **sie** مانند ضمیر اشاره اسمی **die** مشخص و آشکار نمیباشد).

2 - Arbeiten Sie mit Herrn Paul zusammen ?

با هم پاول آقای یا شما کار میکنید

آیا شما با آقای پاول کار میکنید ؟

Nein , mit dem arbeite ich nicht mehr zusammen .

با هم دیگر نه من کار میکنم او با نه

خیر ، من با او دیگر کار نمیکم .

(جواب جمله دوم بجای :

Nein , ich arbeite nicht mehr mit ihm zusammen . آورده شده است .

چه بیان ضمیر شخصی **ihm** مانند ضمیر اشاره **dem** آشکار و مشخص نمیباشد)
همچنین در جملات زیر :

Siehst du hier im Schaufenster die schönen Anzüge ?

لباسهای قشنگه را دیترین توی اینجا تو می بینی
اینجا در دیترین لباسهای قشنگه را می بینی ؟

Der da gefällt mir am besten .

بهتر از همه من مورد پسند آنجاست آنکه
آن یکی (این یکی) بهتر از همه مورد پسند من است .

Welcher ist Ihr Mantel ? پالتوی شما کدام است ؟

Der auf dem Stuhl . آنکه روی صندلی است .

تفسیر ۱۵۰ حالت (G.) دو ضمیر اشاره اسمی **deren** و **dessen** بیشتر برای

بهان مالکیت و تعلق بکار میروند تا اشاره بشخصی یا چیزی . مثال :

Robert spricht mit seinem Freund und dessen Bruder .

برادر مال او (مذکر) و دوست مال خود با حرف میزند ربرت
ربرت با دوستش و برادر او حرف میزند .

Helga spricht mit ihrer Freundin und deren Bruder .

برادر مال او (مؤنث) و بقیه مال خود با حرف میزند هلگا
هلگا با رفیقهاش و برادر او حرف میزند .

Die Kinder erzählten uns von ihren Eltern und
والدین مال خود از برای ما تعریف کردند بچه‌ها
deren Schicksal .

بچه‌ها برای ما از والدینشان و سرنوشت آنها تعریف کردند.
سرنوشت مال آنها
قبصره ۴- حالت (G.) جمع ضمیر اشاره اسمی deren وقتی بکار می‌رود که

قبل از آن اسمی در جمله‌ای آورده شود و این ضمیر بدان اشاره کردد :
از این قبیل دوستان چندتا دارید ؟
Wieviel solche Freunde haben Sie ?
Ich habe deren viele . من از آنان خیلی دارم .

خیلی از آنان دارم من
هرگاه ضمیر مزبور جانشین اسمی گردد که آن اسم غائب است و یا بعداً
آورده می‌شود باید ضمیر derer با حرف ربطی مانند die و غیره بکار برد :

Das Leben derer, die krank sind, ist sehr schwer .
مشکل خیلی هست هستند بیمار که آنان زندگی
زندگی آنهایی که بیمارند خیلی مشکل است .

ضمایر اشاره (همان derselbe و dieselbe و dasselbe و dieselben)
همچنین ضمایر (آنکه derjenige و diejenige و dasjenige و diejenigen)
قسمت اول آنها یعنی der و die و das و die مانند حرف تعریفهای معین و قسمت دوم
مطابق صرف ضعیف صفت دو چهار حالت صرف میشوند. بدینصورت :

جدول صرف ضمیر اشاره derselbe

چهار حالت	مفرد			جمع هر سه نوع
	مذکر	خنثی	مؤنث	
N.	derselbe	dasselbe	dieselbe	dieselben
G.	desselben	desselben	derselben	derselben
D.	demselben	demselben	derselben	denelben
A.	denselben	dasselbe	dieselbe	dieselben

ضمایر اشاره **derjenige** و **der nämliche** و انواع دیگر آنها مانند جدول
صرف ضمیر اشاره **derselbe** تغییر میپذیرند .

این ضمایر ممکن است بطور ضمایر اشاره صفتی یا اسمی در جمله‌ای قرار
گیرند یعنی مانند صفت قبل از اسم و یا جای اسم بنشینند . مثال :

Ich studiere auf derselben Universität wie mein Freund.
دوست مال من که دانشگاه همان در تحصیل میکنم من
من در همان دانشگاه تحصیل میکنم که دوستم تحصیل میکند .

Die beiden Brüder sind an demselben Tag geboren .
متولد شده است روز همان-یک در هستند برادران هر دو
هر دو برادر در یک روز متولد شده اند .

هر گاه یکی از حروف اضافه مانند **zu** و **in** و **von** و غیره قبل از ضمیر
اشاره **derselbe** قرار گیرد حرف تعریفهای **der** و **die** و **das** از ضمیر اشاره جدا
شده و با آن حروف اضافه ترکیب میشوند . مانند :

Er wohnt im selben Hotel wie mein Onkel .
عمو مال من که هتل همان در زندگی میکند او
او در همان هتل زندگی میکند که عمویم .

Mein Freund kam zur selben Zeit wie ich .
من که وقت همان در آمد دوست مال من
دوستم در همان موقعی که من آمدم آمد .

Wir sind von derselben Heimat . ما از یک موطن هستیم .
موطن یک- همان از هستیم ما
گاهی بجای ضمیر اشاره **derselbe** ضمیر **der gleiche** را میتوان
بکار برد :

Wir beide sind der gleichen (یا derselben) Meinung .
هم عقیده هستیم هر دو ما
ما هر دو هم عقیده هستیم .

Sie kamen zur gleichen (یا zur selben) Zeit .

موقع يك-همان در آمدند آنها
آنها در يك موقع آمدند .

نقد کار- چون ضمائر اشاره اسمی باضمایر ربط در جمله واقع میشوند لذا مثالهای آن ضمن مثالهای ضمائر ربط خواهد آمد .

۴- ضمائر ربط یا نسبی Bezügliche Pronomen

ضمائر ربط یا ضمائر نسبی کلماتی هستند که با اسم یا ضمیری که قبلاً در جمله ای آورده میشود راجع گفته و قسمتهای آن جمله را بهم مربوط میکنند .
گاهی اسمی که در جمله اول است برای اینکه کاملاً شناخته شود لازم است بوسیله جمله دیگری در باره آن اسم توضیح داده شود . مثلاً :

جمله اصلی	جمله فرعی
Er ist der Freund	, der mir hilft .
او دوستی هست	که کمک میکند بمن

او دوستی است ، که بمن کمک میکند .

اسمی که در جمله اول است (der Freund) میباشد که توسط جمله بمن کمک میکند توضیح داده شده است که او چگونه دوستی است و کلمه der ضمیری است که دو جمله را بهم مربوط ساخته و از اینجهت آنها ضمیر ربط گویند .
در دستور زبان آلمانی جمله اول را اصلی و جمله دوم را فرعی گویند و از لحاظ تشخیص بین آنها «او» کوچکی باین علامت (و) گذاشته میشود ضمناً ضمائر ربط همیشه باعث میگردند که فعل جمله فرعی با آخر برود .

(در زبان فارسی جمله اول را ناقص و جمله دوم را مکمل نامند) .

اگر قسمتی از جمله اصلی بعد از جمله فرعی قرار گیرد باید پس از تمام شدن جمله فرعی مجدداً علامت واو کوچک (و) قرار گیرد . مثال :

Der Freund , der mit mir spricht , ist klug .

عاقل هست حرف میزند من یا که دوستی
دوستی که با من حرف میزند ، عاقل است .

توضیح- در جمله اخیر (ist klug) قسمتی از جمله اصلی است که بعد از جمله فرعی واقع و بین آنها علامت (و) گذاشته شده است. ضمناً جمله اصلی (Der Freund ist klug) و جمله فرعی (mit mir spricht) میباشد. ضمیر ربط (که) در زبان فارسی صرف نمیشود ولی در زبان آلمانی بسته باینکه اسم جمله اول در جمله فرعی در کدام يك از چهار حالت توضیح داده میشود و از چه جنسی (مذکر، مؤنث یا خنثی) میباشد شبیه ضمائر اشاره صرف میشوند. بدینصورت:

جدول صرف ضمائر نسبی

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	der	das	die	die
G.	dessen	dessen	deren	deren
D.	dem	dem	der	denen
A.	den	das	die	die

در جملات ممکن است بجای ضمائر ربط die و der و das و die بترتیب ضمائر ربط welcher و welche و welches و welche بکار روند. این ضمائر مطابق جدول زیر صرف میشوند:

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	welcher	welches	welche	welche
G.	dessen	dessen	deren	deren
D.	welchem	welchem	welcher	welchen
A.	welchen	welches	welche	welche

ضمایر ربط **der** و **die** و **das** از لحاظ اینکه ساده و مختصرند بیشتر از ضمایر ربط **welcher** و غیره بکار میروند. ضمناً معانی و حالات مختلف آنها را از جملات زیر میتوان یاد گرفت :

۱- حالت فاعلیت یا (N.)

Der Freund , der (welcher) mit mir spielt , ist sehr höflich .

مؤدب خیلی هست بازی میکند من با که دوستی دوستی که با من بازی میکند خیلی مؤدب است .

در این جمله چون **der Freund** در جمله اصلی مذکر است ضمیر ربط **der** نیز مذکر آورده شده است از طرفی **der Freund** که در جواب (که با من بازی میکند ؟) قرار گرفته قاعل است پس ضمیر ربط **der** هم در حالت فاعلیت میباشد .

۲- حالت منافی الیه یا (G.) :

Der Freund , dessen Buch ich habe , heißt Karl .

کارل نامیده میشود دارم من کتاب را که مال او دوستی دوستی که کتاب را دارم ، کارل نام دارد .

در این جمله ضمیر ربط **dessen** که با اسم مذکر **der Freund** راجع است در حالت اشافه قرار گرفته چه منظور اصلی کتاب دوست میباشد که در جواب (کتاب که را دارم ؟) قرار گرفته است ضمناً معلوم میشود که در حالت (G.) همیشه باید ضمیر ربط بین دو اسم باشد ، بعلاوه ضمیر **dessen** برخلاف فارسی قبل از اسم واقع نمیکرد .

۳- حالت مفعول بواسطه یا (D.) :

Der Frennd , dem (welchem) ich das Buch gab , dankte mir

از من تشکر کرد داوم کتاب را من که باو دوستی دوستی که باو کتاب را دادم از من تشکر کرد .

در این جمله فعل دادن (**geben**) در جمله فرعی باعث شده است که ضمیر ربط مذکر **der** صرف شده و بصورت **dem** در حالت مفعول بواسطه واقع گردد و چون این ضمیر با اسم مذکر **der Freund** راجع میشود از این جهت مذکر آورده شده است . پس در این حالت باید همیشه اثر فعلی را که در جمله فرعی است کاملاً در نظر گرفت .

۱- حالت مفعول بیواسطه یا (A.) :

Der Freund , den (welchen) du gestern sahst , ist klug .

عاقل هست دیدی دیروز تو که دوستی را دوستی را که تودیروز دیدی عاقل است .

در این جمله فعل دیدن (sehen) در جمله فرعی باعث شده است که ضمیر ربط مذکر der صرف شده و در حالت مفعول بیواسطه بصورت den قرار گیرد و از اینجهت مذکر است که باسم مذکر der Freund راجع میباشد در این حالت نیز باید اثر فعل جمله فرعی را همیشه در نظر گرفت .

معلوم است که اگر اسمی در جمله اصلی خنثی یا مؤنث یا جمع باشد باید ضمائر نسبی را که بهر یک از این اسامی مربوط است بکار برد :

مثال برای اسم خنثی :

Das Mädchen , das (یا welches) mit mir spielt , ist sehr höflich .

دوشیزه‌ای که با من بازی میکند خیلی مؤدب است .

Das Mädchen , dessen Buch ich habe , heißt Inge .

دوشیزه‌ای که کتابش را دارم اینک نام دارد .

Das Mädchen , dem (welchem) ich das Buch gab dankte mir .

دوشیزه‌ای که باو کتاب را دارم از من تشکر کرد .

Das Mädchen , das (welches) du gestern sahst , ist klug .

دوشیزه‌ای را که تودیروز دیدی عاقل است .

مثال برای اسم مؤنث :

Die Schülerin , die (welche) mit mir spielt , ist sehr höflich .

محصله‌ای که با من بازی میکند خیلی مؤدب است .

Die Schülerin , deren Buch ich habe , heißt Helga .

محصله‌ای که کتابش را دارم هِلگا نام دارد .

Die Schülerin , der (welcher) ich das Buch gab dankte mir .

محصله‌ای که باو کتاب را دارم از من تشکر کرد .

Die Schülerin, **die** (welche) du gestern sahst, ist klug.

محصله‌ای را که تودیروز دیدی عاقل است.

مثال برای جمع :

Die Kinder, **die** (welche) mit mir spielen, sind sehr höflich.

بچه‌هایی که با من بازی میکنند خیلی مؤدبند.

Die Kinder, **deren** Bücher ich habe, heißen Paul und Hans.

بچه‌هایی که کتابهایشان را دارم پاول و هانس نام دارند.

Die Kinder, **denen** (welchen) ich die Bücher gab, dankten mir.

بچه‌هایی که با آنها کتاب‌ها را دادم از من تشکر کردند.

Die Kinder, **die** (welche) du gestern sahst, sind klug.

بچه‌هایی را که تودیروز دیدی عاقلند.

ممکن است در جمله اصلی بجای اسم اشخاص یکی از اسامی اشیاء یا ضمائر

قرار گیرند :

Der Füller, **der** (welcher) auf dem Tisch liegt, gehört mir

خودنویسی که روی میز قرار دارد متعلق بمن است.

Das Buch, **das** (welches) auf der Bank liegt, ist interessant.

کتابی که روی نیمکت قرار دارد جالب است.

Die Lampe, **die** (welche) dort steht, ist nicht sehr hell.

چراغی که آنجا قرار دارد خیلی روشن نیست.

Die Blumen, **die** (welche) in diesem Zimmer sind, sind sehr schön.

گل‌هایی که در این اتاق است خیلی فشانگند.

ضمایر ربط بیشتر باضمیر اشاره **derjenige** و صرف آن در جملات آورده میشوند :

Derjenige ist reich genug, **der** immer zufrieden ist.

آنکسی باندازه کافی ثروتمند است که همیشه قانع باشد.

Traue demjenigen nicht, **der** dir schmeichelt!

با آنکسی که بتو تملق می‌گوید اعتماد مکن!

Ich helfe **denjenigen** , **die** in Not sind .

من بآنهايي كمك ميكنم كه تنگدست هستند . (كه محتاجند) .

Sie ist **diejenige** Tochter , **die** gut singt .

او همان دختری است كه خوب آواز ميخواند .

Diejenigen , **denen** dieses Buch nicht gefällt , sollen es nicht

lesen . کسانی كه اين كتاب مورد پسندشان نيست نبايد آنرا بخوانند .

هرگاه يكي از حروف اضافه يا فعلی باعث شود كه اسم يا ضمير جمله اصلی صرف گردد در اينصورت بايد آن اسم يا ضمير را كاملاً شناخت كه آيا مذكر - مؤنث - خنثی يا جمع ميباشد بعداً بايد اثر حرف اضافه يا فعل جمله فرعی را نيز در نظر گرفت تا ضمير ربط بطور صحيح صرف گشته و بين دو جمله آورده شود ضمناً حروف اضافه در جمله فرعی هميشه قبل از ضمير ربط واقع ميشوند . مثال:

جمله اصلی

جمله فرعی يا تبیی

Kennen Sie den Herrn , von dem wir sprechen ?

حرف ميزنيم ما او كه از آقا را شما ميشناسيد

آقائي را كه ما درباره او حرف ميزنيم ميشناسيد ؟

توضيح - در اين جمله اولاً فعل شناختن (kennen) باعث شده است كه

اسم جمله اصلی يعنی آقا (der Herr) در حالت مفعول بيواسطه (A.) صرف شده و بصورت den Herrn (بمعنای آقا را) واقع گردد .

ثانياً چون حرف تعريف Herr مذكر است از اينجهت ضمير ربط der بعد از حرف اضافه von در جمله فرعی صرف شده و تبديل به dem گشته است .

(بعد از اين توضيح بشرط دانستن حرف تعريف هر اسم علت صرف و تغيير ضمير ربط را بخوبي ميتوان فهميد) .

Ich schreibe mit dem Bleistift , **den** ich von dem Tisch

میز از روی من كه مدادی با مينويسم من

nehme .

من مينويسم با مدادی كه از روی ميز پرميدارم .

توضیح- در جملهٔ فرعی فعل برداشتن (nehmen) باعث شده است که ضمیر ربط der در حالت (A.) صرف شده و به den تغییر یابد. ضمناً باید دانست که در جملهٔ اصلی حرف تعریف مداد der بوده که بعد از حرف اضافهٔ mit تبدیل به dem گشته است. اگر قسمتی از جملهٔ اصلی بعد از جملهٔ فرعی واقع گردد باید بعد از جملهٔ فرعی مجدداً واو کوچکی باین علامت (و) قرارداد. مانند :

1 - Der Mann , mit dem ich gesprochen habe , kennt mich nicht

نه مرا می‌شناسد دارم حرف زده من که با او مردی
مردی که من با او حرف زده‌ام مرا نمی‌شناسد .

2 - Der Mann , mit dessen Sohn ich gesprochen habe , kennt mich nicht .
مردی که من با پسرش حرف زده‌ام مرا نمی‌شناسد .

توضیح- در جملهٔ (۱) جملهٔ اصلی « Der Mann kennt mich nicht »

میباشد و چون قسمتی از آن یعنی « kennt mich nicht » بعد از جملهٔ فرعی « mit dem ich gesprochen habe » واقع شده لذا این علامت (و) که به‌ویژه گول معروف است قرار گرفته . همچنین است در جملهٔ سوم . ضمناً باید دانست که همیشه افعال معین بعد از افعال اصلی یا آخر جملهٔ فرعی می‌روند مثلاً در جملات (1 و 2) فعل داشتن (haben) در آخر جملهٔ فرعی بعد از فعل اصلی حرف زدن (sprechen) واقع گشته است .

ich habe gesprochen بمعنای « من حرف زده‌ام » ماضی نقلی است که در بخشی فعل راجع بآن و سایر افعال مرکب شرح داده شده و بهتر است قبل از ضمایر بدانها مراجعه شود .

چنانچه قسمت باقیماندهٔ جملهٔ اصلی فقط فعل باشد بهتر است که آن فعل در آخر جملهٔ اصلی قرار گیرد و این موضوع وقتی پیش می‌آید که در جملهٔ اصلی دو فعل باشد . مثال :

1 - Ich werde bald alle Bücher kaufen , die ich brauche

لازماً دارم من که خریدن کتابها را همهٔ بزودی خواهم من
من بزودی تمام کتابهایی را که لازم دارم خواهم خرید .

توضیح- در جملهٔ (۱) که ممکن بود فعل خریدن (kaufen) بعد از جملهٔ فرعی قرار گیرد در آخر جملهٔ اصلی واقع شده است تا معنی جملهٔ آسانتر فهمیده شود .

ضمناً در زبان آلمانی اگر در جمله‌ای دو فعل باشد فعل دوم بصورت مصدر در آخر آن جمله قرار میگیرد بشرطی که فعل اول یکی از فعل‌های معین داشتن یا بودن نباشد چه بعد از این دو فعل معین در ماضی نقلی و یا بهید اسم مفعول فعل اصلی آورده میشود . مانند :

Ich habe gesehen . من دیده‌ام . (sehen = دیدن)

دیده دارم من

Ich bin gekommen . من آمده‌ام . (kommen = آمدن)

آمده هستم من

چنانچه گفته شد اگر غیر از این دو فعل معین باشد همه جا فعل دوم صرف نشده و بصورت مصدر خواهد آمد (برخلاف زبان فارسی که هر دو فعل صرف میشوند) . مثال :

Ich kann Deutsch sprechen . من میتوانم آلمانی حرف بزنم .

حرفزدن آلمانی میتوانم من

Sie dürfen nicht in der Klasse spielen .

بازی کردن کلاس توی نه اجازه دارید شما

شما اجازه ندارید در کلاس بازی کنید .

مثالهای دیگر برای جملات اصلی و فرعی :

Können Sie die Aufgaben schreiben , die Ihr Lehrer Ihnen

بشما معلم مال شما که بنویسید تکالیف را شما میتوانید

gegeben hat?

آیا میتوانید تکالیفی را که معلمتان بشما داده است بنویسید؟ دارد داده

Hat Ihnen die Speise gut geschmeckt , die Sie gestern abend

شب دیروز شما که مزه داده خوب غذا بشما دارد

bei uns gegessen haben ?

دارید خورد ما نزد

آیا بشما خوب مزه کرده است غذائی که دیشب نزد ما خورده‌اید؟

Wer hat den Hut genommen , den ich gestern an jenen
آن به دیروز من که برداشته کلاه را دارد که

Haken gehängt habe ?

دارم آویزان کرده قلاب

کی برداشته است کلاهی را که من دیروز بآن قلاب آویزان کرده‌ام ؟

اگر در جمله‌ای چند اسم و ضمیر ربط باشد در این صورت برای رفع اشتباه و تکرار

ضمیرها ضمایر ربط welche , welcher , welches بکار می‌روند . مثال :

Anna spielt nicht mit Paul , welcher den Ball , der ihr
باو که توپی را که پاولی با نه بازی میکند آنا

gehörte , verloren hatte .

داشته کم کرده تعلق داشت

آنا بازی نمی‌کند با پاولی که کم کرده بود توپی را که باو (آنا) تعلق داشت .

Es sprach ein bekannter Gelehrter , welcher der

که دانشمند معروف يك حرفزد

Erfinder dieses Verfahrens - ist

است روش این کاشف

دانشمند معروفی که کاشف این روش است ، گفت ...

اگر اسم جمله اصلی نام جا و مکان از قبیل: هتل ، باغ ، سینما و غیره باشد

میتوان بجای ضمیر ربط (in dem) که در حالت (D.) است ضمیر ربط (آنجائی که wo)

را بکار برد مانند جمله (2) زیر که بجای جمله (1) آورده شده است :

1- Hier ist das Hotel , in dem ich eine Woche gewohnt habe.

دارم مسکن کرده هفته يك من آن در هتلی که هست اینجا

اینجا هتلی است که من در آن یک هفته مسکن کرده‌ام .

2- Hier ist das Hotel , wo ich eine Woche gewohnt habe

اینجا هتلی است که من در آن یک هفته مسکن کرده‌ام .

چنانچه اسم جمله اصلی نام پایتخت ، شهر و یا محلی باشد حتماً ضمیر ربط (wo)

آورده میشود :

Er fährt morgen nach Paris , wo er drei Jahre studiert hat .

او فردا تحصیل کرده سالها سه او آنجائیکه پاریس بسوی فردا سواره میرود او
او فردا بسوی پاریس که در آنجا سه سال تحصیل کرده است حرکت میکند (مسافرت
میکند) .

Wir sind gestern aus Hamburg gekommen , wo wir alte
Freunde besucht haben .

ما دیروز از هامبورگ آنجائی که دوستان قدیمی را دیدن کرده ایم آمدیم .
اگر در جمله اصلی بجای غافل یکی از ضمائر شخصی wir , du , ich
sie و ihr قرار گیرد اغلب این ضمائر در جمله فرعی بعد از ضمائر ربط تکرار
میشوند ضمناً فعل جمله فرعی باضمیر شخصی مطابقت میکند . مثال:

Ich , der ich schon zehn Jahre hier wohne , verlasse diese .
این ترک میکنم مسکن دارم اینجا سالها ده تاکنون من که منی
Stadt nicht .
نه شهر را

منی که تاکنون ده سال اینجا مسکن دارم ، این شهر را ترک نمیکنم .

Du , der du es gesagt hast , kannst es beweisen .

تو ثابت کنی آنرا میتوانی داری گفته آنرا تو که توانی
توانی که آنرا گفته ای ، میتوانی ثابت کنی .

Wir , die wir ihm geholfen haben , sagten ihm es nicht .

نه آنرا یارو گفتیم داریم کمک کرده یارو ما که مائی
مائی که یارو کمک کرده ایم این موضوع را یارو نگفتیم .

Ihr , die ihr so fleißig seid werdet gute Noten bekommen .

دریافت کردن نمره ها خوب خواهید هستید سعی چنین شماها که شماها
شماهایی که چنین سعی هستید نمرات خوبی خواهید گرفت .

Sie , die Sie mir geholfen haben , haben mir einen
 يك برای من دارید کمک کرده بمن شما که شمائی
großen Dienst erwiesen .
 انجام داده خدمت بزرگ

شمائی که بمن کمک کرده اید خدمت بزرگی برای من انجام داده اید .

چنانچه دو ضمیر شخصی (du و ich) تکرار نشود باید فعل جمله فرعی بصورت
 سوم شخص مفرد آورده شود . مثال :

Ich , der schon zehn Jahre hier wohnt , verlasse diese
 این ترک نمیکم مسکن دارد اینجا سالها ده تاکنون که منی
Stadt nicht .
 نه شهر را

منی که تاکنون ده سال اینجا مسکن دارم ، این شهر را ترک نمیکم

Er fragt dich , der seine Sorgen kennt , um Rat .
 چاره از برای آشناست غمها مال او که از توئی میپرسد او
 او از توئی که بهمایش آشناهستی چاره جوئی میکند .

Ich war es , der geklopft hat .
 داشت در زده که همانی بودم من

من همانی بودم که در زده ام

Bist du es , der mich um das Buch gebeten hatte ?
 داشت خواهش کرده کتاب برای مرا که همانی تو هستی
 آیا تو همانی که از من کتاب را خواسته بودی ؟

(در دو جمله اخیر ضمیر غائب es بعنوان متمم فعل آمده است)

ضمایر شخصی ihr, wir, du ممکن است در اثر فعل یا حرف اضافه تکیه
 در جمله اصلی است صرف شوند . بدینقرار :

Er fragt dich , der du seine Sorgen kennst , um Rat .

او از توئی که گرفتی و میباشی را میشناسی صلاح دید میکند .

Er hat uns , die wir ihm geholfen haben , gedankt .

او از مائی که با و کمک کرده این تشکر کرده است .

Der Lehrer ist mit **euch** ,die ihr so fleißig seid, zufrieden .

معلم از شماهایی که چنین ساعی هستید راضی است .

ضمیر شخصی Sie که بطور احترام در مفرد و جمع بکار میرود خواه صرف شود یا نشود همیشه در جمله اصلی واقع میگردد . مانند :

Ich danke **ihnen** , der **Sie** mir geholfen haben .

من از شمائی که بمن کمک کرده اید تشکر میکنم .

Ich danke **ihnen** , die **Sie** mir geholfen haben .

من از آنهایی که بمن کمک کرده اند تشکر میکنم .

هرگاه در جمله اصلی اسمی بصورت جمع باشد میتوان بعد از ضمیر ربط نامین **alle** که بمعنای (همه - کاملاً - جمعاً) میباشد از جهت تأکید بعد از ضمیر ربط در جمله فرعی آورد و در اینصورت ضمیر نامین مانند حرف تعریف مبین **die** جمع در چهار حالت صرف میشود .

Er hatte drei Söhne , die **alle** im gleichen Jahr

سال يك در همدشان که پسرهایی سه داشت او

gestorben sind.

اوسه پسر داشت که تمامشان در يك سال مرده اند . هستند مرده

Die Leute , denen **allen** der Film gefallen hat , gingen

رفتند دارد پسندیده فیلم همدشان که به مردمی

zufrieden nach Hause .

خانه بسوی خوشحال

مردمی که فیلم مورد پسند همدشان واقع شده است ، خوشحال بخانه رفتند .

ضمیر ربط ممکن است ضمیر اشاره ای که در جمله اصلی میباشد نیز راجع گردد.

مثال :

Bist du **die** , der ich das Buch gegeben habe ?

دادم داده کتابرا من که همانی تو هستی

آیا همان زنی هستی که باو کتابرا دادم ؟

Kennen Sie den , dessen Arbeit den ersten Preis
جایزه را اولین کار که مال او آن کسرا شما میشناسید
bekommen hat ?
دارد دریافت کرده

آیا آن کسی را که کارش اولین جایزه را حائز شده است ، میشناسید ؟

Das Leben derer , die immer krank sind , ist sehr schwer .
مشکل خیلی هست هستند بیمار همیشه که مال آنهایی زندگی
زندگی آنهایی که همیشه بیمارند خیلی مشکل است .

موقی که ضمائر اشاره derjenige (diejenige و diejenige
و diejenigen) و صرف آنها با ضمائر ربط der (die و die و das) و صرف آنها
در جملات اصلی و فرعی نزدیک یکدیگر قرار گیرند میتوان هر دوی آنها را بصورت زیر تبدیل
بضمائر ربط wer و wem و wen کرد :

آنکه	$\left\{ \begin{array}{ll} \text{derjenige ,} & \text{der} \\ \text{dasjenige ,} & \text{das} \\ \text{diejenige ,} & \text{die} \\ \text{diejenigen ,} & \text{die} \end{array} \right\}$	wer
کسی که		
کسانی که		

با آنکه	$\left\{ \begin{array}{ll} \text{demjenigen ,} & \text{dem} \\ \text{demjenigen ,} & \text{dem} \\ \text{derjenigen ,} & \text{der} \\ \text{denjenigen ,} & \text{denen} \end{array} \right\}$	wem
بکسی که		
با آن کسانی که		

آنکه را که	$\left\{ \begin{array}{ll} \text{denjenigen ,} & \text{den} \\ \text{dasjenige ,} & \text{das} \\ \text{diejenige ,} & \text{die} \\ \text{diejenigen ,} & \text{die} \end{array} \right\}$	wen
آنکس را که		
آن کسانی که		

تذکار - باید دانست که ضمیر ربط wer بمعنای (آنکه) راجع باشخاص was
بمعنای (آنچه و آنچه را) برای اشیاء میباشد . ضمناً ضمائر استفهامی wer بمعنای (که ؟
و چه کسی ؟) و was بمعنای (چه ؟ - چه چیز ؟) را نباید با ضمائر ربط wer و was
اشتباه کرد .

ضمیر ربط **wer** (**wem** و **wen** و **wessen**) باشخصی که نامعین میباشد راجع میگردد و اغلب در اول جمله قرار گرفته و باضمیر اشاره **der** (**den** و **dem** و **dessen**) که در اول جمله دوم میآید بکار میرود و در اینصورت جمله فرعی قبل از جمله اصلی واقع میشود :

Wer den ganzen Tag arbeitet , der ist abends sehr müde
خسته خیلی درشب هست او کار میکند روز را تمام کسیکه آنکه (کسی که) تمام روز را کار میکند ، درشب خیلی خسته است .

Wen wir lieben , den möchten wir nicht verlieren .
کم کردن نه ما میخواهیم او را دوست داریم ما کسی را که کسی را که ما دوست داریم مهل نداریم او را از دست بدهیم .

Wer mir hilft , dem bin ich dankbar .
سپاسگزار من هستم از او کمک میکند بمن کسیکه کسیکه بمن کمک میکند از او سپاسگزارم .

هرگاه جمله فرعی که دارای ضمیر ربط **wer** میباشد بعد از جمله اصلی قرار گیرد در اینصورت ضمیر اشاره حذف میگردد :

Glücklich lebt , wer sorglos ist . خوشبخت زندگی میکند آنکه بیغم است .
auch immer یا **immer** همیشه - همچنین **auch** اگر یکی از قیود :
بعد از ضمیر ربط **wer** درآید مضمی تمام جمله را تقویت میکند :

Wer mir auch immer hilft , dem gebe ich eine
Belohnung . يك من میدهم باو کمک میکند همیشه هم بمن کسیکه کسیکه همیشه بمنهم کمک میکند باو پاداش میدهم .
پاداش

ضمیر ربط **was** باعداد و ضمایر نامعین همچنین صفاتی که بتوان اسامی خنثی میباشد راجع گشته و اغلب در اول جمله فرعی قرار میگیرد :

Es war wenig , was Richard von seiner Reise erzählte .
تعریف کرد سفر مال خود از ریشار آنچه را که کم بود آنچه را که ریشار از سفرش تعریف کرد ، کم بود .

Er darf nicht alles tun, was er will.

میخواهد او آنچه را که بکند تمام نه اجازه دارد او
او اجازه ندارد تمام آنچه را که میخواهد بکند.

Er schenkt alles, was sie sich wünscht.

آرزو میکند برای خود او آنچه را که تمام هدیه میکند او
او (مرد) آنچه را که او (زن) آرزو میکند هدیه میکند.

Sport ist das liebste, was ich treibe.

بجامیآورم من از آنچه گرامی ترین هست ورزش
ورزش گرامی ترین چیزی است که انجام میدهم.

Du hast etwas gemacht, was verboten ist.

است قدغن آنچه را که کرده چیزی داری تو
تو کاری را کرده ای که قدغن است.

چنانچه معنای جمله قرمی مربوط بفعل جمله اصلی باشد بین آن دو جمله ضمیر
ربط was نیز قرار میگیرد:

Ich werde tun, was dir gefällt.

مورد پسند است برای تو آنچه را که انجام دادن خواهم من
من آنچه را که مورد پسند است انجام خواهم داد.

Ich habe nicht gehört, was Sie gesagt haben.

دارید گفته شما آنچه را که شنیده نه دارم من
من آنچه را که گفته اید نشنوده ام.

موقی که ضمیر ربط باشیاء و قسبتهای جزئی عبارت قبل راجع گردد ممکن است
کلمه wo یا wo که بدینال آن حرف اضافه ای وصل میگردد بجای ضمیر ربط معمولی
بکار رود. (موقع ترکیب wo با حرف اضافه ای که اول آن حرف با صدا باشد برای
سهولت تلفظ بین آنها (f) گذاشته میشود. مثلاً: wo + in = worin (و فره).

1- Der Schlüssel, womit ich die Tür öffnete, ist

هست باز می کردم در را من که با آن کلیدی را
nicht in meiner Tasche.

جیب مال من نمی

کلیدی را که با آن در را باز می کردم، در جیب من نیست.

2 - Das kleine Zimmer , **worin** ich schlafe , ist dunkel .

تاریک هست میخوام من در آن اتاقی که کوچک
اتاق کوچکی که من در آن میخوابم تاریک است .

3 - Die Gläser , **woraus** wir trinken sind sehr klein .

کوچک خیلی هستند مینوشیم ما از قوی آنها کیلاسهائیکه
کیلاسهائیکه ما از آنها مینوشیم خیلی کوچکنند .

در جملات بالا (۳ و ۱ و ۲) بجای ضمائر ربط مساوی آنها را که ذیلاً آورده شده است
نیز میتوان بکار برد :

woraus **aus denen**, **worin** = **in dem** و **womit** = **mit dem**

ضمیر ربط **wie** بمعنای (چنانکه - که- آنطوریکه) وقتی بکار میرود که در جمله
فرعی موضوع بیسابقه و نامعلومی در بین باشد و یا بخواهند آزادانه راجع بموضوعی که
در جمله اصلی است اظهار عقیده کنند :

In der Form , wie er sich entschuldigte , lag etwas

چیز قرار داشت پوشش میطلبید از خود او که نحوی به

Beleidigendes .

توهین آمیزی

بشکلی که عذرخواهی میکرد حالت توهین آمیزی در برداشت .

Es regnete in einem Ausmaß , wie es für diese

این برای آن که مقدار خارج از اندازه يك در میبارید

Jahreszeit ganz ungewöhnlich ist .

است غیر معمولی کاملاً فصل

باندازه ای باران میبارید که در این فصل غیر معمولی است .

Klug , wie er ist , wird er sich schon zurechtfinden

راه را پیدا کردن بزودی برای خود او خواهد هست او آنچنانکه عاقل
آنطوریکه او عاقل است بزودی راه خود را پیدا خواهد کرد .

ضمیر ربط **wie** در اول جمله معمولی و در جملاتی که بطور ضرب المثل آورده

شده اند نیز قرار میگیرد :

Wie ich von Bekannten höre , wollen Sie nach Deutschland

آلمان بسوی شما می‌خواهید می‌شنوم آشنایان از من بطوریکه

بطوریکه از آشنایان می‌شنوم می‌خواهید با آلمان مسافرت کنید .
fahren .

مسافرت کنید

Wie gewonnen , so zerronnen .

از دست میرد همانطور بدست می‌آید هرطوریکه

هرطوریکه بدست آمده همانطور از دست میرود (باد آورده را باد می‌برد) .

Wie du mir , so ich dir .

بتو من همانطور بمن تو هرطوریکه

هرطوریکه تو بمن رفتار کنی ، همانطور من با تو رفتار می‌کنم . (چیزیکه عوض دارد

کله ندارد) .

Wie der Herr , so der Knecht .

خادم است همانطور آقا است هرطوریکه

هرطوریکه آقا باشد ، نوکر هم همانطور است .

۵ - ضمائر استفهامی

Fragepronomen

ضمایر استفهامی (سؤالی) کلماتی هستند که علاوه بر عمل ضمیر از شخص یا

شیء ، صفت چیزی و عملی سؤال میکنند و آنها از این قرارند :

کدام (مذکر) ؟ welcher ? چه کسی - که ؟ wer ?

کدام (مؤنث و جمع) ؟ welche ? چه چیز - چه ؟ was ?

کدام (خنثی) ؟ welches ? چه جور - چه قسم ؟ was für ?

اینگونه ضمایر بر دو قسم است : ضمایر استفهام اسمی و صفتی .

۱ - ضمایر استفهامی اسمی - ضمیری هستند که مستقلاً بکار رفته و جانین

اسم گشته و از آن سؤال میکند :

ضمایر استفهامی wer ? از اشخاص سؤال میکند و فعلی که بعد از آن می‌آید

همیشه مفرد است . در جواب این سؤال ممکن است اسم مذکر ، مؤنث ، خنثی و یا

جمع آورده شود مانند :

مفرد

Wer kommt ? که (چه کسی) میآید؟	{	Der Mann (kommt) .	مرد (میآید) .
		Die Frau (kommt) .	زن (میآید) .
		Das Kind (kommt) .	بچه (میآید) .

جمع

Wer kommt ?	{	Die Männer (kommen) ..	مردان (میآیند) ..
		Die Frauen (kommen) .	زنان (میآیند) .
		Die Kinder (kommen) . .	بچهها (میآیند) . .

در جملهٔ استفهامی ممکن است بعد از فعل بودن (در مفرد یا جمع) اسمی که بمعنای شخصی و یا ضمیر شخصی اشاره است واقع گردد :

Wer ist dieser Mann ?	این مرد کیست ؟
Dieser Mann ist Karl .	این مرد کارل است .
Wer sind diese Leute ?	چه کسانی هستند این مردم ؟
Das sind (Bauern) .	اینها دهقانند .
Wer bin ich ?	من که هستم ؟
Sie sind Herr Riosk .	شما آقای ریوسک هستید .
Wer sind Sie ?	شما کیستید ؟
Ich bin Paul .	من پاول هستم .
Wer ist das ?	این کیست ؟
Das ist der Onkel	این دایی (عمو) است .
Wer ist der Vater von Hans und Grete ?	پدر هانس و گرتِه کیست ؟
Herr Müller (ist der Vater) .	آقای مولر (پدر است) .
Wer ist die Mutter von Hans und Grete ?	مادر هانس و گرتِه کیست ؟
Frau Müller (ist die Mutter) .	خانم مولر (مادر است) .
Wer sind die Eltern ?	والدین ، که باشند ؟
Herr und Frau Müller sind die Eltern .	والدین ، آقای و خانم مولر میباشند .
Wer ist dort ?	آنجا کیست ؟

آنجا خانم هلگا است . **Dort ist Frau Helga .**

ضمیر استفهامی (was?) از شئی یا عملی سؤال میکند در جواب این سؤال ممکن است اسم مذکر ، مؤنث ، خنثی و یا جمع آورده شود :

مفرد

این چیست ؟	{	(Das ist) der Stuhl .	این صندلی است .
Was ist das ?		(Das ist) die Bank .	این نیمکت است .
این هست چه چیز		(Das ist) das Buch .	این کتاب است .

جمع

Was ist das?	{	(Das sind) die Stühle .	اینها صندلی هستند .
		(Das sind) die Bänke .	اینها نیمکتهاستند .
		(Das sind) die Bücher .	اینها کتابها هستند .

ضمیر استفهامی (Was ?) از شغل یا فعالیت شخصی نیز سؤال میکند :

Was ist dein Bruder ? برادرت چکاره است ؟

Mein Bruder ist Lehrer . برادرم معلم است .

Was sind diese Leute ? این مردم (آدمها) چکاره اند ؟

Diese Leute sind Studenten . این مردم دانشجویند (مصلند) .

هر گاه بخواهند از شخصی پرسند که چه عملی یا کاری انجام میدهد بعد از

ضمیر استفهامی (was?) یکی از دو فعل **tun** یا **machen** که هر دو بمعنای انجام دادن (کردن) میباشد بکار میبرند :

Was machen Sie heute abend ?

شب امروز شماها میکنید چه

شماها امشب چکار میکنید (چکار خواهید کرد) ؟

Wir gehen ins Theater

ما بتئاتر میرویم .

تئاتر توی میرویم ما

Was tust du ?

چکار میکنی ؟

تو میکنی چه

Ich schreibe einen Brief . من يك نامه مینویسم .

ناممرا يك مینویسم من

گذرگار صرف زمان حال فعل tun که ریشه آن (tu) میباشد بدین

صورت است :

ich tue	من میکنم	wir tun	ما میکنیم
du tust	تو میکنی	ihr tut	شماها میکنید
er tut	او میکند	sie tun	ایشان میکنند

ضمیر استفهامی **was** در جملات زیر جزئی از کل چیزی را میسازد اینگونه جملات اغلب دارای صفتی میباشد که در حالت (G.) صورت اسم در آمده است و نیز ممکن است فقط ضمیر نامعین **alles** را داشته باشند :

Was hast du heute Gutes gegessen ? چه چیز خوب را امروز خورده ای ؟

Was kann er Interessantes erzählen ?

او چه چیز جالبی را میتواند تعریف کند ؟

Was hat er dir alles geschenkt ? چه چیزهایی او کلاً بتو هدیه کرده است ؟

جملات منفی پائین که با ضمیر **was** سؤالی ؟ شروع شده است و قبل از ضمیر نامعین **alles** حرف نفی **nicht** قرار گرفته بطور تعجب بیان میشوند :

Was gibt es nicht alles in dieser Stadt !

چه چیزها که در این شهر یافت نمیشود !

Was haben wir nicht alles auf unserer Reise gesehen !

دیده مسافرت ما در تمام نه ما داریم چه چیز چه چیزها که در حین مسافرت خود ندیده ایم !

صرف دو ضمیر استفهامی **wer** و **Was** مطابق جدول زیر میباشد :

N.	wer	که	was	چه
G.	wessen	مال که	wessen	مال چه
D.	wem	بکه		
A.	wen	که را	was	چرا

در جملات زیر افعال و حروف اضافه باعث صرف دو ضمیر استفهامی **Wer** و **Was** شده‌اند :

Wen hast du heute getroffen ? امروز چه کسی را ملاقات کرده‌ای ؟

ملاقات کرده امروز تو داری چه کسی را

Mit wem gehst du spazieren ? با که بگردش میروی ؟

گردش کردن تو میروی که با

Wessen Buch ist das ? این کتاب مال کیست ؟

این هست کتاب مال که

Wem gibt der Schüler das Buch ? شاگرد کتاب را بکه می‌دهد ؟

کتاب را شاگرد می‌دهد بکه

Mit Wessen Auto fährt er ?

او حرکت می‌کند اتومبیل مال که با

با اتومبیل چه کسی می‌رود ؟ (سواره حرکت می‌کند) .

Was suchst du ?

تو جستجو می‌کنی چه چیز را

چه چیز را جستجو می‌کنی ؟ (توقف چه چیز می‌گردد ؟) .

Meinen Füller . خودنویسم را .

خودنویس مال مرا

گاهی ضمیر استفهامی **Wessen** که در حالت (G.) مفرد است و راجع باشی،

میشود در جملات سوآلی بکار می‌رود :

Wessen ist er sich bewußt ? او بچه‌چیز واقف است ؟

Er ist sich seiner Schuld bewußt . او بتقصیرش واقف است .

Wessen ist er beschuldigt ? او بچه‌چیز متهم شده است ؟

Er ist des Diebstahls beschuldigt . او بدزدی متهم شده است .

هر گاه قبل از ضمیر استفهامی **was** حروف اضافه قرار گیرند در اینصورت

حروف اضافه باقی‌د سوآلی **wo** ترکیب شده و تبدیل بیک کلمه مرکب می‌شود :

von was = wovon ?	از چه ؟	mit was = womit ?	با چه ؟
für was = wofür ?	برای چه ؟	zu was = wozu ?	بطرف چه؟ - به چه ؟
an was = woran ?	به چه ؟	in was = worin ?	توی چه؟ - در چه ؟
aus was = woraus ?	از چه ؟	über was = worüber ?	راجع به چه ؟

در اینگونه ضمائر استفهامی هر جا که دو حرف باصدا موقع ترکیب بیکدیگر برخورد کند از نظر زیبایی کلام و سهولت تلفظ بین آن دو حرف باصدا حرف (r) گذاشته میشود مانند : wo + an = woran wo + in = worin همچنین .

Woran schreiben Sie ? بچه چیز مینویسید ؟

Ich schreibe an die Tafel . من به تخته مینویسم .

Woran denken Sie ? بچه چیز فکر میکنید ؟

An meine Ferien . به تعطیلاتم .

Wofür arbeitet der Schüler ? شاگرد برای چه کار میکند ؟

Für seine Prüfung . برای امتحانش .

Worüber freust du dich ? راجع بچه خوشحالی میکنی ؟

Über das schöne Wetter . راجع بهوای خوب .

Wovon sprechen die Leute ? مردم از چه چیز صحبت میکنند ؟

Von ihrer Arbeit . از کارشان .

Womit schreibt der Lehrer ? معلم با چه مینویسد ؟

Mit Kreide . با گچ .

حرف اضافه ohne بمعنای بدون همیشه باضمیر استفهامی ؟ was بکار میرود

ولی چنین جمله استفهامی بندرت آورده میشود :

Ohne was bist du gekommen ? تو بدون چه چیز آمده ای ؟

ضمائر استفهامی (چرا ؟ ? warum) و (بچه علت ؟ ? weswegen)

و (برای چه ؟ - چرا ؟ - بچه دلیل ؟ ? weshalb) برای خواستن دلیل و علتی بکار میروند :

warum lernen Sie Deutsch ? چرا آلمانی میآموزید (میخوانید) ؟

بچه ملت (چرا) نتوانستی بیایی؟ **Weswegen konntest du nicht kommen?**

بچه دلیل (برای چه) از من میپرسی؟ **Weshalb fragst du mich?**

۴- ضمائر استفهام صفتی ضمایری هستند که از صفت اسم سؤال میکنند و آنها عبارتند از:

کدام؟ (مؤنث و جمع) **welche?** کدام؟ (مذکر) **welcher?**

چه جور؟ - چه قسم؟ **was für?** کدام؟ (خنثی) **welches?**

ضمیر استفهامی **welcher?** یا **welche?** و یا **welches?** از شخصی یا شئی معینی که جزو دسته مخصوص و نوع مشخصی آن دسته است سؤال میکند:

کدام شاگرد از برلین میآید؟ **Welcher Schüler kommt aus Berlin?**

کدام کتاب جالب است؟ **Welches Buch ist interessant?**

کدام کراوات سبز است؟ **Welche Krawatte ist grün?**

کدام گلها قشنگند؟ **Welche Blumen sind schön?**

ضمائر استفهامی **welcher?** و غیره مطابق جدول زیر که شبیه حرف تعریفهای معین است سرف میشوند:

جدول صرف ضمائر استفهامی

چهار حالت	مفرد			جمع
	مذکر	خنثی	مؤنث	هر سه نوع
N.	welcher	welches	welche	welche
G.	welches	welches	welcher	welcher
D.	welchem	welchem	welcher	welchen
A.	welchen	welches	welche	welche

چنانکه همیشه یاد آور میشود، افعال و حروف اضافه‌ای که در جملات قرار میگیرند باعث صرف اینگونه ضمائر نیز میگردند. مانند:

دیروز کدام دوست ترا دیده‌ای؟ **Welchen Freund hast du gestern gesehen?**

با کدام شاگرد wollen Sie sprechen?

با کدام شاگرد میخواهید حرف بزنید؟

In welchem Buch liest du ? از کدام کتاب میخوانی ؟

Welche Hefte nehmen Sie ? کدام دفترها را بر میدارید ؟

تذکار = تمام ضمائر استفهامی در اول جمله قرار میگیرند مگر قبل از آنها حرف اضافه ای باشد که در اینصورت اول حرف اضافه و دوم این ضمائر خواهند بود (قبلاً ؟) مثالهای مختلف در این باره آورده شده است . از طرفی باید دانست که کلمات **welcher** و انواع دیگر آن بطوریکه تاکنون معلوم گردید ، هم جزو ضمائر ربط و هم ضمائر استفهامی محسوب میشوند .

ضمیر استفهامی was für ein ? همیشه از صفت و نوع اسم همچنین از شخص یا شیئی نامعینی که جزو دسته مخصوص و نوع مشخص آن دسته است سؤال میکند از این ضمیر فقط حرف تعریف نامعین **ein** در مفرد مطابق جدولی که قبلاً گفته شد صرف میگردد ولی **was für** صرف نمیشود :

Was für einen Hut haben Sie ? چه قسم کلاهی دارید ؟

Ich habe einen grauen Hut . من يك كلاه خاكستری دارم .

Was für eine Feder hat er ? او چه قسم قلمی دارد ؟

Er hat eine schöne Feder . او قلم قشنگی دارد .

Was für ein Buch hast du ? چه قسم کتابی داری تو ؟

Ich habe ein deutsches Buch . من يك كتاب آلمانی دارم .

در مقابل اسمی که بصورت جمع است فقط ضمیر استفهامی **was für** آورده میشود چه **ein** جمع ندارد :

Was für Leute sind das ? اینها چه نوع مردمی هستند ؟

Das sind Arbeiter . اینها کارگرند .

قبل از اسم جنس از قبیل : چوب ، سنگ ، گوشت ، آب و شراب و غیره میتوان **ein** را نیز بعد از **was für** حذف کرد :

Was für Holz ist das ? این چه نوع چوبی است ؟

Was für Wein trinken Sie ? شما چه قسم شرابی مینوشید ؟

گاهی ممکن است **ein** که بعد از **was für** میآید جای اسم نامعینی که

قبلاً ذکر می‌گردد بنشینند و چون ein باید عمل ضمیر را انجام دهد صرف آن در مفرد شبیه حرف تعریف معین است فقط در جمع بجای ein کلمه welche آورده می‌شود و در این صورت was für ein? جزو ضمیر استفهامی اسمی محسوب می‌گردد:

آقای مایل است با تو صحبت کند . 1-Ein Herr möchte dich sprechen .
چه جور آقای؟ Was für einer?

آقای جوانی . Ein junger Herr .

من می‌خواهم با کمال میل کتابهایی بخوانم . 2-Ich möchte gern Bücher lesen .
از چه نوع؟ (از چه قبیله؟) Was für welche?

رمانها را . Romane .

توضیح - در جمله اول Ein Herr اسم نامعین مذکری می‌باشد لذا ضمیر ein در جواب آن جمله صرف شده و بآخر آن (er) اضافه شده است و در جمله دوم چون Bücher اسم نامعینی در جمع می‌باشد از اینجهت در جواب آن جمله بجای ein که جمع ندارد ضمیر welche بصورت جمع آورده شده است . ضمناً صرف ضمیر ein که بعد از was für می‌آید از اینقرار است :

چهار حالت	مفرد			جمع هر سه نوع
	مذکر	خنثی	مؤنث	
N.	einer	eins	eine	welche
G.	eines	eines	einer	-
D.	einem	einem	einer	welchen
A.	einen	eins	eine	welche

مثالهای دیگر:

Ich kaufe ein Auto . من اتوموبیلی می‌خرم .

Was für eins? از چه نوعی؟

Einen Volkswagen . يك فوكتس واگن .

Er möchte eine Uhr kaufen . او می‌خواهد ساعتی بخرد .

Was für eine? از چه نوعی؟

يك ساعت طلائی . Eine goldene Uhr .

اگر قبل از ? was für ein حرف اضافه (بمعنای برای) دوآید در
وضع جمله تغییرى حاصل نخواهد شد . مانند :

Ich kaufe das Buch für einen Schüler

من برای شاگردى کتاب میخرم .

Für was für einen Schüler ? برای چه قسم (چه جور) شاگردى ؟

Für einen armen Schüler . برای شاگرد فقیرى .

چنانچه قبل از ضمير استفهامى ? was für ein حرف اضافه ای واقع گردد
صرف اسم و حرف تعریفش تابع اثر آن حرف اضافه خواهد بود :

Mit was für einer Person haben Sie gesprochen ?

حرف زده شما دارید شخص يك جور چه با
باچه جور شخصى حرف زده آید ؟

In was für einem Haus wohnen Sie ? در چه قسم خانه ای منزل دارید ؟

هر گاه دو ضمير استفهامى ? was für ein و ? welche در جمله ای که بخواهند
تعجب را برسانند و مخصوصاً قبل از حرف تعریف نامعين و ياصفتى واقع گردند این دو
ضمير صرف نخواهند شد :

1-Welch ein schönes Auto ! چه اتومبیل قشنگى !

Was für ein schönes Auto ! چه اتومبیل قشنگى !

Welch ein Gebot ! چه حکمى !

توضیح - در جمله ای که مثل جمله اول بالا صفت وصفی داشته باشد بعد از
ضمير ? welche میتوان ضمير نامعين ein را نیاورد . مانند :

Welch schönes Auto ! چه اتومبیل قشنگى !

۶- ضمائر نامعين

Unbestimmte Pronomen

ضمائر نامعين جانشین اشخاص و اشیاء نامعلومى گشته و آنها را بطور ابهام بیان
میکنند و بر دو قسم است :

ضمایر نامعین اسمی وصفی .

۱- ضمایر نامعین اسمی جانشین اسم نامعینی میشوند و آنها از این قرارند:

هر کس **jedermann** هیچکس **niemand** کسی **jemand** شخص (ضمیر فاعلی) **man** چیزی-کمی **etwas** هیچ چیز **nichts** هر که-فلان **irgendwer** یکی **einer** ضمیر فاعلی **man** فقط باشخاص راجع گشته و بجای ضمیر سوم شخص مفرد قرار میگیرد مثلاً در جمله: او می رود **er geht** که چون بجای ضمیر **er (man)** گذاشته شود **man geht** بمعنای میروند خواهد شد در حقیقت ضمیر **man** برابر با (ند) زبان فارسی است .

در این مهمانخانه غذاهای خوب میخورند . **In diesem Gasthaus ißt man gut.**
یکشنبه ها کار نمیکنند . **Sonntags arbeitet man nicht.**

ضمایر **jedermann** و **jemand** و نفی آن **niemand** نیز باشخاص راجع گشته و فقط بصورت مفرد بکار میروند و صرف آنها از این قرار است :

N.	jemand	niemand	jedermann
G.	jemand's	niemand's	jedermann's
D.	jemand(em)	niemand(em)	jedermann
A.	jemand(en)	niemand(en)	jedermann

حالت (G.) دو ضمیر **jemand** و **niemand** خیلی کم مورد استعمال دارد و در دو حالت (D.) و (A.) هم ممکن است خواتم (-em) و (-en) را حذف کرد:
Ist jemand dort ? آیا کسی آنجا است ؟

Nein, niemand ist dort . خیر کسی آنجا نیست .

این اراضی متعلق بکسی نیست . **Dieses Land ist niemand(e)s Besitz .**
او با کسی حرف میزند . **Er spricht mit jemand(em) .**

در باغ کسی را ندیده ایم . **Wir haben im Garten niemand(en) gesehen .**
دیده هیچکس را نه باغ توی داریم ما

In unserem Dorf geht sonntags jedermann in die Kirche
کلیسا توی هر کسی یکشنبه ها می رود دهکده ما در
در دهکده ما هر کسی یکشنبه ها بکلیسا می رود .

Er erzählt **jedermann** Seine Sorgen... کسی تعریف میکند.
Er grüßt **jedermann** auf der Straße .

او بهر کسی (هر کسی) در خیابان سلام میکند .

Moderne Musik ist nicht **jedermanns** Geschmack .

موسیقی نوین (مدرن) بذوق هر کسی نیست .

Man kann nicht **jedermanns** Freund sein .

شخص نمیتواند رفیق هر کسی باشد .

اگر ضمیر مبهم **ein** تنها در جمله‌ای واقع گردد در مذکر و مؤنث فقط باشخص راجع میشود و در خنثی باشیاء و منظوره‌ای دیگری راجع میگردد صرف این ضمیر شبیه حرف تعریف‌مبین است فقط حالت اضافه (G.) را نداده و در جمع که تبدیل به **welche** میشود تنها دو حالت (N.) و (A.) آن بکار می‌رود . بدینقرار :

مؤنث	خنثی	مذکر	چهار حالت
eine	ein(e)s	ein(er)	N.
—	—	—	G.
einer	einem	einem	D.
eine	ein(e)s	einen	A.
معنی‌ها N. + A. = welche			جمع

Auf der Straße steht **einer** und wartet .

یکی در خیابان ایستاده و انتظار میکشد .

Soeben hat man wieder **einen** ins Krankenhaus gebracht .

آورده بیمارستان بتوی یکی را دوباره دارند همین‌الان
همین‌الآن یکی را مجدداً به بیمارستان آورده‌اند .

Hans ist mit **einem** ins Kino gegangen . هانس با یکی بهینمارفته است .

Dort steht Erika und spricht mit **einer** .

اریکا آنجا ایستاده و با یکی (زن) حرف میزند .

(در این جمله **einer** حالت مفعول بواسطه (D.) مؤنث میباشد و منظور آن

است که اریکا بازن یادختری حرف میزند) .

An der Haltestelle stehen **welche** und warten auf den **Bus** .

بعضی ها در ایستگاه ایستاده اند و برای اتوبوس انتظار می کشند .

Es sind **welche** hier , die nicht bezahlt haben .

بعضی ها اینجا هستند که نپرداخته اند (پول نداده اند) .

Sag mir nur **eins** , was hast du gestern gemacht .

فقط یک چیزی بمن بگو ، دیروز چکار کرده ای .

Sie hofft nur **eines** , daß ihr Sohn bald wieder gesund wird .

او (زن) فقط یک چیزی را آرزو دارد و آن این است که پسرش دوباره بزودی سالم شود .

ممکن است قبل از ضمیر ناممین **ein** حرف تعریف معین در آید در این صورت

این ضمیر مانند صفت وصفی بطور ضعیف صرف میشود :

Sag mir nur **das eine**, was hast du gestern gemacht .

فقط یک چیز را بمن بگو ، دیروز چکار کرده ای .

اگر ضمیر (**ein** -) با اسم شخصی یا چیزی راجع گردد که قبلاً آورده شود

بنابر این صرف ضمیر (**ein** -) تابع حرف تعریف آن اسم خواهد بود این ضمیر

در (N.) و (A.) خنثی بصورت **eins** و در جمع تبدیل به **welche** میگردد :

Siehst du **einen** Schüler ? آیا شاگردی را می بینی ؟

شاگرد را يك تو می بینی

Ja, ich sehe **einen** . بلی یکی را می بینم .

اگر این جواب بطور نفی شود بجای **ein** باید ضمیر **kein** را آورد :

Nein, ich sehe **keinen** . خیر ، کسی را نمی بینم .

Gibst du mir **ein** Heft ? آیا يك دفتر بمن میدهی ؟

Ja, ich gebe dir **eins** . بلی یکی میدهم .

Suchen Sie **eine** Wohnung? آیا منزلی جستجو میکنید ؟

Ja, ich suche **eine** . بلی یکی جستجو میکنم .

Sind Kinder im Garten ? آیا بچه ها در باغ میباشند ؟

Ja , dort sind welche . بلی عده‌ای آنجا هستند .

Haben Sie Bücher ? آیا کتابهایی دارید ؟

Ja , ich habe welche . بلی چندتائی دارم .

ضمیر etwas که نفی آن nichts میباشد بعنوان ضمائر نامعین راجع باشد
و منظورهای دیگر می‌گردد و فقط بصورت مفرد بکار رفته و صرف نمیشوند و صفاتی که
بعد از آنها قرار می‌گیرند گاهی حرف اولشان بزرگ نوشته میشود اینگونه صفات
خنثی بوده و بطور قوی در چهار حالت صرف میشوند . ضمناً ضمیر etwas را ممکن است بطور
اختصار was بکار برد :

Ich habe etwas für Sie . من چیزی برای شما دارم .

Hat er interesse an etwas ? آیا او بچیزی علاقه (دلبستگی) دارد ؟

Unsere Mutter will heute etwas Gutes kochen .

مادرمان میخواهد امروز چیز خوبی بپزد .

Gibt es was Neues ? آیا خبر (چیز) تازه یافت میشود ؟

Er hat mir etwas Wichtiges erzählt .

تعریف کرده مهم چیز برای من دارد او

او برای من چیز مهمی تعریف کرده است .

etwas ممکن است بطور ضمیر صفتی قبل از اسامی اشیاء قرار گرفته و مقداری

از کل چیزی را تدبیر نماید و چنانچه صفت وصفی بعد از آن قرار گیرد آن صفت بطور
قوی صرف خواهد شد (در این مورد was که اختصار etwas است بکار نمیرود) .

Geben Sie mir etwas Brot ! قدری نان بمن بدهید !

نان قدری بمن شما بدهید

Mit etwas Geduld kann man mehr erreichen .

بمقصود برسد بیشتر شخصی میتواند تحمل کمی با

انسان با قدری حوصله بیشتر میتواند بمقصود برسد .

Haben Sie etwas kaltes Wasser ? قدری آب سرد دارید ؟

آب سرد کمی شما دارید

اغلب بعد از ضمیر etwas حرف اضافه zu باضافه مصدر یا اسم مصدر قرار میگیرد :

Haben Sie etwas zu essen ? آیا چیزی برای خوردن دارید ؟
خوردن برای چیزی شما دارید

Ich schenke ihm etwas zum Spielen
بازی برای چیزی باو هدیه میکنم من
من باو چیزی برای بازی کردن هدیه میکنم .

Bring mir was zu lesen ! برایم چیزی بیاور که بخوانم !
خواندن برای چیزی برایم بیاور
هرگاه کلمه irgend etwas قبل از ضمیر etwas قرار گیرد مقدار منظور کمتر میگردد . ضمناً (چیزی - چیز کی irgendwas) که خلاصه (irgend etwas) است سرهم نوشته میشود :

Kann ich Ihnen mit irgendwas eine Freude machen ?
بسام خوشحالی یک چیز کی با برای شما من میتوانم
آیا میتوانم بوسیله ای مسرت شما را فراهم سازم ؟

Bring mir irgendwas zu lesen !
خواندن برای چیزی کی برایم بیاور
برایم یک چیز بیاور (هرچه باشد) بخوانم !

ضمیر نمی nichts بمعنای هیچ چیز راجع باشیاء و منظوره ای دیگر میگردد و فقط بصورت مفرد بکار رفته و صرف نمیشود ضمناً صفاتی که بعد از آن قرار میگیرد حرف اولشان بزرگ نوشته میشود اینگونه صفتها خنثی بوده و بطور قوی در چهار حالت صرف میشوند :

Ich schenke ihm nichts zum Geburtstag .
روز تولد برای هیچ چیز باو هدیه نمیکم من
من هیچ چیز برای روز تولد باو هدیه نمیکم .

Es gibt heute nichts zum Frühstück .

صبحانه برای هیچ چیز امروز یافت میشود
امروز هیچ چیز برای صبحانه یافت نمیشود (موجود نیست) .

Mit nichts kann man nichts kaufen .

خریدن هیچ چیز اندک میتوان هیچ چیز با
با هیچ چیز ، هیچ چیز نمیتوان خرید .

In der Zeitung steht nichts Neues .

تازه هیچ چیز قرار دارد روزنامه در
هیچ چیز تازه ای در روزنامه نیست .

Man kann dir mit nichts Schöнем eine Freude machen .

ببازد خوشحالی يك قشنگی هیچ چیز با برای تو میتواند شخص
ماهیچ چیز قشنگی نمیتوان خوشحالی را فراهم ساخت .

بعد از ضمیر **nichts** ممکن است حرف اضافه **zu** اضافه مصدر قرار گیرد
و گاهی بعد از **zu** قید **mehr** بمعنای بیشتر نیز آورده میشود :

Ich habe nichts zu lesen . هیچ چیز برای خواندن ندارم .

خواندن برای هیچ چیز دارم من

Jetzt haben wir nichts mehr zu tun .

انجام دادن برای بیشتر هیچ چیز ما داریم حالا
ما دیگر هیچ چیز برای انجام دادن نداریم (ما دیگر هیچ کاری نداریم) .

در صیغتهای معمولی بعد از ضمیر **nichts** و حرف اضافه **zu** اسم مصدر
بکار میبرند :

Die Kinder haben nichts zum Spielen .

بازی کردن برای هیچ چیز دارند بچه ها
بچه ها برای بازی کردن هیچ چیز ندارند .

Haben Sie wirklich nichts mehr zum Trinken ?

نوشیدن برای دیگر هیچ چیز حقیقه شما دارید
راستی شما دیگر هیچ چیز برای آشامیدن ندارید ؟

ضمیر نامعین *irgendwer* راجع باشخاص گشته و مانند ضمیر استفهامی *wer* صرف میشود و در جمع تبدیل به *irgendwelche* میگردد. این ضمیر حالت اضافه (G.) را در مفرد و جمع ندارد :

مفرد	جمع
N. <i>irgendwer</i>	N. <i>irgendwelche</i>
G. —	G. —
D. <i>irgendwem</i>	D. <i>irgendwelchen</i>
A. <i>irgendwen</i>	A. <i>irgendwelche</i>

يك کسی میخواهد با تو حرف بزند . *irgendwer wollte dich sprechen* .
 Frage *irgendwen* , aber nicht mich .

از هر کسی میخواهی پرس ، اما از من نپرس .

او با يك کسی برقص میرود . *Er geht mit irgnedwem zum Tanzen* .
 آنجا چند نفری میآیند . *Dort kommen irgendwelche* .

بغیر از ضمائر نامعلوم گفته شده ضمائر پائین نیز میتوانند بطور اسمی و هم صفتی بکار آیند :

jeder	هر-هر کس	einige	بعضی-چندتا
jeglicher	هر-هر يك	alle	همه
irgendein	چیزی-شخصی	viel	زیاد - بسیار
etliche	مقداری-چند-بعضی	wenig	کم
mancher(es-e)	بعضی	ein paar	چند - چندتا
einzelne	تعدادی - بعضی	ein bißchen	کمی-يك خورده
ganz	كل - تمام	sämtliche	جميع

(ضمائر *viel* و *wenig* و *ein paar* و *ein bißchen* و *alle* و *ganz*)

sämtliche در بخش اعداد شرح داده شده است) . و *jedes* که هر یک است

ضمیر نامعین اسمی *jeder* که بصورت مذکر و *jede* که بصورت مؤنث

باشخاص راجع شده و مانند حرف تعریفهای معین صرف میگردد و فقط مفرد آن در عبارات

آورده میشود (این ضمیر اسمی حالت اضافه ندارد مگر بطور ضمیر صفتی بکار رود) .
Jeder muß arbeiten . هر کس باید کار کند .

او از هر کس تقاضای پول میکند .
Er bittet jeden um Geld .

گاهی ضمیر نامعین **jeder** قبل از اسم منفی واقع میگردد :

Wir haben die Arbeit ohne jede Schwierigkeit beendet .

تمام کرده اشکال هر بدون کار را داریم ما
 ما کار را بدون اشکالی تمام کرده ایم .

اگر ضمیر **jeder** مانند صفت قبل از اسمی قرار گیرد فقط در مفرد بطور قوی
 صرف شده و حالت اضافه (G.) هم خواهد داشت :

Jeder Mensch muß arbeiten هر کس باید کار کند .

کار کردن باید آدم هر

ما با هر آدم حرف نمیزنیم .
Wir sprechen nicht mit jedem Menschen .

او هر روز کار میکند .
Er arbeitet jeden Tag .

Jedes normale Kind muß in die Schule gehen .

هر بچه طبیعی باید بمدرسه برود .

Die Schüler haben jede Woche einen Tag frei .

شاگردان هر هفته یکروز تعطیل دارند .

Die guten Taten jedes Menschen werden belohnt .

تمجید کرده میشوند انسان هر اعمال خوب

اعمال نیک هر کسی مورد تمجید واقع میشود .

گاهی قبل از ضمیر نامعین صفتی **jeder** ضمیر نامعین **ein** جهت تأکید بکار

رفته و در اینصورت ضمیر **jeder** در چهار حالت مانند صفت بطور مختلط صرف
 خواهد شد :

هر مردی باید کار کند .
Ein jeder Mann muß arbeiten .

Der Lehrer fragt einen jeden Schüler in der Klasse .

معلم در کلاس او هر شاگردی میپرسد .

Wir sprechen nicht mit einem jeden Menschen .

ما با هر آدمی حرف نمی‌زنیم .

Es ist die Pflicht eines jeden Menschen zu helfen .

وظیفهٔ هر انسانی است که کمک بکند .

ممکن است ضمیر نا معین صفتی *einzel* بمعنی یکایک بعد از ضمیر *jeder* نیز

جهت تأکید بکار رود و در این صورت ضمیر *einzel* بطور ضعیف و ضمیر *jeder* مانند حرف تعریف معین صرف می‌شود :

Der Lehrer fragt jeden einzelnen Schüler .

معلم از یکایک شاگردان می‌پرسد .

Es ist die Pflicht jedes einzelnen Menschen zu helfen .

وظیفهٔ هر فردی است که کمک کند .

بعد از ضمیر *jeder* ممکن است اعداد تقریبی قرار گیرند (صرف اینگونه

اعداد مانند صفت وصفی بطور ضعیف خواهد بود) .

Ich bekomme jeden zweiten Tag einen Brief .

من یکروز در میان نامه‌ای دریافت می‌کنم .

Jeder zehnte unter uns ist ein guter Sportler .

از هر ده نفر یکی بین ما ورزشکار خوبی است .

هرگاه بخواهند کلمهٔ *هریک* از جمعی را مثلاً *هریک* از مهمانها - *هریک*

از بچه‌ها و غیره را بیان کنند در اینصورت قبل از آن ضمیر *jeder* قرار می‌گیرد و اسم آن جمعیت یا گروه در حالت (G.) جمع آورده می‌شود :

Jeder der Gäste wohnt in einem Einzelzimmer .

طاق یکتختخواهی *یک* در زندگی می‌کند مهمانان *هریک* از

هریک از مهمانان در طاق یکتختخواهی زندگی می‌کند .

Jeder der Kinder gab diesem Mann Almosen .

صدقهٔ *مرد* *باین* *داد* *بچه‌ها* *هریک* از

هریک از بچه‌ها *باین* *مرد* *صدقه* داد .

Ich schenke jedem meiner Freunde ein Buch zum
 برای کتاب يك دوستان مال من بهريك از هديه ميكنم
Geburtstag . من بهريك از دوستانم يك كتاب هديه ميكنم .
 روز تولد

اگر نام جمعيت بصورت ضمير شخصي باشد قبل از آن حرف اضافه **von**
 آورده ميشود :

Jeder von uns hofft , daß dein Freund bald wieder
 مجدداً بزودي دوست مال تو که آرزو ميکند ما از هريك
gesund wird . هريك از ما آرزو ميکند که دوست بزودي دوباره سالم شود .
 سالم شود

Ich gebe jedem von ihnen eine Mark Trinkgeld .
 پول چاي مارک يك آنان از بهريك ميدهم من
 من بهريك از آنان يك مارک پول چاي ميدهم .
 قواعد ضمير نامعين **jeglicher** که گاهی در زبان ادبي بکار ميرود مانند
 ضمير **jeder** ميباشد :

Sie fragten einen jeglichen nach dem Weg .
 راه به راجع هرکس از يك پرسيدند آنها
 آنها از هرکس راجع براه پرسيدند .

Sie kamen ein jeglichen aus seiner Stadt .
 شهر مال خود از هر يك آمدند آنها
 آنها هريك از شهر خودشان آمدند .

ضمير نامعين **manch** اگر بطور اسمي باشد قوی صرف ميشود ضمناً
welches که بصورت خنثی است فقط باشياء راجع ميگردد :

Ich habe schon manchen getroffen .
 ملاقات کرده بعضی هارا تاکنون دارم من
 من تاکنون بعضی ها را ملاقات کرده ام .

Manche lernen eine fremde Sprache schnell und
زود زبان را بیگانه یک یاد میگیرند بعضی ها

manche langsam . بعضی يك زبان بیگانه را زود و برخی بکندی یاد میگیرند .
بکندی بعضی ؟

Ich habe schon manches gesehen . من بعضی چیزها را تاکنون دیده ام .
دیده بعضی چیزها را تاکنون دارم من

Wir haben manches Gute von ihm gehört .
شنیده او از خوب بعضی چیزهای داریم ما

ما بعضی چیزهای خوب از او شنیده ایم .

اگر ضمیر - **manch** بطور صفتی باشد مانند کلمه **dieser** در مفرد و جمع
صرف میشود . (در مذکر بصورت **mancher** و در مؤنث و جمع **manche** و در خنثی
manches خواهد بود .) مثال :

Er hat schon manche fremden Länder gesehen .
دیده کشورها بیگانه بعضی تاکنون دارد او

او تاکنون بعضی از کشورهای خارجه را دیده است .

Ich bin mit manchem berühmten Mann zusammen
به هم مرد مشهور بعضی با هستم من

getroffen . من با بعضی از مردان مشهور برخورد کرده ام .
برخورد کرده

Er hat manches wertvolle Buch geschrieben .
نوشته کتاب با ارزش چند دارد او

او چند کتاب با ارزش نوشته است . نامعین

چنانچه ضمیر - **manch** قبل از حرف تعریفه **ein** قرار گیرد، صرف نشده
و فقط **ein** بطور قوی صرف میشود :

Ich habe schon manch einen guten Freund gehabt .
داشته دوست را خوب یک بعضی از تاکنون دارم من

من تا کنون بعضی از دوستان خوبی داشته ام .

Er hat schon in manch einem Schauspiel mitgespielt:

شرکت کرده نمایش یک بعضی از در تاجال دارد او
او در نمایشی شرکت کرده است .

Sie hat schon manch einen Sportwettkampf gewonnen .

برده مسابقه ورزشی یک بعضی از تاکنون دارد او
او (زن) در بعضی از مسابقات ورزشی برنده شده است .

Manch einer hält sich klüger , als er ist .

بعضی خود را عاقلتر از آنچه هستند میپندارند .

ضمیر. نامن *einige* اگر بطور اسمی در جمله ای قرار گیرد باید قبلاً اسم

اشخاص یا اشیاء برده شود و یا سابقه ای از آنها در بین باشد . این ضمیر در جمع بکار
می رود و مانند حرف تعریف معین بصورت قوی صرف میشود :

Sind alle deine Freunde gekommen ?
آیا تمام دوستان آمده اند ؟
آمدند دوستان مال تو همه هستند

Nein , einige sind nicht gekommen .

آمدند نه هستند بعضی ها نه

خیر ، بعضی ها (چند نفری) نیامده اند .

In unserer Bibliothek stehen viele interessante Bücher .

کتابها جالب خیلی قرار دارند کتابخانه مال ما توی

Hast du schon einige gelesen .

خوانده بعضی ها را تاکنون تو داری

در کتابخانه ما کتابهای جالب زیادی میباشد . آیا تاکنون بعضی از آنها را خوانده ای .

In einigen habe ich schon gelesen .

خوانده تاکنون من دارم بعضی از آنها از نوی

بعضی از آنها را تاجال خوانده ام .

اگر بعد از ضمیر *einige* صفت واقع گردد آن صفت بطور قوی صرف

خواهد شد :

Ich habe einige gute Bücher gelesen .

خوانده کتابها خوب چندتا دارم من
من چندتا کتاب خوب خوانده‌ام .

Durch die Briefe einiger guter Bekannter habe ich

من دارم آشنایان خوب بعضی از نامه‌های توسط
von dem großen Erfolg eines Freundes erfahren .
اطلاع حاصل کرده دوست يك کامیابی بزرگه از
من وسیله بعضی از نامه‌های آشنایان خوب از موفقیت بزرگ دوستی اطلاع
حاصل کرده‌ام .

ضمیمه (einig) قبل از اسم معنی بصورت مفرد آورده شده و بطور قوی

سرف میشود :

Er wohnt seit einiger Zeit in Berlin .

برلین در وقت چند از مسکن دارد او
او از چند وقت باینطرف در برلین مسکن دارد .

Mein Haus steht in einiger Entfernung vom Bahnhof .

ایستگاه راه آهن از فاصلگی چند در قرارداد خانه مال من
خانه ام در چند فاصلگی ایستگاه راه آهن قرارداد دارد .

ضمیمه einiges بصورت مفرد بکار رفته فقط باشیاء راجع میگردد . حالت (G.)

ندارد و قوی سرف میشود ضمناً باید حرف اول صفتی را که بعد از آن قرار میگیرد
بزرگه نوشت .

Er hat in seinem Leben schon einiges Schwere

سختی را بعضی چیزهای تاکنون زندگی مال او در دارد او
او در زندگی اش بعضی چیزهای سخت را تاکنون گذرانیده است .
گذرانیده

Ich bin in der Stadt gewesen und habe einiges

بعضی چیزها را دارم و بوده شهر در هستم من
eingeauft .
من در شهر بوده و بعضی چیزها را خرید کرده‌ام .
خرید کرده‌ام .

Es gefällt mir hier sehr gut, mit einigem bin
هستم بعضی چیزها با خوب خیلی اینجا بمن مورد پسند

ich jedoch nicht zufrieden.

راضی نه معذک من

اینجا خیلی مورد پسند من است، معذک از بعضی چیزها راضی نیستم.

قواعد ضمیر نامعین **mehrere** بمعنای چندین مانند ضمیر **einige** بوده و در
جمع بکار میرود:

Hast du dir Bücher gekauft? آیا کتابهایی برای خودت خریده‌ای؟

Ja, ich habe mehrere gekauft. بلی چندتائی خریده‌ام.

Ich war mehrere Tage in Hamburg. من چندین روز در هامبورگ بودم.

Hier liegen die Geschenke mehrere guter Freunde.

اینجا هدایای چندتن از دوستان خوب قرار دارد.

Mehrere von seinen Freunden begleiteten ihn.

اورا مشایعت کردند رفقا مال او از چندتن

چندتن از رفقای او را مشایعت کردند.

ضمیر نامعین اسمی **welche** در جمع بمعنای (چندین - چندتائی - بعضی)

بوده و داجع باسم ماقبل میگردد و بطور قوی صرف میشود صورت مفرد آن برای

مذکر **welcher** و مؤنث **welche** و خنثی **welches** میباشد که نیز قوی صرف میگردد

(این ضمیر را نباید با ضمیر ربط و ادوات استفهامی اشتباه کرد)

Dort sind verschiedene Bonbons. Nimm dir welche!

چندتائی برای خود بردار آب‌نبات‌فرنگی مختلف هستند آنجا

آنجا آب‌نبات‌های فرنگی مختلف است چندتائی برای خود بردار!

Sind die Kinder schon hier? آیا بچه‌ها اکنون اینجا هستند؟

Es sind welche hier. چندتائی اینجا هستند.

Ich habe kein Geld. Hast du welches? من پول ندارم. آیا پولی داری؟

ضمیر نامعین **ein wenig** بمعنای (قدری - يك كم) معمولاً تغییر نکرد.

و صرف نمیشود :

Sprechen Sie Deutsch ?

آیا آلمانی حرف میزنید ؟

Ein wenig .

کمی .

Mit **ein wenig** Geduld erreicht man mehr .

با قدری حوصله موفقیت بیشتری حاصل میکنند .

Können Sie mir **ein wenig** Geld leihen ?

آیا میتوانید کمی پول بمن قرض بدهید ؟

قواعد دو ضمیر نامعین **etliche** و **einzelne** بمعنای (بعضی - تعدادی از)

مانند ضمیر **einige** میباشد که بطور اسمی وصفی بکار میروند :

Sind alle Schüler fleißig ?

آیا همه شاگردان ساعتهند ؟

Ja , aber **etliche** sind nicht sehr fleißig .

بله ، اما بعضی ها خیلی ساعی نیستند .

Aus der Zeitung haben wir **etliches** (**einzelnes**) Neue erfahren

از روزنامه بعضی چیزهای تازه اطلاع حاصل کرده ایم .

این دو ضمیر بعد از حرف تعریف معین یا ضمیر اشاره مانند صفت وصفی بطور

ضعیف صرف میشوند :

Während der **etlichen** Regentage, waren wir meistens im Kino.

هنگام چندروز بارانی بیشتر اوقات درسها بودیم .

Die **einzelnen** Teile eines Ganzen .

قسمتهای جزء يك کل .

کلمات **lauter** بمعنای (خالص - ناب - فقط - صادق) بمعنای (خود نما

فقط - خالص - بهیوده) بصورت صفت اسنادی نامعین در جملات ادبی بکار میروند

و اگر تنها باشند صرف نمیشوند مگر بعد از حرف تعریف معین قرار گیرند که در این صورت

مانند صفت وصفی بطور ضعیف صرف میشوند و اگر بعد از حروف اضافه واقع گردند

قوی صرف خواهند شد :

Dieser Mann machte mir **lauter** Schwierigkeiten .

این مرد برای من فقط (همه اش) اشکال تراشیهائی کرد .

- Es ist die **laute**re Wahrheit . حقیقت محض است .
 Das ist **laut**er Gold . این طلای ناب است .
 Ein Mensch von **laute**re^r Gesinnung . انسانی است سراپا فکر .
 Der Schmuck ist aus **laute**rem Gold . زینت آلات از طلای خالص است .
 Die Nachricht stammt aus **laute**rer Quelle . چشمه موثق از پدیدمیآید . خیر
 خبر از منبع موثق سرچشمه میگردد .
 Über seine Worte empfand ich **eit**el Freude . خوشحالی کامل من حس کردم
 از حرفهای خوشحالی کامل احساس کردم .
 Das sind **eit**(e)le Wünsche . اینها آرزوهای پوچی است .
 Dieses Mädchen ist recht **eit**el . این دوشیزه خیلی خودنماست .
 Eit**el**es Geschwätz . پاهو گویی بیهوده .

تمرین ۶

جملات زیر را از فارسی به آلمانی ترجمه کنید :

- ۱- معلم از من سؤال نمیکند نه از تو .
- ۲- خواهش میکنم بآنها زود جواب بدهید !
- ۳- آیا فردا با برادرت نزد من میائی ؟
- ۴- من در ساعت ۷ نزد شما هستم .
- ۵- کتابهای تازه من روی میز قرار دارند .
- ۶- باغ شما بزرگ است .
- ۷- عکسهای شما قشنگند .
- ۸- اطاق ما روشن است .
- ۹- ساعت پدر تو از طلاست .
- ۱۰- شاگرد درجایش نشسته .

تمرین ۷

بیجای خطوط منها ضمایر مناسب بگذارید !

1. Dieses Buch nützt nur dem , — es fleißig studiert .
2. Das Land , — ich am meisten liebe , ist mein Heimat .
3. Die Dame , — Sohn Ihr Schüler ist , wird morgen
ankommen .
4. Hier ist der Knabe , — ich mein Buch gelichen habe .
5. Das ist das beste Buch , — ich dich lehren kann .
6. Ich habe keinen Zucker . Haben Sie — ?
7. Das Haus , — Tür grün ist , ist gebrochen .
8. Dort liegt ein Hut , ist es مال او , oder مال تو ؟
9. Ich habe هیچکس را gesehen .
10. Dort liegt ein Buch , که در آن finden sich die Lehrsätze .
11. Nicht این را Mann meine ich , sondern آن را .
12. Hier ist das Heft und das — Bruders .
13. Die Leute , bei — ich wohnte , sind umgezogen .
14. چیزی müssen wir ihm schenken .
15. — gehört dieser Füller .
16. Wir sprechen mit unser — Freunden .
17. Sehen Sie nicht , چه dort an die Tür steht ?
18. Geben Sie das Buch , به هر که Sie wollen .
19. Er sitzt an dem Tisch , که روی آن eine Lampe steht .
20. Ich weiß nicht , راجع به er lacht .

بخش هشتم

فعل Das Verb

فعل کلمه‌ای است که بر واقع شدن کاری، پدید آمدن حالتی و سر زدن عملی از موجودی یا چیزی در یکی از سه زمان گذشته و حال و آینده دلالت کند :

افعال جمله‌های زیر بر واقع شدن کاری دلالت میکنند :

۱- سهراب تنبیه شد (در زمان گذشته) .

۲- گوشت خورده میشود (در زمان حال) .

۳- نامه نوشته خواهد شد (در آینده) .

افعال جمل زیر دلالت بر پدید آمدن حالتی یا تغییر حالتی به حالت دیگر

مینمایند :

۱- بیمار شفا یافت (در زمان گذشته) .

۲- پدر خوابیده است (در زمان حال) .

۳- هوا گرم خواهد شد (در آینده) .

افعال جمله‌های زیر دلالت بر سر زدن عملی از موجودی یا چیزی میکنند :

۱- بهرام نامه را نوشت (در زمان گذشته) .

۲- اسب میدود (در زمان حال) .

۳- این سیل عظیم تلفات زیادی وارد خواهد آورد (در آینده) .

تذکرات- مهمترین نوع کلمات فعل است چه هر جمله که دارای فعل نباشد

معنای آن بطور کلی مفهوم نمیکردد بنابراین باید قواعد آنرا کاملاً مورد توجه قرار داد :

مصدر- (Infinitiv) اصل فعل را مصدر گویند و آن به معنای واقع شدن

کار پدید آمدن صفت و حالتی بدون دخالت زمان میباشد . مانند :

زدن - خوابی کردن - خوب شدن - نوشتن - خواندن و غیره .

مصدر از دو قسمت تشکیل شده : علامت مصدر و ریشه مصدر :

علامت مصدر در زبان آلمانی **n** و **en** میباشد. مانند :

علامت کردن **tadeln** و گفتن **sagen** چون از علامت مصدر صرف نظر شود
قیه ریشه مصدر خواهد بود.

(در مثال اول ریشه مصدر **tadel** و در دومی **sag** میباشد).

Konjugation des Verbs صرف فعل

تغییراتی را که فعل در زمانهای مختلف بواسطه اشخاص متفاوت در مفرد و جمع
میدماید صرف فعل گویند. ضمناً افعال تابع تغییرات پنجگانه میباشد : عدد - شخص -
زمان - نوع - وجه . بدینقرار :

۱- عدد - فعل ممکن است از يك شخص یا چیزی و یا از چند شخص و شئی
سر میزند . مانند :

من حرف میزنم - ما حرف میزنیم - درخت میوه میدهد - درختان میوه
میدهند و غیره . بطور کلی مفرد و جمع بودن فعل بستگی بمفرد و جمع بودن فاعل دارد .

۲- شخص - اشخاص موقع صرف فعل بکار میروند تا معلوم گردد که فاعل
گوینده (متکلم یا اول شخص) شنونده (مخاطب یا دوم شخص) غائب
یا سوم شخص میباشد. هر يك از این اشخاص یا مفردند یا جمع مثال :

مفرد		جمع	
ich frage	من میپرسم	wir fragen	ما میپرسیم
du fragst	تو میپرسی	ihr fragt	شماها میپرسید
er fragt	او میپرسد	sie fragen	ایشان میپرسند

(اشخاص فعل ممکن است مذکر ، مؤنث و یا خنثی باشند).

۳- زمان - زمان هر فعل عبارت از وقتی است که فعل در آن واقع میگردد.
هر فعل ممکن است در سه زمان وقوع یابد .

اکنون یا حال - گذشته یا ماضی - آینده یا مستقبل .

ماضی بز چهار قسم است : ماضی مطلق - ماضی استمراری - ماضی نقلی
و ماضی بعید (ماضی مطلق و استمراری در زبان آلمانی بیک طریق صرف میشود
و فرق بین آن دو را فقط ضمن جملات میتوان فهمید).

مستقبل بر دو نوع است : مستقبل اول یا معمولی مستقبل دوم یا کامل .

هریک از این از منتهای جهت کامل یا ناقص بودن عمل فعل شامل دو مرحله میباشد :
 استمراری (مداوم) و کامل (تمام شده) .
 هر عمل ممکن است در یکی از سه زمان حال و گذشته و آینده بطور استمرار طول بکشد . مانند :

- ۱- من برای برادرم نامه مینویسم (مضارع استمراری) .
 - ۲- او در جوانی اغلب فوتبال بازی میکرد (ماضی استمراری) .
 - ۳- فردا دوستم با آلمان مسافرت خواهد کرد (آینده استمراری) .
- چنانچه عملی ادامه نداشته و در زمانهای حال و گذشته و یا آینده تمام گردد آن عمل را انجام شده و کامل گویند . مثال :

- ۱- این دانش آموز تکالیفش را بخوبی انجام داده است . (ماضی نقلی)
- ۲- ما دیروز بکتابخانه ملی رفتیم . (ماضی مطلق)
- ۳- وقتی بمدرسه رسیدم زنگ اول تمام شده بود . (ماضی بعید)
- ۴- قبل از ساعت پنج نامه ام را نوشته خواهم داشت (مستقبل دوم یا کامل در زبان آلمانی) .

۴- انواع فعل - دونوع فعل را میتوان بطور کلی در نتیجه صرف فعل تشخیص داد :

افعال معلوم و مجهول بدینقرارند :

اول - فعل معلوم آن است که بفاعل نسبت داده شود و فاعل آن در جمله معلوم باشد . مانند :

سهمیدمیز را شکست (در این جمله شکستن میز به سهمید نسبت داده شده است) ،
 علی کتاب را برداشت و غیره .

دوم - فعل مجهول آن است که بمفعول نسبت داده شود و فاعل آن معلوم نباشد . مانند :

پیشن زده شد (در این جمله فعل زدن به پیشن که مفعول است نسبت داده شده و زننده معلوم نیست) ، درس خوانده شد و غیره .

ممکن است فاعل در جمله ای که بصورت مجهول است برده شود ولی در حالت مفعولیت باشد و مفعول آن بصورت فاعل بکار رود . مانند :

نان بوسیله نانو پخته میشود . (در این جمله فاعل حقیقی نانو است

وای بجای مفعول آمده و نان که مفعول است در حالت فاعلی قرار گرفته است) .

۵- وجه فعل - وجه تمیزی است که فعل متحمل میشود تا معلوم کند اثرش

بچه گونه در خیال متصور میشود . افعال راخش وجه است :

اختیاری - التزامی - شرطی - امری - مصدری - وصفی .

اول- وجه اخباری یا قطعی آن است که فعل در این وجه بطور خبر و قطع

و یقین در یکی از زمانهای گذشته و حال و آینده بیان میشود . مانند :

او به مدرسه رفت - شما این حرف را گفته بودید - حمید نامه مینویسد -

فردا بمنزل شما خواهیم آمد . (افعالی که در وجه اخباری بکار میروند **افعال حتمی الوقوع** گویند) .

دوم - وجه التزامی یا احتمالی وجهی است که فعل بطور شك و تردید

و احتمال و آرزو و امثال آن در یکی از زمانهای گذشته و حال و آینده بیان شود . مانند :

شاید بتوانم از عهده اینکار برآیم - احتمال دارد که دوستم تاکنون آمده

باشد - ممکن است هوا صاف شود - کاش تحصیل را ادامه میدادی (افعالی که

در این وجه بکار میروند **افعال غیر حتمی الوقوع** یا **ممکن الوقوع** گویند) .

سوم - وجه شرطی آن است که کار را بطور شرط در یکی از زمانهای

گذشته و حال و آینده بیان کند . مثل :

اگر شما برایش نامه ای مینوشتید خوشحال میشد - اگر بیائی، برادرم را

خواهی دید (وجه شرطی را معمولاً جزء وجه التزامی محسوب میدارند چه فعل در این

وجه نیز غیر حتمی الوقوع است) .

چهارم - وجه امری وجهی است که فعل بطور امر و فرمان و یا خواهش و اندرز

و آرزو بنحو مثبت و یا منفی در زمان حال بیان میشود و شامل دوم شخص مفرد و دوم

شخص جمع است . مانند :

کتابت را بخوان - بنشینید - خواهش میکنم - مؤدب باشید - کامروا باشید -

از این راه مرو - زحمت نکشید .

پنجم - وجه مصدری آنست که با علامت مصدر همراه بوده و بطور کلی

دلات بر عمل یا کیفیتی بدون دخالت شخص و زمان بنماید . مانند :

باید گفتن - شاید رفتن - از گرمی مردن به از مدت این و آن کشیدن است .

این وجه دو صورت دارد : مصدر حال و مصدر گذشته یا کامل .

ششم - وجه وصفی برای بیان حالت و کیفیت فاعل یا مفعول و کار مبرود

و آن بر دو قسم است : اسم فاعل و اسم مفعول .

۹- اسم فاعل Partizip Präsens دلات بر کننده کار و یا حالتی بنماید . مانند :

زنده - شنونده - خندان - افتان - سوزان و غیره .

اسم فاعل را ممکن است در جمله مانند صفت و یا اسم بکار برد . بدین قرار .

اول بصورت صفت در زبان آلمانی از بیشتر افعال میتوان اسم فاعل را که

مانند صفت در جملات استعمال میشود با اضافه کردن حرف (d) یا آخر مصدر ساخت

و در اینصورت آنها را صفات فاعلی گویند :

مصدر

صفت فاعلی

lachend در حال خنده (خندان) lachen خندیدن

kommend در حال آمدن kommen آمدن

schwimmend شنا کتان schwimmen شنا کردن

اینگونه صفات فاعلی اگر بعد از فعلی در جمله واقع گردند در حکم قید بوده

و صرف نمیشوند :

Der Herr kommt lüchelnd . آقا لبخند زنان میآید .

چنانچه صفت فاعلی قبل از اسم و بعد از حرف تعریف معین در آیند مانند صفت وصفی

بطور ضعیف در مفرد و جمع و چهار حالت صرف میشود :

Das weinende Kind . بچه گریه کننده .

Die schwimmenden Männer . مردان شنا کننده .

دوم بصورت اسم - از هر صفت فاعلی مثلاً reisende میتوان با فراز دادن

یکی از حرف تعریفهای معین die , der یا die و قبل از آن یا حرف تعریفهای

نامعین eine , ein اسم فاعل درست کرد و آنها را در اینصورت مانند قواعد سه گانه

صفت در چهار حالت صرف نمود :

der Reisende	مسافر (مرد)	die Reisende	مسافر (زن)
das Reisende	مسافر (خنثی)	die Reisenden	مسافرین
ein Reisender	یک مسافر (مرد)	eine Reisende	یک مسافر (زن)
ein Reisendes	یک مسافر (خنثی)	Reisende	مسافرین
(بطوریکه ملاحظه میشود der Reisende از صفت فاعلی der reisende Mann ساخته شده است) .			

تجسس ۵ - نوع دیگر از اسم فاعل مذکر و مؤنث میباشد که مانند قواعد اسم در مفرد و جمع صرف میشوند . برای ساختن اسم فاعل مذکر باید بریشه فعل (er) افزوده و حرف تعریف (der) مذکر را قبل از آن قرار داد (اگر در ریشه فعل یکی از حروف صدادار a یا o یا u باشد هر یک تغییر صوت مییابد) مانند :

اسم فاعل مذکر مصدر فعل

lehren	تعلیم کردن	der Lehrer	معلم (تعلیم کننده)
laufen	دویدن	der Läufer	دویده

چون با آخر اینگونه اسم فاعلهای مذکر (in) اضافه گردد اسم فاعل مؤنث درست شده و حرف تعریف آن die خواهد بود :

اسم فاعل مؤنث اسم فاعل مذکر

der Lehrer	معلم	die Lehrerin	معلمه
der Käufer	خریدار	die Käuferin	خریدار (زن)

۶ - اسم مفعول (Partizip Perfekt) بیان یک عمل و یا حالت تمام و انجام شده را می نماید . مانند :

زده شده - کشته شده - خسته شده .

اسم مفعول در زبان آلمانی یا از افعال باقاعده و یا بیقاعده درست میشوند . بدینقرار :

اول - برای ساختن اسم مفعول از افعال باقاعده یا ضعیف کافی است به اول ریشه فعل (ge) و یا آخر آن (t) یا (et) اضافه کرد :

اسم مفعول	ریشه فعل	مصدر فعل	
گفته	sag	sagen گفتن	gesagt
شنیده	hör	hören شنیدن	gehört
حساب کرده	rechn	rechnen حساب کردن	gerechnet
کار کرده	arbeit	arbeiten کار کردن	gearbeitet

افعالی که دارای پیشوند جداشدنی هستند (ge) مابین پیشوند و ریشه فعل قرار میگیرند :

اسم مفعول	مصدر فعل	
باز کرده	aufgemacht	aufmachen باز کردن

افعالی که پیشوند آنها جدا نمیشود در اسم مفعول (ge) اضافه نمیکردند :

فروخته	verkauft	verkaufen فروختن
--------	----------	------------------

(قبلاً گفته شد که هرگاه تکیه و سنگینی صدا روی پیشوند بیفتد در جمله از فعل جدا میشود و اگر نیفتد جدا نمیشود) .

در افعال قوی یا بیقاعده برای ساختن اسم مفعول با آخر ریشه فعل (en) میافزایند :

اسم مفعول	مصدر فعل	
رفته	gegangen	gehen رفتن
دیده	gesehen	sehen دیدن
خوانده	gelesen	lesen خواندن

اسم مفعول را ممکن است در جمله مانند صفت و یا اسم بکار برد :

اول مانند صفت - اگر اسم مفعول قبل از اسم واقع گردد مانند قواعد صفت وصفی صرف میشود و در این صورت آنرا وصف ضمی یا صفت مفعولی نیز گویند :

مزرعه شخم زده شده .	der gepflügte Acker .
زمان گذشته .	die vergangene Zeit .
خانه فروخته شده .	das verkaufte Haus .
نامه های نوشته شده .	die geschriebenen Briefe .

دوم بصورت اسم - هرگاه بعد از حرف تعریفهای معین یا نامعین اسم مفعول بتنهائی قرار گیرد در حکم اسم و مانند قواعد سه گانه صفت صرف میشود :

der Bekannte آشنا (مؤنث) die Bekannte آشنا (مذکر)
 ein Bekannter آشنا (مذکر) eine Bekannte آشنا (مؤنث)
 das Bekannte آشنا (خنثی) die Bekannten آشنایان

اسم مفعول بیشتر برای ساختن ماضی نقلی و ماضی بعید بکار میرود. مانند :

ich habe gesehen من دیده‌ام ich hatte gesehen من دیده بودم
 دیده داشتم من دیده دارم من

تبصره - افعال منعکسه را نیز میتوان جزو وجوه افعال بشمار آورد :

افعال منعکسه (Reflexive Verben) آنهایی هستند که اثرشان بخود

فاعل بر میگردد و در اینصورت فاعل و مفعول یک نفر است. مانند :

او خود را زد (در این جمله او = ضمیر شخصی که بعنوان فاعل است .

زد = فعل خود را = ضمیر شخصی است که بصورت ضمیر مفعولی قرار گرفته
 و عمل زدن را بخود فاعل بر گردانیده است) .

چون این قبیل افعال احتیاج بدو ضمیر، یکی در حال فاعلیت و دیگری در حال

مفعولیت دارند از اینجهت آنها را **افعال دو ضمیره** نیز گویند .

بامصدر اینگونه افعال ، ضمیر مشترك **sich** بمعنای خود را بکار میرود :

sich setzen . نشستن - خود را نشان دادن .

sich freuen . خوشحال شدن - خود را خوشحال کردن .

sich erkälten . سرما خوردن - خود را سرما دادن .

sich waschen . خود را شستن .

sich rasieren . ریش خود را تراشیدن .

sich vorstellen . خود را معرفی کردن .

صرف زمان حال فعل (sich waschen شستن خود را)

مفرد

Ich wasche mich من خود را میشویم

du wäschst dich تو خود را میشوئی

er wäscht sich او خود را میشوید

جمع

wir waschen uns	ما خود را میشوئیم
ihr wascht euch	شماها خود را میشوئید
sie waschen sich	ایشان خود را میشویند
Sie waschen sich	شما خود را میشوئید

در صرف فعل بالا (خود را شستن) که فعل معلول مستقیماً بخود فاعل برگشته ضمائر منعکسه **mich** و **dich** و غیره در حالت مفعول بیواسطه (A.) قرار گرفته‌اند. چنانچه بعد از افعال منعکسه مفعول بیواسطه‌ای واقع گردد ضمائر منعکسه در حالت مفعول بیواسطه (D.) صرف خواهند شد. مانند :

زمان حال

مفرد

ich wasche mir die Hände	من دستهایم را میشورم
du wäschst dir die Hände	تو دستهایت را میشوئی
er wäscht sich die Hände	او دستهایش را میشوید

جمع

wir waschen uns die Hände	ما دستهایمان را میشوئیم
ihr wascht euch die Hände	شماها دستهایتان را میشوئید
sie waschen sich die Hände	ایشان دستهایشان را میشویند
Sie waschen sich die Hände	شما دستهایتان را میشوئید

(در این مثال die Hände در حالت مفعول بیواسطه واقع شده است.)

تذکار - در هر دو صرف افعال منعکسه دیده میشود که ضمیر مفعولی **sich** در سوم شخص مفرد و جمع در حالت احرام بکار رفته است. (افعال منعکسه در زمانهای گذشته و آینده نیز صرف میشوند.)

افعال متعدی و لازم

۱- **فعل متعدی** (Das transitive Verb) آن است که فعل از فاعل

سرزند و اثرش بمفعول که موجود و یا چیزی باشد برسد.

بامصدر این افعال میتوان کلمه کسی را یا چیزی را برای تشخیص اینگونه افعال بکار برد . مانند :

دیدن و یافتن که میتوان گفت کسی را دیدن و چیزی را یافتن . مثلاً :
برادرم دوست شما را دید . - فریدون کتابش را یافت .

در زبان آلمانی افعال متعدی فقط بمفعول بیواسطه (A.) احتیاج دارند و بعضی از آنها بدینقرارند :

finden	یافتن	sehen	دیدن
fragen	پرسیدن - سؤال کردن	essen	خوردن
lesen	خواندن	haben	داشتن
bringen	آوردن	trinken	آشامیدن

۴- فعل لازم یا غیر متعدی (Das intransitive Verb) آن است که فعل

از فاعل سرزند ولی اثرش بمفعول نرسد مثلاً در جمله دوستم آمدن از طرف دوست سرزده اما بکسی یا چیز دیگری سرایت و اثر نکرده است . (بامصدر این افعال نمیتوان کلمه کسی را یا چیزی را بکار برد و از اینجهت آنها را افعال فاعلی گویند) در زبان آلمانی دسته ای از افعال لازم احتیاج بمفعول بیواسطه (D.) دارند :

Der Kranke bedarf des Arztes . بیمار محتاج پزشک است .

Ich schlafe nach dem Essen . من بعد از غذا میخوابم .

باید دانست که افعال لازم زبان آلمانی با فارسی قدری اختلاف دارند بدینمعنی

که افعال لازم فارسی در زبان آلمانی عده ای از آنها لازم و عده ای متعدی میباشد .
بطور کلی میتوان گفت که افعال لازم آنهایی هستند که ابدأ بمفعول بیواسطه (A.) قبول نمیکند .

زمان مفرد و مرکب

۱- زمان مفرد زمانی را گویند که بدون کمک فعل دیگر صرف شود :

میروم - رفتم - او کتاب میخواند - من نامه مینویسم و مانند اینها .

۲- زمان مرکب آن است که فعلی بکمک فعل دیگر صرف شود :

رفته است - رفته بودم - خواهم رفت و غیره .

افعال اصلی و معین

۱- افعال اصلی Hauptverben افعالی هستند که مستقلاً و بتنهائی استعمال

شده و بکمک سایر افعال در نمی آیند :

arbeiten	کار کردن	kommen	آمدن
hören	شنیدن	lesen	خواندن
sehen	دیدن	fragen	پرسیدن

۳- افعال معین (کمکی) افعالی هستند که عموماً بکمک سایر افعال اصلی

در آمده و برای ساختن زمانهای مرکب بکار میروند و بر دو دسته تقسیم میشوند :

a) افعال معین با دخالت زمان **Temporale Hilfsverben** - افعالی هستند که برای درست کردن زمانهای مرکب از قبیل : ماضی نقلی و بعید و مستقبل بکار میروند و آنها عبارتند از : داشتن **haben** - بودن **sein** - شدن **werden** باین افعال **Formale Hilfsverben** نیز گفته میشود .

افعال معین داشتن و بودن و شدن را میتوان مانند افعال اصلی بطور مستقل

نیز بکار برد :

Ich habe ein Buch . من يك كتاب دارم .

Er ist ein guter Mensch . او آدم خوبی است .

Vater werden ist nicht schwer . پدر شدن مشکل نیست .

b) افعال معین بدون دخالت زمان یا شبه معین **Modale Hilfsverben**

افعالی هستند که برای ساختن زمانهای مختلف بکار نمیروند بلکه از نظر جمله سازی با افعال اصلی کمک میکنند و تعدادشان شش فعل مهم میباشد . بدینقرار :

können	توانستن	sollen	بایستن
wollen	خواستن	dürfen	اجازه داشتن
müssen	مجبور بودن	mögen	امکان داشتن - میل داشتن

هر يك از افعال شبه معین در جمله صرف میگردد ولی سایر افعال اصلی بصورت

مصدر در آخر جمله قرار میگیرند و بطوریکه از معانی آنها مستفاد میشود بیان امکان یا اِرادۀ ، وظیفه یا الزام اخلاقی ، تکلیف ، توانائی ، اجبار ، قصد و اجازه انجام عملی را مینمایند .

Ich kann gut rechnen . من میتوانم خوب حساب بکنم .
حساب کردن خوب میتوانم من

فعل گذاردن (lassen) را از لحاظ اینکه بعد از آن افعال دیگر بصورت مصدر در جمله میآیند و برای ساختن زمانهای مرکب بکار نمیرود نیز میتوان جزو افعال شبه معین بشمار آورد . ضمناً فعل معین شدن (werden) که بعد از آن سایر افعال بصورت مصدر میآیند جزو افعال شبه معین نیز محسوب میگردد . مثال :

Wir werden Deutsch lernen . ما آلمانی یاد خواهیم گرفت .
آموختن آلمانی خواهیم ما

Ich lasse ihn mit meinem Füller schreiben .
نوشتن خودنویس مال من با او را میگذارم من
من میگذارم (اجازه میدهم) او با خودنویسم بنویسد .

تذکار شرح مورد استعمال زمانهای حال و گذشته و آینده و انواع افعال بازکر مثالها و جملات مختلف آلمانی بعد از صرف افعال معین واصلی خواهد آمد .

اقسام صرف افعال

Die Konjugationsarten der Verben

قبلاً گفته شد : تغییراتی را که فعل در زمانهای مختلف بواسطه اشخاص متفاوت در مفرد و جمع مینمایند صرف فعل گویند . این تغییرات با اضافه شدن خیراتی یا آخر ریشه مصدر یا تغییر صوت ریشه و یا با کمات افعال معین حاصل میشود .

صرف افعال به سه دسته تقسیم میشوند: **ضعیف، قوی و مختلط** .

۱- **صرف ضعیف Schwache Konjugation** - هر فعل که ریشه مصدر

آن موقع صرف بخصوص در ماضی مطلق واسم مفعول تغییر نکند آنرا ضعیف یا باقاعده گویند . مثال :

اسم مفعول ماضی مطلق مصدر

پرسیده پرسید پرسیدن fragte fragen

در فعل fragen چون ریشه مصدر (frag) در ماضی مطلق واسم مفعول تغییر نکرده است، پس این فعل در زمانهای حال و گذشته و آینده بطور ضعیف صرف خواهد شد . ضمناً باید متوجه بود سانی مطلق تمام افعال باقاعده از اضافه کردن (te) (

باخر ریشه مصدر واسم مفعول آنها با اضافه کردن (ge) باول ریشه و (t) یا (e) باخر ریشه ساخته میشوند .

(چنین صرف را تغییر سه صورت اصلی فعل یا صرف کوچک گویند که بهترین تشخیص برای سه نوع صرف ضعیف و قوی و مختلط میباشد) .
افعالی که ریشه آنها مختوم به (t) یا (d) میباشد در ماضی مطلق باخر ریشه آنها (ete) و در اسم مفعول (et) اضافه میشود :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gearbeitet کار کرده	arbeitete کار کرد	arbeiten کار کردن
gesendet فرستاده	sendete فرستاد	senden فرستادن

افعال مختوم به (ieren) در اسم مفعول (ge) نمیگیرند . مانند :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
studiert	studierte	studieren تحصیل کردن

سه صورت اصلی تمام افعال ضعیف را میتوان مطابق قواعد و مثالهای مذکور از مصدر چنین افعال درست کرد .

(معلوم است موقعی که افعال قوی و مختلط جداگانه معلوم گردند بقیه افعال ضعیف خواهند بود) .

۴- صرف قوی Starke Konjugation - هر فعل که ریشه آن موقع صرف تغییر کند آنرا صرف قوی یا بقاعده نامند .

تغییرات سه صورت اصلی هر يك از این افعال را که قاعده معینی ندارد باید جداگانه یاد گرفت ضمناً باید متوجه بود که اسم مفعول افعال ببقاعده مختوم به (en) بوده و باول آنها نیز (ge) افزوده میگردد :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gegangen رفته	ging رفت	gehen رفتن
getrunken آشامیده	trank آشامید	trinken آشامیدن
gefallen افتاده	fiel افتاد	fallen افتادن

نکته گاه - چون تغییر ریشه افعال ببقاعده در ماضی مطلق و اسم مفعول دسته

بدسته بیکدیگر شباهت دارند، تغییرات سه صورت آنها بعد از صرف افعال معین و اصلی در زمانهای حال و گذشته و آینده بطور دسته‌بندی آورده شده است تا بتوان به‌سراست آنها را حفظ کرد.

۴. صرف مختلط Gemischte Konjugation - هر فعل که مانند افعال

با قاعده در ماضی مطلق (-te) و در اسم مفعول (-t) بگیرد ولی ریشه آن مانند افعال به قاعده تغییر کند بطور مختلط صرف خواهد شد :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
آورده gebracht	آورد brachte	آوردن bringen
فکر کرده gedacht	فکر کرد dachte	فکر کردن denken
شناخته gekannt	شناخت konnte	شناختن kennen
نامیده genannt	نامید nannte	نامیدن nennen
توانسته gekonnt	توانست konnte	توانستن können
مجبور بوده gemußt	مجبور بود mußte	مجبور بودن müssen
داشته gehabt	داشت hatte	داشتن haben

افعالی که دارای پیش‌سیلاب جدا شدنی هستند (ge) مابین پیش‌سیلاب و ریشه فعل واقع می‌شود :

اسم مفعول مصدر فعل

باز کرده aufgemacht باز کردن aufmachen

افعالی که پیشوند آنها جدا نمی‌شود در اسم مفعول (ge) نمی‌گیرند :

اسم مفعول مصدر فعل

فروخته verkauft فروختن verkaufen

توضیح - یادداشتن سه صورت اصلی هر فعل میتوان به‌سراست آن فعل را در

زمانهای ماضی مطلق و نقلی و بعید و مستقبل صرف کرد بعلاوه فوراً تشخیص داد که آن فعل با قاعده و بی‌قاعده و یا مختلط میباشد . مثال :

اسم مفعول	ماضی مطلق و استمراری	مصدر فعل
گفته gesagt	گفت sagte	گفتن sagen

اولاً چون ریشه **sag** در سه صورت تغییر نکرده این فعل باقاعده است .
ثانیاً ماضی مطلق آن معلوم شد که **sagte** میباشد، پس صرف آن در مفرد و جمع
بدین صورت خواهد بود :

صرف ماضی مطلق و استمراری فعل گفتن

جمع مفرد

ما گفتیم (ما می گفتیم) wir sagten من گفتم (من می گفتم) ich sagte
شما ها گفتید (شما ها می گفتید) ihr sagtet تو گفتی (تو می گفتی) du sagtest
ایشان گفتند (ایشان می گفتند) sie sagten او گفت (او می گفت) er sagte
چون در زبان آلمانی صرف ماضی مطلق و استمراری یکی است بنابراین من گفتم
ماضی مطلق و من می گفتم و غیره ماضی استمراری میباشد .
همچنین است برای صرف ماضی مطلق فعل بیقاعده رفتن :

اسم مفعول ماضی مطلق و استمراری مصدر فعل

رفته gegangen رفت ging رفتن gehen
چون از سه صورت اصلی این فعل معلوم شد که (ging) ماضی مطلق است پس صرف
آن بدین قرار خواهد بود :

صرف ماضی مطلق و استمراری فعل رفتن

جمع مفرد

ما رفتیم (ما می رفتیم = ماضی استمراری) wir gingen من رفتم (من می رفتم) ich ging
شما ها رفتید (شما ها می رفتید) ihr gingt تو رفتی (تو می رفتی) du gingst
ایشان رفتند (ایشان می رفتند) sie gingen او رفت (او می رفت) er ging

ماضی نقلی - این زمان مرکب بوسیله صرف مضارع دو فعل معین داشتن
(haben) یا بودن (sein) به علاوه اسم مفعول هر فعل که منظور است ساخته میشود .
(افعال متعددی با کمک فعل داشتن و افعال لازم با کمک فعل بودن در ماضی نقلی
صرف میشوند) .

ماضی نقلی = زمان حال $\left\{ \begin{array}{l} \text{haben} \\ \text{sein} \end{array} \right\} + \text{اسم مفعول هر فعل}$

۳- مثال برای فعل متعدی (پرسیدن fragen) :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر فعل
پرسیده gefragt	پرسید fragte	پرسیدن fragen

فعل پرسیدن متعدی است چه احتیاج بمفعول داشته و میتوان گفت « کسی را پرسیدن » پس ماضی نقلی این قبیل افعال بکمک فعل معین (داشتن haben) صرف میشوند بدینصورت :

صرف ماضی نقلی فعل با قاعده پرسیدن

مفرد جمع

ich habe gefragt	من پرسیده‌ام	wir haben gefragt	ما پرسیده‌ایم
	پرسیده دارم		پرسیده داریم
du hast gefragt	تو پرسیده‌ای	ihr habt gefragt	شما پرسیده‌اید
er hat gefragt	او پرسیده است	sie haben gefragt	ایشان پرسیده‌اند

۴- مثال برای فعل لازم (رفتن gehen) :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر فعل
رفته gegangen	رفت ging	رفتن gehen

فعل رفتن لازم است چه احتیاج بمفعول نداشته و نمیتوان گفت « کسی را یا چیزی را رفتن » بنابراین ماضی نقلی اینگونه افعال بکمک فعل بودن (بودن sein) صرف میشود . مانند :

صرف ماضی نقلی فعل بقاعده رفتن

مفرد جمع

ich bin gegangen	من رفته‌ام	wir sind gegangen	ما رفته‌ایم
	رفته هستم		رفته هستیم
du bist gegangen	تو رفته‌ای	ihr seid gegangen	شما رفته‌اید
er ist gegangen	او رفته است	sie sind gegangen	ایشان رفته‌اند

ماضی بعید - این زمان مرکب بوسیلهٔ صرف ماضی مطلق دو فعل معین داشتن (**haben**) یا بودن (**sein**) به علاوه اسم مفعول هرفعل که منظور است درست میشود (در ماضی بعید نیز افعال متعدی با کمک فعل داشتن و افعال لازم با کمک فعل بودن صرف میشوند) :

$$\text{ماضی بعید} = \text{ماضی مطلق} + \left\{ \begin{array}{l} \text{haben} \\ \text{sein} \end{array} \right\} + \text{اسم مفعول هرفعل}$$

۹ - مثال برای فعل متعدی (پرسیدن **fragen**) :

صرف ماضی بعید فعل پرسیدن

فرد

جمع

ما پرسیده بودیم **wir hatten gefragt** من پرسیده بودم **ich hatte gefragt**
پرسیده داشتیم ما پرسیده داشتم من

شماها پرسیده بودید **ihr hattet gefragt** تو پرسیده بودی **du hattest gefragt**

ایشان پرسیده بودند **sie hatten gefragt** او پرسیده بود **er hatte gefragt**

تذکار - در زبان فارسی ماضی بعید تمام افعال با کمک فعل بودن درست میشود ولی در زبان آلمانی افعال متعدی با کمک داشتن و افعال لازم با کمک فعل بودن ساخته میگردد (**hatte** به معنای داشت ماضی مطلق فعل **haben** میباشد)

۴ - مثال برای فعل لازم (رفتن **gehen**) :

صرف ماضی بعید فعل رفتن

فرد

جمع

ما رفته بودیم **wir waren gegangen** من رفته بودم **ich war gegangen**
رفته بودیم ما رفته بودم من

شماها رفته بودید **ihr war(e)t gegangen** تو رفته بودی **du warst gegangen**

ایشان رفته بودند **Sie waren gegangen** او رفته بود **er war gegangen**

تذکار - **war** به معنای بود ماضی مطلق فعل بودن (**sein**) میباشد .

مستقبل اول - این زمان مرکب بوسیلهٔ صرف مضارع فعل معین شدن

(werden) به علاوه مصدر هر فعل که منظور است ساخته میشود :

مستقبل اول - مصدر هر فعل اصلی - مضارع فعل شدن

صرف مستقبل فعل آمدن (kommen)

مفرد

ich werde kommen	من خواهم آمد
du wirst kommen	تو خواهی آمد
er wird kommen	او خواهد آمد

جمع

wir werden kommen	ما خواهیم آمد
ihr werdet kommen	شماها خواهید آمد
sie werden kommen	ایشان خواهند آمد

مستقبل دوم یا کامل - برای ساختن این زمان مرکب باید مضارع فعل شدن (werden) را صرف نموده پس از آن اسم مفعول هر فعل که منظور است به علاوه مصدر فعل معین بودن یادداشتی را اضافه کرد (در افعال لازم فعل معین بودن و در افعال متعدی فعل معین داشتن بکار میرود).

مضارع فعل شدن + اسم مفعول فعل اصلی + مصدر فعل معین بودن یادداشتی = **مستقبل کامل**

صرف مستقبل کامل فعل لازم رفتن (gehen)

مفرد

ich werde gegangen sein	من رفته خواهم بود
du wirst gegangen sein	تو رفته خواهی بود
er wird gegangen sein	او رفته خواهد بود

جمع

wir werden gegangen sein	ما رفته خواهیم بود
ihr werdet gegangen sein	شماها رفته خواهید بود
sie werden gegangen sein	ایشان رفته خواهند بود
Sie werden gegangen sein	شما رفته خواهید بود

صرف مستقبل کامل فعل متعدی خواندن (lesen)

مفرد

ich werde gelesen haben	من خوانده خواهم داشت
du wirst gelesen haben	تو خوانده خواهی داشت
er wird gelesen haben	او خوانده خواهد داشت

جمع

wir werden gelesen haben	ما خوانده خواهیم داشت
ihr werdet gelesen haben	شماها خوانده خواهید داشت
sie werden gelesen haben	ایشان خوانده خواهند داشت
Sie werden gelesen haben	شما خوانده خواهید داشت

تذکار - در زبان فارسی چنین زمانی وجود ندارد و بجای آن از مستقبل اول یا

ماضی نقلی استفاده میکنند . مثال :

Ehe Sie nach Hause zurückkommen , werde ich meinen
مال من من خواهم مراجعت کنید به شما قبل از اینکه

Brief gelesen haben .

داشتن خوانده نامه را

قبل از اینکه بخانه مراجعت کنید نامه را خوانده خواهم داشت .

(خواهم خواند - خوانده ام) .

(شرح و مورد استعمال مستقبل دوم با مثالهای مختلف آن بعد از صرف افعال

آورده شده است) .

تبصره ۶ - در هر جمله ساده که زمان مرکبی از قبیل ماضی نقلی یا بعید

باشد اسم مفعول فعل اصلی بآخر جمله میرود . مثال :

Ich habe gestern einen Brief geschrieben .

نوشته نامه را یک دیروز دارم من

من دیروز نامه ای نوشته ام .

Ich hatte ihm einen Brief geschrieben .

نوشته ناممرا يك باو داشتم من
من باو يك نامه نوشته بودم .

Heute sind meine Freunde gekommen .

آمدہ دوستان مال من هستند امروز
امروز دوستانم آمده‌اند .

Ich war einem Bekannten begegnet .

من با شنائی برخورد کرده بودم .
برخورد کرده آشنا بيك بودم من
تبصره ۲ - هر جمله ساده که دارای دو فعل باشد ، فعل معین یا شبه معین
صرف شده ولی فعل اصلی بصورت مصدر یا آخر جمله می‌رود . (بشرطی که دو فعل مذکور
زمانهای ماضی نقلی یا بعید را تشکیل ندهند) . مثال :

Ich werde diesen Hut kaufen .

من این کلاه را خواهم خرید .
خریدن کلاه را این خواهم من

Er kann mit diesem Füller gut schreiben .

نوشتن خوب خودنویس این با میتواند او
او میتواند با این خودنویس خوب بنویسد .

تبصره ۳ - برای صرف افعال در زمانهای مختلف بطور منفی کافی است

حرف نفی nicht را بعد از هر فعل معین یا اصلی قرار داد . مثال :

Ich sage nicht . Ich sagte nicht .

من نمی‌گویم . من نگفتم .
نه می‌گویم من نه گفتم من

Ich habe nicht gesagt . Ich hatte nicht gesagt .

من نگفته بودم . من نگفته‌ام .
گفته نه داشتم من گفته نه دارم من

Ich werde nicht sagen .

من نخواهم گفت .
گفتن نه خواهم من

تبصره ۴ - در صرف افعال بطور استفهامی فعل معین یا اصلی قبل از فاعل

قرار می‌گیرد :

آیا از پرسید؟ **Frage er?** آیا جواب میدهند؟ **Antworten Sie?**

او پرسید شما جواب میدهند

آیا خواهید آمد؟ **Werden Sie kommen?**

آمدن شما خواهد

در صرف افعال استفهامی بطور منفی، حرف نفی **nicht** بعد از فاعل قرار میگیرد:

آیا او جواب نمیدهد؟ **Antwortet sie nicht?**

نه او جواب میدهد

آیا او جواب نداده است؟ **Hat er nicht geantwortet?**

جواب نداده نه او دارد

آیا جواب نخواهید داد؟ **Werden Sie nicht antworten?**

جواب دادن نه شما خواهید

Ja - nein - doch

۱- کلمه **ja** بمعنای (بلی - آری) همیشه به سؤال مثبت جواب داده میشود:

آیا برادران در آلمان است؟ **Ist Ihr Bruder in Deutschland?**

بلی او در آلمان است. **Ja, er ist in Deutschland.**

۲- کلمه **nein** بمعنای (خیر - نه) به سؤال منفی جواب داده میشود و یا

سؤال مثبتی را منفی میکند:

آیا تا کنون در انگلستان بودی؟ **Warst du schon in England?**

خیر، هنوز آنجا نبودم. **Nein, ich war noch nicht dort.**

آیا عمویت اینجا است؟ **Ist dein Onkel hier?**

نه، او اینجا نیست. **Nein, er ist nicht hier.**

۳- کلمه **doch** چیرا (بلی، با تأکید بیشتر) همیشه به سؤال منفی پاسخ

داده میشود:

دیگر (دیگه) پول نداری؟ **Hast du kein Geld mehr?**

چیرا، هنوز خیلی پول دارم. **Doch, ich habe noch viel Geld.**

آیا می توانیم این اتاق را ترک کنیم؟ **Dürfen wir dieses Zimmer nicht verlassen?**

اجازه نداریم این اتاق را ترک کنیم؟

چیرا، حالا مجازید که آنرا ترک کنید **Doch, jetzt dürfen Sie es verlassen.**

قد کار- در جواب تمام سوالات بالا ممکن است فقط **بلی**، **خیر** و **چرا** داده شود.

محل قرار حرف نفی «nicht» در جمله :

Die Stellung der Satzverneinung nicht im Satzfeld .

حرف نفی **nicht** در جملات ساده و مرکب بشرح زیر قرار میگیرد :

۱ - اگر جمله ساده باشد کلمه **nicht** بعد از فعل قرار میگیرد :

Ich kann **nicht** Englisch sprechen . من نمیتوانم انگلیسی حرف بزنم .

۲ - معمولاً کلمه **nicht** در جمله بعد از قید یا مفعول بیواسطه آورده میشود :

Er hat den Brief **nicht** geschrieben . او نامه را ننوشت است .

Ich gehe heute **nicht** auf die Straße . من امروز بخیابان نمیروم .

۳ - هرگاه دو جمله بوسیله حرف ربط **sondern** بمعنای بلکه بیکدیگر

مربوط کردند حرف نفی **nicht** در جمله اصلی قبلاً از قید قرار خواهد گرفت :

Mein Freund kommt **nicht** morgen , sondern am Sonntag .

دوستم فردا نمیآید (نخواهد آمد) ، بلکه یکشنبه میآید .

۴ - کلمه **nicht** عموماً بعد از ضمائر شخصی قرار میگیرد :

Hast du ihn **nicht** am Bahnhof getroffen ?

آیا او را در ایستگاه راه آهن ملاقات نکردی ؟

Der Dieb antwortete mir **nicht** . دزد بمن جواب نداد .

۵ - در جمله استفهامی و امری کلمه **nicht** بعد از فاعل واقع میشود :

Schickt er **nicht** seinem Vater die Äpfel ?

آیا او سیبها را برای پدرش نمیفرستد ؟

Sprechen Sie **nicht** ! حرف نزنید !

قد کار- از صرف افعال قبلی معلوم کردید که سه صورت اصلی هر فعل

کمک بزرگی برای ساختن و صرف زمانهای حال و گذشته و آینده آن میباشد .

بنابر این افعال معین و اصلی که در زمانهای مختلف وجه اخباری در صفحات بعدی صرف

گشته اند باینکه زیاد و مفصل بنظر میرسند یاد گرفتن آنها با دانستن سه صورت اصلی

که در هر يك از صرفها آورده شده است آسان خواهد بود . ضمناً جهت سهولت

امر تغییرات سه صورت اصلی بنام صرف **کوچک** و صرف زمانهای حال و گذشته

و آینده بنام صرف **بزرگ** ذکر شده است .

صرف فعل معین داشتن

Die Konjugation des Hilfsverbs haben .

صرف کوچک (سه صورت اصلی) :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
داشته	hatte	داشتن
gehabt	داشت	haben

صرف بزرگ در وجه اخباری (Indikativ) :

۱ - زمان حال (مضارع) Präsens

جمع	مفرد	
wir haben	من دارم	ich habe
ihr habt	تو داری	du hast
sie haben	او دارد	er hat
ما داریم		
شما دارید		
ایشان دارند		

تذکار = در صرف هر يك از افعال از ضمائر سوم شخص مفرد sie = او (مؤنث)

و es = او (خنثی) همچنین از ضمیر سوم شخص جمع Sie = جنابهای جهت اختصار صرف نظر گردید.

۲ - ماضی مطلق واستمراری Imperfekt

ich hatte	من داشتم (من میداشتم = ماضی استمراری)
du hattest	تو داشتی (تو میداشتی)
er hatte	او داشت (او میداشت)
wir hatten	ما داشتیم (ما میداشتیم)
ihr hattet	شما داشتید (شما میداشتید)
sie hatten	ایشان داشتند (ایشان میداشتند)

۳ - ماضی نقلی Perfekt

ich habe gehabt	من داشته‌ام
du hast gehabt	تو داشته‌ای
er hat gehabt	او داشته است

wir	haben	gehabt	ما داشته‌ایم
ihr	habt	gehabt	شما داشته‌اید
sie	haben	gehabt	ایشان داشته‌اند

۴ - ماضی بعید Plusquamperfekt

ich	hatte	gehabt	من داشته بودم
du	hattest	gehabt	تو داشته بودی
er	hatte	gehabt	او داشته بود
wir	hatten	gehabt	ما داشته بودیم
ihr	hattet	gehabt	شما داشته بودید
sie	hatten	gehabt	ایشان داشته بودند

۵ - مستقبل اول (آینده معمولی) Futurum

ich	werde	haben	من خواهم داشت
du	wirst	haben	تو خواهی داشت
er	wird	haben	او خواهد داشت
wir	werden	haben	ما خواهیم داشت
ihr	werdet	haben	شما خواهید داشت
sie	werden	haben	ایشان خواهند داشت

۶ - مستقبل دوم یا کامل Futur Perfekt

ich	werde	gehabt	haben	من نداشته خواهم داشت
du	wirst	gehabt	haben	تو نداشته خواهی داشت
er	wird	gehabt	haben	او نداشته خواهد داشت
wir	werden	gehabt	haben	ما نداشته خواهیم داشت
ihr	werdet	gehabt	haben	شما نداشته خواهید داشت
sie	werden	gehabt	haben	ایشان نداشته خواهند داشت

۷ - وجه امری Imperativ

habe!	داشته باش !	habt !	داشته باشید (شماها) !
haben wir !	داشته باشیم !	haben Sie !	داشته باشید (جناب‌عالی) !

صرف فعل معین بودن

Die Konjugation des Hilfsverbs sein

صرف کوچک (سه صورت اصلی) :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
بوده	بود	بودن
gewesen	war	sein

صرف بزرگ در وجه اخباری (Indikativ) :

۱ - زمان حال (مضارع) Präsens

مفرد

جمع

ما هستیم	wir sind	من هستم	ich bin
شما هستید	ihr seid	تو هستی	du bist
ایشان هستند	sie sind	او هست	er ist

۲ - ماضی مطلق و استمراری Imperfekt

من بودم (من میبودم = ماضی استمراری)	ich war
تو بودی (تو میبودی)	du warst
او بود (او میبود)	er war
ما بودیم (ما میبودیم)	wir waren
شما بودید (شما میبودید)	ihr war(e)t
ایشان بودند (ایشان میبودند)	sie waren

۳ - ماضی نقلی Perfekt

من بوده‌ام	ich bin gewesen
تو بوده‌ای	du bist gewesen
او بوده‌است	er ist gewesen
ما بوده‌ایم	wir sind gewesen
شما بوده‌اید	ihr seid gewesen
ایشان بوده‌اند	sie sind gewesen

۴ - ماضی بعید Plusquamperfekt

ich	war	gewesen	من بوده بودم
du	warst	gewesen	تو بوده بودی
er	war	gewesen	او بوده بود
wir	waren	gewesen	ما بوده بودیم
ihr	waret	gewesen	شما بوده بودید
sie	waren	gewesen	ایشان بوده بودند

۵ - مستقبل اول (آینده معمولی) Futurum

ich	werde	sein	من خواهم بود
du	wirst	sein	تو خواهی بود
er	wird	sein	او خواهد بود
wir	werden	sein	ما خواهیم بود
ihr	werdet	sein	شما خواهید بود
sie	werden	sein	ایشان خواهند بود

۶ - مستقبل دوم یا کامل Futur Perfekt

ich	werde	gewesen sein	من بوده خواهم بود
du	wirst	gewesen sein	تو بوده خواهی بود
er	wird	gewesen sein	او بوده خواهد بود
wir	werden	gewesen sein	ما بوده خواهیم بود
ihr	werdet	gewesen sein	شما بوده خواهید بود
sie	werden	gewesen sein	ایشان بوده خواهند بود

۷ - وجه امری Imperativ

sei !	باش !	seid !	باشید (شماها) !
seien wir !	باشیم !	seien Sie !	باشید (جنابعالی) !

صرف فعل معین شدن

Die Konjugation des Hilfsverbs werden

صرف کوچک (سه صورت اصلی) :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
شده	geworden شد (یا ward)	werden شدن

صرف بزرگ در وجه اخباری (Indikativ) :

۱- زمان حال (مضارع) Präsens

جمع	مفرد
ما میشویم	ich werde
شما میشوید	du wirst
ایشان میشوند	er wird
wir werden	من میشوم
ihr werdet	تو میشوی
sie werden	او میشود

۲- ماضی مطلق و استمراری Imperfekt

من شدم (من میشدم = ماضی استمراری)	ich wurde
تو شدی (تو میشدی)	du wurdest
او شد (او میشد)	er wurde
ما شدیم (ما میشدیم)	wir wurden
شما شدید (شما میشدید)	ihr wurdet
ایشان شدند (آنها میشدند)	sie wurden

۳- ماضی نقلی Perfekt

من شده‌ام	ich bin geworden
تو شده‌ای	du bist geworden
او شده‌است	er ist geworden
ما شده‌ایم	wir sind geworden
شما شده‌اید	ihr seid geworden
ایشان شده‌اند	sie sind geworden

4 - ماضی بعید Plusquamperfekt

ich	war	geworden	من شده بودم
du	warst	geworden	تو شده بودی
er	war	geworden	او شده بود
wir	waren	geworden	ما شده بودیم
ihr	waret	geworden	شما شده بودید
sie	waren	geworden	ایشان شده بودند

5 - مستقبل اول (آینده مضمولی) Futurum

ich	werde	werden	من خواهم شد
du	wirst	werden	تو خواهی شد
er	wird	werden	او خواهد شد
wir	werden	werden	ما خواهیم شد
ihr	werdet	werden	شما خواهید شد
sie	werden	werden	ایشان خواهند شد

6 - مستقبل دوم یا کامل Futur Perfekt

ich	werde	geworden	sein	من شده خواهم بود
du	wirst	geworden	sein	تو شده خواهی بود
er	wird	geworden	sein	او شده خواهد بود
wir	werden	geworden	sein	ما شده خواهیم بود
ihr	werdet	geworden	sein	شما شده خواهید بود
sie	werden	geworden	sein	ایشان شده خواهند بود

7 - وجه امری Imperativ

werde !	بشو !	werdet !	بشوید (شماها) !
werden wir !	بشویم !	werden Sie !	بشوید (جناب عالی) !

صرف فعل متعدی و باقاعده گفتن

Konjugation des transitiven, regelmäßigen Verbs sagen

صرف کوچک (مسموعه اصل):

مصدر	ماضی مطلق	اسم مفعول
sagen گفتن	sagte گفت	gesagt گفته

صرف بزرگ در وجه اخباری (Indikativ):

۱ - زمان حال (Präsens مضارع)

مفرد		جمع	
ich sage	من میگویم	wir sagen	ما میگوییم
du sagst	تو میگویی	ihr sagt	شما میگویید
er sagt	او میگوید	sie sagen	ایشان میگویند

۲ - ماضی مطلق و استمراری Imperfekt

ich sagte	من گفتم (من میگفتم = ماضی استمراری)
du sagtest	تو گفتی (تو میگفتی)
er sagte	او گفت (او میگفت)
wir sagten	ما گفتیم (ما میگفتیم)
ihr sagtet	شما گفتید (شما میگفتید)
sie sagten	ایشان گفتند (ایشان میگفتند)

۳ - ماضی نقلی Perfekt

ich habe gesagt	من گفتم
du hast gesagt	تو گفتی
er hat gesagt	او گفت است
wir haben gesagt	ما گفتم
ihr habt gesagt	شما گفتید
sie haben gesagt	ایشان گفتند

۴ - ماضی بعید Plusquamperfekt

ich	hatte	gesagt	من گفته بودم
du	hattest	gesagt	تو گفته بودی
er	hatte	gesagt	او گفته بود
wir	hatten	gesagt	ما گفته بودیم
ihr	hattet	gesagt	شما گفته بودید
sie	hatten	gesagt	ایشان گفته بودند

۵ - مستقبل اول (آینده محتمل) Futurum

ich	werde	sagen	من خواهم گفت
du	wirst	sagen	تو خواهی گفت
er	wird	sagen	او خواهد گفت
wir	werden	sagen	ما خواهیم گفت
ihr	werdet	sagen	شما خواهید گفت
sie	werden	sagen	ایشان خواهند گفت

۶ - مستقبل دوم یا کامل Futur Perfekt

ich	werde	gesagt	haben	من گفته خواهم داشت
er	wirst	gesagt	haben	تو گفته خواهی داشت
er	wird	gesagt	haben	او گفته خواهد داشت
wir	werden	gesagt	haben	ما گفته خواهیم داشت
ihr	werdet	gesagt	haben	شما گفته خواهید داشت
sie	werden	gesagt	haben	ایشان گفته خواهند داشت

۷ - وجه امری Imperativ

sage !	بگو !	sagt	بگوئید (شماها) !
sagen wir !	بگوئیم !	sagen Sie !	بگوئید (جناباالی) !

۴ - ماضی بعید Plusquamperfekt

ich war gegangen	من رفته بودم
du warst gegangen	تو رفته بودی
er war gegangen	او رفته بود
wir waren gegangen	ما رفته بودیم
ihr war(e)t gegangen	شما رفته بودید
sie waren gegangen	ایشان رفته بودند

۵ - مستقبل اول (آینده معمولی) Futurum

ich werde gehen	من خواهم رفت
du wirst gehen	تو خواهی رفت
er wird gehen	او خواهد رفت
wir werden gehen	ما خواهیم رفت
ihr werdet gehen	شما خواهید رفت
sie werden gehen	ایشان خواهند رفت

۶ - مستقبل دوم یا کامل Futur Perfekt

ich werde gegangen sein	من رفته خواهم بود
du wirst gegngen sein	تو رفته خواهی بود
er wird gegangen sein	او رفته خواهد بود
wir werden gegengen sein	ما رفته خواهیم بود
ihr werdet gegangen sein	شما رفته خواهید بود
sie werden gegangen sein	ایشان رفته خواهند بود

۷ - وجه امری Imperativ

gehe !	برو !	geht !	بروید (شماها) !
gehen wir !	برویم !	gehen Sie !	بروید (جناباالی) !

خواتم صرف فعل

Die Konjugationsendungen

۱ - خواتمی که بریشهٔ افعال باقاعده در صرف زمان حال وجه اخباری اضافه میگردند بطور کلی بشرح زیر میباشند :

(خواتم زمان حال گفتن sag-en و نظیر آن باحروف درشت تر چاپ شده اند) :

مفرد

جمع

- | | | | |
|----------------------|-----------|-------------------|---------------|
| 1. ich sag- e | من میگویم | wir sag-en | ما میگوییم |
| 2. du sag- st | تو میگوئی | ihr sag- t | شماها میگوئید |
| 3. er sag- t | او میگوید | sie sag-en | ایشان میگویند |

افعالی که در آخر ریشهٔ مصدر آنها یکی از حروف بیصدای (t) و (d) باشد برای سهولت تلفظ در دوم شخص مفرد و جمع و سوم شخص مفرد بخواتم زمان حال آنها حرف (e) اضافه میشود بدین صورت :

تمام کردن end-en و کار کردن arbeit-en و غیره .

- | | | | |
|--------------------------|--------------|-----------------------|------------------|
| 1. ich arbeit- e | من کار میکنم | wir arbeit-en | ما کار میکنیم |
| 2. du arbeit- est | تو کار میکنی | ihr arbeit- et | شماها کار میکنید |
| 3. er arbeit- et | او کار میکند | sie arbeit-en | ایشان کار میکنند |

همچنین است در افعالی که آخر ریشهٔ مصدر آنها مختوم به m- و n- باشند

بشرطی که قبل از دو حرف m و n حرف بیصدائی غیر از (r) باشد . مانند :

نفس کشیدن atm-en و حساب کردن rechn-en و غیره .

(در این دو مصدر قبل از m حرف بیصدای t و قبل از n حرف بیصدای h

میباشد) .

- | | | | |
|-----------------------|--------------|--------------------|------------------|
| 1. ich atm- e | من نفس میکشم | wir atm-en | ما نفس میکشیم |
| 2. du atm- est | تو نفس میکشی | ihr atm- et | شما نفس میکشید |
| 3. er atm- et | او نفس میکشد | sie atm-en | ایشان نفس میکشند |

تبصره - خواتم افعال (گرم کردن wärmen) و (یاد گرفتن lernen)

ونظیر آنها که قبل از دو حرف **m** و **n** حرف بیصدای (**r**) دارند در صرف زمان حال مطابق خواتم فعل گفتن (**sagen**) خواهد بود.

افعال با فاعده‌ای که در مصدر مختوم به **-eln** و **-ern** هستند فقط در اول شخص

مفرد حرف (**e**) قبل از **l** و گاهی قبل از **r** حذف می‌شود معلوم است که در اول شخص وسوم شخص جمع شبیه مصدر خواهد بود چه علامت مصدرشان حرف **n** میباشد. مثال: زنگه زدن (بصادر آوردن زنگه) **kling-eln** و تغییر دادن **änd - ern**.

- ما زنگه می‌زنیم **wir klingel_n** من زنگه می‌زنم **ich klingel_e**
 شماها زنگه می‌زنید **ihr klingel_t** تو زنگه می‌زنی **du klingel-st**
 ایشان زنگه می‌زنند **sie klingel_n** او زنگه می‌زند **er klingel_t**

اول شخص فعل (تغییر دادن **ändern**) بجای **ich ändere** بهتر است **ich ändere** گفته شود ولی در بقیه صور مانند فعل **klingeln** صرف می‌شود.

هرگاه مصدر فعلی مانند (زانو زدن **knien**) مختوم به **-len** باشد علامت چنین مصدر (**-n**) بوده و حرف (**e**) جزو ریشه آن است با آنکه (**en**) مانند سایر علامتهای مصدر بتلفظ در آید. ضمناً صرف زمان حال آن بدین صورت است:

- ما زانو می‌زنیم **wir kni_en** من زانو می‌زنم **ich kni_e**
 شماها زانو می‌زنید **ihr knie_t** تو زانو می‌زنی **du knie - st**
 ایشان زانو می‌زنند **sie knie_n** او زانو می‌زند **er knie_t**

توضیح - باید متوجه بود که حرف (**e**) موقع صرف زمان حال در اول شخص مفرد و اول شخص وسوم شخص جمع تلفظ می‌شود ولی در بقیه صور بتلفظ در نمی‌آید.

تبصره - خواتم افعال بی‌فاعده در صرف زمان حال وجه اخباری نیز مانند خواتم زمان حال افعال با فاعده میباشد (باستثنای افعال معین و شبه معین).

۲- خواتمی که بر ریشه افعال با فاعده در صرف ماضی مطلق و استمراری وجه اخباری اضافه می‌گردند بشرح زیر است:

خواتم ماضی مطلق فعل گفتن **sag-en** ونظیر آن:

مفرد

جمع

- | | | | |
|-------------|--------------------|---------|--------------------|
| ما گفتیم | wir sag_ten | من گفتم | ich sag_te |
| شماها گفتید | ihr sag_tet | تو گفتی | du sag-test |
| ایشان گفتند | sie sag_ten | او گفت | er sag_te |

افعالی که در آخر ریشه مصدر آنها یکی از حروف بیصدای $n - m - d - t$ باشد برای سهولت تلفظ موقع صرف بین ریشه مصدر و خواتم ماضی مطلق حرف (e) اضافه خواهد شد. مثلاً صرف افعال: (جواب دادن antwort-en) و (تمام کردن end-en) و (نفس کشیدن atm-en) و (حساب کردن rechn-en) و نظیر آنها چنین میشود:

مفرد

جمع

1. ich antwort-e-te wir antwort-e-ten من جواب دادم
2. du antwort-e-test ihr antwort-e-tet
3. er antwort-e-tet sie antwort-e-ten

بهین طریق است صرف ماضی مطلق افعال: rechnen و atmen و enden و غیره.

- من تمام کردم ich end-e-te من نفس کشیدم ich atm-e-te
 من باز کردم ich öffn-e-te من حساب کردم ich rechn-e-te
- ۳ - خواتمی که با افعال بیقاعده در صرف ماضی مطلق و استمراری وجه اخباری اضافه میشوند. بدینقرار است:

خواتم ماضی مطلق افعال: (رفتن gehen) و (یافتن finden)

مفرد

مفرد

- | | | | |
|------------------------|---------|-------------------------|----------|
| 1. ich ging | من رفتم | 1. ich fand | من یافتم |
| 2. du ging-st | تو رفتی | 2. du fand-est | تو یافتی |
| 3. er ging | او رفت | 3. er fand | او یافت |

جمع

جمع

- | | | | |
|-------------------------|-------------|-------------------------|--------------|
| 1. wir ging-en | ما رفتیم | 1. wir fand-en | ما یافتیم |
| 2. ihr ging-t | شماها رفتید | 2. ihr fand-et | شماها یافتید |
| 3. sie ging-en | ایشان رفتند | 3. sie fand-en | ایشان یافتند |

خلاصه خواتم صرف افعال را در زمانهای حال و ماضی مطلق و استمراری میتوان از جدول مقابل بخوبی یاد گرفت:

جدول خواتم صرف افعال

خواتم ماضی مطلق و استمراری			خواتم زمان حال	
صرف قوی		صرف ضعیف	صرف ضعیف و قوی	
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد
1. -	1. -(e)te	1. -e	1. -	1. -e
2. -(e)st	2. -(e)test	2. -(e)st	2. -(e)st	2. -(e)st
3. -	3. -(e)te	3. -(e)t	3. -(e)t	3. -(e)t
جمع	جمع	جمع	جمع	جمع
1. -en	1. -(e)ten	1. -en	1. -en	1. -en
2. -(e)t	2. -(e)tet	2. -(e)t	2. -(e)t	2. -(e)t
3. -en	3. -(e)ten	3. -en	3. -en	3. -en

تبصره - بعضی از افعال در مفرد زمان حال بیقاعده صرف میشوند . بدینقرار:

۱ - بیشتر افعال بیقاعده ای که در ریشه مصدر آنها (e) باشد فقط در دوم و سوم شخص مفرد زمان حال حرف (e) به (i) یا (ie) تبدیل میشود و در بعضی افعال علاوه بر تغییر حرف (e) ریشه مصدرشان نیز عوض میگردد .

مثلاً زمان حال هر يك از افعال (شکستن *brechen*) و (خواندن *lesen*)

و (خوردن *essen*) و (گرفتن - برداشتن *nehmen*) برترتیب چنین میشود :

من میخوانم 1 - ich lese من میشکتم 1 - ich breche

تو میخوانی 2 - du liest تو میشکنی 2 - du brichst

او میخواند 3 - er liest او میشکند 3 - er bricht

من برمیدارم 1 - ich nehme من میخورم 1 - ich esse

تو برمیداری 2 - du nimmst تو میخوری 2 - du ißt

او برمیدارد 3 - er nimmt او میخورد 3 - er ißt

باید متوجه بود که هرگاه حرف آخر مصدری یکی از حروف (x و ts و z

و ss و ß و s) باشد ، در دوم شخص مفرد زمان حال بجای (est) فقط حرف (t) و

اضافه خواهد شد . مانند (خواندن lesen) و (خوردن essen) و (نشسته بودن sitzen) و (نفرت داشتن hassen) و (گرم کردن heizen) و (مخلوط کردن mixen) و (شوخی کردن spaßen) که دوم شخص مفرد هر يك بترتيب چنین میشود :

du heizt – du haßt – du sitzt – du ißt – du liest
 و du spaßt – du mixt که هر يك بترتيب بجای (du liesest – و du issest و du sitzest و du hassest ...) وغيره آورده شده است

۲ - اغلب افعال بیقاعده ای که در ریشه مصدر آنها (a و au و یا o) باشد فقط در دوم و سوم شخص مفرد زمان حال این حروف تبدیل به (ä و ö و ä) میگردد. مثلاً زمان حال هر يك از افعال (افتادن fallen) و (نگهداشتن halten) و (دویدن laufen) و (تصادم کردن stoßen) بترتيب چنین صرف میشود :

1 – ich falle	من میافتم	1 – ich halte	من نگه میدارم
2 – du fällst	تو میافتی	2 – du hältst	تو نگه میداری
3 – er fällt	او میافتد	3 – er hält	او نگه میدارد
1 – ich laufe	من میدوم	1 – ich stoße	من تصادم میکنم
2 – du läufst	تو میدوی	2 – du stößt	تو تصادم میکنی
3 – er läuft	او میدود	3 – er stößt	او تصادم میکند

فعل (دانستن wissen) استثنائاً در مفرد زمان حال بیقاعده ولی در جمع باقاعده صرف میشود :

مفرد

جمع

ich weiß	من میدانم	wir wissen	ما میدانیم
du weißt	تو میدانی	ihr wißt	شما میدانید
er weiß	او میداند	sie wissen	ایشان میدانند

3. Modalverben :

۳ - افعال شبه ماضی در مفرد زمان حال وجه اخباری نیز بیقاعده صرف میشوند ولی در جمع مانند افعال باقاعده صرف خواهند گشت . مانند :

مصدر

ماضی مطلق

اسم مفعول

1 – können توانستن

konnte توانست

gekonnt توانسته

Präsens حال

مفرد		جمع	
ich kann	من میتوانم	wir können	ما میتوانیم
du kannst	تو میتوانی	ihr könnt	شما میتوانید
er kann	او میتواند	sie können	ایشان میتوانند

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gewollt	خواست	wollte خواسته
		wollen خواستن 2-

Präsens حال

مفرد		جمع	
ich will	من میخواهم	wir wollen	ما میخواهیم
du willst	تو میخواهی	ihr wollt	شما میخواهید
er will	او میخواهد	sie wollen	ایشان میخواهند

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gemußt	مجبور بود	mußte مجبور بودن 3 - müssen

Präsens حال

مفرد		جمع	
ich muß	من مجبورم	wir müssen	ما مجبوریم
du mußt	تو مجبوری	ihr müßt	شما مجبورید
er muß	او مجبور است	sie müssen	ایشان مجبورند

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gesollt	بایست	sollte بایستن 4 - sollen

Präsens حال

مفرد		جمع	
ich soll	من باید	wir sollen	ما باید
du sollst	تو باید	ihr sollt	شما باید
er soll	او باید	sie sollen	آنها باید

(باید متوجه بود که در معنای فعل **müssen** اجباری هست ولی در فعل **sollen** چندان اجباری نیست) .

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
مجاز بوده gedurft	مجاز بود durfte	مجاز بودن dürfen - 5

زمان حال **Präsens**

جمع	مفرد
ما مجازیم wir dürfen	من مجازم ich darf
شما مجازید ihr dürft	تو مجازی du darfst
ایشان مجازند sie dürfen	او مجاز است er darf

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
مایل بوده gemocht	مایل بود mochte	میل داشتن mögen - 6

زمان حال **Präsens**

جمع	مفرد
ما میل داریم wir mögen	من میل دارم ich mag
شما میل دارید ihr möget	تو میل داری du magst
ایشان میل دارند sie mögen	او میل دارد er mag

تبصره - با دانستن **سه صورت اصلی** هر يك از افعال شبه معین که قبل از زمان حال آنها آورده شده است میتوان زمانهای مختلف هر يك را مطابق جدول **خواتم صرف افعال** با آسانی صرف نمود . ضمناً باید دانست که ماضی نقلی و ماضی بعید تمام افعال بیقاعده شبه معین یکمك فعل داشتن صرف میشوند :

مثلاً صرف ماضی مطلق و نقلی و بعید و مستقبل فعل شبه معین توانستن (**können**) چنین میشود :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
(توانسته) gekonnt	توانست konnte	توانستن können

ماضی مطلق Imperfekt

مفرد

ich konnte من توانستم
du konntest تو توانستی
er konnte او توانست

جمع

wir konnten ما توانستیم
ihr konntet شما توانستید
sie konnten ایشان توانستند

ماضی نقلی Perfekt

ich habe gekonnt من توانسته‌ام (و غیره)

ماضی بعید Plusquamperfekt

ich hatte gekonnt من توانسته بودم (تا آخر)

مستقبل اول Futurum

ich werde können من خواهم توانست (و غیره)

مستقبل دوم Futur Perfekt

ich werde gekonnt haben من خواهم توانست (قبیل از اینکه...)

به همین طریق است صرف سایر افعال شبه معین در زمانهای مختلف قطع باید

دانست که این قبیل افعال باستانی دو فعل خواستن **wollen** و گذاردن **lassen** وجه امری ندارند. ضمناً امر این دو فعل بدینقرار است :

خواهید ! woll(e)t ! بخواه ! wolle !
بگذارید ! (laßt) ! یا ! lasset ! بگذار ! laß !

قبصرو = زمان حال فعل گذاردن (**lassen**) نیز بیقاعده صرف میشود و این فعل را از لحاظ اینکه افعال اصلی بعد از صرف آن در جمله بصورت مصدر میآیند میتوان جزو شبه معین محسوب داشت.

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر
gelassen	ließ	lassen
	گذاردن - اجازه دادن	

زمان حال فعل گذاردن

مفرد

ich lasse من میگذارم
du läßt تو میگذاری
er läßt او میگذارد

جمع

wir lassen ما میگذاریم
ihr läßt شما میگذارید
sie lassen ایشان میگذارند

افعالی که بكمك فعل معین گذاردن (lassen) در زبان آلمانی بکار میروند ، اولاً فاعل هردو فعل یکی است ، ثانیاً فقط فعل شبه معین در زمانهای مختلف صرف شده و فعل اصلی بدون صرف بصورت مصدر بآخر جمله می رود ، ولی در زبان فارسی هردو فعل صرف شدند و فاعلشان با هم اختلاف دارند . این مطلب از جمله آلمانی زیر و ترجمه آن به فارسی کاملاً آشکار می گردد :

Ich lasse ihn mit meinem Füller schreiben .

من میگذارم او با خودنویسم بنویسد .

توضیح- در جمله آلمانی بالا **Ich** فاعل هردو فعل بوده و فعل اصلی بصورت مصدر بآخر جمله رفته است ، ولی در ترجمه آن به فارسی فعل اصلی صرف شده و فاعل فعل شبه معین گذاردن **من** و فاعل فعل اصلی نوشتن **او** میباشد . در سایر افعال شبه معین که بكمك افعال دیگر در جملات آلمانی بکار میروند نیز فعل اصلی بصورت مصدر بدون صرف بآخر جمله می رود و اختلافشان با ترجمه آنها به فارسی فقط صرف نشدن فعل دوم میباشد ، ولی از لحاظ اینکه فاعل هردو فعل یکی است تفاوتی ندارند . مثال :

Helga muß ihrer Mutter helfen هلگا باید به مادرش کمک کند .
Er wollte diesen Brief lesen او میخواست این نامه را بخواند .
Ich kann sehr gut schwimmen من خیلی خوب میتوانم شنا کنم .
Du sollst dieses Buch nicht lesen تو نباید این کتاب را بخوانی .
Darf ich ins Kino gehen ? آیا اجازه دارم بهینما بروم ؟
In diesem Zimmer darfst du nicht rauchen .

در این اطاق اجازه نداری سیگار بکشی .

Er mag nie zu Hause bleiben او هرگز مایل نیست در خانه بماند .
Er mag keine Kartoffeln essen او میل ندارد سیبزمینی بخورد .
Wir können Deutsch verstehen und sprechen .

ما میتوانیم آلمانی بفهمیم و حرف بزنیم .

گاهی بعضی از افعال اصلی و مستقل نیز در جمله باعث میشوند که فعل دوم بصورت مصدر بآخر جمله برود مثلاً :

Hören Sie den Lehrer sprechen ? آیا صحبت کردن معلم رامی شنوید ؟
Sehen Sie mich gehen ? رفتن مرا می بینید ؟

افعال شبه معین ممکن است بطور مستقل و تنها نیز در جمله بکار روند . مثال :

Was kannst du auswendig ? چه چیزی را از حفظ میدانی ؟

Ich kann viele Gedichte . اشعار زیادی میدانم (بلدم) .

Was wollen Sie eigentlich von mir ? اصولاً از من چه میخواهید ؟

Ich will mein Recht . من حقم رامیخواهم .

Sie heiratet , weil sie muß . او ازدواج میکند ، زیرا مجبور است .

Lass mich in Ruhe . مرا راحت بگذار .

Ich mag kein Fleisch . من گوشت میل ندارم .

ماضی نقلی و ماضی بعید افعال شبه معین که یکمک فعل داشتن ساخته و صرف میشوند نیز مانند افعال اصلی در جملات بکار میروند . مثال :

Das habe ich nicht gewollt . این را نمیخواسته ام .

Du hast es gedurft . تو مجاز بوده ای .

Heute hat er sein Gedicht nicht gekonnt . او امروز شعرش را بلد نبوده است .

ماضی نقلی و بعید افعال شبه معین با سایر افعال

چنانچه قبل از افعال شبه معین مصدر فعل اصلی دیگری واقع گردد فعل شبه معین در ماضی نقلی و ماضی بعید بجای اسم مفعول بصورت مصدر بعد از فعل اصلی در آخر جمله قرار خواهد گرفت . مثال :

Er hat auf der Straße spielen wollen . بجای (gewollt)
 او میخواسته است در خیابان بازی کند . (ماضی نقلی) .

Du hattest mit uns kommen dürfen . بجای (gedurft)
 تو اجازه داشته بودی با ما بیایی . (ماضی بعید) .

Ich habe leider nicht Deutsch sprechen können . بجای (gekonnt)
 من متأسفانه نتوانسته ام آلمانی حرف بزنم . (ماضی نقلی) .

Er hat gestern in Paris bleiben müssen. (gemußt) بجای.

او دیروز مجبور بوده است در پاریس بماند. (ماضی نقلی).

Dein Freund hatte im Garten arbeiten wollen. (gewollt) بجای.

دوست تو خواسته بود در باغ کار کند. (ماضی بعید).

تبصره - قاعده قرار گرفتن فعل اصلی قبل از فعل شبه معین در زمانهای مرکب

ماضی نقلی و بعید نسبت بافعال ذیل نیز جاری است :

helfen دیدن sehen شنیدن hören کمک کردن

lassen لازم داشتن brauchen گذاردن

چند مثال در جمله :

Er hat mir die Arbeit tun helfen.

او بمن در انجام دادن کار کمک کرده است ؟

Wir haben ihn gestern singen hören.

ما دیروز آواز خواندن او را شنیده ایم.

Ich habe meinen Freund kommen sehen.

من آمدن دوستم را دیده ام.

Die Mutter hat die Kinder spielen lassen.

مادر بازی کردن بچه ها را اجازه داده است.

Das hast du nicht zu tun brauchen.

تو انجام دادن آنرا احتیاج نداشته ای.

معلوم است هر دو فعل دیگر غیر از افعال شبه معین و افعال شنیدن و دیدن ،

کمک کردن ، لازم داشتن و گذاردن که در جمله ای آورده شود یکی از دو فعل مصدر

بوده و دیگری در زمانهای مرکب ماضی نقلی و بعید بصورت اسم مفعول با آخر جمله

خواهد رفت . مثال :

Herr Karl ist eine Stunde vor dem Kino stehen geblieben.

آقای کارل نیم ساعت جلوی سینما ایستاده است.

Nach dem Abendessen sind wir spazieren gegangen.

ما بعد از شام بگردش رفتیم (رفته ایم).

تمرین ۸

نامه زیر را بفارسی ترجمه کرده ضمناً بکلیه افعالی که درشت تر و با حروف سیاه
 بچاپ رسیده « مخصوصاً افعال شبه معین » توجه کنید که چگونه در عبارات این نامه
 بکار برده شده است .

Hamburg, den 6. 4. 1962

Lieber Walter !

Ich **habe** Dir schon lange schreiben wollen , aber bis
 jetzt **habe** ich keine Zeit dazu finden können . In der Schule
 haben wir sehr viel zu tun gehabt und ich **habe** in der Woche
 vor den Prüfungen viel lernen müssen . Darum **habe** ich
 Dich auch nicht besuchen können . Nun aber sind die Prü -
 fungen vorüber . Sie waren nicht so sehr schwer und ich
habe fast alle Fragen richtig beantworten können .

Jetzt **habe** ich wieder mehr Zeit und ich werde nicht
 so viel arbeiten müssen . Gestern bin ich den ganzen Nach -
 mittag auf dem Eis gewesen . Morgen will ich sehr früh
 aufstehen und das herrliche Schauspiel des Sonnenaufgangs
 genießen .

Ich hoffe , Du wirst am Sonntag kommen können . Ich
 weiß , hier wird es Dir sicher gefallen .

Schreibe mir ob du kommst .

Dein Freund

Robert .

افعال مرکب

Zusammengesetzte Verben .

باول مصدر بسیاری از افعال ممکن است کلمات یاسیلابهایی افزوده گشته و معانی آنها را گاهی تغییر و زمانی تشدید یا معکوس نمایند . مثال :

مصدر فعل ساده		مصدر فعل مرکب	
fangen	گرفتن	anfangen	شروع کردن
kaufen	خریدن	verkaufen	فروختن
bleiben	ماندن	stehen bleiben	ایستادن
kommen	آمدن	zurückkommen	مراجعت کردن
machen	انجام دادن - ساختن	aufmachen	باز کردن
fahren	حرکت کردن با وسائط نقلیه	abfahren	عزیمت کردن
scheiden	متارکه کردن - جدا کردن	entscheiden	تصمیم گرفتن
steigen	بالا رفتن	einsteigen	سوار شدن (بتوی اتومبیل)

تجسس - سیلابی که باول مصدر هر فعل اضافه گردد آنرا پیش سیلاب (Die Vorsilbe) گویند که بزبان فارسی **پیشوند** یا **پیشاوند** نیز گفته میشود. در زبان آلمانی دسته‌ای از پیش سیلابها بهر فعلی که اضافه شوند در زمانهای مضارع و ماضی مطلق و امر موقع صرف از فعل جدا شده و بعد از آن قرار میگیرند . مثلاً صرف فعل مرکب **anfangen** بمعنای شروع کردن بدینقرار است :

صرف کوچک :

anfangen	شروع کردن	fang an	شروع کرد	angefangen	شروع و جهامری
	زمان حال (مضارع)		ماضی مطلق		
ich fange an		ich fing an		fangen Sie an	
	شروع میکنم		شروع کردم		شروع کنید

چنانچه این قبیل افعال مرکب در جمله‌ای بکار روند پیش سیلاب آنها در زمانهای مضارع و ماضی مطلق و امر نیز از فعل جدا شده و در آخر جمله قرار میگیرد . مثال :

Ich fange die Arbeit an . من کار را شروع میکنم .

Wir fahren um 8 Uhr von Frankfurt ab .

ما در ساعت هشت از فرانکفورت عزیمت میکنیم . (خواهیم کرد) .

برادرت از همان راه برگشت . . **Dein Bruder ging denselben Weg zurück**
 پنجره را باز کنید ! **Machen Sie das Fenster auf !**

دسته دیگری از پیش سیلابها یافت میشوند که موقع صرف ابدأ از فعل جدا نمیکردند. مانند افعال: (فروختن **verkaufen**) و (دریافت کردن **bekommen**)
 و غیره که پیش سیلابهای (ver) و (be) از آنها جدا نمیشوند .

اینگونه افعال مرکب را که پیش سیلابشان موقع صرف و یادر جملات از فعل جدا میشوند ، **افعال جدانشدنی (Trennbare Verben)** و چنانچه جدا نشوند ،
افعال جدانشدنی (Untrennbare Verben) گویند .

تبصره - معمولاً وقتی پیش سیلاب از فعلی جدا میشود که موقع تلفظ تکیه و سنگینی صدا روی پیش سیلاب بیفتد و اگر سنگینی صدا روی حرف باصدای ریشه فعل قرار گیرد در اینصورت پیش سیلاب از فعل جدا نخواهد شد مثلاً در فعل « شروع کردن **anfangen** » که فشار و سنگینی صدا موقع تلفظ روی پیش سیلاب (**an**) قرار میگیرد در صرف یا در جمله ای از فعل مرکب جدا خواهد شد ، ولی در فعل : « فهمیدن **verstehen** » که موقع تلفظ تکیه و سنگینی صدا روی حرف صدادار (**e**) که در ریشه (**steh**) فعل است میافتد پیش سیلاب (**ver**) از چنین فعلی جدا نخواهد شد . بنا براین معلوم شد که پیش سیلابهایی که بافعال اضافه میگردند بدو دسته تقسیم میگردند : جدا شدنی و جدا نشدنی .

۱ - پیش سیلابهای عمده و کلماتی که از فعل جدا میشوند بدینقرارند :
zu , hin , her , vor , mit , fort , ein , aus , auf , ab , an
statt , acht , zurück , herab , herein , heraus , herauf , hinein
empor , weg , heim , teil و غیره .

۲ - پیش سیلابها و کلماتی که از فعل جدا نمیشوند بدینقرارند :
, voll , emp , ent , miß , ent , ge , zer , ver , er , be
ob , hinter و غیره .

تبصره - گاهی جدا شدن یا نشدن پیش سیلابها مربوط به معنای فعل است .
 بیشتر افعالی که با پیش سیلابها و حروف اضافه (بوسیله از میان **durch**) و (بالای -
 راجع به **über**) و (دور - اطراف - بخاطر **um**) و (زیر **unter**) و (پر **voll**)

و (دوباره wieder) و (مخالف wider) ممکن است از افعال مرکب جدا شوند یا نشوند. در اینصورت معنای چنین افعال متفاوت خواهد بود (حقیقی و یا مجازی).
اغلب افعال موقعی که پیش سیلابها جدا نشوند معنی حقیقی خود را از دست میدهد. در اینصورت معلوم است تکیه صدا روی حرف صدادار ریشه فعل خواهد افتاد و اگر فشار صدا روی پیش سیلاب قرار گیرد حرف اضافه از فعل جدا خواهد شد. مانند:
1 - **durchschneiden**: Die Mutter schneidet den Apfel durch.
مادر سیبها را دو قسمت میکند. بدو قسمت کردن (با کارد)

2 - **durchschneiden**: Das Schiff durchschneidet die Wellen.
کشتی امواج را میشکافد. شکافتن

1 - **übersetzen**: Er setzt die Leute mit seinem Boot über.

او با قایقش مردم را از رودخانه میگذراند گذراندن

2 - **übersetzen**: Mein Bruder übersetzt den Brief ins Deutsch

برادرم نامه را با آلمانی ترجمه میکند. ترجمه کردن

توضیح - در جملات (1 و 2) هر قسمت از افعال درشت تر چاپ شده است تکیه و سنگینی صدا روی آنها قرار خواهد گرفت.

همچنین است در افعال مرکب: (شخصی را بزرگداشتن **umfahren**)

و (سواره بدور محلی حرکت کردن **umfahren**) و غیره.

وجه امری

Imperativ

فعل امر برای خطاب بیک یا چند نفر بصورت امر، اخطار، خواهش، اندرز و یا آرزو بکار میرود. مثال:

۱ - بصورت امر: برو! - بیائید! ۲ - **اخطار**: سبقت نگیرید!

۳ - **خواهش**: ببخشید! - رحم کنید! ۴ - **اندرز**: سحرخیز باش تا کامروا

باشی! ۵ - **آرزو**: همیشه شاد و خرم باشید!

این وجه عموماً غیر از زمان حال صورت دیگری نداشته و شامل سینه های دوم

و سوم شخص مفرد، اول و دوم شخص جمع و سوم شخص جمع برای مخاطب محترم میباشد.

(معلوم است شخص بخود امر نمیکند مگر آنکه نفس یا قلب خود را مخاطب قرار داده باشد و در اینحال است که نفس یا قلب خود را بمنزله سوم شخص فرض میکند . بنابراین اول شخص زمان حال برای ساختن فعل امر بکار نمیرود) .

فعل امر برای خطاب بدوم شخص (تو) با اضافه کردن حرف (o) بریشت مصدر افعالی که زمان حالشان باقاعده صرف میگردد ساخته میشود . (از حذف n مصدری نیز میتوان فعل امر را برای خطاب به (تو) ساخت .) ضمناً فعل امر درمخاطب (شما) همان دوم شخص جمع مضارع هر فعل باحذف ضمیر شخصی (Ihr) میباشد . مثال:

فعل امر (شما)	فعل امر (تو)	مصدر
sagt ! بگوئید !	sage ! بگو !	sagen گفتن
legt ! قرار بدهید !	lege ! بگذار ! قرار بده !	legen قراردادن
bringt ... mit ! همراه بیاورید !	bringe ... mit ! همراه بیاور !	mitbringen همراه آوردن
wascht euch ! خود را بشوئید !	wasche dich ! خود را بشوی !	sich waschen خود را شستن
seid ! باشید !	sei ! باش !	sein بودن

در افعال دو ضمیره ضمیر شخصی که در حالت (A.) مفعول بیواسطه است بعد از فعل امر قرار میگیرد و افعالی که پیش سیلابهای جدا شدنی دارند پیش سیلاب هریک نیز بعد از فعل امر واقع میشود . مانند فعل دو ضمیره (sich waschen) و (mitbringen) که جزو مثالهای بالا آورده شده است .

تبصره - پمنی از افعال بیقاعده که در ریشت مصدر آنها (o) بوده و در دوم شخص مفرد زمان حال تبدیل به (i یا ie) میگردد ، فعل امر چنین افعال برای خطاب بدوم شخص (تو) با حذف خاتمه (st) دوم شخص مفرد و ضمیر شخصی (du) ساخته میشود . مانند :

فعل امر (تو)	دوم شخص مفرد	مصدر
hilf ! کمک کن !	du hilfst تو کمک میکنی	helfen کمک کردن
sprich ! حرف بزن !	du sprichst تو حرف میزنی	sprechen حرف زدن

nehmen برداشتن du nimmst تو بر میداری nimm! بردار!
 essen خوردن du ißt تو میخوری iß! بخور!
 برای خطاب سوم شخص مفرد کافی است یکی از ضمایر sie, er و یا es
 بعد از فعل امر آورده شود. مثال:

Schreibe er! بنویسد! Lese er! بخواند!

فعل امر که بطور احترام خطاب بیک یا چند نفر میشود از سوم شخص جمع
 مضارع هر فعل درست میشود باین طریق که اول فعل بعد ضمیر شخصی (شما یا جناب عالی
 Sie) آورده میشود. مثال:

فعل امر (Sie) سوم شخص جمع مضارع

Sie sagen شما (جناب عالی) میگوئید sagen Sie! (شما یا جناب عالی)
 Sie lesen شما (جناب عالی) میخوانید lesen Sie! بخوانید!
 از اول شخص جمع مضارع هر فعل با آوردن فعل قبل از ضمیر نیز فعل امر
 ساخته میشود. مانند:

فعل امر (wir) اول شخص جمع مضارع

wir gehen ما میرویم gehen wir! برویم!
 wir arbeiten ما کار میکنیم arbeiten wir! کارکنیم!
 فعل امر منفی:

معلوم است که هرگاه حرف نفی (nicht) بعد از فعل امر قرار گیرد خطاب
 بطور نهی خواهد بود. مثال:

Gehe nicht! مرو! Sagen Sie nicht! نگوئید!

توضیح: - جملاتی که بصورت امر بکار میروند، غالباً فعل در اول هر جمله
 قرار گرفته و بعد از پایان جمله علامت تعجب، بدین شکل (!) گذاشته میشود. مانند:

Hole mir ein Glas Wasser! برو برایم یک گیلانی آب بیاور!
 Kommt nicht so spät nach Hause! اینقدر دیر منزل نیائید!
 Wasche dich mit kaltem Wasser! خود را با آب سرد بشوی!
 Gehen wir jetzt! حالا برویم! Bleiben wir noch! هنوز بمانیم!

گاهی برای تأکید در وجه امری از فعل **lassen** بمعنای گذاردن استفاده شده و در اینصورت ضمیر (**uns** - ما را) بعد از فعل گذاردن آورده میشود . مانند :

حالا بگذارید (اجازه دهید) برویم ! **Lasst uns jetzt gehen !**

بگذارید دعا بخوانیم ! **Lasst uns beten !**

گاهی ممکن است برخلاف قاعده در خطاب بدوم شخص مفرد و جمع ضمیر (**du**) و (شماها **ihr**) آورده شود ، در اینصورت هر يك از دو ضمیر مذکور حالت اشاره و اختصاص را داشته و فشار صدا روی آنها قرار خواهد گرفت . مانند :

کتاب را **تو** برایم بیاور ! **Bring du mir das Buch !**

Helft ihr diesem alten Mann , ich kann es leider nicht .

باین مرد **یر شماها** کمک کنید ، من متأسفانه نمیتوانم (کمک کنم) .

چنانچه خطاب بطور خواهش و یا تقاضا باشد کلمه (خواهش میکنم **bitte**) را میتوان قبل یا بعد از فعل امر آورد . مانند :

خواهش میکنم کتاب را بمن بدهید !
Bitte gehen Sie mir das Buch !
Geben Sie mir bitte das Buch !

توضیح - در اینگونه جملات ضمیر من (**ich**) آورده نمیشود .

هر گاه لازم باشد که فعل امر بطور اخطار بیان گردد ، فعل در جمله بصورت مصدر یا اسم مفعول آورده میشود . مثال :

از سمت راست بروید ! **Rechts gehen !** سوار شوید ! **Einsteigen !**

آهسته بروند ! (مقصود وسائط نقلیه است) **Langsam fahren !**

حالا بهوش باشید ! **Jetzt aufgepaßt !**

استعمال دخانیات ممنوع است ! **Rauchen (ist) verboten !**

بخط بایستید ! **Angetreten !**

بعضی کلمات ممکن است برای بیان امر بطور تأکید بکار روند . مانند :

ایست ! **Halt !** زود ! یا آه ! **Schnell !** سکوت ! **Ruhe !**

صرف كوچك افعال بيقاعده بطور دسته‌بندی

Die Konjugationsgruppen der starken Verben .

چون تغییرات ریشه افعال قوی یا بيقاعده در ماضی مطلق واسم مفعول دسته‌بسته بیکدیگر شباهت دارند از اینجهت ذیلاً سه صورت اصلی (صرف كوچك) اینگونه افعال بطور دسته‌بندی آورده شده است تا فرا گرفتن آنها آسانتر گردد .

معلوم است با دانستن صرف كوچك میتوان هر يك از افعال بيقاعده را مطابق قواعد گفته شده در زمانهای حال و گذشته و آینده صرف نمود :

دسته اول - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (e یا i) بوده و در ماضی مطلق به (a) تبدیل شده و در اسم مفعول همان حرف (e) میباشد .

اسم مفعول (e)	ماضی مطلق (a)	مصدر (e یا i)
gesehen دیدن	sah دید	sehen (ie)
gelesen خوانده	las خواند	lesen (ie)
gegessen خورده	aß خورد	essen (i)
gefressen خورده	fraß خورد	fressen (i) (حیوانات)
gegeben داده	gab داد	geben (i)
gemessen اندازه گرفته	maß اندازه گرفت	messen (i)
vergessen فراموش کرده	vergaß فراموش کرد	vergessen (i)
gebeten خواهش کرده	bat خواهش کرد	biten خواهش کردن
gelegen قرار داشته	lag قرار داشت	liegen قرار داشتن
gesessen نشسته	säß نشست	sitzen نشسته بودن

توضیح - چون افعال بيقاعده ای که در ریشه مصدر آنها حرف صد اداری (e)

باشد در دوم و سوم شخص مفرد زمان حال تبدیل به (i) یا (e) میشود . لذا برای

توجه باین قاعده بعد از مصدر هر فعل حروف **ie** و **i** در پرانتز گذاشته شده است ضمناً
ماضی نقلی و بعید افعال بیقاعده دسته اول بکمک فعل معین داشتن (**haben**)
سرف میشوند .

دسته دوم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (**e** یا **i**) بوده و در
ماضی مطلق به (**a**) و در اسم مفعول بحرف (**o**) تبدیل میشود :

اسم مفعول (o)	ماضی مطلق (a)	مصدر (i - o - e)
gesprochen	sprach	sprechen (i)
gebrochen	brach	brechen (i)
genommen	nahm	nehmen (i)
geholfen	half	helfen (i)
geworfen	warf	werfen (i)
gestohlen	stahl	stehlen (i)
gestorben (ist)	starb	sterben (i)
gekommen (ist)	kam	kommen
begonnen	begann	beginnen
geschwommen (ist, hat)	schwamm	schwimmen

توضیح - هر جا بعد از اسم مفعول در پرانتز **ist** گذاشته شده مقصود این است
که ماضی نقلی و ماضی بعید چنین افعال بکمک فعل معین بودن (**sein**) سرف میشوند
و بقیه افعال که بعد از اسم مفعول آنها پرانتزی نمیباشد بکمک فعل معین داشتن (**haben**)
سرف خواهند شد . (فعل **schwimmen** با هر دو فعل معین سرف میشود) .

دسته سوم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (**i**) بوده و در ماضی مطلق
به (**a**) و در اسم مفعول به (**u**) تبدیل میشود :

اسم مفعول (u)	اسم (a)	مصدر (i)
gebunden	band	binden
gefunden	fand	finden
gesungen	sang	singen

springen	جهیدن	sprang	gesprungen
trinken	آشامیدن	trank	getrunken
sinken	فرورفتن - فرود شدن	sank	gesunken (ist)
zwingen	فشار آوردن - مجبور کردن	zwang	gezwungen
verschwinden	ناپدید شدن	verschwand	verschwunden

دسته چهارم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (el) بوده و در

ماضی مطلق واسم مفعول تبدیل به (l) میشود:

مصدر (el)	ماضی مطلق (l)	اسم مفعول (l)
beißen	کاز گرفتن	gebissen
leiden	رنج کشیدن - تحمل کردن	gelitten
schnellen	قطع کردن - بریدن	geschnitten
reiten	سواری کردن (بالاسب و غیره)	geritten (ist/hat)
streichen	اصطکاک دادن	gestrichen
pfelfen	سوت زدن	gepfiffen
greifen	بدمست گرفتن (مداد و غیره)	gegriffen
gleichen	مطابقت کردن	geglichen
zerreißen	پاره کردن	zerrißen

توضیح - ماضی مطلق و ماضی بمیدوسته چهارم بکمک فعل معین داشتن (haben) صرف میشوند. فقط فعل سواری کردن (reiten) بمقتضای مقصود جمله گاهی با کمک فعل داشتن و گاهی بودن صرف خواهد شد.

دسته پنجم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (el) بوده و در ماضی

مطلق واسم مفعول تبدیل به (le) میشود:

مصدر (el)	ماضی مطلق (le)	اسم مفعول (le)
bleiben	ماندن	geblieben (ist)
schreiben	نوشتن	geschrieben
schwelgen	ساکت شدن	geschwiegen

schreien	فریاد کردن	schrie	geschrien
scheiden	جدا شدن - طلاق دادن	schied	geschieden
steigen	بالا رفتن - صعود کردن	stieg	gestiegen (ist)
verzeihen	بخشیدن - طلب عفو کردن	verzieh	verziehen
leihen	قرض کردن	lieh	geliehen
reihen	سائیدن	rieb	gerieben
scheinen	درخشیدن	schien	geschienen

دسته ششم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (au-e-a) بوده و در ماضی مطلق (a) تبدیل شده و در اسم مفعول همان (a) میباشد:

(au-e-a) مصدر		(ie) ماضی مطلق	(a) اسم مفعول
fallen	افتادن	fiel	gefallen (ist)
schlafen	خوابیدن	schlief	geschlafen
blasen	دمیدن	blies	geblasen
raten	نصیحت کردن	riet	geraten
lassen	کذارن - اجازه دادن	ließ	gelassen
braten	کباب کردن	briet	gebraten
halten	نگاهداشتن	hielt	gehalten
laufen	دویدن	lief	gelaufen
gehen	رفتن	ging	gegangen (ist)

توضیح - بیشتر افعال بیقاعده ای که مانند دسته ششم در ریشه مصدرشان (a)

باشد در دوم و - و مشخص مفرد در زمان حال حرف (a) تبدیل به (ä) میشود ،
دسته هفتم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (ie) بوده و در ماضی مطلق و اسم مفعول تبدیل به (o) میشود :

مصدر (ie)	ماضی مطلق (o)	اسم مفعول (o)
ziehen کشیدن (چیزی بطرفی)	zog	gezogen (ist , hat)
genießen متمتع شدن - لذت بردن	genoß	genossen

fliegen	پریدن	flog	geflogen (ist, hat)
gießen	ریختن (آب و غیره)	goß	gegossen
verlieren	کم کردن - باختن	verlor	verloren
schließen	قفل کردن - بستن	schloß	geschlossen
schleichen	راندن و فشار دادن	schob	geschoben
biegen	خم کردن	bog	gebogen
bieten	عرضه داشتن	bot	geboten
fließen	جریان داشتن	floß	geflossen (ist)
riechen	بودادن	roch	gerochen
schließen	تیر انداختن - شلیک کردن	schoß	geschossen
glücken	جوشیدن - جوشانیدن	sott	gesotten
wägen	وزن کردن	wog	gewogen

دسته هشتم - افعالی هستند که در ریشه مصدر آنها (a) بوده و در ماضی

مطلق به (u) و در اسم مفعول به (a) تبدیل میشود :

(a) مصدر	(u) ماضی مطلق	(a) اسم مفعول	
fahren	سوارہ رفتن	fuhr	gefahren (ist, hat)
bäcken	پختن (نان وغیرہ)	buck	gebacken
schlagen	زدن	schlug	geschlagen
laden	بار کردن	lud	geladen
tragen	حمل کردن - بردن	trug	getragen
schaffen	خلق کردن - ایجاد کردن	schuf	geschaffen
waschen	شستن	wusch	gewaschen
wachsen	روئیدن - نمو کردن	wuchs	gewachsen (ist)

توضیح - بیشتر افعال به قاعده‌ای که مانند دسته هشتم در ریشه مصدرشان

(a) باشد در دوم و سوم شخص مفرد زمان حال حرف (a) تبدیل به (ä) میشود.

تذکار - صرف کوچک افعال مختلف از قبیل :

(1) dachte gedacht فکر کردن (denken) و غیره قبلاً آورده شده است.

افعالی که صرف آنها متغیر است

Die Verben mit schwankender Konjugation .

بعضی از افعال بدون اینکه معنی آنها تغییر کند گاهی ضعیف (با قاعده) و گاهی قوی (بی قاعده) صرف میشوند . مانند :

اسم مفعول	ماضی مطلق	مصدر	صرف
geschallt	schallte	پیچیدن صدا	schallen = ضعیف
geschollen	scholl	> >	schallen = قوی
gesendet	sendete	کسیل داشتن - فرستادن	senden = ضعیف
gesandt	sandte	> >	senden = قوی
gesaugt	saugte	مکیدن	saugen = ضعیف
gesogen	sog	>	saugen = قوی

(صورت قوی چنین افعال اولتر است) .

مصدر بعضی از افعال یکی بوده ولی دارای دو معنی میباشند و در نتیجه بطور ضعیف یا قوی بشرح زیر صرف میشوند :

اینگونه افعال هرگاه بصورت فعل متعدی (دارای مفعول) بکار روند ضعیف و اگر بطور فعل لازم (بدون مفعول) استعمال شوند قوی صرف خواهند شد .

مثال :

اسم مفعول	ماضی نقلی	مصدر	صرف
erschreckt	erschreckte	ترسانیدن	erschrecken = ضعیف
erschrocken	erschrak	ترسیدن	erschrecken = قوی
gehängt	hängte	آویزان کردن	hängen = ضعیف
gehangen	hing	آویزان بودن	hängen = قوی
gepflegt	pflegte	مراقبت کردن	pflegen = ضعیف
gepflogen	pflog	مواظب و مراقبت بودن	pflegen = قوی

چند مثال در جمله :

1 - Das laute Geschrei hat ihn erschreckt .

فریاد بلند (چیخ - هیاو) او را مضطرب ساخته است . (فعل متعدی) .

2 - Er erschrak vor dem Hund . او از سگ ترسید (فعل لازم) .

1 - Ich habe den Mantel in die Garderobe gehängt
من پالتو را در رختکن آویزان کرده‌ام (فعل متعدی)

2 - Der Mantel hing in der Garderobe .
پالتو در رختکن آویزان بود (فعل لازم)

1 - Die Krankenschwester hat diesen Kranken lange gepflegt .
پرستار (زن) این بیمار را مدتی پرستاری کرده است . (فعل متعدی)

2 - Er pflegte morgens um sechs Uhr aufzustehen .
او عادت داشت (مراقب بود) صبحها ساعت شش از خواب برخیزد . (فعل لازم)

افعال شخصی

Persönliche Verben

افعال شخصی افعالی هستند که فاعل آنها خواه اسم یا ضمیر شخصی باشد همیشه معلوم و معین است . مانند فعل دیدن که میتوان گفت :

« شاگرد نخته را می بیند » یا « او نخته را می بیند » . این قبیل افعال عبارتند از :

hören	شنیدن	sehen	دیدن	grüßen	سلام کردن
halten	نگاهداشتن	lesen	خواندن	fragen	پرسیدن
		kommen	آمدن	schreiben	نوشتن

و هزاران فعل دیگر ...

افعال غیر شخصی

Unpersönliche Verben

افعال غیر شخصی افعالی هستند که فاعل معلوم و معینی نداشته و در این افعال همیشه بجای فاعل ضمیر نامعین (es) بکار برده میشود .

اینگونه افعال در چند مورد بکار میروند :

۱ - برای بیان پدیده های طبیعت از قبیل برف و باران و رعد و برق ، گرمی

و سردی هوا و امثال آنها . مانند :

schneien	برف آمدن	regnen	باریدن (باران)
blitzen	برق زدن	donnern	رعد زدن

hageln	تگرگ باریدن	wehen	وزیدن (باد)
warm sein	گرم بودن	dunkeln	تاریک شدن
frieren	یخ بستن - چائیدن		

۴ - بعضی از افعال شخصی که دلالت بر پدید آمدن تحریکات روحی ، لذات نفسانی و تمایلات جسمانی و عدم آن مینمایند ممکن است بصورت غیرشخصی نیز بکار روند :

sich freuen	خوشحال شدن	sich ärgern	متغیر و عصبانی شدن
gefallen	مورد پسند واقع شدن	sich wundern	متعجب شدن
gelüsten	میل و اشتیاق داشتن	jammern	غم انگیز شدن
träumen	خواب دیدن	frösteln	یخ کردن (از سرما)
hungern	گرسنه شدن	beruen	پشیمان شدن
begehen	خوش آمدن	grauen	جست داشتن - منزجر بودن

همچنین افعال شخصی که فقدان و نقص چیزی را برسانند نیز ممکن است بشکل غیر شخصی بکار روند :

fehlen	فائب بودن - فاقد بودن	mangeln	فاقد بودن - ناقص بودن
--------	-----------------------	---------	-----------------------

صرف افعال غیر شخصی

Konjugation der unpersönlichen Verben

باید متوجه بود که فقط سوم شخص مفرد افعال غیر شخصی در زمانهای حال و گذشته و آینده صرف شده و قول از هر فعل ضمیر نامعین (es) قرار میگیرد . مثلاً صرف فعل باقاعده غیر شخصی باران باریدن (regnen) در وجه اخباری بدینقرار است :

es regnet	باران میبارد	es regnete	باران بارید
	ماضی نقلی		ماضی بعید
es hat geregnet	باران باریده است	es hatte geregnet	باران باریده بود
	مستقبل اول		مستقبل دوم
es wird regnen	باران خواهد بارید	es wird geregnet haben	باران خواهد بارید (قول از اینکه ...)

تَبَصُّره - اولاً؟ افعال غیر شخصی ، وجه امری و نوع مجهول را ندارند . ثانیاً اینگونه افعال در زمانهای مرکب (ماضی نقلی و بعید) بکمک فعل معین داشتن (haben) صرف میشوند . باستانی فعل (اتفاق افتادن *geschehen*) که بکمک فعل معین بودن (sein) صرف خواهد شد . مانند : اتفاق افتاده است *es ist geschehen* بنابراین تمام افعالی که بطور غیر شخصی بکار میروند با دانستن صرف کوچک هر يك از آنها صرف زمانهای مختلفشان آسان خواهد بود .

چند مثال در جمله :

Es klopft an die Tür . در میزنند .
Es lärmt auf der Straße . در خیابان سرو صداست .
Es regnete gestern den ganzen Tag . دیروز تمام روز باران آمد .
Es nützt mir nichts . برای من هیچ فایده ای ندارد .
Es hungert mich . گرسنه ام .
Es blitzte und donnerte die ganze Nacht . تمام شب رعد و برق میزد .
Es freut mich sehr . خیلی مسرورم (خیلی خوشوقتم) .

چند موضوع را باید درباره افعال غیر شخصی مورد توجه قرار داد :

۱ - بعد از (هست *es ist*) و (هستند *es sind*) همیشه حالت فاعلیت (N.) می آید :
Es ist ein Buch auf dem Tisch . روی میز کتابی است .
Es sind sechs Stühle in diesem Zimmer . در این اتاق شش صندلی است .
 چه ساعتی است (ساعت چند است) ؟
Wieviel Uhr ist es ?
Es ist elf Uhr . ساعت یازده است .

۲ - بعد از (موجود است - یافت میشود *es gibt*) همیشه حالت مفعول بواسطه (A.) می آید :

Es gibt dort einen großen Garten . آنجا باغ بزرگی یافت میشود .
 ۳ - بعد از (میگذرد *es geht*) و (مورد پسند است *es gefällt*) همیشه حالت مفعول بواسطه (D.) می آید :

Wie geht es deinem Bruder ? حال برادرت چطور است ؟
برادر بیمار می‌کند چگونه

Meinem Bruder geht es gut . حال برادرم خوب است .

Wie gefällt es Ihnen hier ? (اینجا چطور است ؟)

Es gefällt mir sehr gut . خیلی مورد پسند من است .

موارد بکاربردن زمانهای مختلف افعال Gebrauch der Formen des Verbs

هر عمل و حالت یا حادثه‌ای که توسط فعل بیان می‌شود در زمانهای مختلف حال و گذشته و یا آینده واقع می‌گردد و هر یک از زمانها در موارد بخصوصی بکار می‌روند .
از اینقرار :

۱ - مضارع اخباری - مضارع دلالت بر زمان حال و آینده میکند و در زبان آلمانی در چند مورد بشرح زیر بکار می‌رود :

a) برای عملی که در زمان حال واقع شده و بخواهند در همان وقت از وقوع آن خبر دهند . ولو آن عمل از زمان گذشته شروع شده و تا زمان آینده ادامه داشته باشد . مثال :

Mein Bruder singt . برادرم آواز می‌خواند .

برای اینکه معلوم گردد که عملی در چه موقع از زمان حال انجام می‌گیرد معمولاً قید زمان آورده میشود :

Wir gehen jetzt ins Kino . ما حالا بهینما می‌رویم .

با تعیین وقت بوسیله قید یا کلمات دیگر ممکن است عملی را بیان کنند که از زمان گذشته شروع شده و تا زمان حال ادامه داشته باشد :

Meine Eltern wohnen seit zwei Jahren in Hamburg .

والدینم از دو سال پانزده سال پیش در هامبورگ مسکن دارند .

همچنین با آوردن قید ممکن است عملی را بیان کرد که از زمان حال شروع شده و تا زمان آینده ادامه داشته باشد :

Ich bleibe zwei Tage in diesem Hotel . من دو روز در این هتل می‌مانم .

(b) برای عملی که فقط در زمان آینده واقع میشود مخصوصاً مواقعی که زمان آینده توسط یکی از فهود زمان از قبیل : زود (bald) - فردا (morgen) - هفته آینده (nächste Woche) و غیره مشخص گردد :

Mein Freund besucht mich morgen .

فردا دوستم از من دیدن میکند (یعنی در آینده دیدن خواهد کرد) .

Nächste Woche fährt mein Sohn nach Deutschland

هفته آینده پسر من به آلمان حرکت میکند (حرکت خواهد کرد) .

(c) برای بیان عمل یا حالتی تنها در زمان حال واقع نمیشود بلکه مانند يك امر کلی یا حالت عادی همه جا و در تمام ادوار انجام پذیر است . به علاوه اینچنین مضارع بصورت ضرب المثل نیز آورده میشود :

Mein Vater geht jeden Tag ins Büro . پدرم هر روز با اداره میرود .

München ist eine Kunststadt . مونیخ شهر هنری است .

Hunde, die viel bellen beißen nicht . سگهایی که زیاد پارس میکنند گاز نمیگیرند .

Es ist nicht alles Gold, was glänzt . هر آنچه میدرخشد طلا نیست .

(d) بصورت امری که با شدت و انرژی بشخص یا موجودی در زمان حال تعمیم شود :

Sie verlassen sofort mein Haus ! (تره کنید) فوراً خانه ام را ترک میکنید!

(e) زمان حال ممکن است عملی را بیان کند که در زمان گذشته پایان رسیده باشد و آنرا بیشتر برای تعریف حکایات ، حادثه و یا برای شرح وقایع تاریخی بکار میبرند. در زبان آلمانی بعضی زمان ، مضارع تاریخی (Historisches Präsens) گویند . مانند :

Neulich fuhr ich mit meinem Wagen nach Köln .

بنازکی با اتومبیل به شهر کلن رفتم .

Es war viel Verkehr auf den Straßen, und ich mußte vorsichtig fahren . در خیابانها رفت و آمد زیادی بود و من مجبور بودم با احتیاط حرکت کنم .

Als ich an einer Straßenkreuzung ankam, sah ich einen Radfahrer von rechts und fuhr gegen meinen Wagen. Ich halte sofort und sehe, daß er Gott sei Dank unverletzt ist. فوراً توقف میکنم و می بینم که خدا را شکر مجروح نشده است.

مثال دیگر :

Während Friedrich der Große eines Tages an einer alten Mühle vorbeiritt, erinnerte er sich an sein Schloß «Sanssouci». Da sagt er plötzlich zu seinem Marschall ...

هنگامیکه فردریک کبیر روزی از کنار یک آسیاب قدیمی با اسب میگذشت، بیاد قصرش «سان سوسی» افتاد. در این موقع ناگهان بهارشالش میگوید...

۲- ماضی نقلی Perfekt - این زمان در دومورد بکار میرود :

a) برای عملی که در زمان گذشته واقع شده و وقوع آن هنوز تا زمان حال ادامه دارد. مانند :

Mein Bruder ist von der Reise zurückgekehrt.

برادرم از سفر برگشته است (یعنی حالا اینجاست).

باقی دو زمان (jetzt) و (gerade) و (eben) میتوان عملی را بیان کرد که در گذشته خیلی

نزدیکی واقع شده و بلافاصله در زمان حال پایان رسیده است :

Hans! Ich habe dein Buch gerade gefunden.

هانس! کتابت را همین حالا پیدا کرده ام.

Wir haben soeben ein Telegramm bekommen.

الساعة تلگرافی دریافت کرده ایم.

b) گاهی بجای مستقبل دوم بکار رفته و عملی را بیان میکند که بوقت معینی در زمان آینده انجام میشود و از این جهت آنرا زمان حال کامل نیز گویند. مثال :

Morgen-abend habe ich meine Arbeit beendet.

فردا شب کارم را تمام کرده ام (یعنی تمام میکنم یا تمام کرده خواهم داشت).

توضیح - جملهٔ اخیر در حقیقت بجای جملهٔ زیر که در مستقبل دوم آورده شده بکار رفته است :

Morgen abend werde ich meine Arbeit beendet haben .

فرداشب کارم را تمام کرده خواهم داشت (یعنی تمام خواهم کرد قبل از هر کار دیگری)
تجسس - در زبان آلمانی برخلاف فارسی ماضی نقلی بیشتر در مکالمات روزمره استعمال میشود بعکس ما ایرانیها که در نقل حوادث گذشته اغلب ماضی مطلق را بکار میبریم . مثلاً در فارسی میگوئیم :
 > آیا دیشب بسینما رفتید؟ < در صورتیکه این جمله را با آلمانی اینطور سؤال میکنند : > آیا دیشب بسینما رفته اید؟ < .

Sind Sie gestern abend ins Kino gegangen ?

آیا دیشب بسینما رفته اید؟ (بجای رفتید) .
 معمولاً مطالبی که بصورت ماضی نقلی بیان میشوند با آوردن بعضی از قیود و کلمات از قبیل : دیروز (**gestern**) - پریروز (**vorgestern**) - دوشنبهٔ گذشته (**vorigen Montag ...**) - هفتهٔ گذشته (**vorige Woche ...**) - ماه گذشته (**vorigen Monat ...**) و سال گذشته (**voriges Jahr ...**) و غیره بکار برده میشود . مانند :

Vorgestern bin ich mit meinen Freunden spazieren gegangen .
 پریروز با دوستانم بگردش رفته ام . (رفتم)

Vorige Woche habe ich einen interessanten Film gesehen .
 هفتهٔ گذشته فیلم جالبی دیدم . (دیدم) .

گذر کار - از اینجهت مورد استعمال ماضی نقلی بعد از مضارع شرح داده شده است که این ماضی بیشتر بزمان حال ارتباط دارد .

۳ - ماضی مطلق (Imperfekt یا Präterium) - این زمان ساده عموماً دلالت بر واقع شدن عملی مینماید که در زمان گذشته کاملاً انجام یافته و ارتباطی بزمان حال نداشته باشد . مانند :

Der Schüler nahm einen Bleistift und zeichnete auf ein Stück Papier eine Puppe. شاگرد مدادی برداشت و عروسکی روی قطعه کاغذی کشید. ماضی مطلق در موارد زیر نیز بکار میرود :

a) برای عمل گذشته‌ای که با عمل گذشته دیگر در يك موقع اتفاق افتاده باشد :
Als ich den Bahnhof verließ , fuhr der Zug ab .

همینکه ایستگاه راه آهن را ترک کردم ، قطار حرکت کرد :
ممکن است عمل گذشته‌ای موقع شروع عمل دیگر واقع گردد :

Mein Freund war in Deutschland , als der zweite Weltkrieg ausbrach. دوستم وقتی که جنگ جهانی دوم شروع شد ، در آلمان بود .

b) این ماضی را بیشتر برای تعریف حکایات ، قصه‌ها ، افسانه‌ها و یا توصیف و گزارش موضوعی بکار می‌برند . مثلاً :

Jemand kam zu einem Arzt und klagte über Magen - schmerzen . Der Arzt fragte :

» Was hast du gegessen « ? Da antwortete der Kranke :

» Ein Kilo gebrannter Gerste . « Da sagte der Doktor :

» Geh Zum Tierarzt , die Behandlung von Vierfüßlern liegt diesem ob « .

شخصی نزد طبیبی آمد و از درد معده نالید . پزشک پرسید : چه خورده‌ای ؟
آنوقت بیمار جواب داد : يك كيلو جو بريان کرده . سپس طبیب گفت : پیش‌دام‌پزشك (بیطار) برو که مبالغه چهارپایان بمهده اوست .

دقت ! در حکایات بالا باید متوجه بود که چگونه زمان حال ماضی نقلی ، حتی فعل امر نیز مانند ماضی مطلق در موضوعی که سالهاست از آن گذشته بکار برده شده است .

c) در بیان عادت و عملی که در گذشته بطور تکرار و دوام واستمرار انجام یابد.
در زبان فارسی چنین زمان گذشته را **ماضی استمراری** گویند و معنای آن با ماضی مطلق متفاوت است ولی چنانکه قبلاً گفته شد در زبان آلمانی این دو زمان گذشته

يك شكل سرف شده و معنای هر يك را باید ضمن جملات از يكدیگر تشخیص داد. مثال:

Vor zehn Jahren spielte ich Fußball .

ده سال قبل فوتبال بازی میکردم . (ماضی استمراری)

In Berlin lebte einmal ein berühmter Arzt . Eines Tages ging er in das Haus eines sehr reichen Mannes ...

وقتی دکتري در برلين زندگی میکرد . (ماضی استمراری) روزی یغانهٔ مرد بسیار ثروتمندی رفت . (ماضی مطلق)

۴ - ماضی بعید (Plusquamperfekt) - این ماضی بر عملی که کاملاً در گذشتهٔ دور تمام شده باشد دلالت میکند . مانند :

Ein armer Mann hatte einmal eine goldene Uhr gefunden

وقتی مرد فقیری يك ساعت طلائی پیدا کرده بود

بیشتر مورد استعمال ماضی بعید موقعی است که عمل یا مطلب گذشته‌ای قبل از انجام عمل گذشته دیگری که مربوط بآن باشد بیان گردد و معمولاً در زبان آلمانی ماضی بعید در جملات با ماضی مطلق و یا ماضی نقلی آورده میشود . مانند :

Ich hatte meinen Brief gerade beendet , als er kam .

من نامه‌ام را درست همان موقع تمام کرده بودم (ماضی بعید) که او آمد (ماضی مطلق) .

نذکار = جملهٔ اخیر را ممکن است چنین نوشت :

Als er kam , hatte ich meinen Brief gerade beendet .

همینکه او آمد ، نامه‌ام را درست همان موقع تمام کرده بودم .

Ich ging auf die Universität Bonn . Vorher hatte ich Zwei Jahre in Frankfurt studiert .

بدانشگاه بن رفتم (ماضی مطلق) . قبلاً دو سال در فرانکفورت تحصیل کرده بودم . (ماضی بعید) .

Mein Freund hat mich besucht , nachdem ich ihn eingeladen hatte .

دوستانم از من دیدن کرده است ، (ماضی نقلی) بعد از آنکه او را دعوت کرده بودم . (ماضی بعید)

Spät in der Nacht kam einmal ein Mann in ein Gasthaus. Es war still, denn alle Gäste waren schon eingeschlafen

وقتی مردی شب دیروقت بهمانخانه‌ای آمد. (ماضی مطلق). سکوت برقرار بود
(ماضی مطلق) زیرا همه مهمانان بخواب رفته بودند. (ماضی نقلی)

○ مستقبل اول (Das erste Futurum) - فعلی است که بر زمان آینده دلالت میکند و در موارد زیر بکار میرود :

a) برای عملی که قطعی در آینده انجام میشود :

Ich werde nach Hause gehen. من بمنزل خواهم رفت.
ممکن است برای تکمیل جمله، قید هم آورده شود :

Morgen werde ich auf die Bank gehen. فردا بیانک خواهم رفت.

تبصره - هر گاه از جمله‌ای بقرینه معلوم شود که عملی در آینده انجام خواهد شد بخصوص موقعی که یکی از قیود برای تکمیل جمله آورده شده در اینصورت میتوان فعل را در زمان حال نیز بکار برد. (استعمال زمان حال در این مورد بهتر است) :

Mein Freund besucht mich heute Abend.

امشب دوستم از من دیدن میکند (یعنی، دیدن خواهد کرد).

Morgen fahre ich nach Österreich.

فردا باطریش حرکت میکنم (یعنی، فردا را حرکت خواهم کرد).

b) هر گاه بخواهند عملی را بیان کنند که در زمان آینده یقیناً انجام خواهد شد، معمولاً تکیه و سنگینی صدا را روی فعل معین شدن (werden) قرار میدهند :

Ich werde dir das Geld geben.

من پول را به تو خواهم داد. (یعنی، پول را بطور حتم خواهم داد).

Karl wird die Prüfung bestehen.

کارل در امتحان قبول خواهد شد. (یعنی، حتماً قبول خواهد شد).

c) غالباً برای عملی که در زمان آینده یا در زمان حال بطور احتمال و گمان و یا تردید انجام پذیر است :

Wie alt ist er? او چند سال دارد؟ (او چند ساله است؟).

Er wird 45 Jahre alt sein .

او چهل و پنج سال خواهد داشت . (یعنی ، او باید ۴۵ سال داشته باشد) .

Morgen wird es nicht regnen .

فردا باران نخواهد بارید . (یعنی ، فردا احتمال دارد که باران نیارد) .
گاهی برای اینکه بیشتر واضح گردد که عملی در زمان آینده بطور احتمال و یا گمان واقع میشود ، معمولاً یکی از این قیود را بکار میبرند : (مطمئناً - یقیناً sicher)
و (شاید - بلکه vielleicht) و (البته - یقیناً - لابد wohl) و (احتمال دارد - دور نیست wahrscheinlich) .

Solch ein schöner Mantel wird sicher zu teuer sein .

چنین پالتوی قشنگی مطمئناً خیلی گران خواهد بود .

Du wirst dich vielleicht nicht irren .

شاید که تو اشتباه نخواهی کرد . (شاید تو اشتباه نکنی) .

Sie werden wohl mit mir zufrieden sein .

Er wird heute wahrscheinlich nicht kommen .

احتمال میرود که او امروز نیاید .

(d) ممکن است معنی امرا در برداشته باشد که در اینصورت باید جمله را با انرژی و بطور اخطار ادا کرد . مثال :

Du wirst jetzt deine Schularbeiten machen !

حالا کارهای مدرسهات را انجام خواهی داد . (یعنی ، انجام بده) .

گاهی این امر و اخطار بصورت جملهٔ سؤالی بیان میگردد . مانند :

Werdet ihr wohl sofort hierher kommen ?

البته شماها فوراً باینجا خواهید آمد ؟ (یعنی ، حتماً بیائید !) .

از نظر رعایت احترام زمان آینده را بجای وجه امری هم بکار میبرند . مثلاً
یک نفر پزشک بجای آنکه بمریض بگوید « این دواها را بخورید و یک هفته دیگر باز هم نزد من بیائید » چنین میگوید :

Sie werden diese Arzneien nehmen und in einer Woche wieder zu mir kommen!

این دواها را خورده و یک هفته دیگر باز هم نزد من خواهید آمد ! (یعنی ، بیائید !) .

مستقبل دوم یا کامل (Futur Perfekt) - این فعل عملی را بیان

میکند که در آینده بوقت معینی کاملاً پایان پذیرد ، از اینجهت آنرا مستقبل کامل نیز گویند . مثال :

Morgen abend werde ich meine Arbeit beendet haben.

فردا شب کارم را تمام کرده خواهم داشت . (یعنی ، فردا شب کارم یکلی تمام خواهد شد) .

معمولاً فعل در این زمان وقتی بکار میرود که عملی در آینده قبل از زمان حال یا آینده دیگری کاملاً انجام شده باشد . مانند :

Ehe du zurückkommst , werde ich meine Aufgaben geschrieben haben .

قبل از اینکه مراجعت کنی ، تکالیفم را انجام داده خواهم داشت (یعنی ، تکالیفم یکلی تمام خواهد شد) .

Wenn du um 5 Uhr bei uns anrufst , wird mein Vater zurückgekommen sein .

وقتی که مورد ساعت پنج بمنزلمان تلفن کنی (زمان حال) پدرم بخانه برگشته خواهد بود . (مستقبل کامل - یعنی ، پدرم قبل از تلفن کردن منزل خواهد بود) .

Ehe du zurückkehren wirst , werde ich diesen Brief beendet haben .

قبل از اینکه بخواهی مراجعت کنی ، (مستقبل اول) این نامه را تمام کرده خواهم داشت (مستقبل دوم - یعنی ، نامه را قبل از آمدن تمام خواهم کرد) .

مستقبل کامل ممکن است مانند مستقبل معمولی عملی را بیان کند که در آن ، احتمال و حدس و گمان دخالت داشته باشد و در اینصورت غالباً این فیود نیز بکار خواهند رفت : (البته - لابد wohl) و (شاید vielleicht) و (احتمال می رود - شاید wahrscheinlich) و (یقیناً - معلماً sicher) و نظیر آنها . مثال :

Morgen abend werde ich meine Arbeit sicher beendet haben.

فردا شب یقیناً کارم را تمام کرده خواهم داشت . (با احتمال قوی) .

Karl ist mit dem Zug um 8 Uhr nach Paris gefahren . Er wird jetzt dort schon angekommen sein .

کاردل در ساعت هشت با قطار پیاریس حرکت کرده است . حالا دیگر آنجا رسیده خواهد بود . (با حدس و گمان - یعنی ، حال آنجا باید رسیده باشد) .

توضیح - در جمله آخر حدس و گمان در زمان حال دخالت داشت ، برای عملی که در زمان گذشته (مستقبل ماضی) واقع شده است ، نیز میتوان با حدس و احتمال بیان کرد . مانند :

Meine Eltern werden gestern im Theater gewesen sein .

دیروز والدینم در تئاتر بوده خواهند بود . (یعنی ، محتمل است که در تئاتر بوده اند) .
نکته گار - موارد بکار بردن وجه امری قبلاً شرح داده شده است . ضمناً باید نکات زیر را کاملاً مورد توجه قرار داد :

۱ - هرگاه در جمله ای دو فعل بکار رود ، اگر فعل اول در زمان حال باشد ، فعل دوم بصورت ماضی نقلی خواهد بود . مثال :

1- Er kann nicht ins Kino gehen ; sein Vater hat ihm kein Geld geschickt .

او نمیتواند بهینما برود ؛ (منارع) پدرش برای او پولی نفرستاده است . (ماضی نقلی) .

۲ - اگر فعل اول ماضی مطلق یا ماضی نقلی باشد فعل دوم بشکل ماضی بعید آورده میشود . مانند :

2- Er konnte nicht ins Kino gehen ; sein Vater hatte ihm kein Geld geschickt .

او نتوانست بهینما برود ؛ (ماضی مطلق) پدرش برای او پولی نفرستاده بود . (ماضی بعید) .

3- Mein Freund hat mich besucht , nachdem ich ihn eingeladen hatte .

دوستانم از من دیدن کرده است ، (ماضی نقلی) پس از آنکه او را دعوت کرده بودم . (ماضی بعید) .

توضیح - در زبان آلمانی بعضی از حروف ربط از قبیل : (بعد از آنکه nachdem) و (زیرا - چون weil) و (وقتیکه - اگر wenn) و (که daß) وغیره یافت میشود که در ابتدای جمله فرعی فرا گرفته و باعث میشوند که فعل صرف شده این جمله را بآخر ببرند . مانند :

جمله اصلی

جمله فرعی

Ich gehe jetzt zu Bett , weil ich sehr müde bin .

من حالا میروم بخوابم ، چون خیلی خسته ام .

(جمله فرعی « ich bin sehr müde » بوده است ، ولی حرف ربط weil باعث شده است که فعل صرف شده bin بآخر جمله برود . ضمناً باید متوجه بود که اگر در جمله فرعی ، فعل مرکبی (ماضی نقلی ، ماضی بعید و یا مستقبل) باشد همیشه افعال معین بعد از فعل اصلی بآخر جمله خواهند رفت . مانند جمله سوم قبلی که در اول جمله فرعی آن حرف ربط nachdem واقع شده و فعل معین hatte پس از صرف بآخر جمله بعد از فعل اصلی eingeladen رفته است .
تکرار جمله سوم :

Mein Freund hat mich besucht , nachdem ich ihn eingeladen hatte .

دوستم از من دیدن کرده است ، (ماضی نقلی) پس از آنکه او را دعوت کرده بودم .
(ماضی بعید)

چند مثال دیگر :

Der Lehrer sieht , daß die Schüler viel arbeiten .

معلم می بیند که شاگردان خیلی کار میکنند .

Es ist bekannt , daß der Professor ein Buch geschrieben hat .

شایع است که پروفسور کتابی نوشته است .

Ich lerne Deutsch , weil ich in Berlin studieren will .

من آلمانی یاد میگیرم . زیرا میخواهم در برلین تحصیل کنم .

Wir können nicht schreiben , wenn wir keinen Bleistift haben .

ما نمیتوانیم بنویسیم اگر مداد نداشته باشیم .

تبصره - در جمله اخیر و نظیر آن که حرف ربط **wenn** باشد میتوان جمله فرعی را بر جمله اصلی مقدم داشت در اینصورت فعل جمله دوم بمداز علامت وقف (و) قرار میگیرد. مثال :

Wenn wir keinen Bleistift haben , können wir nicht schreiben.
اگر مداد نداشته باشیم ، نمیتوانیم بنویسیم .

Wenn wir Suppe essen wollen , müssen wir einen Löffel haben.
هر وقت بخواهیم سوپ بخوریم ، باید یک قاشق داشته باشیم .

تذکار - انواع مختلف حرف ربط و مثالهای مربوط بآنها در بخش جداگانه ای خواهد آمد .

اثر افعال

Die Rektion der Verben

هر يك از افعال که در جمله ای آورده میشود ، میتواند مستقلاً بدون حرف اضافه ای بر اسم یا ضمیری که بعد از آن قرار میگیرد اثر کند ، بدین معنی که در نتیجه اثر فعل ممکن است اسم یا ضمیر در حالت اضافه (G.) ، مفعول بواسطه (D.) یا مفعول به بواسطه (A.) قرار گیرد . مهمترین افعال که هر يك اثر مختلفی مینمایند بدین قرارند :

۱- افعالی که بعد از آنها مفعول بواسطه آورده میشود :

Verben mit dem Dativ

geben	دادن	begegnen	ملاقات کردن	gefallen	مورد پسند واقع شدن
helfen	کمک کردن	antworten	جواب دادن	danken	تشکر کردن
ähneln	شبیه بودن	dienen	خدمت کردن	gehören	تعلق داشتن
sagen	گفتن	schaden	ضرر رسانیدن	gehören	اطاعت کردن
passen	مناسب بودن	schmecken	مزه دادن	erzählen	نقل و تعریف کردن

چند مثال در جمله :

Der Schüler antwortet dem Lehrer . (D.)

معلم بشاگرد جواب میدهد . (در این جمله شاگرد در حالت مفعول بواسطه قرار گرفته است) .

Zigaretten schaden der Gesundheit.(D)

سیگارها به سلامتی ضرر می‌رسانند .

Diese Bücher gehören mir .(D) این کتابها بمن علق دارند.

Robert dankt seiner Mutter herzlich

ربرت از مادرش صمیمانه تشکر میکند .

Bitte , erzählen Sie den Kindern eine schöne Geschichte .

خواهش میکنم برای بچه‌ها قصه فشنکی نقل کنید !

بعضی از افعال غیرشخصی نیز با مفعول بواسطه می‌آیند . مانند :

es geht	میگذرد	es gefällt	موردپسند است
es beliebt	دایسنداست	es schmeckt	مزه میدهد
es graut mir	وحشت دارم	es ahnt mir	قلبم گواهی میدهد
es tut	میکند	es fehlt	کم و کسر است
بنظر میرسد es scheint و غیره مثلاً :			

Wie geht es Ihnen . حال شما چطور است ؟

Sehr gut , danke , und Ihnen ? خیلی خوب ، متشکرم ، و حال شما ؟

Mir ahnte so etwas . چنین چیزی را احساس میکردم .

Es tut mir leid . متأسفم . Es gefällt mir . موردپسند من است .

Es scheint mir . بنظرم میآید . Das Geld fehlt mir . پولم کسر است .

۴ - افعالی که بعد از آنها مفعول بیواسطه آورده میشود :

Die Verben mit dem Akkusativ

essen	خوردن	verbessern	تصحیح کردن	begrüßen	احوالپرسی کردن
sehen	دیدن	machen	انجام دادن	bilden	تشکیل دادن - ساختن
haben	داشتن	schließen	نقل کردن	brauchen	بکار بردن - لازمه داشتن
lesen	خواندن	beginnen	شروع کردن	trinken	نوشیدن - آشامیدن
zählen	شمردن	rechnen	حساب کردن	rauchen	دخانیهات استعمال کردن
finden	یافتن	verstehen	فهمیدن	unterbrechen	موقتاً قطع کردن
fragen	پرسیدن	stellen	ایستادن	erreichen	ناائل شدن - رسیدن
wiederholen				legen	قرار دادن - خوابانیدن
تکرار کردن				و غیره .	

چند مثال در جمله :

Bringen Sie bitte einen Stuhl und stellen Sie ihn an den Tisch.

خواهش میکنم یک صندلی بیاورید و بگذارید (بایستائید) آنرا دم میز .

Das Kind fragt den Vater über seine Schwierigkeiten .

بچه از پدر (پدر را) راجع باشکالاتش میپرسد .

Die Schüler schließen ihre Bücher und gehen nach Haus .

شاگردان کتابهایشان را می‌بندند و بیخانه میروند .

Ich bilde einen Satz und schreibe ihn an die Tafel .

من یک جمله درست میکنم (میسازم) و آنرا پخته مینویسم .

Wo hast du ihn gesehen ?

اورا کجا دیده‌ای (دیدی)؟

Bitte lesen Sie diesen Bericht lauter .

خواهش میکنم این گزارش را بلندتر بخوانید .

علاوه بر افعال متعددی که احتیاج بمفعول بیواسطه (A.) دارند، اغلب بعد از

افعال منمکسه ضمیر منمکسه یا اسمی در حالت (A.) نیز قرار خواهد گرفت . مانند :

ich wasche mich من خود را می‌شویم . ich ärgere mich من خشمگین می‌شوم .

ich schäme mich . ich irre mich . اشتیاء میکنم . خجالت میکنم .

er gewöhnt sich . او خود را عادت میدهد .

er kümmert sich . او غصه می‌خورد .

wir waschen uns die Hände . ما دستهایمان را می‌شوئیم .

بعد از بسیاری از افعال غیر مشخص نیز مفعول بیواسطه (A.) مهاید مثلاً :

es betrifft mich متعجب شده . بمن مربوط است . es wundert ihn

خوشحالم . es freut mich گرسنه است . es hungert ihn

تشنه ام . es durstet mich

یعنی از افعال لازم نیز ممکن است که احتیاج بمفعول بیواسطه (A.)

داشته باشند . مانند :

lieben دوست داشتن hassen نفرت داشتن loben تمجید کردن
 tadeln سرزنش کردن schlagen زدن hängen آویزان کردن
 verteidigen دفاع کردن tranken نوشانیدن säugen شیردادن
 در آغوش گرفتن umarmen ترجمه کردن übersetzen و غیره .

تبصره - در زبان آلمانی نیز مانند زبان فارسی میتوان بکماک افعال
 (کردن machen) (گرفتن - برداشتن nehmen) و (موجب شدن - تأسیس
 کردن stiften) و (نگهداشتن halten) و (ایجاد کردن - مهیا کردن schaffen) .
 فعلهای متعدی ساخت بدینمعنی که مصدری از اسماء یا صفات با اضافه کردن افعال
 مذکور ساخت . مثال :

die Reise	سفر	Reise	machen	مسافرت کردن
heiß	داغ	heiß	machen	داغ کردن
das Geld	پول	Geld	schaffen	پول مهیا کردن
die Ordnung	نظم ترتیب	Ordnung	halten	نظم نگه داشتن
der Abschied	وداع	Abschied	nehmen	خداحافظی کردن
das Unheil	بدبختی - فلاکت	Unheil	stiften	باعث بدبختی شدن

دسته دیگری از افعال لازم یافت میشوند که بمناسبت تغییر مختصری
 در معنی یا تغییر صوت و ریشه آنها جزو افعال متعدی محسوب میشوند . مانند :

۱- فعل لازم : شکسته شدن - خورد شدن zerbrechen

Die Tasse zerbricht . فنجان خورد میشود (میشکند) .

۲- فعل متعدی با تغییر معنی : خورد کردن - شکستن zerbrechen

Ich zerbreche die Tasse nicht . من فنجان را خورد نمیکم .

۳- فعل لازم : آب شدن و یازوب شدن (برف و غیره) schmelzen

Der Schnee schmilzt . برف آب میشود .

۴- فعل متعدی با تغییر معنی و صوت ریشه آن : آب و یازوب کردن schmelzen

Die Sonne schmelzt den Schnee . آفتاب برف را آب میکند .

۱ - فعل لازم : نوشیدن - آشامیدن trinken (این فعل هم بصورت لازم و هم متعدی بکار میرود) :

او از این گilas نمیخواهد بنوشد. Er will aus diesem Glas nicht trinken.

۲ - فعل متعدی با تغییر صوت ریشه آن : نوشانیدن - آب دادن trünken :

باران زمین را آبیاری میکند. (آب میدهد) . Der Regen trünkt die Erde .

بیشتر افعال که با پیش سیلابهای be , er , ver , durch , hinter , um , ent , über , voll و غیره ترکیب شوند جزو افعال متعدی محسوب میگردند . مانند :

besprechen	مذاکره کردن	erfreuen	خشنود ساختن - خوشحال کردن
verbessern	تصحیح کردن	durchfahren	سواره عبور کردن
hinterziehen	برگردانیدن (چیزی)	umfahren	دورزدن
entflammen	مشعل ساختن	überlassen	واگذار کردن
vollbringen	اجرا کردن	vollenden	پایان رسانیدن

چند مثال در جمله :

Wir müssen diese Sache gründlich besprechen .

ما باید این موضوع را کاملاً مذاکره کنیم .

Der Lehrer verbessert diesen Satz . معلم این جمله را تصحیح میکند .

Der König überließ die Regierung seinem Sohn .

شاه سلطنت را به پسرش واگذار کرد .

Die Schönheit erfreut des Menschen Herz .

زیبائی قلب انسان را شاد میکند .

۳ - افعالی که بعد از آنها مفعول بواسطه و بیواسطه آورده میشود

Die Verben mit dem Dativ und Akkusativ

bringen	آوردن	diktieren	دیکته کردن	geben	دادن
erklären	شرح دادن	kaufen	خریدن	nehmen	برداشتن - گرفتن
öffnen	باز کردن	sagen	گفتن	schreiben	نوشتن

zeigen	نشان دادن	erzählen	حکایت کردن	senden	فرستادن
anbieten	تعارف کردن	schenken	هدیه کردن	stehlen	دزدیدن
schicken	فرستادن	melden	خبر دادن	leihen	قرض دادن
raten	نصیحت کردن	rauben	غارت کردن	opfern	فداکاری کردن

چند مثال در جمله :

Ich schenke meinem Freund (D.) ein Buch . (A.)

من بدوستم يك كتاب هديه ميكنم .

Der Lehrer diktiert den Schülern (D.) die Sätze . (A.)

معلم جملات را برای شاگردان دیکته میکند .

Dieser Mann leistete seinem (D.) Land große Dienste . (A.)

این مرد برای کشورش خدمات بزرگی انجام داده است .

Die Großmutter erzählt ihrer Enkelin (D.) eine Geschichte . (A.)

مادر بزرگه برای نوهایش (دختر) قصه‌ای نقل میکند .

Die Eltern kaufen den Kindern (D.) Kleider . (A.)

والدین برای بچه‌ها لباس میخرند :

Er bringt seiner Frau (D.) schöne Blumen . (A.)

او برای خانمش گل‌های قشنگی میآورد ؟

Wir kochen unserem Gast (D.) Kaffee . (A.)

ما برای مهمانان قهوه درست میکنیم .

Die Mutter schreibt ihrer Tochter (D.) einen langen Brief . (A.)

مادر برای دخترش نامه مفصلی مینویسد .

Die Frau zeigt ihrem Mann das Telegramm . (A.)

زن تلگراف را بشوهرش نشان میدهد .

۵ - افعالیکه بعد از آنها حالت اضافه آورده میشود

Verben mit dem Genitiv .

بسی از افعال در گفتارهای ادبی باعث میشوند که بعد از آنها حالت اضافه (G.)

آورده شود ، ولی در صحبت های عادی بعد از چنین افعال حالت مفعول بیواسطه (A.) را میآورند . مانند :

achten	دقت کردن - اعتنا کردن	denken	فکر کردن
anklagen	عارض شدن - تهمت زدن	harren	انتظار کشیدن
pflegen	پرستاری کردن	belehren	راه علمی یا عملی نشان دادن
würdigen	لایق دانستن - احترام کردن	berauben	غارت کردن - محروم کردن
beschuldigen	متهم کردن	entheben	مزل کردن - برکنار کردن
sich erbarmen	همدردی کردن	sich schämen	خجالت کشیدن
sich freuen	خوشحال شدن	werden	شدن
sein	بودن	bleiben	ماندن

بخطا آوردن - بپاد آوردن sich entsinnen و غیره .

چند مثال در جمله :

1- Wir achten nicht des Weges (G.) den wir gehen .

ما راهی را که میرویم اعتنا نداریم .

توضیح - جمله (۱) را ممکن است در صحبت های عادی بعد از فعل (اعتنا کردن achten) مفعول بیواسطه (A.) آورد . ضمناً در زبان فارسی بعد از اینگونه افعال گاهی بصورت مفعول بیواسطه (D.) وزمانی مفعول بیواسطه (A.) ترجمه میشوند :

Wir achten nicht auf den Weg, (A.) den wir gehen .

ما برایی که میرویم اعتنا نداریم .

Der Räuber beraubte den Kaufmann des Goldes (G.) .

راهن پل تاجرا در ربود (غارت کرد) .

Ich bedarf dringend Ihrer Hilfe . (G.) .

Der große Maler ist Hungers (G.) gestorben .

نقاش (صورتگر) بزرگ از گرسنگی مرده است (مرد) .

Er freute sich seines Lebens .

او از زندگی خویش خشنود بود .

Ich erinnere mich seiner (G.) noch sehr gut .

من هنوز از او خوب یادم میآید . (من او را هنوز خوب بخطا آوردم) .

Er schämte sich seiner (G.) Ungeschicklichkeit .

او از بی استعدادیش خجالت میکشید .

Der Advokat wurde seines Amtes (G.) enthoben .

وکیل دادگستری از شغلش برکنار شد .

Man beschuldigte ihn des Diebstahls (G.) .

اورا بدزدی متهم کردند .

افعال با حرف اضافه

Verben mit Präposition

حرف فعل که در جمله با حرف اضافه ای آورده شود تقاضای مفعولی را مینماید .

معلوم است که در نتیجه فعل و تأثیر حرف اضافه ، اسم و ضمیری که بعد از آن قرار میگیرد

بحالت مفعول بواسطه یا بیواسطه تبدیل خواهد گشت . مثال :

1- Der Lehrer beginnt mit dem Unterricht . (D.)

معلم شروع بتدریس میکند .

2- Der Schüler arbeitet für die Prüfung . (A.)

شاگرد برای امتحان کار میکند .

توضیح - چنانکه قبلاً گفته شد حرف اضافه **mit** جزو حروف اضافه ای

است که بعد از آن باید مفعول بواسطه (D.) و بعد از حرف اضافه **für** مفعول بیواسطه (A.)

آورده شود . واضح است که اگر در جمله ای دو اسم یا دو ضمیر باشد باید علاوه بر اثر

حرف اضافه تأثیر فعل را نیز دخالت داد . مانند :

3- Ich schreibe einen Brief (A.) an meinen Vater . (A.)

من نامه ای بپدرم مینویسم .

4- Herr Müller schreibt seinem Freund (D.) über seinen

Bruder . (A.)

آقای مولر بدوستش راجع به برادر خود مینویسد .

توضیح - چون فعل نوشتن (**schreiben**) دو اثر دارد از این جهت در جمله

سوم بعد از این فعل (A.) و در جمله چهارم (D.) آورده شده است ضمناً دو حرف اضافه

an و Über جدا گانه بر اسم مابعد خود تأثیر کرده اند .

اینگونه افعال را که با حرف اضافه در جملات قرار میگیرند **افعال متعدی**

دو مفعولی نامند .

ذیلاً مهمترین افعال دو مفعولی را با تعیین حالات (D.) و (A.) در مقابل هرفعل و حرف اضافه ضمن چند مثال در جمله بترتیب آورده شده است تا کاملاً بوضع و تأثیر آنها آشنا بشوید :

anfangen mit (D.) شروع کردن با ...

bitten (A.) um (A.) خواهش کردن برای ...

Der Beamte fängt mit der Arbeit an . کارمند شروع بکار میکند .

Ich bitte Sie um einen Kugelschreiber . از شما تقاضای قلم خود کاری میکنم .

sich freuen über (A.) راجع به چیزی خوشحال شدن .

sich freuen auf (A.) درباره چیزی خوشحال شدن .

Seine Schwester freut sich über den Brief .

خواهرش از نامه خوشحال میشود .

Wir freuen uns auf die Ferien . ما از تعطیلات تابستانی خوشحال میشویم .

danken (D.) für (A.) تشکر کردن برای ...

teilnehmen an شرکت کردن در ...

Ich danke Ihnen für Ihre Hilfe . من از شما برای کمکتان تشکر میکنم .

Wir müssen heute abend an einer Versammlung teilnehmen .

ما امشب باید در اجتماعی شرکت کنیم .

sich fürchten vor (D.) ترسیدن در مقابل ...

sich sehnen nach (D.) تمایل داشتن به ... دلتنگی شدن نسبت به ...

Sie fürchtet sich vor der Maus . او از موش میترسد .

Der Ausländer sehnt sich nach seiner Heimat .

شخص خارجی نسبت بوطنش اظهار دلتنگی میکند .

erfahren haben in

تجربه درباره چیزی داشتن

erfahren sein in با تجربه بودن در ...

Ich habe in meinem Leben viel Gunst, Liebe, aber auch Demütigung erfahren.

من در زندگی، عنایت، عشق و همچنین تحقیر را تجربه کرده‌ام.

Er ist in allen Arbeiten erfahren. او در تمام کارها با تجربه است.
sich befreien von خود را آزاد کردن از ...

erretten aus نجات دادن از ...

Er befreite sich von allen. او خود را از کلیه قیود آزاد کرد.

Wir müssen die Mitmenschen aus der Not erretten.

ما باید هموعان خود را از تشنگستی نجات دهیم.

warnen (A.) vor (D.) بر حذر داشتن از ...

hoffen auf (A.) امیدوار بودن به ...

Dieses Schild warnt die Leute vor der Gefahr.

این تابلو مردم را در برابر خطر آگاه می‌سازد.

Ich hoffe diese Woche das große Los zu gewinnen.

من امیدوارم این هفته برندهٔ جایزهٔ بزرگ بخت آزمائی بشوم.

warten auf (A.) ... zweifeln an (D.) ... تردید داشتن به ... انتظار کشیدن به ...

hoffen auf (A.) ... sich irren in (D.) ... اشتباه کردن در ... امیدوار بودن به ...

achten auf (A.) ... bewahren vor (D.) ... حفظ کردن از ... توجه کردن به ...

verzichten auf (A.) ... صرف نظر کردن از ...

erkennen an (D.) ... شناختن به ...

sich verlassen auf (A.) ... اعتماد کردن به ...

معلوم و مجهول

Aktiv und Passiv

دو نوع فعل را میتوان بطور کلی در نتیجهٔ صرف فعل تشخیص داد: معلوم و مجهول.

۱- فعل معلوم آن است که بفاعل نسبت داده شود و فاعل حقوق آن در جمله

معلوم باشد. مانند:

بهرام کتاب را خرید (در این جمله بهرام فاعل و فعل خریدن باو نسبت داده شده است) .

۴- فعل مجهول فعلی است که بمفعول نسبت داده شود و فاعل آن معلوم نباشد . مثلاً :

سهراب زده شد (در این جمله فعل زدن به سهراب نسبت داده شده و زننده معلوم نیست) .

ممکن است فاعل در جمله ای که بصورت مجهول است برده شود ولی در حالت مفعولیت باشد و مفعول آن جمله بجای فاعل بکار رود . مانند :

لباس توسط خیاط دوخته میشود . (در این جمله فاعل حقیقی خیاط است ولی بجای مفعول آمده و لباس که بصورت مفعول است در حالت فاعل قرار گرفته است . بنابراین در حالت مجهول فاعل عملی انجام نمیدهد بلکه عملی بر آن واقع میگردد) .

طرز ساختن فعل مجهول و صرف آن - فعل مجهول نیز مانند فعل معلوم در زمانهای حال و گذشته و آینده صرف میشود . این فعل در زبان آلمانی مانند زبان فارسی بکمک صرف فعل معین شدن (werden) بملأه اسم مفعول هر فعل اصلی که منظور است ساخته میشود . مثلاً مصدر فعل مجهول تمجید کردن (loben) بدینصورت درست میشود :

اسم مفعول + فعل شدن = مصدر فعل مجهول

gelobt werden = werden + gelobt (تمجید کرده شدن)

صرف فعل باقاعده تمجید کردن بصورت مجهول

Konjugation des Verbs loben Passivzustand .

صرف کوچک (سَمُورَتِ اَصْلِی) :

loben	تمجید کردن	lobte	تمجید کرد	gelobt	تمجید کرده
werden	شدن	wurde	شد	geworden	شده

صرف بزرگ در وجه اخباری :

۱ - زمان حال (مضارع) Präsens .

زمان حال فعل مجهول از صرف مضارع فعل معین شدن بهلاوة اسم مفعول هر فعل اصلی ساخته میشود :

من تمجید میشوم (من تمجید کرده میشوم و غیره) . **ich werde gelobt .**

۲ - ماضی مطلق و استمراری Imperfekt

مجهول این زمان ساده از صرف ماضی مطلق فعل معین شدن بهلاوة اسم مفعول هر فعل اصلی درست میشود :

ich wurde gelobt .

من تمجید (کرده) شدم (من تمجید کرده میشدم و غیره = ماضی استمراری)

۳ - ماضی نقلی Perfekt

مجهول این زمان مرکب ، از صرف ماضی نقلی فعل شدن (**ich bin geworden**) بهلاوة اسم مفعول هر فعل اصلی ساخته میشود :

من تمجید شده‌ام (من تمجید کرده شده‌ام و غیره) . **ich bin gelobt worden .**

توضیح - در ماضی نقلی و بعید **geworden** باحذف (**ge**) از اول آن بصورت **worden** بعد از اسم مفعول **gelobt** قرار میگیرد و این حذف بدانجهت است که تلفظ دو **ge** (**gelobt** و **geworden**) پشت سرهم ثقیل بوده و دور از زیبایی کلام است .

۴ - ماضی بعید Plusquamperfekt

مجهول این زمان مرکب از صرف ماضی بعید فعل شدن (**ich war geworden**) بهلاوة اسم مفعول هر فعل اصلی درست میشود :

من تمجید شده بودم (من تمجید کرده شده بودم و غیره) . **ich war gelobt worden .**

۵ - مستقبل ۱ (آئنده معمولی) Futurum

این زمان مرکب ، از صرف مستقبل فعل شدن (من خواهم شد) (**ich werde werden**) و قرار دادن اسم مفعول هر فعل اصلی قبل از مصدر شدن (**werden**) درست میشود :

ich werde gelobt werden .

من تمجید خواهم شد (من تمجید کرده خواهم شد و غیره) .

۶- مستقبل یا کامل Futur Perfekt

قسمتی از این زمان مرکب ، تقریباً شبیه مستقبل اول ساخته میشود فقط مصدر (werden) تبدیل باسم مفعول (worden) گشته و مصدر فعل معین بودن (sein) بآخر آن اضافه میگردد :

ich werde gelobt worden sein .

من تمجید (کرده) خواهم شد قبل از اینکه ... (من تمجید کرده شده خواهم بود و غیره) .

۷- وجه امری Imperativ

werde gelobt ! تمجید شو ! (تمجید کرده بشو) !

werdet gelobt ! تمجید بشوید ! (تمجید کرده بشوید) !

werden wir gelobt ! تمجید بشویم ! (تمجید کرده بشویم) !

werden Sie gelobt ! تمجید شوید ! (تمجید کرده شوید) !

یادآوری - چون قبلاً دو فعل معین شدن (werden) و بودن (sein)

در زمانهای مختلف صرف گشته است ، لذا از تکرار صرف مفصل آنها که در فعل مجهول تمجید کردن بکار رفته اند خودداری شد .

تبصره - باید متوجه بود که فقط **افعال متعدی** که احتیاج بمنمؤل بیواسطه (A.) دارند دارای فعل مجهول کامل خواهند بود . (واضح است که از افعال متعدی دوزمیره و منمککه نمیتوان مجهول ساخت ، زیرا در اینگونه افعال عمل فاعل پس از رسیدن بمفعول دوباره بخود فاعل بر میگردد) .

افعال لازم فقط دارای يك صورت مجهول سوم شخص مفرد بوده و همیشه با ضمیر غیر شخصی ss بعنوان فاعل بکار میروند و چنانچه این ضمیر بکار نرود باید کلمه دیگری بجای آن که صورت مفعول است در اول جمله آورده شود. مانند:

Es wird ihm geholfen . باو کمک میشود (باو کمک کرده میشود) .

Es wurde davon gesprochen . راجع بآن صحبت شد (میشد) .

Ihm wird geholfen . باو کمک میشود (باو کمک کرده میشود) .

Des Vorfalles wurde gedacht بعد از آنکه فکر می‌شد (شد) .

در دو جمله اخیر کلمات ihm و Des Vorfalles بصورت مفعول جمله بجای ضمیر es آورده شده است .

قاعده تبدیل جمله معلوم به جمله مجهول :

برای تبدیل جمله معلومی به جمله مجهول باید قوائد زیر را بکاربرد :

- ۱ - مفعول جمله معلوم را در جمله مجهول بصورت فاعل قرار داد .
- ۲ - فعل جمله معلوم را در هر زمان (گذشته ، حال و آینده) که باشد باید در همان زمان تبدیل بمجهول کرد .

۳ - در جمله مجهول اغلب حرف اضافه von و گاهی حرف اضافه durch بمقتضای معنای جمله قبل از مفعول آورده میشود .
این موضوع از مثالهای ذیل کاملاً واضح میگردد :

جمله مجهول : Passivsatz **جمله معلوم :** Aktivsatz
Der Tischler macht den Tisch **Der Tisch wird von dem**
Tischler gemacht
نجار می‌سازد میز توسط نجار ساخته میشود .

توضیح - در جمله معلوم نجار (der Tischler) در حالت فاعلیت و میز (den Tisch) بصورت مفعول آورده شده است ولی در جمله مجهول دیده میشود که فاعل و مفعول برعکس جمله معلوم قرار گرفته اند :

میز (der Tisch) = فاعل و توسط نجار (von dem Tischler) = مفعول .
از طرفی چون فعل جمله معلوم (macht بمعنای می‌سازد) در زمان حال صرف شده است فعل جمله مجهول هم در همان زمان حال مطابق قواعد گفته شده صرف گشته است .

معمولاً در جمله مجهول قبل از مفعول کلمه (توسط - بوسیله von) برای موجودی که عامل کاری میباشد و کلمه (در اثر - بوسیله durch) اغلب برای انجام شدن عمل بوسیله چیزی و بیان پدیدار شدن حالتی بکار میرود .

معلوم است که بعد از حرف اضافه von مفعول بواسطه و بعد از durch مفعول بیواسطه آورده میشود . مانند :

Das Brot wird von dem Bäcker gebacken .

نان توسط نانوا پخته میشود .

Der Baum wurde durch den Sturm entwurzelt .

درخت در اثر (بوسیله) طوفان از ریشه کنده شد .

Das Kind wurde vom den Eltern verwöhnt .

بچه توسط والدین بدعادت شد .

Das Kind wurde durch die Güte der Eltern verwöhnt .

بچه در اثر (بوسیله) لطف والدین بدعادت شد .

Der Brief wurde vom Minister geschrieben und durch den Boten überbracht .

نامه توسط وزیر نوشته شد و بوسیله قاصد تحویل گردید .

Die Rede wurde von dem Minister Präsidenten gehalten und durch den Rundfunk übertragen .

نطق توسط نخست وزیر ایراد شد و بوسیله رادیو پخش گردید .

Wir wurden durch diese Nachricht sehr beunruhigt .

ما از این خبر خیلی ناراحت شدیم .

جمله مجهول بدون فاعل

Passivsatz ohne Subjekt

اغلب ممکن است در جملات مجهول ، انجام دهنده کار معلوم نباشد . در اینگونه

جملات علاوه بر افعال متعدی که احتیاج بمفعول بیواسطه دارند ، میتوان بابضی از

افعال که مفعولهای دیگری دارند نیز جمله های مجهول را ساخت . ضمناً افعال بصورت

سوم شخص مفرد آورده میشوند . مانند :

۱ - بصورت مفعول بیواسطه (D.) :

Ich habe viele Briefe geschrieben , aber mir wurde nicht geantwortet .

من نامه های زیادی نوشته ام ، اما بمن جواب داده نشد . (جواب دهندگان بنامها معلوم نیستند) .

wurde Ihnen gestern geholfen ?

آیا دیروز شما کمک شد . (در این جمله نیز فاعل معلوم نیست) .

۲- در حالت اضافه (G.) :

Bei der gestrigen Feier wurde des Abwesenden gedacht .

در جشن دیروز بفاصلین فکر کرده شد . (معلوم نیست که فائین چه کسانی بوده اند) .

۳- مفعول بر اثر حرف اضافه : Präpositional - Objekt

Auf den Zug wurde gewartet .

برای قطار انتظار کشیده شد (منتظرین نامعلومند) .

Von deinem Problem wurde gestern nicht gesprochen .

دیروز راجع به مشکل تو حرفی زده نشد . (موضوع مشکل مشخص نیست) .

اگر در جمله نامعلومی ضمیر نامعین **man** باشد این ضمیر در جمله مجهول آزرده نمیشود :

Aktiv معلوم

Passiv مجهول

man suchte den Brief .

Der Brief wurde gesucht.

نامه جستجو میشد . نامر اجستجو میکردند . (عقب نامه میگشتند)

اگر در جمله مجهول بدون فاعل ، مبتدائی (جمله دیگری) نباشد در این صورت ضمیر غیر شخصی @ جای مبتدا ، را میگیرد ولی این ضمیر بجای فاعل محسوب نمیشود . مانند :

Es wurde mir nicht geantwortet . بمن جواب داده نشد .

Es wurde ihm nicht geholfen . باو کمک نشد .

Es ist eifrig nach dem Dieb geforscht worden .

با کمال جدیت نسبت بنزد پی جوئی شده است .

در جملات مجهول بدون فاعل ، هر گاه منظور بیان انجام عملی و نه عامل

کاری باشد ، در این صورت چنین جملات را ممکن است با **افعال متعدی و لازم** نیز ساخت . ضمناً افعال بصورت سوم شخص مفرد بکار میروند . مانند :

Sonntags wird nicht gearbeitet . یکشنبه ها کار انجام نمیشود .

In dem Café wurde bis in die Nacht getanzt .

در کافه تا دل شب رقصیده شد .

دو جمله اخیر را با ضمیر غیر شخصی **es** نیز میتوان بیان کرد بشرطی که

فعل از اینگونه جملات جمله دیگری آورده نشود . مثال :

Es wird sonntags nicht gearbeitet . یکشنبه‌ها کار انجام نمیشود .

Es wurde in dem Café bis in die Nacht getanzt .

در کافه تا دل شب رقصیده شد .

تبصره - برای تبدیل جمله معلومی که فاعل آن یکی از ضمائر شخصی باشد

میتوان از آوردن ضمیر در جمله مجهول صرف نظر کرد . مثال :

Aktiv معلوم

Passiv مجهول

Es fragt den Freund .

Der Freund wird (von ihm)

او از دوست میپرسد .

gefragt .

از دوست (بوسیله او) پرسیده میشود .

تبصره - افعال شبه معین (Modalverben) مجهول ندارند و چنانچه

یکی از این افعال در زمانهای حال و گذشته و آینده در جمله‌ای آورده شود ، فقط فعل

اصلی بمصدر مجهول تبدیل میشود .

(مصدر مجهول = اسم مفعول فعل اصلی + مصدر werden) مثال :

Aktiv معلوم

Passiv مجهول

= bauen dürfen . مصدر

gebaut werden dürfen

(ساختن را مجاز بودن)

(ساخته شدن را مجاز بودن)

= Er darf das Haus

Das Haus darf gebaut werden

bauen .

مجاز است خانه ساخته شود

او مجاز است خانه را بسازد .

= Er durfte das Haus

Das Haus durfte gebaut

bauen .

werden .

او مجاز بود خانه را بسازد .

مجاز بود خانه ساخته شود .

ماضی نقلی = Er hat das Haus
bauen dürfen .

او میباید بوده است خانه را بسازد .

ماضی بعید = Er hatte das Haus
bauen dürfen .

او اجازه داشته بود خانه را بسازد .

مستقبل معمولی = Er wird das Haus
bauen dürfen .

او اجازه خواهد داشت خانه را بسازد .

Das Haus hat gebaut werden
dürfen .

مجاز بوده است خانه ساخته شود .

Das Haus hatte gebaut werden
dürfen .

اجازه داده شده بود خانه ساخته شود .

Das Haus wird gebaut werden
dürfen .

اجازه داده خواهد شد خانه ساخته شود .

تَبَصُّر - مستقبل کامل در اینگونه جملات بکار نمی‌رود . ضمناً باید متوجه بود که هر یک از افعال شبه مبین در زمانهای مرکب بصورت مصدر با آخر جمله معلوم یا مجهول برده میشود .

معلوم Aktiv

machen können = مصدر

(انجام دادن را توانستن) .

Mein Bruder kann die
Aufgaben machen :

برادرم میتواند تکالیف را انجام دهد .

Mein Bruder konnte
die Aufgaben machen

برادرم توانست تکالیف را انجام دهد .

مجهول Passiv

gemacht werden können

(انجام داده شدن را توانستن)

Die Aufgaben können von
meinem Bruder gemacht
werden .

تکالیف توسط برادرم میتوانند انجام
داده شوند .

Die Aufgaben könnten von
meinem Bruder gemacht
werden .

تکالیف توسط برادرم میتوانند انجام
داده شوند .

ماضی نقلی = Mein Bruder hat die
Aufgaben machen
können .

برادر من توانسته است تکالیف را
انجام دهد .

ماضی بعید = Mein Bruder hatte
die Aufgaben machen
können .

برادر من توانسته بود تکالیف را
انجام دهد .

مستقبل معمولی = Mein Bruder
wird die Aufgaben
machen können .

برادر من تکالیف را خواهد توانست
انجام دهد .

Die Aufgaben haben von
meinem Bruder gemacht
werden können .

تکالیف توسط برادر من توانسته اند انجام
داده شوند .

Die Aufgaben hatten von
meinem Bruder gemacht
werden können .

تکالیف توسط برادر من توانسته بودند
انجام داده شوند .

Die Aufgaben werden von
meinem Bruder gemacht
werden können .

تکالیف توسط برادر من خواهند توانست
انجام داده شوند .

(مستقبل کامل در جملات مجهول بکار نمی رود) .

تذکار - جملات مجهول سعی شده است که حتی الامکان نزدیک به جملات
آلمانی ترجمه شوند تا قواعد مربوط به آنها بهتر آشکار گردد .

تبصره - هر يك از افعال شبه معین که مستقلاً و بدون فعل اصلی در جمله
معلومی بکار رود چنین جمله را جمله مجهول تبدیل کرد . مثال :

Er kann sein Gedicht nicht .

او شعرش را بلد نیست .

Ich will meine Freiheit .

من آزادی را میخواهم .

اگر افعال معین داشتن (haben) - بودن (sein) - شدن (werden)

بطور مستقل در جملات معلومی بکار روند ، از اینگونه جملات هم نمیتوان مجهول
ساخت . مانند :

Er hat einen Regenschirm . او یک چتر بارانی دارد .

Die Tulpe ist schön . گل لاله فشنگ است .

Morgen wird es Neujahr . فردا سال نو میشود .

تبصره - مستقبل فعل معلوم را بازمان حال فعل مجهول که هر دو با فعل معین شدن (werden) ساخته میشوند ، نباید اشتباه کرد . مثال :

من خواهم دید . Ich werde sehen = مستقبل فعل معلوم

من دیده میشوم . Ich werde gesehen = زمان حال فعل مجهول

مستقبل فعل معلوم = مصدر + werden

زمان حال فعل مجهول = اسم مفعول + werden

مصدر Der Infinitiv

در جملات دو نوع مصدر آورده میشود مصدر ساده و مصدر با حرف

اضافه < zu > بدینقرار :

۱ - مصدر ساده (Der einfache Infinitiv) - این مصدر بشرح زیر

در جمله بکار میرود :

□ بعد از افعال شبه معین و افعال کمک کردن helfen ، شنیدن hören ،

دیدن sehen ، و گذاشتن lassen . مثلاً (مضارع + مصدر) :

Mein Freund will eine Reise nach Deutschland machen .

دوستم میخواهد سفری به آلمان بکند .

Ich helfe dem Bruder die Koffer tragen .

من در حمل چمدانها برادر را کمک میکنم .

Wir hören das Mädchen singen . ما آنرا خواندن دوشیزه را میشنویم .

Ich sehe die Schüler in der Klasse arbeiten .

من کار کردن شاگردان را در کلاس می بینم .

b (وقتی در جمله (مصدر + ماضی نقلی) آورده شود . مثال :

Mein Freund hatte eine Reise nach Deutschland machen wollen .

دوستم میخواسته است سفری به آلمان بکند .

Ich habe dem Bruder die Koffer tragen helfen .

من در حمل چمدانها به برادر کمک کرده‌ام .

Wir haben das Mädchen singen hören .

ما آواز خواندن دوشیزه را شنیده‌ایم .

Ich habe die Schüler in der Klasse arbeiten sehen .

من کار کردن شاگردان را در کلاس دیده‌ام .

تَبَصُّر = در جملاتی که ماضی مطلق بکار می‌رود ، چنانچه افعال شبه‌معین یا افعال « کمک کردن ، شنیدن ، دیدن و گذاشتن » نباشد فعل اصلی بعد از مصدر بصورت اسم مفعول یا آخر جمله خواهد رفت . مانند :

Wir sind gestern spazieren gegangen . (اسم مفعول)

ما دیروز به گردش رفته‌ایم (رفتیم) .

Er hat in der Schule Deutsch sprechen gelernt . (اسم مفعول)

او در مدرسه آلمانی یاد گرفته است .

۴ - مصدر با < zu > . Der Infinitiv mit zu . این مصدر با حرف

اضافه ²⁴ بشرح زیر درجملات بکار می‌رود :

a) بعد از بسیاری از افعال (غیر از افعال شبه‌معین و چند فعل مذکور) مصدر با حرف اضافه **< zu >** بعنوان مفعول درجملات آورده میشود . مثال :

Ich wünsche zu fliegen . من آرزو دارم (دلم می‌خواهد) پرواز کنم .

Wir hoffen viel zu reisen . ما امیدواریم زیاد مسافرت کنیم .

b) بعنوان فاعل در آخر جمله ، در اینصورت ضمیر غیر شخصی **es** قبل از فعل بعنوان فاعل گرامری قرار خواهد گرفت :

Es ist gut zu verstehen . فهمیدن خوب است .

Er hat kein Geld ; es ist ihm unmöglich zu zahlen .

او پول ندارد ؛ برای او ممکن نیست که بپردازد .

c) برای تکمیل بعضی از اسامی :

Ich gebe dir das Versprechen zu kommen .

من بتو قول میدهم که بیآیم .

Er hat Hoffnung gesund zu werden .

او امیدوار است سالم بشود .

Ich habe keine Zeit zu kommen .

من وقت ندارم که بیآیم .

d (هرگاه در جمله‌ای علاوه بر مصدر با حرف اضافه **zu** يك يا چند مکمل

آورده شود قبل از جمله مصدری علامت وقف (,) گذاشته میشود . (مصدربا **zu**

و مکملها را جمعاً جمله مصدری گویند) . مثال :

Langsam beginne ich , die fremde Sprache zu verstehen .

کم کم شروع میکنم زبان بیگانه را بفهمم .

توضیح - جمله «die fremde Sprache zu lernen» جمله مصدری

میباشد که در مثال اخیر قبل از آن علامت وقف (°) گذاشته شده است .

Er fürchtet , zu spät nach Hause zu kommen .

او میترسد که خیلی دیر بمنزل بیآید .

e (هرگاه در جمله‌ای دو مصدر یا بیشتر آورده شود در اینصورت حرف

اضافه **zu** قبل از هر مصدر تکرار میشود :

Wir versuchen viel zu hören und viel zu sehen .

ما سعی میکنیم زیاد بشنویم و ببینیم .

Es freut mich , jetzt mit meinen Freunden zu essen und

zu trinken . خوشحالم که اکنون بادوستانم بخورم و بنوشم .

f (اضافی که پیش سیلاب آنها جدا میشود ، حرف اضافه **zu** مابین پیش سیلاب

و مصدر واقع میشود :

Er machte den Versuch , das Fenster auf zu machen .

او سعی کرد پنجره را باز کند .

Ich glaube , mit dem Flugzeug pünktlich in Hamburg

anzukommen . فکر میکنم با هواپیما سر وقت به هامبورگ برسم .

تبصره - اگر مصدر با **zu** در جمله‌ای بتنهائی آورده شود ممکن است

چنین مصدر قبل یا بعد از پیش سیلاب جدا شدندی همچنین قبل یا بعد از مصدر یا اسم مفعول جمله اصلی قرار گیرد . مانند :

Wir fangen an zu arbeiten }
Wir fangen zu arbeiten an . }
Wir müssen anfangen zu arbeiten . }
Wir müssen zu arbeiten anfangen . }
Wir haben anfangen zu arbeiten . }
Wir haben zu arbeiten anfangen . }

(در اسم مفعول که بر سر آن پیش سیلاب جدا شدندی باشد **ge** حذف شده و بجای آن **zu** قرار میگیرد . مثلاً اسم مفعول **angekommen** تبدیل به **anzukommen** خواهد شد و غیره .

(**g**) چنانچه مصدر با **zu** مکملی داشته باشد ، چنین مصدر با تمام مکمل بعد از جمله اصلی واقع میگردد و معمولاً بین جمله اصلی و فرعی علامت وقف (و) گذاشته میشود . مثال :

Der Kaufmann hatte gehofft , Sie bald wiederzusehen .
تاجر امیدوار بود ، شما را دوباره بزودی ببیند .

(**h**) بعد از فعل (بکار بردن - لازم و احتیاج داشتن **brauchen**) مصدر همیشه با حرف اضافه **zu** میاید و قبل از جمله مصدری که در آن فعل **brauchen** باشد علامت وقف (و) گذاشته نمیشود .

Wir brauchen sonntags nicht zu arbeiten .
ما احتیاج نداریم یکشنبه ها کار کنیم .

اگر در جمله اخیر زمان مرکب (ماضی نقلی) آورده شود ، در این صورت فعل **brauchen** مانند افعال شبه معین بصورت مصدر (نه اسم مفعول) با آخر جمله میرود . مانند :

Wir haben sonntags nicht zu arbeiten gebraucht . (بجای)
ما احتیاج نداشته ایم یکشنبه ها کار کنیم .

فرمهای مصدر با zu

Formen des Infinitiv mit „zu“

مصدر با حرف اضافه zu ممکن است داخل جملاتی که دارای زمانهای مختلف افعال معلوم و مجهول میباشند بکار رود. مثال :

Ich hoffe , meinen Freund zu sehen . (زمان حال)
من امیدوارم ، دوستم را ببینم .

Der Lehrer wird versuchen , die Regeln zu erklären . (مستقبل)
معلم سعی خواهد کرد قواعد را توضیح دهد .

Ich glaube , ihn gestern auf dem Bahnhof gesehen zu haben . (ماضی نقلی)
فکر میکنم او را دیروز در ایستگاه راه آهن دیده باشم .

Er wünscht nicht gesehen zu werden . (مستقبل فعل مجهول)
او آرزو ندارد دیده شود .

Sie hofft , von ihren Eltern gestern nicht gesehen worden zu sein . (ماضی نقلی فعل مجهول)
او امیدوار است که دیروز توسط والدینش دیده نشده باشد .

Ich freue mich , Sie bald besuchen zu können . (مصدر شبه معین)
من خوشحالم بتوانم از شما بزودی دیدن کنم .

تبصره - هرگاه حرف ربط um بجمله مصدری ، با zu اضافه شود در اینصورت چنین جمله ، مقصود ، علت و نظریه ای را که فاعل جمله اصلی برای انجام دادن کاری دارد بیان خواهد کرد . مانند :

Er ist nach Deutschland gefahren , um dort Deutsch zu lernen . (برای اینکه um zu)

او به آلمان رفته است ، برای اینکه آنجا آلمانی یاد بگیرد .

Herr Müller hat die Uhr gekauft , um sie seiner Frau zu schenken .

آقای مولر ساعت را خریده است ، برای اینکه آنرا به خانمش هدیه کند .

توضیح - از دو جمله اخیر معلوم میگردد که فاعل جمله اصلی و فرعی یکی است و چنانچه فاعل این دو جمله مشترک نباشد همیشه از حرف ربط **damit** استفاده خواهد شد ، در اینصورت فعل جمله فرعی مصدر نبوده و حرف اضافه **zu** نیز بکار نمیرود . ضمناً افعال شبه‌مهمین که مقصود و نظریه‌ای را برسانند ، نیز با حرف ربط **damit** آورده میشود . مثال :

Die Mutter schickt ihren Sohn in die Schule , damit er dort lernt (با آن - تا اینکه)

مادر پسرش را به مدرسه میفرستد ، تا اینکه آنجا درس بخواند .

Die Kinder gehen in die Schule , damit sie lesen lernen .

بچه‌ها به مدرسه میروند ، تا اینکه خواندن یاد بگیرند .

در جملاتی که حرف ربط **damit** بکار میرود اگر فاعل جمله اصلی و فرعی یکی باشد ، معمولاً فاعل مشترک در هر دو جمله تکرار میگردد . مانند :

Ich fahre mit dem Auto , damit ich pünktlich am Bahnhof bin .

من با اتومبیل حرکت میکنم ، تا اینکه سر وقت در ایستگاه راه آهن باشم .

تبصره - در جملاتی که مصدر با **um zu** بکار میرود ممکن است فاعل شناخته نشود و یا نامعلوم باشد . مثال :

Der Platz ist groß genug ; um darauf Fußball zu spielen .

میدان برای اینکه در آن فوتبال بازی شود ، باندازه کافی بزرگ است . (جا و نام میدان معلوم نیست) .

Es ist zu wenig , um davon leben zu können .

این خیلی کم است ، برای اینکه بتوان بوسیله آن زندگی کرد . (این نامعلوم است) .

تبصره - گاهی ممکن است یکی از حروف اضافه « بجای - عوض **anstatt** یا **statt** همچنین ، بدون **ohne** » باعث شود که مصدر با حرف اضافه **zu** در جمله‌ای بکار رود ، مانند :

Statt (anstatt) sich zu bessern , verkommt er immer mehr .

او بجای اینکه (بموض اینکه) خود را اصلاح کند ، پیوسته بیشتر فاسد میشود .

Sie ging , ohne ein Wort zu sagen .

او رفت ، بدون اینکه حرفی بزند . (او بدون گفتن کلمه‌ای رفت) .

Statt herbeizueilen und zu helfen , stand er unschlüssig da ,

ohne einen Finger zu rühren .

او بجای اینکه باعجله نزدیک بیاید و کمک کند ، بدون اینکه انگشتی بحرکت درآورد ، بطور مردد آنجا ایستاد .

ساختمان جملات مصدری

Bildung von Infinitivsätzen .

از بعضی جملات باحذف حرف ربط « **daß** » میتوان جملات مصدری را بشرح زیر از نظر اختصار و زیبایی کلام ساخت .

۱ - هرگاه فاعل در جمله اصلی و فرعی یکی باشد . مانند :

1- Mein Freund hofft , daß er bald Deutsch lernt . **Mein Freund hofft , bald Deutsch zu lernen .**

دوستم امیدوار است ، که بزودی آلمانی یاد بگیرد . دوستم امیدوار است ، بزودی آلمانی یاد بگیرد .

Ich glaube , daß ich meine Aufgabe gut geschrieben habe . **Ich glaube , meine Aufgabe gut geschrieben zu haben .**

متقدم ، تکلیفم را خوب نوشته‌ام . متقدم ، که تکلیفم را خوب نوشته‌ام .

۲ - چنانچه فاعل جمله فرعی با مفعول جمله اصلی مساوی باشد :

2- Ich bitte dich , daß du mich heute abend besuchst . **Ich bitte dich , mich heute abend zu besuchen .**

من از تو (تو) خواهش میکنم ، که امشب بدیدار من بیایی . من از تو خواهش میکنم ، امشب بدیدار من بیایی .

Sie hilft mir , daß ich mit der Arbeit schnell fertig werde . **Sie hilft mir , mit der Arbeit schnell fertig zu werden .**

او بمن کمک میکند ، که کارم زود تمام شود . او بمن کمک میکند ، کارم زود تمام شود .

۳ - هرگاه جمله اصلی و فرعی فاعل غیر شخصی «man و es» داشته باشد:

Es ist nötig, daß man fremde Sprachen lernt. **Es ist nötig, fremde Sprachen zu lernen.**

لازم است، زبانهای بیگانه را یاد گرفتن. لازم است، که شخص زبانهای بیگانه یاد بگیرد.

Es ist verboten, daß man im Kino raucht. **Es ist verboten, im Kino zu rauchen.**

قدغن است، در سینما سیگار کشیدن. قدغن است، که شخص در سینما سیگار بکشد.

۴ - بعد از بعضی از افعال مانند: دانستن (wissen) - گفتن (sagen) -

شنیدن (hören) - دیدن (sehen) نمیتوان جملات مصدری ساخت. مثلاً:

Ich weiß, daß ich fleißig arbeiten muß.

میدانم، که مجبورم با جدیت کار کنم.

Das Kind sieht, daß die Mutter viel arbeitet.

بچه می بیند، که مادر خیلی کار میکند.

مصدر بعنوان اسم

Der Infinitiv als Substantiv

چنانکه قبلاً متذکر گردید، از بعضی مصادر ممکن است اسم مصدر

ساخت که حاصل معنی مصدری را بیان کند. (حرف تعریف اسم مصدر **das** خنثی

میباشد) اینگونه اسامی در جمع تغییر نکرده و فقط حرف تعریف آنها تبدیل به «die»

خواهد شد و مانند سایر اسامی نیز در چهار حالت صرف میشوند. مثال:

مصدر

اسم مصدر

essen خوردن

das Essen (-) غذا

reden نطق کردن - حرف زدن

das Reden (-) نطق - گفتار

benahmen رفتار و سلوک کردن

das Benehmen (-) رفتار

erbarmen رحم کردن

das Erbarmen (-) مـرحـم

leben زندگی کردن

das Leben (-) زندگی

schreiben نوشتن

das Schreiben (-) نویسنـدگی

rauchen استعمال دخانیات

das Rauchen (-) دخانیات

اسم مصدر ممکن است بتهائی یا باحرف اضافه‌ای در جملات ، حتی در ضرب‌المثلها بکار رود . مانند :

Nach dem Essen lese ich die Zeitung .

بعد از غذا من روزنامه میخوانم .

Reden ist Silber , Schweigen ist Gold .

گفتار ، منزلهٔ نقره و خاموشی چون طلاست (ضرب‌المثل) .

Zum Schreiben brauchen wir eine Feder .

برای نویسدگی به قلم لازم داریم . (اسم مصدر باحرف اضافه)

مصدر بعنوان فعل امر

Der Infinitiv als Imperativ

این کلمه هر گاه بخواهند دستوری صادر کنند ، در اینصورت از نظر اختصار

و فوریت امر ، از مصدر ساده استفاده می‌کردند . مثال :

Einsteigen ! **Aufstehen !** **—** سوار شوید ! **—** بایستید !

درها را ببندید ! **Türen schließen** و غیره .

تمرین ۹

جملات معلوم زیر را تبدیل به مجهول کنید !

1- **Der Lehrer unterrichtet den Schüler .**

معلم شاگرد را درس میدهد .

2- **Der Kaufmann verkaufte die Teppiche .**

تاجر قالیچه‌ها را فروخت .

3- **Die Beamtin hat mir die Fahrkarte gegeben .**

کارمند (زن) بلیط مسافرت را بمن داده است .

4- **Das Mädchen hatte das Museum besucht .**

دوشیزه موزه را بازدید کرده بود .

5- **Meine Mutter wird mir die Kleider schicken .**

مادر من لباسها را برای من خواهد فرستاد .

6- Mein Freund hat mir zu meinem Geburtstag einen schönen Fotapparat geschenkt .

دوستانم دستگاه عکاسی فشنکی برای تولدم بمن هدیه کرده است .

7- Der Vater brachte mich zum Bahnhof .

پدر مرا بایستگاه راه آهن آورد .

8- Er hatte euch zum Abendessen eingeladen .

او شماها را بشام دعوت کرده بود .

9- Wir mußten die neuen Wörter bis Freitag lernen .

ما مجبور بودیم لغات تازه را تا جمعه یاد بگیریم .

10- Ich werde das Buch leider nicht gebrauchen können

متأسفانه من کتاب را نخواهم توانست که مورد استفاده قرار دهم .

تمرین ۱۰

جملات زیر را با آلمانی ترجمه کنید !

۱- دوستانم از من خواست کرده است ، که باودر تمرینات مشکل کمک کنم .

۲- متأسفم که دیروز ترا ملاقات نکرده ام .

۳- او اوقاتش تلخ است ، که همه چیز را باید بپردازد .

۴- من آلمانی یاد میگیرم ، زیرا در برلین میخواهم تحصیل کنم .

۵- وقتی مرد ثروتمندی میخواست برای دوستش خرگوش فشنک و چاقی بفرستد . .

۶- او پولی نداشت ، زیرا پدرش برای او نفرستاده بود .

۷- گرامر را خوب یاد بگیرد ، چنانچه بخواهید آلمانی را صحیح حرف بزنید .

۸- او نمیتواند بگوید ، که کلاهش را یکجا گذاشته است .

۹- اگر بچه ها تکالیف مدرسه شان را انجام داده بودند ، مجاز میبودند

در باغ بازی کنند .

۱۰- قبل از اینکه خیابانی را عبور کنند ، اول باید بطرف چپ و بعد

براست نگاه کنند .

وجه التزامی Konjunktiv

وجه التزامی برخلاف وجه اخباری از وقوع فعلی بطور قطع و یقین خبر نمیدهد بلکه فقط امکان وقوع فعل را بطریق شک و تردید ، احتمال و الزام ، شرط ، آرزو ، انتظار ، بیم و امید و درخواست و امثال آنها بیان میکند . مثال :

نمیدانم، کجا روم ، چه کنم ، حال دل که را گویم . (شک و تردید) - احتمال دارد که فردا از برادرم نامه‌ای برسد . (احتمال) - لازم است که قبل از ظهر بیادش بروم . (الزام) - کاش صلاح و سقا بین همه برقرار میبود . (آرزو) و غیره .

در وجه التزامی، **افعال ممکن الوقوع** نیز مانند افعال وجه اخباری دارای زمانهای، حال و گذشته و آینده میباشند که هر یک بشرح زیر ساخته و صرف میگردد :

۱ - مضارع وجه التزامی

Konjunktiv Präsens

هرگاه دریشه در تمام افعال اصلی با فاعله و یا بی فاعله همچنین افعال معین و شبه معین خاتمه‌های زیر افزوده گردد ، مضارع التزامی افعال ساخته شده و مطابق آن صرف میگردد :

مفرد		جمع	
ich	-e	wir	-en
du	-est	ihr	-et
er (sie, es)	-e	sie (Sie)	-en

مثلاً صرف مضارع فعل گفتن «sagen» در وجه التزامی چنین میشود :

ich sage	بگویم	wir sagen	بگوییم
du sagest	بگویی	ihr saget	بگوئید
er sage	بگوید	sie sagen	بگویند

تجسس - باید دانست که مفرد مضارع وجه التزامی کلیه افعال باستانی فعل معین بودن (sein) مانند فعل گفتن (sagen) صرف میشوند . مثلاً صرف افعال : نگاه داشتن (halten) - داشتن (haben) - توانستن (können) -

مجاز بودن (dürfen) و نظایر آنها بدینصورت است :

ich halte	نگاه بدارم	ich habe	بدارم - داشته باشم
du haltest	نگاه بداری	du habest	بداری - داشته باشی
er halte	نگاه بدارد	er habe	بدارد - داشته باشد
ich könne	بتوانم	ich dürfe	مجاز باشم
du könntest	بتوانی	du dürfest	مجاز باشی
er könne	بتواند	er dürfe	مجاز باشد

مضارع فعل معین بودن (sein) که مفرد آن برخلاف قاعده شرح زیر

سرف می‌گردد :

ich sei	باشم	wir seien	باشیم
du seiest	باشی	ihr seiet	باشید
er sei	باشد	sie seien	باشند

۲ - ماضی مطلق و استمراری وجه التزامی

Konjunktiv Imperfekt

با دانستن سه صورت اصلی (صرف کوچک) کلمه افعال ، ساختن و صرف ماضی

مطلق التزامی آسان خواهد بود . بدینقرار :

۱ - ماضی مطلق التزامی افعال با قاعده عیناً مانند ماضی مطلق اخباری بوده ،

فقط در معنی و وضع انجام شدن عمل از جهت حتمی الوقوع و یا تخمینی الوقوع بایکدیگر تفاوت خواهند داشت . مثلاً سه صورت اصلی و صرف ماضی مطابق فعل گفتن در وجه التزامی و معنای آن بدینصورت است :

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
گفته gesagt	گفت sagte	گفتن sagen

صرف ماضی مطلق و استمراری فعل گفتن در وجه التزامی :

ich sagte	میگفتم	wir sagten	میگفتیم
du sagtest	میگفتی	ihr sagtet	میگفتید
er sagte	میگفت	sie sagten	میگفتند

۴ - چنانچه به ماضی مطلق اخباری هر يك از افعال بیقاعده خانمہ های زیر را اضافه کنند ماضی مطلق التزامی ساخته شده و مطابق آن صرف میگردند . مثلاً صرف فعل بیقاعده نوشتن چنین میشود :

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
نوشته	geschrieben	نوشت
	schrieb	نوشتن
		schreiben

صرف ماضی مطلق واستمراری فعل نوشتن در وجه التزامی :

مینوشتیم	wie schrieben	مینوشتی	ich schriebe
مینوشتید	ihr schriebe	مینوشتی	du schriebe
مینوشتند	sie schrieben	مینوشت	er schriebe

تبصره - اگر در ماضی مطلق اخباری هر يك از افعال بیقاعده و مختلط حروف صدادار a , o , u باشد این حروف در ماضی مطلق التزامی تغییر صوت یافته و تبدیل به ä , ö و یا u خواهند گشت . مثلاً صرف فعل بیقاعده مخفی کردن بدین قرار است :

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
مخفی کردن	geborgen	مخفی کرد
	barg	مخفی کردن
		bergen

صرف ماضی مطلق واستمراری فعل مخفی کردن در وجه التزامی :

مخفی میکردیم	wir bürge	مخفی میکردم	ich bürge
مخفی میکردید	ihr bürget	مخفی میکردی	du bürge
مخفی میکردند	sie bürge	مخفی میکرد	er bürge

به همین طریق است ماضی مطلق واستمراری التزامی افعال بیقاعده زیر :

ماضی مطلق التزامی	ماضی مطلق اخباری	مصدر
پرواز میکرد	flüge	پرواز کرد
	flog	پرواز کردن
	fliegen	
شلیک میکرد	schöße	شلیک کرد
	schuß	شلیک کردن
	schießen	
میزد	schlüge	زد
	schlug	زدن
	schlagen	

۴ - صرف بعضی از افعال معین و مختلط که در ماضی مطلق اخباری مختموم بحرف میباشند در ماضی مطلق التزامی چنین خواهد بود :

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
داشته gehabt	داشت hatte	داشتن haben - 1

سرف ماضی مطلق استمراری فعل معین داشتن در وجه التزامی:

میداشتم	wir hätten	میداشتم	ich hätte
میداشتید	ihr hättet	میداشتی	du hättest
میداشتند	sie hätten	میداشت	er hätte

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
شده geworden	شد wurde	شدن werden - 2

سرف ماضی مطلق واستمراری فعل معین شدن در وجه التزامی:

میشدم	wir würden	میشدم	ich würde
میشدید	ihr würdet	میشدی	du würdest
میشدند	sie würden	میشد	er würde

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
میلداشته gemocht	میلداشت mochte	میلداشتن mögen - 3

سرف ماضی مطلق واستمراری فعل شبه معین میلداشتن در وجه التزامی:

میلداشیم	wir möchten	میلداشتم	ich möchte
میلداشتید	ihr möchtet	میلداشتی	du möchtest
میلداشتند	sie möchten	میلداشت	er möchte

بهین طریق است ماضی مطلق التزامی افعال شبه معین زیر:

ماضی مطلق التزامی	ماضی مطلق اخباری	مصدر
می‌توانست könnte	توانست konnte	توانستن können
مجبور می‌بود mußte	مجبور بود mußte	مجبور بودن müssen
مجاز می‌بود dürfte	مجاز بود durfte	مجاز بودن dürfen

اسم مفعول	ماضی مطلق اخباری	مصدر
فکر کرده gedacht	فکر کرد dachte	فکر کردن denken - 4

صرف ماضی مطلق و استمراری فعل مختلط **فکر کردن** در وجه التزامی

ich dächte	فکر میکردم	} $\begin{matrix} \text{ما} \\ \text{تو} \\ \text{او} \end{matrix}$	wir dächten	فکر میکردیم	} $\begin{matrix} \text{ما} \\ \text{تو} \\ \text{او} \end{matrix}$
du dächtest	فکر میکردی		ihr dachtet	فکر میکردید	
er dächte	فکر میکرد		sie dächten	فکر میکردند	

بهین طریق است ماضی مطلق التزامی فعل مختلط آوردن (bringen)

ماضی مطلق التزامی	ماضی مطلق اخباری	مصدر
brächte	آورد	bringen آوردن

تنبیه = ماضی مطلق التزامی بعضی از افعال قوی و مختلط برخلاف قاعده بوده و حالیه بعضی از آنها را کمتر بکار میبرند . مانند :

بجای	ماضی مطلق التزامی (صحیح)	ماضی مطلق اخباری
er half	او کمک کرد	er half
< warf	او پرتاب کرد	< warf
< starb	او مرد	< starb
< empfahl	او توصیه کرد	< empfahl
< begann	او شروع کرد	< begann
< brannte	او سوزانید	< brannte
< kannte	او شناخت	< kannte
< nannte	او نام برد	< nannte
< rannte	او دوید	< rannte
< schwor	او قسم خورد	< schwor

ماضی نقلی وجه التزامی

Konjunktiv Perfekt

این زمان مرکب با صرف مضارع التزامی فعل معین داشتن یا بودن به علاوه اسم مفعول هر فعل که منظور است ساخته میشود . (افعال متعدی بکمک فعل داشتن و افعال لازم بکمک فعل بودن صرف میگردند) .

ماضی نقلی = مضارع التزامی فعل { $\begin{matrix} \text{haben} \\ \text{sein} \end{matrix}$ } + اسم مفعول هر فعل

سرف ماضی نقلی فعل متعدی گفتن دروجه التزامی :

ich habe gesagt	(کاش - اگر - شاید) من گفته باشم
du habest gesagt	(< < <) تو گفته باشی
er habe gesagt	(< < <) او گفته باشد
wir haben gesagt	(< < <) ما گفته باشیم
ihr habet gesagt	(< < <) شماها گفته باشید
sie haben gesagt	(< < <) ایشان گفته باشند

سرف ماضی نقلی فعل لازم رفتن دروجه التزامی :

ich sei gegangen	(کاش - اگر - شاید) من رفته باشم
du seiest gegangen	(< < <) تو رفته باشی
er sei gegangen	(< < <) او رفته باشد
wir seien gegangen	(< < <) ما رفته باشیم
ihr seiet gegangen	(< < <) شماها رفته باشید
sie sien gegangen	(< < <) ایشان رفته باشند

۴ - ماضی بعید وجه التزامی

Konjunktiv Plusquamperfeket

این زمان مرکب باصرف ماضی مطلق التزامی فعل معین داشتن یا بودن به علاوه اسم مفعول هر فعل که منظور است ساخته میشود . (افعال متعدی یکمک فعل داشتن و افعال لازم یکمک فعل بودن صرف میگردند) .

ماضی بعید = ماضی مطلق التزامی { $\begin{matrix} \text{haben} \\ \text{sein} \end{matrix}$ } + اسم مفعول هر فعل

سرف ماضی بعید فعل متعدی گفتن دروجه التزامی :

ich hätte gesagt	(کاش - اگر - شاید) من گفته بودم
du hättest gesagt	(< < <) تو گفته بودی
er hätte gesagt	(< < <) او گفته بود

wir hätten gesagt	(کاش - اگر - شاید) ما گفته بودیم
ihr hättet gesagt	(« « «) شماها گفته بودید
sie hätten gesagt	(« « «) ایشان گفته بودند

صرف فعل لازم رفتن در وجه التزامی :

ich wäre gegangen	(کاش - اگر - شاید) من رفته بودم
du wärest gegangen	(« « «) تو رفته بودی
er wäre gegangen	(« « «) او رفته بود
wir wären gegangen	(« « «) ما رفته بودیم
ihr wäret gegangen	(« « «) شماها رفته بودید
sie wären gegangen	(« « «) ایشان رفته بودند

۵ - مستقبل معمولی وجه التزامی

Konjunktiv Futurum

این زمان مرکب با صرف مستقبل التزامی فعل معین شدن (werden) به علاوه مصدر هر فعل که منظور است ساخته میشود .

مستقبل معمولی = مستقبل التزامی فعل شدن + مصدر هر فعل
صرف مستقبل فعل گفتن در وجه التزامی :

ich werde sagen	(شاید) من خواهم گفت
du werdest sagen	(« « «) تو خواهی گفت
er werde sagen	(« « «) او خواهد گفت
wir werden sagen	(« « «) ما خواهیم گفت
ihr werdet sagen	(« « «) شماها خواهید گفت
sie werden sagen	(« « «) ایشان خواهند گفت

۶ - مستقبل کامل وجه التزامی

Konjunktiv Futur Perfekt

این زمان مرکب با صرف مستقبل التزامی فعل معین شدن واسم مفعول هر فعل

که منظور است به علاوه مصدر فعل معین داشتن ساخته میشود . (در افعال متعدی مصدر داشتن و افعال لازم مصدر فعل بودن بکار میرود) .

مستقبل کامل = مستقبل التزامی فعل شدن + اسم مفعول هر فعل + مصدر فعل معین داشتن یا بودن

سرف مستقبل کامل فعل گفتن :

ich werde gesagt haben	(شاید) من گفته خواهم داشت
du werdest gesagt haben	(«) تو گفته خواهی داشت
er werde gesagt haben	(«) او گفته خواهد داشت
wir werden gesagt haben	(«) ما گفته خواهیم داشت
ihr werdet gesagt haben	(«) شماها گفته خواهید داشت
sie werden gesagt haben	(«) ایشان گفته خواهد داشت

قبصره = سرف مستقبل کامل فعل لازم رفتن (gehen) مانند مستقبل کامل فعل گفتن (sagen) میباشد فقط بعد از اسم مفعول فعل رفتن مصدر بودن (sein) بکار میرود . مانند :

ich werde gegangen sein . (شاید) من رفته خواهم بود (و غیره) .

۷ - وجه امری التزامی

Konjunktiv Imperativ

فعل امر در وجه التزامی فقط بصورت سوم شخص مفرد صرف گذشته و در مواقع دعا و آرزو نیز بکار میرود . مانند :

Er gehe in die Schule !	او به مدرسه برود !
Er soll nach Hause gehen !	او باید بخانه برود !
Lass ihn aufs Land gehen !	بگذار او بییلاق برود !
Es lebe die Freiheit !	زنده باد آزادی ! (در مقام دعا)
Das Schicksal behüte uns vor einem neuen Krieg !	

تقدیر مارا در برابر جنگ تازه حفظ کناد ! (در مقام آرزو) .

وجه شرطی Konditional

این وجه صوماً عمل غیر محقق را میرساند و اغلب برای بیان فعلی بکار میرود که انجام آن در زمان گذشته یا حال معکول بیک شرط باشد. (چون عملی که در وجه شرطی انجام میشود حتمی نیست از این جهت میتوان آنرا جزو وجه التزامی نیز محسوب داشت) .

اغلب بجای ماضی مطلق و ماضی بعید وجه التزامی میتوان وجه شرطی را از نظر زیبایی کلام نیز بکار برد بنابراین وجه شرطی بر دو قسم خواهد بود : شرطی اول و شرطی دوم که هر یک بدین طریق ساخته و صرف میگردد :

۵) وجه شرطی ۱ (Konditional 1) - این زمان با صرف ماضی مطلق التزامی فعل معین شدن (werden) با اضافه مصدر هر فعل که مورد لزوم است ساخته میشود :

صرف فعل گفتن بصورت وجه شرطی اول

ich würde sagen	(چنانچه - اگر) میگفتم
du würdest sagen	(« «) میگفتی
er würde sagen	(« «) میگفت
wir würden sagen	(« «) میگفتیم
ihr würdet sagen	(« «) میگفتید
sie würden sagen	(« «) میگفتند

بهین طریق است صرف دو فعل معین داشتن و بودن در زمان شرطی اول :

ich würde haben	(چنانچه - اگر) میداشتم (و غیره)
ich würde sein	(« «) میبودم (و غیره)

۶) وجه شرطی ۲ (Konditional 2) - این زمان با صرف ماضی مطلق

التزامی فعل معین شدن (werden) واسم مفعول هر فعل که منظور است بملاوه مصدر haben یا sein ساخته میشود. (افعال متعدی بکمک فعل داشتن و افعال لازم بکمک فعل بودن رفته میشوند) . مثلاً صرف فعل متعدی گفتن (sagen) و فعل لازم رفتن (gehen) در وجه شرطی دوم بدین صورت است :

مصدر + اسم مفعول + ماضی مطلق التزامی

ich würde gesagt haben (چنانچه - اگر) گفته بودم (و غیره)

ich würde gegangen sein (« «) رفته بودم (و غیره)

توضیح - فرق بین زمان شرطی اول و شرطی دوم همانا اضافه شدن اسم مفعول هر فعل بین زمان شرطی اول میباشد .

مثلاً وجه شرطی اول = ich würde haben و وجه شرطی دوم

ich würde gesagt haben و غیره خواهد شد .

وجه التزامی بصورت مجهول

Passivform des Konjunktivs

در وجه التزامی قواعد تبدیل جملات معلوم به مجهول عیناً مانند قواعد مذکور در وجه اخباری میباشد ، فقط دو فعل معین شدن (werden) و بودن (sein) که برای ساختن افعال مجهول بکار میروند ، باید در زمانهای مختلف بصورت وجه التزامی سرف کردند . مثلاً سرف فعل مجهول دیده شدن (gesehen werden) بدین صورت است :

۱- زمان حال (مضارع) Präsens

ich werde gesehen (کاش - اگر - شاید) دیده بشوم

du werdest gesehen (« « «) دیده بشوی (و غیره)

۲- ماضی مطلق و استمراری Imperfekt

ich würde gesehen (کاش - اگر - شاید) دیده میشدم (و غیره)

۳- ماضی نقلی Perfekt

ich sei gesehen worden (کاش - اگر - شاید) دیده میشده ام (و غیره)

۴- ماضی بعید Plusquamperfekt

ich wäre gesehen worden (کاش - اگر - شاید) من دیده شده بودم (و غیره)

۵- مستقبل Futurum (آینده معمولی)

ich werde gesehen werden (شاید) دیده خواهم شد .

du werdest gesehen werden (شاید) دیده خواهی شد (و غیره) .

۶ - مستقبل کامل Futur Perfekt

(شاید) من دیده شده خواهم شد (و غیره) **ich würde gesehen worden sein**

۷ - وجه امری Imperativ

فعل امر مجهول در وجه التزامی اغلب با فعل معین بودن (**sein**) و گاهی با فعل معین شدن (**werden**) ساخته می شود . مانند :

Sel mir begrüßt , mein Berg , mit dem rötlich strahlenden Gipfel ! (Schiller) .

درود من بتو باد ، ای کوه من ، باقله سرخ فام نورانی ! (از شیلر شاعر معروف آلمانی).

Werde begrüßt , hübsche Venus , dreimal werde begrüßt !

درود باد بر تو ، ای **فانوس** زیبا ، سه بار درود بر تو باد !

تنبیه - چون وجه التزامی باید همیشه در جمله از حیث افعال و معنی کاملاً مشخص گردد ، بنابراین موقع بکار بردن افعال در وجه التزامی هر جا که ظاهر صرفشان در زمانهای مختلف عیناً مانند وجه اخباری باشد در این صورت باید زمان هر یک را نسبت به یکدیگر تغییر داد .

این مطلب با مقایسه سرف قسمتی از زمان حال فعل آمدن (**kommen**) که صرفشان در هر دو وجه برابرند همچنین طرز تغییر زمان هر یک ، بشرح زیر آشکار خواهد گشت :

زمان حال وجه التزامی

ich komme (کاش - اگر - شاید) بیایم

wir kommen (« « «) بیائیم

sie kommen (« « «) ایشان بیایند

زمان حال وجه اخباری

ich komme من میآیم

wir kommen ما میآئیم

sie kommen ایشان میآیند

از سرف فعل آمدن معلوم شد که زمان حال اول شخص مفرد و اول و سوم شخص جمع در هر دو وجه ظاهر صرفشان یکی است ، بنابراین جهت تشخیص ، باید زمان حال التزامی را بر زمان ماضی مطلق وجه التزامی تغییر داد . بدین ترتیب :

ماضی مطلق وجه التزامی زمان حال وجه التزامی

ich komme	بجای	ich käme	میآمدم (کاش - اگر - شاید)
wir kommen	<	wir kämen	(« « «) میآمدیم
sie kommen	<	sie kämen	(« « «) میآمدند

(بهین طریق است برای سایر افعال موقمی که ظاهر صرف زمان حالشان

در هر دو وجه شبیه بیکدیگر باشند) .

چون ماضی مطلق اول شخص و سوم شخص جمع افعال به قاعده ای که تغییر صوت ندیدند ظاهر صرفشان نیز در هر دو وجه یکی است ، بنابراین بجای ماضی مطلق التزامی ، باید ماضی نقلی وجه التزامی بکار برده شود .

مثال ۱ - نوشته geschrieben نوشت schrieb نوشتن schreiben

ماضی نقلی وجه التزامی	ماضی مطلق وجه التزامی
wir haben geschrieben	wir schrieben
(چنانچه) مینوشتیم	(چنانچه) مینوشتید
sie haben geschrieben	sie schrieben
(چنانچه) مینوشتند	(چنانچه) مینوشتند

مثال ۲ - رفته gegangen رفت ging رفتن gehen

ماضی نقلی وجه التزامی	ماضی مطلق وجه التزامی
wir seien gegangen	wir gingen
(چنانچه) میرفته ایم	(چنانچه) میرفتید
sie seien gegangen	sie gingen
(چنانچه) میرفته اند	(چنانچه) میرفتند

چون صرف اول شخص و سوم شخص جمع ماضی نقلی افعال متعدی که به کمک فعل معین داشتن (haben) صرف میگردند ، در هر دو وجه یکی است ، بنابراین بجای ماضی نقلی وجه التزامی ، باید ماضی بعید وجه التزامی بکار رود . مثال :

ماضی بعید وجه التزامی	ماضی نقلی وجه التزامی
wir hätten geschrieben	wir haben geschrieben
(چنانچه) مینوشته بودیم	(چنانچه) مینوشتید

sie haben geschrieben بجای sie hätten geschrieben

(چنانچه) مینوشته بودند (چنانچه) مینوشته‌اند

باید متوجه بود که چون ماضی نقلی وجه التزامی افعال لازم آلمانی نقلی وجه اخباری درمفرد و جمع شبیه یکدیگر صرف نمیشوند ، از اینجهت ماضی نقلی التزامی بماضی بعید وجه التزامی تبدیل نخواهد شد . مانند :

ماضی نقلی وجه التزامی ماضی نقلی وجه اخباری

ich sei gegangen ich bin gegangen

(چنانچه) میرفته‌ام (و غیره) من رفته‌ام (و غیره)

تذکار - در افعالی که قبلاً بصورت وجه التزامی در زمانهای مختلف صرف گشته ، کلمات کاش ، اگر ، شاید و غیره قبل از افعال آلمانی بر حسب معمول آورده نشده است ، ولی این کلمات بدانجهت قبل از ترجمهٔ هریک از آنها دربراقتر گذاشته شد تا معلوم گردد که افعال ممکن الوقوع بوده و ضمناً نباید جزو صرف محسوب گردند . غالباً جملاتی که بصورت وجه التزامی بیان میشوند ، شامل کلمات ، افعال ویا مضامین واصطلاحاتی است که برای تشخیص این وجه بکار رفته و متضمن شل و تردید ، آرزو ، احتمال و غیره میباشد . نظایر کلمات واصطلاحات زیر

wenn	اگر - وقتیکه	falls	چنانچه - در صورتیکه
als ob	اگرچه - مثل اینکه	man sagt	میکویند
wünschen	آرزو کردن	wollen	خواستن
können	نوانستن - ممکن بودن	hoffen	امیدوار بودن
schützen	حمایت کردن - حفظ کردن	es lebe ...	زنده باد ...
fürchten	ترسیدن	hoffentlich	امید است - انشاء اله
es ist möglich	ممکن است	vielleicht	شاید
wahrscheinlich	بحتمل - گویا	schade	افسوس - حیف
leider	متأسفانه	es tut mir leid	متأسفم
mögen	امکان داشتن - میل داشتن	ich möchte	من میخواهم

معتقد بودن - تصور کردن glauben و غیره .

مورد استعمال وجه التزامی Gebrauch des Konjunktivs

وجه التزامی عمل یا وضع واقعی و حقیقی را نمیرساند ، بلکه در موارد شک و تردید ، آرزو ، شرط و الزام همچنین در موضوعات فرضی و احتمالی و یا امید و انتظار که در آینده ممکن است انجام شود ، بکار میرود . این وجه در زمانهای مختلف بیشتر بصورت جملات مرکب (اصلی و فرعی) و گاهی ساده بیان شده و اغلب شامل افعال ، کلمات و یا مضامین واسطلاحانی است که مضمین شک و تردید ، امید و انتظار ، آرزو ، حدس و احتمال و امثال آنها میباشد . بدینقرار :

❖ جملاتی که بیان آرزو ، و بیم و امید ، و حدس و گمان و احتمال را بیان میکنند :

Ich wünsche , daß er mehr Geduld hätte .

آرزو مندم ، که او بیشتر حوصله داشته باشد . (آرزو)

Er möchte gern eine Reise nach Deutschland machen .

او خیلی مایل است مسافرتی به آلمان بکند . (آرزو)

Wäre ich doch bei dir (آرزو) کاش نزد تو بودم .

Ich hoffe du wirst bald glücklich .

امیدوارم بزودی - سعادتمند شوی (امید) .

Man erwartet von ihm , daß er ein bekannter Doktor werde .

از او انتظار دارند که دکتر مشهوری بشود . (انتظار)

Er fürchtete , er werde wieder krank .

او میترسید از اینکه ، دوباره بیمار شود . (ترس)

Ich dachte , Sie wären zu Hause .

من فکر میکردم ، شما خانه باشید . (حدس و گمان)

Glaubst du , daß er so träge sei .

نصورت میکنی که او اینقدر تنبل باشد . (گمان و تصور) .

Die junge Dame dürfte etwa 25 Jahre alt sein

خانمى جوان بيشترى تقريباً ۲۵ ساله باشد (حدس با احتياط) .

Ich hatte nicht gedacht , daß es schon so spät wäre .

من تصور نکرده بودم که آنقدر دير باشد (تصور و فکر) .

Es könnte vielleicht wahr sein . (احتمال) .

۴ - حملاتى که شرط والزام را مى رسانند :

Wenn ich nach Hamburg käme , hätte ich Sie besucht .

اگر به هامبورگ می آمدم ، از شما دیدن میکردم .

تقصیر ۵ - جمله آخر را ممکن است مقلوب کرد ، يعنى فعل جمله اولى را بول آورده و کلمه شرطى اگر (wenn) را حذف نمود :

Käme ich nach Hamburg , hätte ich Sie besucht

اگر به هامبورگ می آمدم ، از شما دیدن میکردم .

جملاتى که بصورت شرط بیان میشوند میتوان بجای ماضى مطلق و ماضى بعید وجه التزامى ، بترتيب زمان شرطى اول و شرطى دوم را يکبار برد . مثال :

ماضى مطلق التزامى

شرطى اول

besuchte

ich würde besuchen

(اگر) ملاقات میکردم

(اگر) ملاقات میکردم

ich schriebe

ich würde schreiben

(اگر) مینوشتم

(اگر) مینوشتم

ماضى بعید وجه التزامى

شرطى دوم

ich hätte geschrieben

ich hätte geschrieben haben

(اگر) نوشته بودم

(اگر) نوشته بودم

Wenn er fleißig wäre , schriebe er schöner .

و اگر ساعى میبود ، فشانگتر مینوشت . (ماضى مطلق التزامى)

Wenn er fleißig wäre , würde er schöner schreiben .

و اگر ساعى میبود ، فشانگتر مینوشت . (شرطى اول)

Wenn er fleißig wäre, hätte er schöner geschrieben.

اواگر ساعی میبود، فشنکتر نوشته بود. (ماضی بعید التزامی).

Wenn er fleißig wäre, würde er schöner geschrieben haben.

اواگر ساعی میبود، فشنکتر نوشته بود. (شرطی دوم).

تیمبر ۵ - در هر يك از جملات شرطی میتوان جمعه فرعی را بر اصلی مقدم

داشت. مانند:

Er würde schöner schreiben, wenn er fleißig wäre.

اوا فشنکتر مینوشت، اگر ساعی میبود.

گاهی در جملات وجه التزامی و شرطی میتوان علاوه بر کده (wenn)

کلمات (چنانچه، در صورتیکه falls) - (اگرچه - مثل اینکه als ob) -

(تا اینکه als daß) - (بدون اینکه ohne daß) و نظیر آنها بکار برد.

Er spricht deutsch, als ob (als wenn) er ein Deutscher wäre.

او آلمانی را طوری حرف میزند، مثل اینکه یک نفر آلمانی باشد.

Er gibt so viel Geld aus, als wäre er ein Millionär.

او آنقدر پول خرج میکند، مثل اینکه یک نفر میلیونر باشد.

Ich habe zu wenig Geld, als daß ich ein Haus kaufen könnte.

من پول کمتر از آن دارم، تا اینکه بتوانم خانه‌ای بخرم.

Falls das Wetter gut bliebe, könnten wir mehr spazieren gehen.

در صورتیکه (چنانچه) هوا خوب میماند، میتوانستیم بیشتر گردش کنیم.

Mein Freund benutzte mein Fahrrad, ohne daß er mich

darum gebeten hätte.

دوستم از دوچرخه‌ام استفاده کرد، بدون اینکه درباره‌ی آن از من خواهش کرده باشد.

۴ - جملاتی که بطور خواهش و تقاضا و یا امر بیان میشوند:

Würden Sie mir bitte das Buch mitbringen?

ممکن است برای من لطفاً کتاب را همراه خودتان بیاورید.

Würden Sie so freundlich sein , mir das Salz zu reichen ?

ممکن است محبت فرموده ، اماک را بمن بدهید ؟

Spreche er nicht mehr davon !

دیگر راجع بآن حرف نزند !

Gehen wir jetzt !

حالا برویم !

۴ - یکی از مهمترین موارد استعمال وجه التزامی در نقل قول یا روایت غیر مستقیم است ، بدینقرار :

نقل قول مستقیم و غیر مستقیم

Direkte und indirekte Rede

گفته هر شخص را بدو طریق میتوان نقل کرد : مستقیم و غیر مستقیم .

۱ - در نقل قول مستقیم عین عبارت گوینده تکرار میشود و برای تشخیص آن

این حرفهای گوینده را بین این دو علامت (" -) که آلمانی **Anführungszeichen** نامیده میشوند قرار میدهند . مثال :

نقل قول مستقیم : Direkte Rede :

1. Adolf Hitler sagte : „Ich bin stark“ .

آدولف هیتلر گفت : « من قوی هستم » .

توضیح - جمله نقل قول مستقیم همیشه با حرف بزرگ شروع میشود و افعالی که در این قبیل جملات تکرار میشوند ممکن است در یکی از زمانهای حال و گذشته و آینده باشد ، ضمناً این علامت (" -) را که در دو طرف عبارات نقل قول مستقیم با جملات معترضه میگذارند ، بفرانسه **گیروعه** نامند و این اصطلاح در زبان فارسی نیز معمول است .

۲ - در نقل قول غیر مستقیم عین عبارت گوینده تکرار نمیشود ، بلکه همان مطلب را مثل اینکه گوینده حرفی را در گذشته زده باشد بعبارت دیگری تبدیل نموده و بصورت گزارشی بیان میکنند . مانند :

نقل قول غیر مستقیم : Indirekte Rede :

2. Adolf Hitler sagte , daß er stark sei (یا wäre) .

آدولف هیتلر گفت ، که او قوی میباشد .

توضیح - از دو جملهٔ اخیر معلوم میشود که برای تبدیل نقل قول مستقیم

به غیر مستقیم باید ضمیر اول شخص (ich) به سوم شخص (er) و فعل bin که مضارع وجه اخباری است به sei مضارع التزامی و یا به wäre ماضی مطلق وجه التزامی تغییر یابد. ضمناً حرف ربط daß که اغلب در نقل قول غیر مستقیم آورده میشود ممکن است حذف گردد بشرطی که ترقیب کلمات رعایت شود. مثلاً جملهٔ دوم را بدین صورت نیز میتوان نوشت و یا بیان کرد:

Adolf Hitler sagte, er sei (یا wäre) stark.

آدلف هیتلر گفت، او قوی میباشد.

تبصره - بطور کلی در تبدیل نقل قول مستقیم به غیر مستقیم باید چند قاعده را

بشرح زیر در نظر گرفت:

۱) ضمائر شخصی اول و دوم شخص مفرد (ich و du): سوم شخص er همچنین ضمائر ملکی اول و دوم شخص مفرد (mein و dein): سوم شخص sein (مذکر) یا ihr (مؤنث) تبدیل میگردد.

۲) افعال موقع تبدیل دو نقل قول بدین صورت در زمانهای مختلف نسبت یکدیگر تغییر میکنند:

زمانهای افعال در نقل قول مستقیم: زمانهای افعال در نقل قول غیر مستقیم:

۱- مضارع وجه اخباری مضارع یا ماضی مطلق وجه التزامی

۲- ماضی مطلق و ماضی نقلی و بعید وجه اخباری ماضی نقلی یا ماضی بعید وجه التزامی

۳- مستقبل وجه اخباری مستقبل و یا زمان شرطی اول وجه التزامی

بدیهی است هر جا که ظاهر صرف مضارع دو وجه شبیه یکدیگر باشد، در نقل قول غیر مستقیم باید حتماً ماضی مطلق وجه التزامی آورده شود. ضمناً هیچ‌وقت ماضی مطلق وجه اخباری به ماضی مطلق وجه التزامی تبدیل نمیشود.

۴- هر گاه در جملهٔ نقل قول مستقیم فعلی بصورت امر باشد، اغلب در

جملهٔ نقل قول غیر مستقیم دو فعل (sollen) (بایستن) و (müssen) (مایل بودن) بکار برده میشود.

چند مثال در جمله :

نقل قول غیر مستقیم :

Indirekte Rede :

نقل قول مستقیم :

Direkte Rede :

Friedrich der Große sagte zu dem Müller :

فردریک کبیر با آسیابان گفت :

1. „Deine Mühle stört mich.“

« آسیاب تو مرا ناراحت میکند . »

2. „Ich lebte früher ruhiger.“

« من سابقاً راحت تر زندگی میکردم . »

„Ich habe früher ruhiger gelebt.“

« من سابقاً راحت تر زندگی میکردم . »

„Ich hatte früher ruhiger gelebt.“

« من سابقاً راحت تر زندگی میکردم بودم . »

3. „Ich werde dir die Mühle abkaufen.“

« من آسیاب را از تو خواهم خرید . »

4. „Verkaufe sie mir!“

« آنرا بمن بفروش ! »

Friedrich der Große sagte zu dem Müller ,

فردریک کبیر با آسیابان گفت :

daß seine Mühle ihn störe

(daß seine Mühle störe ihn) .

که آسیابش او را ناراحت میکند .

daß er früher ruhiger gelebt

habe . (daß er habe früher

ruhiger gelebt .)

که او سابقاً راحت تر زندگی میکردم است .

تذکار - زمانهای افعال جملات نمره

(2) تا (3) را در نقل قول غیر مستقیم نیز

میتوان بعضی بعبود تبدیل کرد . مانند :

daß er früher ruhiger gelebt hatte .

که او سابقاً راحت تر زندگی میکردم بود .

daß er ihm die Mühle abkaufen

werde . (daß er werde ihm die

Mühle abkaufen)

که آسیاب را از او خواهد خرید .

er solle sie ihm verkaufen

(daß er möge sie ihm verkaufen) .

که او میبایست آنرا باو بفروشد .

ناید متوجه بود که اغلب نقل قول غیر مستقیم بعد از افعال (تصرف کردن erzählen) ، (جواب دادن antworten) ، گفتن (sagen) ، (تصور کردن فکر کردن meinen) ، (گمان کردن - اعتقاد داشتن glauben) ، (فکر کردن denken) ، (نوشتن schreiben) و غیره آورده میشود .

مثال دیگر :

نقل قول مستقیم :

Direkte Rede:

Hans schreibt (یا schrieb)
mir :

هانس بمن مینویسد (نوشت) :

1. „Karl fährt zu seinen Eltern nach Berlin , denn er will mit seinem Vater über das Studium sprechen.“

« کارل نزد والدینش بسوی برلین حرکت میکند ، زیرا میخواهد بایدرش راجع بتحصیل صحبت کند . »

2. „Gestern kaufte Karl seine Fahrkarte und ist heute um 10 Uhr abgefahren , nachdem er seinen Eltern ein Telegramm geschickt hatte.“

« دیروز کارل بلیط مسافرتش را خرید و امروز پس از آنکه تلگرافی برای والدینش فرستاده بود ، عزیمت کرده است . »

„Wegen seiner Reise“ konnte er gestern nicht mit mir ins

نقل قول غیر مستقیم :

Indirekte Rede:

Hans schreibt (یا schrieb)
mir ,

هانس مینویسد (یا نوشت) بمن ،

daß er zu seinen Eltern nach Berlin fahre , denn er wolle mit seinem Vater über das Studium sprechen .

که نزد والدینش بسوی برلین حرکت میکند ، زیرا میخواهد بایدرش راجع بتحصیل صحبت کند .

Gestern habe Karl seine Fahrkarte gekauft und sei heute um 10 Uhr abgefahren , nachdem er seinen Eltern ein Telegramm geschickt habe .

که دیروز کارل بلیط مسافرتش را خرید و امروز پس از آنکه تلگرافی برای والدینش فرستاده ، در ساعت ده عزیمت کرده است .

Wegen seiner Reise habe er gestern nicht mit ihm ins

Kino gehen , denn er **hat** noch seine Koffer zum Bahnhof bringen wollen .“

« او دیروز بعلت مسافرتش نتوانست با من بیینما برود ، زیرا هنوز میخواسته است چمدانهایش را بایستگاه راه آهن برود .“

3. „Nächste Woche kommt Karl wieder zurück und **wird** mich besuchen“

هفته آینده کارل دوباره مراجعت میکند و مرا ملاقات خواهد کرد .

„Er **muß** mir dann von seiner Reise erzählen . Danach **wird** er vielleicht noch mit mir ins Kino gehen können.“

او آنوقت باید از مسافرتش تعریف کند ، سپس شاید بازم خواهد توانست که با من بیینما برود .“

4. „Schreibe mir , ob du mit uns gehen **willst** und wann wir dich erwarten können . **Schreibe** aber bitte **sofort**!“

« بمن بنویس ، آیا میخواهی با ما بروی و چه وقت میتوانیم منتظر تو باشیم اما خواهش میکنم فوراً بمن بنویس !

Kino gehen können , denn er **habe** noch seine Koffer zum Bahnhof bringen wollen .

که او دیروز بعلت مسافرتش نتوانسته است با او بیینما برود ، زیرا هنوز میخواسته است چمدانهایش را بایستگاه راه آهن برود .

Nächste Woche **komme** Karl wieder zurück und **werde** ihn besuchen .

که هفته آینده کارل دوباره مراجعت میکند و او را ملاقات خواهد کرد .

Karl **müsse** ihm dann von seiner Reise erzählen . Danach **werde** er vielleicht noch mit Hans ins Kino gehen können .

که آنوقت کارل باید از مسافرتش تعریف کند ، سپس شاید بازم خواهد توانست باهاش بیینما برود .

Ich **solle** Hans schreiben , ob ich mit ihnen gehen **wolle** und wann sie mich erwarten können . Ich **müsse** aber **sofort** schreiben .

که من میبایست بهانسی بنویسم ، آیا میخواهم با آنها بروم و چه وقت آنها میتوانند منتظر من باشند ، اما من بایستی فوراً بنویسم .

تمرین ۱۱

جملات آلمانی زیر را که بصورت وجه التزامی هستند بفارسی ترجمه کرده.

نمناً طرز جمله بندی هریک را کاملاً در نظر بگیرید !

1. Ich **würde** es schon sagen , wenn ich es **wüßte** .
2. Er **wäre** gekommen , wenn er gekonnt **hätte** .
3. **Hättest** du Lust , diese Reise zu machen ?
4. Er **hätte** sein Haus nicht verkauft , wenn er **gewußt** hätte , was er jetzt **weiß** .
5. **wäre** ich zu Hause , **würde** es nicht so geschehen .
6. Er sprach so laut , als ob ich taub **wäre** .
7. Wenn er ein Buch **hätte** , **würde** er seine Übung schreiben .
8. Was er wünsche , alles **sei** ihm gewährt !
9. Wer es auch **sei** , er möge eintreten .
10. **Wäre** es nicht so weit **gewesen** , **würde** ich dorthin **gefahren** sein .

بخش هشتم

قید Das Adverb

قید کلمه‌ای است که فعل ، صفت ، اسم ، و یا ضمیر اضافه گشته و معنی و مفهوم آنها را توصیف و تکمیل میکند . مانند :

Ich gehe morgen in die Schule .

من فردا به مدرسه میروم . (**فردا** ، قید زمان است که در جمله آلمانی بعد از فعل قرار گرفته) .

Das Haus dort gehört meinem Bruder .

خانه‌ای که آنجاست به برادرم تعلق دارد . (**آنجا** ، قید مکان است که بعد از اسم واقع شده) .

Du hier gehst und holst die Kreide .

تو که اینجا میروی و کج میآوری . (**اینجا** ، قید مکان است که بعد از ضمیر تو آمده) .
تجربه - ممکن است قیدی بقیه دیگر نیز اضافه گردد . مثال :

Mein Freund hat sehr viel Geld . دوستم خیلی زیاد پول دارد .

(غالباً قیود شدت یا ضعف اثر فعل ، صفت و یا قید دیگر را این می‌رسانند . مانند : او خیلی حرف می‌زند . این گل بسیار قشنگ است . خیلی زیادهم نباید کار کرد . طلا کم‌باز است . و غیره) .

اشکال مختلفه قیود

Formen der Adverbien

قیود از نظر ظاهر و ترکیب آنها به دسته عمده تقسیم میشوند . بدین‌قرار :

۱ - **قیود ساده Einfache Adverbien** - این قبیل قیود مستقل

برده و از کلمه دیگری مشتق نمیگردند. مانند: *ja* ، *ja* ، *da* ، اینجا *hier* ، خیلی *sehr* ، مکرر غالباً *oft* و غیره .

۲ - قیود مشتق Abgeleitete Adverbien - اغلب با اضافه کردن

به سیلابهایی مانند: *s* ، *lich* و *erlei* و *e* و *weise* و *maßen* و *mal* و *wärts* و غیره . با سایر کلمات ، قیود دیگری نیز میتوان ساخت . مثال :

Das neue Hotel liegt hier rechts .

مهمانخانه جدید اینجا در طرف راست واقع است .

Ich stehe morgens um 6 Uhr auf .

من صبحها ساعت شش از خواب برمیخیزم .

Meine Eltern waren kürzlich in Spanien und haben dort mancherlei gesehen .

والدینم بنابر آنکه در اسپانیا بودند و آنجا چیزهای متنوع دیده‌اند .

Du hast mich lange warten lassen .

مدت زیادی منتظرم گذاشتی . (گذاشته‌ای) .

Wir haben für heute abend glücklicherweise Kinokarten bekommen .

برای امشب خوشبختانه بلیط سینما بدست آورده‌ایم .

Bei einigermaßen schönem Wetter machen wir einen Ausflug

چنانچه هوا تا اندازه‌ای خوب باشد گردش در خارج شهر میکنیم .

Ich danke Ihnen vielmals . از شما بسیار تشکر میکنم .

Unser Weg ging steil aufwärts . راهمان بشدت سربالا میرفت .

۳ - قیود مرکب Zusammen gesetzte Adverbien - هرگاه

قیود ساده با حروف اضافه و یا قیود دیگری ترکیب شوند ، آنها را قیود مرکب نامند . مانند :

(*a*) با حروف اضافه : *zuerst* - اول ، *überall* - همه جا ،

راست - *geradeaus* - مستقیماً ، *daran* - بآن ، *darin* - در تری آن

روی آن *darauf* ، در زیر آن *darunter* ، از تری آن *daraus* ، با آن *damit* ،

از آن *davon* ، از چه *wovon* ، با چه *womit* ، بجه منظور *wozu* ،

راجعه به **worüber** ، باینطرف **herüber** ، به بیرون **heraus** ، بیلا (نزدیک بگوینده) **herauf** ، بطرف مقابل **hinüber** ، بخارج - به بیرون **hinaus** ، بیلا (دور از گوینده) **hinauf** و غیره .

(b) ترکیب دوفید باینکدیگر : باینجا **hierher** ، از آنجا **dorthier** ، از آنجا که **daher** ، بآنجا **dahin** ، از کجا **woher** ، بکجا **wohin** ، بیانین (نزدیک بگوینده) **herab** ، بیانین (دور از گوینده) **hinab** و غیره .
(c) گاهی از ترکیب دو حرف اضافه نیز فید مرکبی ساخته میشود : از پیش **voraus** ، در جلو - در پیش **voran** ، از پہلوی - تمام شده **vorbei** تمام شده - گذشته **vorüber** ، بکلی - مطلقا **durchaus** و غیره .

انواع قیود

Arten der Adverbien

قیود از نظر معنی بشرح زیر تقسیم میشوند :

- ۱ - **قیود مکان** **Adverbien des Ortes** - این دسته از قیود که میتوانند مکان یا محلی را مشخص سازند اغلب در جواب : کجا ؟ (**wo**) ، از کجا ؟ (**woher**) و بکجا ؟ (**wohin**) قرار میگیرند :
(a) در جواب کجا : اینجا **hier** ، آنجا **dort** ، در جلو **vorn** ، دریانین **unten** ، خارج (روبه) **außen** ، در بالا **oben** ، داخل - درون **innen** ، آنجا - اینجا **da** ، در آنطرف **drüben** ، در عقب **hinten** و غیره .
(b) در جواب از کجا : از **von** ، از آنجا **von dort** ، باینجا ، باینطرف **her** ، بیانین - در زیر **herunter** و غیره .
(c) در جواب بکجا : بآنجا - بآنطرف **hin** ، بیلا **hinauf** ، بیانین **hinab** ، بداخل **hinein** ، بخارج **hinaus** ، توسط **hindurch** و غیره .

تبصره ۱ - فید مکان **da** که دارای دومنای (اینجا - آنجا) میباشد بیشتر حالت اسم اشاره داشته و از این نظر با دوفید مکان (اینجا **hier**) و (آنجا **dort**) که جهت و مکان معینی را میرسانند فرق دارد . مانند :

Da ist mein Buch . (اشاره بنزدیک) کتابم اینجاست .

Da kommt dein Bruder . (اشاره بدور) آنجا (اوناهات) برادرت میآید .

چنانچه قید مکان **da** با سایر کلمات یا حروف اضافه در جمله ای آورده شود، حتماً قید مکان بوده و از حیث معنی با قیود مکان **hier** و **dort** فرقی نخواهد داشت . مثال :

hier oben = da oben . اینجا در بالا .

dort oben = da oben . آنجا در بالا .

بهین طریق است . آنجا در عقب **da hinten** و اینجا در جلو **da vorn** و غیره . این قسم ترکیبات را ممکن است درهم ادغام کرد بشرطی که معنای قید مکان را بدهند . مانند :

da oben = droben و **da unten = drunten** .

در بیرون **draußen = da draußen** در آنطرف **drüben = da drüben**

توضیح ۲ - دو قید مکان **her** و **hin** عموماً جهت را بنزدیک یا بدور تعیین میکند و در زبان آلمانی آنها را **Die Richtungsadverbien** (قیود جهت) نیز نامند و اغلب در جمله با یکی از دو فعل آمدن (**kommen**) و رفتن (**gehen**) بکار میروند .

قید مکان **her** موقعی بکار میرود که جهت بطرف بنزدیک گوینده یا بیننده مشخص گردد . مانند :

Komm bitte her und hilf mir !

خواهش میکنم اینجا (بنزدیک من) بیا و بمن کمک کن !
قید مکان **hin** موقعی استعمال میشود که جهت دور از گوینده یا بیننده تعیین گردد . مثل :

Gehen Sie morgen auch ins Theater ? آیا شما هم فردا بتئاتر میروید ؟

Ja , ich gehe auch hin . بله ، من هم با آنجا میروم .

این دو قید مکان اغلب با حروف اضافه ترکیب شده و از آنها قیود مکان دیگری ایجاد میشوند . مانند : بهائین (بطرف گوینده) **herab** ، بهائین (دور از گوینده) **hinab** ،

پیش - **herein** ، بداخل **hinein** ، بعد از آن **nachher** ، کمی پیش **vorhin** و غیره .

دو فید مکان **her** و **hin** بافید استفهامی کجا ؟ (**wo ?**) نیز مرکب شده و دو فید مرکب دیگری بوجود میآید . مانند :

کجا ؟ **wo ? + hin = wohin** از کجا ؟ **wo ? + her = woher ?**

دوست تو از کجا میآید ؟ **Woher kommt dein Freund ?**

فردا هانس کجا میرود ؟ **Wohin geht Hans morgen ?**

۴- قیود زمان Adverbien der Zeit تعیین میکنند که عملی چهوقت

و در چه زمانی انجام میشود و اغلب در جواب : چهوقت ؟ - کی ؟ **wann ?** از چهوقت ؟ **seit wann ?** چه مدت ؟ **wie lange ?** چند دفعه ؟ **wie oft ?** قرار میگیرند .

(a) در جواب **wann ?** : امروز **heute** ، فردا **morgen** ، دیروز **gestern** ، حالا **jetzt** ، در شب - هنگام شب **abends** ، زود (زود وقت) **früh** ، دیر (دیر وقت) **spät** ، نزدیکی **bald** ، بالاخره - در آخر کار **endlich** ، وقتی **einst** ، در آنوقت **damals** ، هرگز **nie** ، پیشتر - قبلاً **vorher** ، سابقاً **ehemals** ، بتازگی **neulich** ، امروزه - در این ایام **heutzutage** ، همین الآن **soeben** ، بعداً **später** ، پس - آنوقت **dann** و غیره .

(b) در جواب **seit wann ?** : از امروز **seit heute** ، از دیروز **seit gestern** ، از آنوقت **seit her** ، از وقتی که - پس از آنکه **seit dem** و غیره .

(c) در جواب **wie lange ?** همیشه **immer** ، دائماً - همه وقت **stets** ، تمام اوقات **allezeit** ، جاودان - همیشه **ewig** ، مادام العمر **zeit lebens** و غیره .

(d) در جواب **wie oft ?** که علاوه بر تعیین مقداری از زمان فید شماره ای را نیز میرساند : گاهی - بعضی اوقات **manchmal** ، گاه بگاه **zuweilen** ، بندرت - نادر - کمیاب **selten** ، مکرر - غالباً **oft** ، روزانه **täglich** ، در هفته - هر هفته **wöchentlich** ، هر ماه - ماهیانه **monatlich** ، هر ساله - سالانه **jährlich** ، یکدفعه **einmal** ، دو دفعه **zweimal** ، چند دفعه - دفعات زیاد **vielmals** و غیره .

۴ - قیود وصفی Adverbien - Adjektiv - در زبان آلمانی

هر صفت ممکن است بعنوان قید بکار رود و فقط بواسطه ترکیب جمله میتوان قید وصفی را از صفت تشخیص داد ، زیرا صفت همیشه حالت و چگونگی اسم را بیان میکند ولی قید وصفی فعل ارتباط داشته و حالت و شدت و ضعف آنرا میرساند . مانند :

Der Schüler lernt fleißig . (قید . Adv)
ما خوندن کار میکنیم . (قید . Adv)
Wir arbeiten viel .

Ein schlecht (قید . Adv) geschriebener Brief ist ein schlechtes (صفت . Adj) Zeugnis für den Absender .

نامه‌ای که بد نوشته شده باشد مدرک بدی است از فرستنده .

توضیح - از جمله اخیر بخوبی معلوم میشود schlecht که قبل از فعل واقع شده و صرف نگشته است قید وصفی و schlechtes که صرف شده و قبل از اسم قرار گرفته صفت وصفی میباشد .

درجات قیود وصفی

Die Steigerung der Adjektiv Adverbien

درجات یعنی از قیود وصفی مانند صفت میباشد ، ولی برخی دیگر از سایر قیود مشتق نگرداند :

۱) قیودی که از صفات مشتقند :

مطلق	تفضیلی	عالی
stark قوی	stärker قویتر	am stärksten از همه قویتر
schön زیباتر	schöner زیباتر	am schönsten « زیباتر »
fest محکم	fester محکمتر	am festesten « محکمتر »
tapfer شجاع	tapferer شجاعتر	am tapfersten شجاعتر
gut خوب	besser بهتر	am besten بهتر
hoch مرتفع	höher مرتفعتر	am höchsten مرتفعتر

تبصره - با افزودن حرف **s** با آخر قیود وصفی عالی و حذف کلمه **am** نیز قیود وصفی عالی ساخته میشوند. مثلاً بجای «**am besten**» میتوان «**bestens**» را بکار برد (همینطور است سایر قیود عالی).

(b) قیود وصفی که از سایر قیود مشتقند :

قیود اصلی	تفضیلی	عالی
gern بامیل	lieber	am liebsten
bald بزودی	eher	am ehesten
oft مکرر - غالباً	öfter	am öftesten
wohl خوب	$\left\{ \begin{array}{l} \text{besser} \\ \text{wohler} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{am besten} \\ \text{am wohlsten} \end{array} \right.$

تبصره - با بکار بردن کلمات «**aller**» و «**aufs**» و «**im**» میتوان قیود وصفی عالی را باعلا درجه خود رسانید. مثال :

Karl hat die Aufgabe am allerbesten gelöst .

کارل تعریف را بهترین وجهی حل کرده است

Die Zimmer waren aufs schönste eingerichtet , und die Gäste wurden auf das beste bewirtet .

اطاقها بهشنگترین وضعی مرتب و مهمانان بهترین وجهی پذیرائی شده بودند .

Er ließ sich nicht im geringsten stören .

او نگذاشت بجزئیترین چیزی مزاحمش بشوند .

۴- قیود حالت Adverbien der Art und Weise - این قبیل قیود

تعیین میکنند که عملی چگونه انجام میشود ، ضمناً حالت ، نوع و یا درجه شدت و ضعف صفت یا عمل شیئی را نیز میسازند ، و آنها عبارتند از :

(a) قیودی که در جواب « چگونه ؟ » wie ؟ و یا « چقدر ؟ » wie sehr ؟

قرار گرفته و چگونگی انجام شدن فعل همچنین درجه شدت و ضعف عمل ، حالت و یا صفتی را بیان میکنند :

زیاد - خیلی *sehr* ، کاملاً *ganz* ، حتی *sogar* ، بیشتر *mehr* ،
 کمتر *mindest* ، تقریباً *fast* ، دور *weit* ، فقط *nur* ، کم *wenig* ،
 کافی *genug* ، حداکثر *höchstens* ، حداقل *wenigstens* ، منتهی درجه
äußerst ، تقریباً - قریب *beinahe* ، نسبتاً *ziemlich* ، قدری - چیزی *etwas* ،
 تماماً - بکلی *völlig* ، فوق‌العاده *ungemien* ، خارق‌العاده *außerordentlich* و غیره .
 (b) قیودی که بیشتر تصدیق گفتاری ، حالت ، تمایل و یا قصدی را می‌رسانند :
 چنان - اینطور *so* ، مثل - بطوری که - چگونه *wie* ، بنابراین -
 بالاخره *also* ، همچنین *ebenso* ، درحقیقت - درست *recht* ، از روی میل
gern(e) ، عمدتاً *absichtlich* ، باهم *zusammen* ، بیهوده *umsonst* ،
 بهمین قسم *ebenfalls* ، بیفایده *vergebens* ، تصادفاً - اتفاقاً *zufällig* ،
 بطور دیگر *anders* و غیره .

(c) قیودی که با اضافه کردن پس‌سیلابهای *-weise* و *-lings* با آخر صفات
 و یا قیود دیگر ساخته میشوند :

جداجدا - مجزا از هم *teilweise* ، جفت‌جفت *paarweise* ، بمقادیر
 زیاد *massenweise* ، خوشبختانه *glücklicherweise* ، احتمانه
dummerweise ، قطره قطره *tropfenweise* ، از پشت *rücklings* ،
 کورکورانه *blindlings* ، ناگاه - ناگهانی *jählings* و غیره .

۵ - قیود مقدار *Adverbien der Menge* - این قیود قیود علاوه

بر آنکه مقداری از چیزی را می‌رسانند مقداری از زمان و شماره را نیز تعیین میکنند
 و در جواب چقدر؟ *wieviel* و چند دفعه؟ *wie oft* آورده میشوند :

زیاد *viel* ، کم *wenig* ، قدری - کمی - چیزی *etwas* ، بیشتر *mehr* ،
 کافی - بقدری کفایت *genug* ، کاملاً *ganz* ، یک‌دفعه *einmal* ، دو دفعه
zweimal ، بندرت *selten* ، مکرر - غالباً *oft* و غیره .

۶ - قیود اثبات و نفی - این دسته از قیود چندان برای شدت و ضعف

اثر فعل ، صفت و یا قیود دیگر بکار نمی‌روند بلکه فقط برای ايجاب و تصدیق و نفی مفهوم
 جمله استعمال میشوند و از این جهت میتوان آنها را شبه قید نامید :

۵) قیود اثبات Adverbien der Bejahung عبارتند از :

آری- بلی ja ، آری- البته jawohl ، قطعاً gewiß ، ممذک doch ،
حقیقتاً wirklich ، مطمئناً sicherlich ، البته freilich ، شاید - یحتمل
wahrscheinlich ، بدون شک allerdings ، درواقع zwar و غیره .

۶) قیود نفی Adverbien der Verneinung عبارتند از :

خیر - نه nein ، علامت نفی nicht ، بزحمت - بهمجرد kaum ،
ابداً gar nicht ، بهیچوجه keineswegs ، مطلقاً - بکلی durchaus ،
هرگز - هیچوقت niemals و غیره .

۷ - قیود علت Adverbien des Grundes عبارتند از :

سبب ، واسطه و یا مقصودی را بیان کرده و بیشتر برای ارتباط دادن جمله ای به جمله
دیگر بکار میروند و در جواب : چرا ؟ warum ، بهجهت ؟ weshalb ،
بجه علت ؟ weswegen ، بهجه منظور ؟ wozu قرار میگیرند ، و عبارتند از :
از آنجهت darum ، از اینجهت deshalb ، بدین علت deswegen ،
از اینکه - از آنجا daher ، بواسطه آن - از آن davon ، راجع بآن darüber ،
از آن - درباره آن daraus ، از برای آن - از برای این dafür ،
بدین منظور dazu ، و غیره .

۸ - قیود ضمیری Pronominaladverbien - بعضی از قیود ساده

مخصوصاً دو قید «wo» و «da» با حروف اضافه یا قید دیگری ترکیب شده و غالباً
بجای ضمیر اشاره و ربط استفاده میگردند . مثلاً :

باچه ؟ wo + mit = womit برای چه ؟ wo + für = wofür
بآن da + mit = damit برای آن da + für = dafür
راجع بهچه ؟ wo + von = wovon راجع بآن da + von = davon
هرگاه موقع ترکیب دو حرف باصدا باشد ، برای سهولت تلفظ حرف «r» بآخر
قیود ضمیری اضافه میگردد . مانند :

درباره چه ؟ wo + auf = worauf درباره آن da + auf = darauf
بچه چیز ؟ wo + an = woran بآن da + an = daran
راجع بهچه ؟ wo + über = worüber راجع بآن da + über = darüber

(a) قیود ضمیر اشاره - Demonstrativadverbien - اینگونه قیود

عموماً جانشین ضمیر شده و با اسمی راجع می‌گردد . مثال :

Fährst du morgen mit deinem Fahrrad an die See ?

آیا فردا با دوچرخه‌ات بکنار دریا می‌روی ؟

Ja , ich fahre **damit** (Adv. قید) an die See .

بلی ، با آن کنار دریا می‌روم .

Arbeiten Sie **für** die Prüfung ? آیا برای امتحان کار می‌کنید ؟

Ja , ich arbeite **dafür** (Adv. قید) . بلی ، من برای آن کار می‌کنم .

Hat Ihr Freund gestern **über** seine Reise gesprochen ?

آیا دوست شما دیروز راجع به مسافرتش صحبت کرده است ؟

Nein , er hat gestern nicht **darüber** (Adv. قید) gesprochen .

خیر ، او دیروز راجع به آن صحبت نکرده است .

Hast du **an** deine Schicksal gedacht ? آیا به سرنوشت فکر کرده‌ای ؟

Nein , ich habe **daran** (Adv. قید) gar nicht gedacht .

خیر ، اصلاً به آن فکر نکرده‌ام .

(b) قیود ضمیر ربط - Relativadverbien - هر يك از این قیود

در جمله اصلی و فرعی را به هم مربوط ساخته و با اسم یا ضمیری که قبل از آن واقع شده است

راجع می‌گردد . مانند :

Wir ziehen uns im Winter warm an, **damit** wir nicht frieren .

ما در زمستان لباس گرم می‌پوشیم ، تا اینکه سردمان نشود .

Ich weiß , **womit** du schreibst . من میدانم که تو با چه چیز می‌نویسی .

(c) قیود استفهامی - Frageadverbien - این قیود برای پرسش

و سؤال بکار می‌روند که هر يك به منظوری در جمله استفهامی آورده می‌شود . مانند :

کجا ؟ **wo** ? (پرسش برای مکان) - بکجا ؟ **wohin** ? (برای جهت) -

از کجا ؟ **woher** ? (برای اصل و منشأ محلی) - چه وقت ؟ - کی ؟ **wann** ?

(لحظه - وقت و تاریخ) - چه مدت ؟ **wie lange** ? (طول زمان و مدت) -

چند دفعه؟ **wie oft** (تکرار زمان) - چگونه؟ **wie** (نوع حالت و چگونگی) -
 چرا؟ **warum** (علت و سبب) - بچه چیست؟ **weshalb** (علت و سبب) -
 بچه علت؟ **weswegen** (علت و سبب) - بچه منظور؟ **wozu** (منظور - علت)
 بچه وسیله؟ **wodurch** (وسیله و واسطه) - در اطراف چه چیز؟ - از برای
 چه چیز؟ **worum**

تبصره - اختلاف معنی دو قید استفهامی **warum** و **worum** را
 میتوان از جملات زیر بخوبی فهمید:

Warum tat er es? او چرا اینکار را کرد؟
Er tat es aus Eifersucht. او از حسد اینکار را کرد.
Warum zitterte er? چرا او میلرزید؟
Er zitterte vor Angst. او از ترس میلرزید.
Worum spielen sie? آنها سر چه چیز قمار میکنند؟
Sie spielen um Geld. آنها سر پول بازی میکنند.
Worum geht es? این فعالیت برای چیست؟
Es geht um deinen Erfolg. این فعالیت بخاطر کامیابی توست.

جای قیود در جمله

Die Stellung der Adverbien im Satz

هر قید بطور کلی در جمله نزدیک اسم، صفت، ضمیر، فعل و یاقید دیگری
 که معنای هر يك را توصیف و تکمیل میکند واقع میگردد. بدینقرار:

۱ - در جملات اصلی و ساده قیود عموماً قبل از صفت و یا قید دیگری
 آورده میشوند:

Diese Blume ist sehr schön. این گل خیلی قشنگ است.

Siehst du das Haus dort unten? آیا خانه ای که در آن پائین است می بینی؟

تبصره - قید «**genug**» از این قاعده مستثنی بوده و بعد از صفت
 قرار میگیرد:

این اطاق باندازه کافی بزرگ است . **Dieses Zimmer ist groß genug .**

۴ - جمله‌ای که فعل مفردی داشته باشد ، قید بعد از آن آورده می‌شود :

او امروز نزد من می‌آید . (خواهد آمد) **Er kommt heute zu mir .**

چنانچه جمله‌ای فعل مرکبی داشته باشد ، قید بعد از فعل معین قرار می‌گیرد :

Mein Bruder ist gestern angekommen .

برادرم دیروز وارد شده است .

در دو جمله اخیر و نظیر آنها ممکن است قید را در اول جمله قرار داد ،

در اینصورت فاعل بعد از فعل واقع خواهد گشت :

امروز او نزد من می‌آید . (خواهد آمد) . **Heute kommt er zu mir .**

Gestern ist mein Bruder angekommen .

دیروز برادرم وارد شده است .

اگر بعد از فعل ضمیری باشد قید بعد از ضمیر خواهد آمد :

Ich danke Ihnen sehr für diesen Brief .

من از شما برای این نامه خیلی تشکر می‌کنم .

۴ - گاهی قیود زمان ، مکان و یا علت در جمله‌ای جزو خبر جمله بوده و قانوناً

بعد از اسم واقع می‌گردند و بندرت ممکن است قبل از اسم آورده شوند :

هوای بیرون بد است . **Das Wetter draußen ist schlecht .**

Der Nachbar nebenan ist ein reicher Mann .

همسایه مجاور (پهلوانی) مرد ثروتمندی است .

Die Vorstellung gestern war sehr interessant .

نمایش دیروز خیلی جالب بود .

Das Dorf dort (یا dort das Dorf) ist sehr groß .

دهی که آنجاست (آن‌ده) خیلی بزرگ است .

۴ - غالباً برای سنجیدن و مقایسه دو صفت و یا دو اسم مختلف ، یک قید در اول

جمله اصلی و قید دیگر بصورت ربط در اول جمله فرعی آورده می‌شود . بدینقرار :

Je reicher er wird , desto geiziger wird er .

هر قدر فنی تر میشود ، همانقدر خسیس تر میگردد. (je... desto دو قید جمله است)

Je schneller , desto besser . هر چه تندتر ، بهتر .

So (یا wie) der Vater , so der Sohn .

هر طور پدر باشد ، پسر همانطور خواهد بود (so ... so دو قید جمله است) .

۵ - قید مقدار **zu** بمعنای بیش از حد ، قبل از صفت و یا قید دیگری آورده

میشود تا درجه و مقدار اصلی آنها را بالاتر ببرد . مثال :

Dieser Tisch ist zu groß . این میز بیش از حد بزرگ است .

Er ißt zu viel , aber er arbeitet wenig .

او بیش از حد میخورد ولی کار کم میکند .

Diese Mutter liebt ihre Kinder zu sehr .

این مادر پیچه‌هایش را بیش از حد دوست میدارد .

تبصر ۵ - قید مقدار **zu** را نباید همیشه «خیلی و یا بسیار» معنی کرد ، بلکه

بهتر است آنرا «بیش از حد» ترجمه کرد . مثلاً در جمله :

> Dieser Tisch ist zu groß . منظور آن است که این میز از

اندازه‌ای که بنجار داده شده بزرگتر میباشد . بنابراین میز خیلی یا بسیار بزرگ

نیست بلکه بیش از حد معین بزرگ است .

تمرین ۱۲

جملات آلمانی زیر را بفارسی ترجمه کرده ، ضمناً فیوادی را که درشت تر چاپ شده است کاملاً در نظر بگیرید که چگونه درجملات واقع گشته اند .

1. **Oben** unter dem Dach unseres Hauses befindet sich ein Vogelnest .
2. Die Sportler kamen von **überall** her .
3. Diese Zeitschrift erscheint dreimal **monatlich** .
4. Seine Stimme zitterte **merklich** ; man konnte spüren, daß er **außerordentlich** erregt war .
5. Er hat **nur** einen Apfel gegessen .
6. **Wozu** bist du gekommen ?
7. Ich grüße dich **herzlichst** .
8. Wir haben ihn ein ganzes Jahr **lang** nicht gesehen .
9. **Neulich** habe ich sie gefragt .
10. Er war **sehr** froh , daß er die Prüfung **bestanden** hat .
11. **Warum** hast du mich vorher **nicht** angerufen ?
12. Wir freuen uns **darüber** , daß ihr das Fußballspiel **gewonnen** habt .
13. **Wovon** hat Herr Müller **gestern** gesprochen ?
14. Wir steigen die Treppe **hinauf**
15. **Wie lange** haben Sie Deutsch **gelernt** ?

بخش هشتم

حروف اضافه

Die Präpositionen

حروف اضافه کلماتی هستند تغییر ناپذیر که غالباً قبل از اسم، ضمیر، فعل، صفت و یاقید واقع شده و نسبت آنها را با سایر کلمات جمله نشان میدهند. کلمه‌ای که بعد از حرف اضافه قرار میگیرد **متمم** حرف اضافه نامیده میشود. مثلاً در جمله « کتاب روی میز است. » کلمه **روی** حرف اضافه است که بواسطه آن نسبت بین **میز** و **کتاب** معلوم گشته و از طرفی بجملة مزبور معنائی بخشیده است. ضمناً کلمه **هیز** متمم بوده و در حالت مفعول بواسطه میباشد.

(گاهی حروف اضافه در زبان آلمانی ممکن است بعد از اسم و ضمیر نیز واقع شوند.)

بطور کلی دو قسم حروف اضافه میتوان تشخیص داد، **اصلی** و **غیر اصلی** :

۱ - حروف اضافه اصلی **Eigentliche Präpositionen** که بعضی از

آنها عبارتند از :

روی **auf** ، نزد **bei** ، توی - در **in** ، پائین **unter** ، بالای **über** و غیره.

۲ - حروف اضافه غیر اصلی **Uneigentliche Präpositionen**

از قبیل : بجای **anstatt** ، بمناسبت **halber** ، بموجب **laut** و غیره .

اثر و جای حروف اضافه در جمله

Rektion und Stellung der Präpositionen

چنانکه قبلاً در فصل اسم گفته شد ، هر يك از حروف اضافه در زبان آلمانی

دارای حمل و تأثیری است که اسم یا ضمیر مابعد خود را از حالت اصلی (فاعلیت) خارج ساخته و نسبت باینکه از کدام دسته باشد آنها را بحالت مضاف الیه (G.) ، مفعول بواسطه (D) و یا مفعول بیواسطه (A.) درمی آورد .

حروف اضافه را چهار دسته عمده میتوان تقسیم کرد . بدینقرار :

دسته اول - حروف اضافه ای که بعد از آنها اسم ، صفت یا ضمیر در حالت

اضافه (G.) قرار میگیرد . مهمترین آنها عبارتند از :

در اثناء - موقع - هنگام während بقوه - بموجب kraft بواسطه mittels

نزدیک unweit صرف نظر ungeachtet بموجب - بر حسب laut در مدت -

قسمت داخلی innerhalb قسمت پائین unterhalb قسمت بالای oberhalb

آنطرف (s) jenseit اینطرف (s) diesseit خارج از - قسمت خارجی außerhalb

در طول (زمان یا محلی) längs در عوض - بجای statt راجع به - بعلت wegen

از نظر - بمناسبت halber باوجود trotz در نتیجه - مطابق zufolge

بواسطه mittels دور از - کنار abseits نزدیک unfern و غیره .

تبصره - بیشتر از حروف اضافه دسته اول جزو حروف غیر اصلی میباشد.

چند مثال برای حالت اضافه (G.) در جمله :

Während des Essens müssen wir nicht sprechen .

موقع (در اثناء) غذا نباید حرف بزنیم .

Er hat statt des Geldes einen Blumenstrauß mitgebracht .

او بجای پول دسته کلی آورده است .

Trotz des Regens gehen wir spazieren .

باوجود آمدن باران بگردش میرویم .

Der Vater will wegen seines Sohnes mit dem Lehrer sprechen .

پدر درخصوص پسرش میخواهد با معلم صحبت کند .

Jenseits des Flusses steht ein schönes Haus .

آنطرف رودخانه ، خانه فشنکی واقع است .

Diesselts der Grenze ist Deutschland , jenseits der Grenze ist Österreich , aber beiderseits spricht man Deutsch .

اینطرف سرحد آلمان است ، آنطرف سرحد اتریش ، اما هر دو طرف آلمانی حرف میزنند .

Dieser Weg führt oberhalb des Gasthauses nach Hamburg .
این راه بالای مهمانخانه بطرف هامبورگ میرود .

Unterhalb des Berges befindet sich eine Höhle .
درقسمت پائین کوه یکغار یافت میشود .

Innerhalb Frankfurts findet man nur noch wenige alte Gebäude .
هنوز در داخل شهر فرانکفورت فقط کمی از بناهای قدیمی یافت میشود .
Innerhalb und außerhalb der Stadt liegen große Gärten .

در داخل و خارج شهر باغهای بزرگی قرار دارند .

Innerhalb eines Jahres hat er zweimal die Prüfung nicht bestanden .
درنظر یکسال او دوبار در امتحان قبول نشده است .

Ich habe einen großen Teil meines Lebens außerhalb Europas verbracht .
قسمت اعظم زندگیم را خارج از اروپا بسر بردام .

باید متوجه بود که بعد از حروف اضافه laut و trotz و zufolge ممکن است علاوه بر حالت اضافه (G.) ، حالت مفعول بواسطه (D.) نیز آورده شود. مانند:

Geht längs des Flusses (یا dem Flusse) dahin !

در امتداد رودخانه بآنجا بروید !

Trotz des Regens (یا dem Regen) gehen wir aus .

باوجود آمدن باران از خانه خارج میشویم .

Laut unseres Vertrags (G.) habe ich Anspruch auf Honorar .

بموجب قراردادمان ادعای حق الزحمه دارم .

Lieferung erfolgt laut unseren (D.) bekannten Zahlungsbedingungen .
تسلیم کالا طبق شرایط پرداخت اعلام شده انجام میپذیرد .

اگر حرف اضافه **zufolge** قبل از اسم و یا ضمیر فرار گیرد باید آن اسم یا ضمیر را در حالت اضافه (G.) آورد و چنانچه بعد از اسم یا ضمیر واقع گردد ، باید آن اسم یا ضمیر در حالت مفعول بواسطه (D.) فرار گیرد . مثال :

Zufolge Ihrer (G.) telegrafischen Nachricht , bin ich nicht abgefahren .
در نتیجه خبر تلگرافی شما ، عزیمت نکردم .

Dem Wetterbericht zufolge soll die Kälte andauern .

بر حسب گزارش هواشناسی بایستی سرما ادامه داشته باشد .

حرف اضافه **halber** همیشه بعد از اسم واقع میشود . مانند :

Der Ordnung halber will ich meine Arbeit beenden .

بمنظور نظم و ترتیب میخواهم کارم را تمام کنم .

بمعنی از حروف اضافه که از دو قسمت جداگانه تشکیل شده اسم یا کلمات دیگر بین آندو در حالت (G.) فرار خواهند گرفت . مانند :

Um Gottes willen ! بخاطر خدا ! Von Amts wegen... به جهت امور اداری

Du solltest dein Leben um deiner alten Eltern willen ändern !

تو میبایستی بخاطر والدین پیرت زندگی خود را تغییر میدادی !

ممکن است حروف اضافه (**halben** یا **halber**) و **wegen** , **um...willen**

با ضمائر ملکی ترکیب شوند . در اینصورت برای سهولت تلفظ با آخر ضمائر ملکی «**et**»

نیز اضافه خواهد شد . مانند :

um meinetwillen بخاطر من **meinet halber** برای خاطر من

um deinetwillen بخاطر تو **deinet halber** برای خاطر تو

um ihretwillen بخاطر شما **ihre halber** برای خاطر شما

به همین طریق است ترکیب سایر ضمائر ملکی با حروف اضافه مزبور .

تذکار - معنی هائی که برای حروف اضافه به فارسی شده معنی هائی است که

بیشتر برای آنها معمول میباشد ، ولی باید دانست که بعضی از حروف اضافه در جملات و محلهای مخصوص معانی مختلف دیگری داشته که باید آنها را ضمن جملات و اصطلاحات

متنوع آموخت . بنابراین بعد از هر دسته از حروف اضافه جملاتی چند بدین منظور و برای مثال آورده شده است .

دسته دوم - حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم ، صفت و یا ضمیر در حالت مفعول بواسطه (D.) قرار می‌گیرد :

بعدی - بزودی - در آینده **nächst** مطابق - بعد از - بطرف **mit** **nach**
موقع - نزد **bei** مقابل **gegenüber** کلیه - با همه **samt** بانضمام - جنب **nebst**
از (برای مکان و شبی و شخصی) **von** از (برای زمان) - در مدت **seit**
در طرف - مابین **binnen** علاوه بر - غیر از **außer** بر علیه **zuwider**
به - بطرف - نزد - در - برای **zu** بر حسب - طبق **gemäß** بر ضد - برخلاف **entgegen**
از (برای ساختن شیئی از چیزی) - از داخل **aus** بر حسب - در نتیجه **zufolge** .

تبصره - حروف اضافه **von** و **bei** و **zu** با مفعول بواسطه حرف تعریف‌های معین **dem** و **der** ممکن است ترکیب شده و مختصر شوند . بدین صورت :

von dem = vom **bei dem = beim**
zu dem = zum **zu der = zur**

چند مثال مربوط بحروف اضافه دسته دوم و مورد استعمال آنها در جمله :

Er fährt mit dem Auto zum Bahnhof.

او با اتومبیل بایستگاه راه آهن می‌رود .

Sie schreibt mit der Schreibmaschine.

او با ماشین تحریر می‌نویسد .

Ich bin mit ihm befreundet.

من با او دوست شدم . (شده‌ام) .

Wir sehen mit den Augen und hören mit den Ohren.

ما با چشمها می‌بینیم و با گوشها می‌شنویم .

Dieses Mädchen mit den blonden Haaren wurde mit Blumen geschmückt.

این دوشیزه موخرمائی با کله‌ها آرایش شده بود .

Nach dem Essen gehen wir spazieren.

بعد از غذا خوردن بگردش می‌رویم .

Er sucht nach einem Buch , nach dem er gut Deutsch lernen kann .

او عقب کتابی میگردد ، که از روی آن بتواند خوب آلمانی یاد بگیرد .

Dieses Fräulein zeichnet nach der Natur .

این دختر خانم از روی طبیعت نقاشی میکند .

Heute fährt er nach Japan .

او امروز باین حرکت میکند .

Melner Meinung nach , ist er der wichtigste Mann in dieser Fabrik .

بقیة من ، اودراین کارخانه مهمترین شخص میباشد .

Nach meiner Uhr ist es jetzt vier Uhr zehn

ساعت من چهار و ده دقیقه است .

Hier riecht es nach Kaffee .

اینجا بوی قهوه میآید .

Nach Ihrem Befehl , wurde er verhaftet .

او برحسب دستور جنابعالی توقیف شد .

Zeichnen Sie diese Linie von oben nach unten!

این خط را از بالا پائین رسم کنید !

Die Fenster gehen nach der Straße .

پنجره ها رو بخایان باز میشوند .

Nächst dem Bahnhof steht ein modernes Hotel .

جنب ایستگاه راه آهن هتل مدرنی (هتلی بساخت جدید) قرار دارد .

Nächst dem Englischen sind das Deutsche und Französische am meisten in der Welt verbreitet .

بعد از انگلیسی آلمانی و فرانسه دردنیا بیشتر از همه متداول است .

Er schenkte seiner Frau eine Uhr nebst Uhrkette .

او بخانمش يك ساعت بانضمام زنجیر ساعت هدیه کرد .

Der Mantel nebst Hut und Schirm ist verloren gegangen .

پالتو بانضمام (با) کلاه وچتر گم شده است .

Das Mikroskop kostet samt Zubehör 800 DM .

قیمت میکروسکوپ با کلیه لوازمش هشتصد مارک است .

Bleiben Sie bitte bei mir ! خواهش میکنم نزد من بمانید !

Unser Garten liegt nahe bei Ihrem Hause .

باغ ما نزدیک بخانه شماست .

Er hatte nicht genug Geld bei sich .

او نزد خود باندازه کافی پول نداشت .

Der Stuhl steht bei der Tür . صندلی پهلوی در قرار دارد .

Bei Beginn des Konzerts , darf man nicht sprechen .

موقع شروع کنسرت نباید حرف زد .

Bei gutem Wetter , spielen wir gern .

در (موقع) هوای خوب بامیل بازی میکنیم .

Seit einer Woche , habe ich keine Nachricht von meinem

Mitschüler . از یک هفته باینطرف ، خبری از همشاگردم ندارم .

Seit heute morgen , ist er klüger geworden .

او از امروز صبح هافتر شده است :

Seit wann sind Sie in Deutschland ? از کی در آلمان هستید ؟

Ich wohne seit dem 1. April 1961 in dieser Stadt .

من از اول آوریل ۱۹۶۱ در این شهر مسکن دارم .

Von heute ab , darf der Kranke aufstehen .

از امروز ببعد ، بیمار مجاز است از تختخواب برخیزد .

Vom nächsten Montag ab , müssen wir mehr arbeiten .

از دوشنبه آینده باید بیشتر کار کنیم .

توضیح - باید متوجه بود که حرف اضافه «seit» برای صحبت از زمان

گذشته باینطرف ، ولی حرف اضافه «von .. ab» برای زمان حال ببعد و آینده

بکار میرود . ضمناً حرف اضافه «von» در جواب از کجا ؟ (woher ?)

از که؟ (von-wem) از چه تاریخی؟ (vom Wievielten) آورده میشود
مثال:

Er kommt **von** Paris . (یا von zu Hause , vom Sportplatz ,
vom Arzt , von den Eltern ...)

او از پاریس میآید . (از خانه ، از میدان ورزش ، از نزد پزشک ، از نزد والدین ...)
Die Studenten wurden **von einem berühmten Professor**
geprüft .
از دانشجویان توسط استاد مشهوری امتحان بعمل آمد .

Der Brief ist **von meinem Vater** .
نامه از پدر من است .

Sein Vermögen **stammt von seiner Familie** .

دارائی او از فامیلش بدست آمده .

Meine Wohnung liegt **weit von der Universität** .

متنزل من دور از دانشگاه قرار دارد .

Ich habe Ihren Brief **von 24. Januar** erhalten .

نامه شما را از تاریخ ۲۴ ژانویه دریافت کرده‌ام .

حرف اضافه **von** بجای (G.) حالت اضافه ، قبل از اعداد و یا اسمائی که حرف

تعریف ندارند ، همچنین قبل از جمع اسمهای که تعداد آنها معلوم نباشد و ونیز
اسمائی که دلالت بر جنس و مواد از قبیل طلا و سنگ و غیره مینمایند بکار میرود . مانند :

1. Im Alter **von 18 Jahren** verließ ihre Schwester die Schule.

خواهرش در سن هیجده سالگی مدرسه را ترک کرد .

2. Wir haben gestern ein Gedicht **von Schiller** gelesen .

دیروز شعری از شیلر خواندیم .

3. Die Hauptstadt **von England** ist London .

پایتخت انگلیس لندن است .

4. Das ist ein Walzer **von Strauß** .

این يك والیس شتراوس است . (والیس نوعی از رقص و شتراوس موسیقی‌دان
و آهنگساز مشهور اطریشی است)

5. Die Kleider von Kindern kann man auch mit der Hand stricken . لباس بچه‌ها را با دست نیز میتوان بافت .

6. Dieser Ring ist von (aus) Gold . این حلقه انگشتر از طلاست .

7. Er hat ein Herz von (aus) Stein . او قلبی از سنگ دارد .

توضیح - از هفت جمله اخیر بترتیب معلوم میشود که حرف اضافه **von**

قبل از عدد ۱۸ و اسمائی مانند : شیلر ، لندن و شتراوس که بدون حرف تعریفند ، همچنین بچه‌ها که تعدادشان معلوم نیست و نیز طلا و سنگ که اسم جنس میباشند بعنوان مضاف الیه قرار گرفته است . ضمناً حرف اضافه **von** برای تعیین قسمت و جزئی از کل (موجودات زنده و اشیاء) بکار میرود . مانند :

Zwei von meinen Freunden sind ledig .

دو نفر از دوستان من مجردند .

Viele von seinen Büchern sind Kriminal und Liebesromane .

بسیاری از کتابهای او رمانهای جنائی و عشقی میباشد .

Er ist der reichste von allen Kaufleuten .

او ثروتمندترین عموم تجار است .

حرف اضافه **zu** اغلب در جواب : نزد که ؟ (**zu wem**) مقصود جهتی است

که بخواهند بطرف شخصی یا هدفی بروند (**wohin?**) **بکجا** ؟ (**wo?**) **کجا** ؟

چگونه ؟ (**wie?**) چه وقت ؟ (**wann** برای تعیین زمان) **بچه منظور** ؟ (**wozu?**)

برای چه مقدار ؟ (**zu wieviel**) **بچه نسبت** ؟ (**zu wievielt**)

بچند ؟ (**zu welchem**) **بکار میرود** . مانند :

Heute abend gehe ich zu meinem Onkel . امشب نزد عمویم میروم .

Ich spreche zu dir . من تو میگویم .

Sie sieht zum Fenster herein . او از پنجره بداخل نگاه میکند .

Das ist der Weg zum Glück . این راه بسوی سعادت است .

Gestern war er nicht zu Haus(e) . دیروز او منزل نبود .

Wir gingen zu Fuß in die Schule . ما پیاده بمدرسه رفتیم .

Wir essen zu Mittag einen Teller Suppe, dann Fleisch und Kartoffeln .
 نهار يك بشقاب سوپ ، بعد گوشت يا سبزیزمینی میخوریم .

Zu diesem Zweck befolgte er den Rat seiner Lehrer .

بدین منظور نصیحت معلمش را بکار بست .

Geben Sie mir bitte , Briefmarken zu 10 Pfennigen !

خواهش میکنم تمبرهای ده پفنیگی بمن بدهید !

Wir gingen zu dritt ins Kino .

ما سه سه سینما رفتیم .

Das Fußballspiel endete zwei zu drei .

بازی فوتبال دو سه پایان یافت .

Ich wette 1 zu 10 , daß sie heute kommt .

من یکبر ده شرط میبندم که او بیاید .

Zu welchem Preis wollen Sie mir das Haus verkaufen ?

خاتمهرا بچه قیمتی میخواهید بمن بفروشید ؟

حرفه اشافه aus برای بیان مکان و زمان و تعیین جنسی کشتی از آن ساخته

شده است بکار رفته و در جواب : از داخل چه ؟ - از چه چیز ؟ (woraus)

چرا ؟ (warum) بچه علت ؟ (weshalb) قرار میگردد :

Sie kamen um 10 Uhr aus dem Kino .

آنان ساعت ده از سینما آمدند .

Richard kommt aus (von) London .

ریشارد از لندن میآید .

Ich trinke Kaffee aus einer Tasse .

من قهوه را از يك فنجان میخورم (مینوشم) .

Der Wunsch kommt aus tiefstem Herzen .

آرزو از اعصاب قلب (دل) برمیآید .

Aus den Augen aus dem Sinn .

از دل برود هر آنکه از دیده برفت .

Sie Zeigt uns immer Bilder aus ihrer Kindheit .

او همیشه عکسهائی از زمان کودکیش بما نشان میدهد .

Dieses Spielzeug ist aus Holz .

این اسباب بازی از چوب است .

Sie verzichtete auf ihr Glück aus Liebe zu ihren Eltern .

او بخاطر عشق بوالدین خود از سعادتش صرفنظر کرد .

Er schenkte den Armen aus Mitleid sein ganzes Vermögen .

او از لحاظ مرحم تمام ثروتش را بفقرا بخشید !

حرف اضافه «بغیر از» außer اگر در جواب (کجا؟ wo) برای تعیین مکان

و گاهی در جواب (چگونه؟ wie) قرار گیرد، در اینصورت بجای حرف تعریف

قبیل از اسم واقع خواهد گشت، ولی در جواب «بغیر از که؟» außer wem

و «بغیر از چه؟» außer was حرف تعریف اسم آورده میشود:

Dein Bruder ist seit zwei Stunden außer Hause .

مدت دو ساعت خارج از خانه است .

Das Flugzeug kannst du nicht mehr sehen , es ist außer

Sichtweite . دیگر هواپیما را نمیتوانی ببینی ، آن دور از نظر است .

Der Kranke ist jetzt außer Gefahr . بیمار حالادور از خطر است .

Wer außer dem Lehrer kann Deutsch sprechen ?

چه کسی بغیر از معلم میتواند آلمانی حرف بزند ؟

Alle meine Freunde außer dir haben mir geholfen .

همه دوستان بغیر از تو بمن کمک کرده اند .

Ich möchte außer diesem Roman auch ein historisches Buch

lesen . غیر از این رمان میخواهم يك کتاب تاریخ هم بخوانم .

دو حرف اضافه «entgegen» و «gegenüber» را میتوان گاهی قبل

یا زمانی بعد از اسم قرار داد .

Mein Haus ist der Post gegenüber . منزل من مقابل پستخانه است .

Er ging seinen Freunden entgegen . او باستقبال دوستانش رفت .

Gegenüber dem Bahnhof steht ein modernes Hotel .

مقابل ایستگاه راه آهن هتل مدرنی قرار دارد .

Ich sitze ihm gegenüber . من در برابر او نشسته ام .

Er ist alten Leuten gegenüber immer freundlich .

او همیشه در برابر مردم پیر مهربان است .

Wem gegenüber hast du das von mir behauptet ?

در برابر چه کسی آنرا از طرف من ادعا کرده‌ای ؟

Die Kinder liefen dem Vater mit jubel entgegen .

بچه‌ها با فریاد شادی با استقبال پدر دویدند .

حرف اضافه « **zuwider** » بعد از اسم واقع می‌گردد .

Der Verbrecher handelt dem Gesetz zuwider .

مجرم علیه قانون عمل می‌کند .

Diese grellen Farben sind meinem Geschmack zuwider .

این رنگهای زنده برخلاف سلیقه من است .

دسته سوم - حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم ، صفت و یا ضمیر در حالت

مفعول بیواسطه (A.) قرار می‌گیرد :

für برای - بوسیله - از طریق - از میان durch - بدون ohne

برای - گرداگرد - بدور - اطراف - بخاطر um - برخلاف - مخالف wider

مقابل - بر ضد gegen .

چند مثال مربوط به حروف اضافه دسته سوم و مورد استعمال

آنها در جمله :

حرف اضافه **für** در جواب (برای که ؟ für wen) و (برای چه چیز ؟ wofür)

و (چقدر ؟ für wieviel) و (چگونه ؟ wie) قرار می‌گیرد :

Er sorgt und arbeitet für die Familie .

او برای خانواده کار و دلسوزی می‌کند .

Für seine Krankheit gibt es gute Tabletten .

برای بیماریش قرصهای خوب یافت میشود .

Ich habe das Auto für 5000 - Mark gekauft .

من اتومبیل را پنج هزار مارک خریدم . (خریدم) .

هرگاه حرف اضافه für بین دو اسم مساوی و در جواب چگونه ؟ (wie ?) قرار گیرد ، در این صورت حرف تعریف هر دو اسم حذف خواهد شد :

Ich habe den Brief Satz für Satz ins Deutsche übersetzt .

نامه را جمله جمله با آلمانی ترجمه کردم .

Wir gehen im Unterricht Schritt für Schritt vor .

ما در درس قدم قدم پیش میرویم .

حرف اضافه durch در جواب (کجا ؟ wo ?) برای تعیین حرکت از طرفی بخلاف دیگر یا داخل شدن از محلی به محل دیگر ، و (بوسیله چه چیز ؟ - در اثر چه چیز ؟ ? wodurch) و (چه ساعتی ؟ Wieviel Uhr) قرار میگیرد .

Wir gehen durch den Garten . ما از میان باغ میرویم .

Die Kugel ging durch den Panzer . گلوله از زره عبور کرد .

Gehen Sie durch diese Tür ! از این در بروید !

Die Stadt wurde durch ein Erdbeben zerstört .

شهر در اثر (بوسیله) یک زلزله ویران شد .

Durch Geld kann man viel , aber nicht alles erreichen .

بوسیله پول خیلی چیزها میتوان بدست آورد ، ولی نه همه چیز را .

Er wurde durch einen Unfall verletzt . او در اثر تصادفی مجروح شد .

Wieviel Uhr ist es ? (یا Wie spät ist es ?) .

چه ساعتی است ؟ (چه موقعی است ؟)

Es ist fünf Uhr durch . ساعت ما پنج تمام است . (مون میزند) .

اگر حرف اضافه durch یا (hindurch) بعد از جواب (چه مدت (wie lange) قرار گیرد ، در این صورت غالباً بعد از اسم آورده میشود و بندرت قبل از اسم واقع میگردد :

Ihr Mann mußte sein ganzes Leben durch (hindurch یا) schwer arbeiten . شوهرش میبایست در تمام مدت عمرش به سختی کار کند .

Durch viele Jahre (یا Viele Jahre hindurch) müssen die Eltern ihre Kinder ernähren .

طی سالهای مدیدی والدین مجبورند بچههایشان را پرورش بدهند . (غذا بدهند) .

حرف اضافه **ohne** برای بیان فاقد بودن ، نفی و یا استثناء کردن چیزی در جواب (بدون چه کسی؟) **ohne wen**) و یا (بدون چه چیزی؟) **ohne was**) بکار رفته و اساسی بدون حرف تعریف و یا ضمیر بعد از آن قرار میگیرند مگر جملات بصورت وجه التزامی آورده شوند :

چرا بی نتیجه کار میکنی ؟ **Warum arbeiten Sie ohne Erfolg** ؟
Er ist ohne Weib und Kind , ohne Wohnung , ohne Geld ,
aber nicht ohne Hoffnung .

او بدون زن و بچه ، بدون منزل ، بدون پول است ، اما بدون امید نیست .

Er hat seine Frau ohne Grund beleidigt .

او بدون جهت بزنش توهین کرده است .

بدون کوشش پاداشی نباشد . (پرنج کج مهر نمیشود) . **Ohne Fleiß kein Preis .**

Das Essen kostet 4 Mark ohne Getränke .

غذا باستثناء مشروب چهار مارک قیمت دارد .

Ohne meinen Freund könnte ich keine Arbeit gefunden .

بدون دوستم نمیتوانستم کاری پیدا کنم .

Er könnte ohne seine Frau nicht leben .

او بدون خانمش نمیتوانست زندگی کند .

توضیح - چون دو جمله اخیر بصورت وجه التزامی و شرطی میباشد ، بعد از

حرف اضافه **ohne** ضمیر آورده شده است . گاهی در اشعار و ضرب المثلهای نیز ممکن است ضمیری بطور استثناء بعد از حرف اضافه **ohne** قرار گیرد :

بدون تو نمیتوانم زندگی کنم . **Ohne dich kann ich nicht leben .**

حرف اضافه **um** در جواب (کجا ؟) **wo**) ، (بکجا ؟) **wohin**) ، (چه وقت ؟

wann ؟ برای تعیین زمان) ، (چرا ؟) **warum**) ، (برای خاطر چه کسی ؟) **um wen**) ،

(از برای چه چیز ؟) **worum**) و (در چه ساعتی ؟) **um wieviel Uhr**) آورده میشود :

ما دور میز گرد نشسته ایم . **Wir sitzen um den runden Tisch .**

Diese Straße geht um die Stadt . این خیابان بدور شهر می‌رود .

Die Erde dreht sich um ihre Achse und außerdem um die Sonne.
زمین بدور محور خود علاوه بر آن بدور آفتاب می‌چرخد .

Ich bin morgen um diese Zeit wieder zu Hause .

فردا در همین وقت دوباره منزل هستم .

Die Mutter weinte um ihren verlorenen Sohn .

مادر بخاطر پسر گم شده اش گریه می‌کرد .

Der gute Lehrer kümmert sich um seine Schüler .

معلم خوب غم‌شاگردانش را می‌خورد .

Die Kinder stritten sich um einen kleinen Ball .

بچه‌ها برای توپ کوچکی باهم نزاع می‌کردند .

Der Zug fährt um vier Uhr ab . قطار در ساعت چهار حرکت می‌کند .

حرف اضافه **wider** در جواب (بر ضد یا بر علیه چه کسی ؟ **wider**)
و (بر ضد چه چیزی ؟ **wogegen**) قرار می‌گیرد :

Er handelte wider das Gesetz .

او بر علیه قانون عمل کرد (رفتار کرد) .

Wer nicht für mich ist , der ist wider mich .

کسی که بر له من نباشد ، بر علیه من است .

Die Ernte war wider Erwarten gut . محصول برخلاف انتظار خوب بود .

دسته چهارم - حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم ، صفت و یا ضمیر گاه بصورت مفعول بواسطه (D.) و زمانی بصورت مفعول بیواسطه (A.) قرار می‌گیرد :

پهلوی - جنب **neben** ، پشت سر - عقب **hinter** ، روی **auf** ،
دم - کنار - به **an** ، تحت - زیر **unter** ، راجع به - فوق - بالای **über** ،
در - داخل - روی **in** ، مابین **zwischen** ، جلوی **vor** .

تبصره ۱ - هر گاه از فعل و مفهوم جمله‌ای معلوم شود که شخص یا شئی در محلی بدون حرکت قرار دارد و یا آن جمله در جواب کجا ؟ (**wo**) واقع شود ،

باید اسم، ضمیر ویاضفتی را که بعد از یکی از حروف اضافه نه گانه بالا در آن جمله قرار گرفته بحالت مفعول بواسطه (D.) درآورد. مثال :

کتاب کجا قرار دارد ؟ **Wo liegt das Buch ?**

کتاب روی میز قرار دارد . (بجای کت) . **Das Buch liegt auf dem Tisch .**

تبصره ۲۴ - اگر از فعل و مفهوم جمله ای معلوم شود که شخصی یا شئی از محلی بمحل دیگر انتقال یافته و تغییر محیط داده است و یا آن جمله در جواب یکجا ؟ (**wohin ?**) واقع شود ، باید اسم ، ضمیر ویاضفتی را که بعد از یکی از حروف اضافه نه گانه مزبور در آن جمله قرار گرفته ، بحالت مفعول بواسطه (A.) درآورد . مانند :

کتاب را یکجا قرار میدهند (میگذارید) ؟ **wohin legen Sie das Buch ?**

Ich lege das Buch auf den Tisch .

من کتاب را روی میز قرار میدهم (میگذارم) .

تذکار - در صفحات (۵۱) و (۵۲) راجع باین موضوع بطور مفصل شرح داده شده است و کاملاً مفید خواهد بود که باز هم مروری بشود .

چند مثال مربوط بحروف اضافه دسته چهارم و مورد استعمال آنها در جمله :

حرف اضافه **an** در موارد زیر بکار میرود :

۱ - در جواب کجا ؟ (**wo ?**) و یکجا ؟ (**wohin ?**) بمنظور تعیین

محل و مکان :

تخته سیاه کجا آویزان است ؟ **Wo hängt die Tafel ?**

تخته سیاه بدیوار آویزان است . **Die Tafel hängt an der Wand .**

صندلی کجا قرار دارد (ایستاده) ؟ **Wo steht der Stuhl ?**

صندلی دم میز قرار دارد (ایستاده) . **Der Tisch steht an dem Tisch .**

عائس کجا ایستاده ؟ **Wo steht Hans ?**

او کنار بخاری ایستاده . **Er steht an dem Ofen .**

Wohin hängen Sie den Mantel ? پالتو را بکجا آویزان میکنید ؟

Ich hänge den Mantel an den Haken .

پالتو را بقلاب آویزان میکنم .

Wohin stellen Sie den Koffer ? چمدان را بکجا میگذارید (میایستانید) ؟

Ich stelle den Koffer an die Wand .

چمدان را دم دیوار میگذارم (میایستانم) .

Wohin geht dein Bruder ?

برادرت بکجا میرود ؟

Er geht an die Tür .

او دم در میرود .

۴ - بعد از بعضی افعال از قبیل : فکر کردن denken ، نوشتن schreiben

بخاطر آوردن sich erinnern ، گمان کردن - اعتقاد کردن - ایمان داشتن

glauben و غیره حرف اضافه an در حالت (A.) برای تعیین مکان و یا جهت که معنای

مجازی داشته باشد بکار میرود :

Ich denke an dich , aber niemand denkt an mich .

من در فکر تو هستم ، اما هیچکس بفکر من نیست .

Er schreibt einen Brief an die Eltern . او نامه ای بوالدینش مینویسد .

Ich erinnere mich an dich .

من از تو یاد میکنم .

Wir glauben an seine Worte .

حرفهایش را باور میکنم .

۴ - در جواب چوقت ؟ (wann) برای تعیین وقت و زمان :

An einem schönen Sommerabend saßen wir in unserem Garten .

در شب تابستانی قشنگی در باغ خودمان نشسته بودیم .

Er besucht mich am Sonntag . او از من در یکشنبه دیدن میکند .

Am 5. März habe ich Geburtstag .

پنجم مارس (ماه سوم) روز تولد من است .

۴ - برای بیان علت و سبب امری بکار رفته و اغلب در جواب (در چه چیز ؟ -

بچه چیز ؟ ? woran) نیز قرار میگیرد :

Er starb an einem langen Leiden .

او بدرد طولانی مرد .

Sie leidet an Rheumatismus . او بدرد رماتیسم مبتلاست .

Es fehlt ihm an Mut . او فاقد رشادت است .

۵ = برای بیان فعلی که در حال انجام است :

Wir sind an der Arbeit . ما بکار مشغولیم .

Das Wasser ist am Kochen . آب در حال جوش آمدن است .

۶ = در جواب چقدر ؟ (wieviel) و چندان ؟ (wie viele) قرار گرفته و برای تعیین تعداد و مقدار بکار میرود :

Gestern waren an die fünfhundert Personen im Theater .

دیروز بالغ بر پانصد نفر در تئاتر بودند .

Wir haben an die vierzig Schüler in der Klasse .

ما بالغ بر چهل شاگرد در کلاس داریم .

حرف اضافه auf در موارد زیر بکار میرود :

۷ = برای تعیین مکانی که در جواب کجا ؟ (wo) بدون حرکت (و یا کجا) wohin با حرکت (قرار میگیرد :

Die Lampe steht auf dem Tisch . چراغ روی میز قرار دارد .

Wir gehen auf die Straße . ما به خیابان میرویم .

Er geht auf die Post . او پستخانه میرود .

۸ = برای تعیین جهتی که بطور مجازی استعمال شود :

Das Fenster geht auf die Straße . پنجره رو به خیابان باز میشود .

Hier ist ein schöner Blick auf den Berg .

این چشم انداز خوبی است بر کوه .

۹ = برای تعیین زمان بکار رفته و در جواب چه مدتی ؟ (wie lange) و یا (برای چه زمانی ؟ auf welche Zeit) قرار میگیرد :

Unser Direktor ist auf kurze Zeit verreist .

مدیر ما برای مدت کوتاهی بمسافرت رفته است .

In der Nacht vom Sonntag auf Montag wurde hier ein Auto gestohlen . اینجا از شب یکشنبه تا دوشنبه اتومبیلی دزدیده شده بود .

۴ - برای تعیین هدف و یا تلاش در کاری بکار رفته و در جواب (درباره چه ؟)
(worauf ?) قرار میگیرد :

Er arbeitet sich auf die Prüfung vor .

او خود را برای امتحان آماده میکند .

Wir hatten Appetit auf Pilze . ما بخوراك قارچ اشتها داشتیم .

۵ - برای تعیین حالت که در جواب (چگونه ؟ ? wie) قرار بگیرد بکار میرود :

Sage es mir bitte auf Deutsch . . خواهش میکنم آنرا با آلمانی بمن بگو .

Ich werde ihn auf jeden fall besuchen .

من در هر صورت از او دیدن خواهم کرد .

۶ - برای تعیین وزن و مقدار بکار رفته و در جواب (بچه مقدار ؟ ? auf wieviel) قرار میگیرد :

Nehmen Sie von dieser Medizin fünf Tropfen auf einen Löffel Wasser . از این دارو پنج قطره در يك قاشق آب ریخته و بخورید .

Sein monatlicher Verdienst kommt auf 1000 Mark .

درآمد ماهیانه اش بالغ بر هزار مارک میشود .

۷ - برای بیان اعتماد و یا ایمان بچیزی بکار رفته و در جواب (بچه کس ؟ ? auf wen) و (بچه چیز ؟ ? worauf) قرار میگیرد :

Er vertraut auf meine Ehrlichkeit . او بدوستی من اعتماد میکند .

Sie können sich auf mich verlassen .

شما میتوانید روی من حساب کنید (شما میتوانید بمن اعتماد داشته باشید) .

۸ - در اصطلاحات و اظهارات مختلف :

Auf baldiges Wiedersehen ! (Auf wiedersehen !)

به دیدار جدید و قریب الوقوع (بامید تجدید دیدار - خدا حافظ)

Wir danken Ihnen auf das herzlichste !

از ته دل از شما تشکر میکنیم .

Sein Hund begleitet ihn auf Schritt und Tritt .

سگش او را قدم‌به‌قدم مشایعت میکند .

حرف اضافه (در پشت قرارداشتن و یا فرار دادن . **hinter**) در جواب کجا ؟

(**wo ?** بدون حرکت) و یا (**Wohin ?** با حرکت) قرار گرفته و برای تعیین مکان

و یا محلی بکار میرود :

Der Briefträger steht hinter der Tür . نامه‌بر پشت‌دریاستاده .

Das Kind versteckt sich hinter dem Schrank .

بچه خود را پشت قفسه مخفی میکند .

Der Garten liegt hinter dem Haus . باغ در عقب‌خانه واقع است .

Ein Mann kommt hinter dir . مردی از پشت‌سر تو می‌آید .

Die Stadt ist hinter der Zeit zurück .

شهر از حیث زمان عقب افتاده است . (پیشرفت نکرده است) .

Er will die Arbeit hinter sich haben .

می‌خواهد کار را پشت‌سرش داشته باشد . (پایان داده باشد) .

Hinter seinem Rücken hetzte er gegen ihn .

علیه او پشت‌سرش تحریک کرد .

حرف اضافه **neben** در جواب کجا ؟ (**wo ?** بدون حرکت) و بکجا ؟

(**wohin ?** با حرکت) قرار گرفته و برای تعیین مکان و یا محلی بکار میرود :

Der Stuhl steht neben dem Ofen .

مندلی پهلوی بخاری قرار دارد (ایستاده) .

Nebendem Hotel ist eine Bäckerei . جنب‌هتل یک نانوائی است .

Stelle den Schirm neben den Schrank !

چتر را پهلوی قفسه بگذار ! (بایستادن !)

Er saß im Kino neben mir . او در سینما پهلوی من نشسته بود .

Setze dich hier neben mich !

اینجا پهلوی من بنشین ! (خود را اینجا پهلوی من بنشان !)

Der Motorradfahrer fährt neben dem Wagen meines Freundes.

موتورسیکلت سوار جنب انومبیل دوستم حرکت میکند .

حرف اضافه **in** بمعنای (توسط) در موارد زیر بکار میرود :

۱ - برای تعیین مکان و یا فضای که محدود باشد بکار رفته و در جواب (کجا ؟)

wo بدون حرکت (و) (بکجا ؟ **wohin** با حرکت) قرار میگیرد :

Ich habe das Geld in der Tasche . من پول را در جیب دارم .

Die Regeln stehen in dem Buch . قواعد در کتاب مندرج است .

Wir werfen den Ball in die Luft . ما توپ را بهوا میاندازیم .

Die Mücke stach ihn in den Arm . پشه بازوی او را نیش زد .

Sie geht oft ins (in das) Kino . او غالباً سینما میرود .

۲ - در جواب چه وقت ؟ (**wann**) برای تعیین زمان :

Wir haben die Nachrichten in letzter Minute erhalten .

اخبار را در آخرین دقیقه بدست آوردیم (دریافت کردیم) .

In diesem Jahr fahren wir nicht nach Europa .

امسال با اروپا مسافرت نمیکنیم .

In 6 Tagen (in 3 Monaten , in 24 Stunden) bin ich wieder in der Heimat .

بعد از شش روز (بعد از سه ماه ، بعد از ۲۴ ساعت) مجدداً در وطن خواهم بود .

Hans war in seiner Kindheit oft krank .

هانس در بچگی اش غالباً بیمار بود .

Er ist in hohem Alter gestorben . او در سن زیادی فوت کرده است .

Unsere Ferien beginnen im Juli .

تعطیلات ما در ژوئیه (ماه هفتم فرنگی) شروع میشوند .

Im Jahre 1918 wurde Deutschland eine Republik .

(Im=indem) آلمان در سال ۱۹۱۸ جمهوری شد .

Im Frühling blühen die ersten Blumen .

در بهار اولین گلها می‌شکفند .

۳ = برای بیان کیفیت ، نشان دادن وضع و یا فضائیتی بکار رفته و در جواب

در چه چیز ؟ (worin) قرار می‌گیرد :

Dieser Schüler ist in Mathematik stark .

این شاگرد در ریاضی قوی است .

Wir sind in dieser Arbeit nicht erfahren .

ما در این کار با تجربه (مجرب) نیستیم .

Er vertiefte sich in das Buch . او در مطالب کتاب مستغرق شد .

Dieser junge Mann hat sich in ein Mädchen verliebt .

این مرد جوان عاشق دوشیزه‌ای شده است .

Warum habt ihr euch in Gefahr begeben ?

چرا خود را به خطر انداخته‌اید ؟

۴ = برای بیان حالت بکار رفته و در جواب چگونه ؟ (wie) قرار می‌گیرد :

Du mußt mir alles im einzelnen erklären .

تو باید برایم یک‌یک توضیح بدهی (موبمو شرح بدهی) .

Er schimpft in voller Wut auf mich .

او بمن با کمال غیظ (با خشم تمام) فحش می‌دهد .

Ich möchte Sie nicht in Verlegenheit bringen .

من نمی‌خواهم شما را بدردسر بیاورم .

حرف اضافه Über در موارد زیر بکار می‌رود :

۱ = برای تعیین مکان و محلی که موجود یا شئی بالاتر از سطح و یا فضائی قرار

داشته باشد و یا واقع گردد . بنابراین در جواب : کجا ؟ (wo بدون حرکت) و بکجا ؟

(wohin با حرکت) آورده می‌شود :

چراغ بالای میز آویزان است . . Die Lampe hängt über dem Tisch .

هواپیما بالای شهر پرواز میکند . . Das Flugzeug fliegt über der Stadt .

پسر بچه ها بالای دیوار رفتند . . Die Knaben stiegen über die Mauer .

۴ - بمعنای گذشتن و عبور کردن از محلی میباشد و در جواب بکجا؟ (wohin?) و چگونه؟ (wie?) قرار میگیرد:

قایق از دریاچه میکنند . . Das Boot fährt über den See .

Ich bin über Stuttgart nach Frankfurt gefahren .

من از **شتوتگارت** عبور کرده بفرانکفورت رفتم .

Der Zug fährt über Bonn , Koblenz und Mains .

قطار از **بن**، **کوبلنس** و **ماینس** عبور میکند . (میکند) .

۴ - حرف ربط **über** در جواب : راجع به کسی؟ (über wen?) و یا

راجع به چیزی؟ (worüber?) قرار گرفته و بیشتر برای گفتگو و خواستن اظهار نظر درباره اشخاص و یا اشیاء بکار میرود:

ما راجع بمسافرتش صحبت کردیم . . Wir sprachen über seine Reise .

So dürfen Sie nicht über die Leute urteilen .

شما مجاز نیستید اینطور راجع به مردم قضاوت کنید .

Sagen Sie mir Ihre Meinung über dieses Buch !

مقیده خود را درباره این کتاب بگوئید !

او از این لطیفه (متلك) خندید . . Sie lachte über den Witz .

۴ - برای تعیین مقدار و یا مبلغی که بیش از مقدار و مبلغ معینی باشد بکار

میرود و چنانچه برای پول و مبلغی باشد در جواب : بیش از چه مقداری؟ (über wieviel) قرار خواهد گرفت:

Dieser alte Mann arbeitet über seine Kräfte .

این پیر مرد بیش از قوایش کار میکند .

Sie liebt ihre Heimat über alles .

او میهنش را بیش از همه چیز دوست دارد .

حرف اضافه **unter** در موارد زیر بکار میرود :

۱- برای تعیین مکان و محلی که موجود یا شیئی پائین تر از سطح و یا فضائی قرار داشته باشد و یا واقع گردد . بنابراین در جواب : کجا ؟ (wo ?) و یکجا ؟ (wohin ?) آورده میشود :

Sie saßen zusammen unter einem schattigen Baum .

آنها باهم زیر درخت سایه داری نشستند .

Der Brief liegt unter dem Buch . نامه زیر کتاب قرار دارد .

Stellen Sie den Stuhl unter den Tisch :

مندلی را زیر میز بگذارید ! (بایستاند !)

Ich lege die Zeitschrift unter mein Bett .

مجله را زیر تخت خوابم میگذارم (قرار دادم) .

۲- برای تعیین محلی که موجود یا شیئی بین اشخاص و یا اشیاء دیگر قرار داشته باشد و یا واقع گردد . (در جواب کجا ؟ و یکجا ؟) :

Unter den Freunden waren auch viele Fremde .

بین دوستان بیگانگان زیادی نیز بودند .

Ich war auch unter den Zuschauern . من هم بین تماشاچیان بودم .

Das bleibt unter uns . این موضوع بین ما بماند .

Unter der Büchern meines Freundes gibt es interessante Romane . بین کتابهای دوستم رمانهای جالبی یافت میشود .

۳- برای بیان حالت و یا کیفیتی بکار رفته و در جواب : چگونه (wie ?) قرار میگیرد :

Unter welchen Bedingungen wollen Sie das Haus verkaufen ?

تحت چه شرایطی میخواهید خانه را بفروشید ؟

Er wurde unter dem Verdacht des Diebstahls verhaftet .

او بر اثر سوءظن بدزدی توقیف گردید (دستگیر شد) .

۴ - برای تعیین مدت و مقدار وزن و مبلغی که کمتر از مدت و مقدار وزن و مبلغ معین دیگری باشد بکار میرود :

Unter zwei Monaten kommt mein Bruder nicht zurück .
برادرم قبل از دو ماه مراجعت نخواهد کرد .

Der Brief wiegt unter 20 gramm .
نامه کمتر از (زیر) بیست گرم وزن دارد .

Der Student sucht ein Zimmer unter 80 Mark Miete .
دانشجو اتاقی را که اجاره اش کمتر از هشتاد مارک باشد جستجو میکند .
حرف اضافه **vor** در موارد زیر بکار میرود :

۱ - برای تعیین مکان و محلی که موجود یا شیئی در جلوی موجود ، شیئی یا مکان و محل دیگری بدون حرکت قرار داشته باشد و یا در حال حرکت واقع گردد .
(در جواب ؛ کجا ؛ و بکجا ؟) :

Hans steht vor dem Spiegel هانس جلوی آئینه ایستاده .
Die Schuhe stehen vor der Tür .

کفشها جلوی در قرار گرفته اند (ایستاده اند) .

Die Katze sitzt vor der Maus . گربه جلوی موش نشسته .

Die Zeugen mußten vor Gericht Aussagen machen .
شهود میبایست در برابر محکمه اظهاراتی بکنند .

Wir hatten mit unserem wagen 10 Kilometer vor Hamburg einen Unfall .

ده کیلو متر مانده (جلوی) هامبورگ تصادفی با اتومبیل خود داشتیم .

۴ - هرگاه در برابر موجود ، شیئی یا موضوعی ، علت یا پیشآمدی باعث ترس ، خوشحالی و یا مانعی بشود حرف اضافه **vor** بکار رفته و در جواب ؛ در برابر -
جلوی چه کسی ؟ (vor wem) و جلوی کجا ؟ (wovor) آورده میشود :

Er fürchtet sich vor dem Wolf . او از (در برابر) گرگ میترسد .

Ich warne sie vor diesem bösen Menschen .

من او را از (دربرابر) این آدم شرور برحذر میدارم .

Sie wurde rot vor Wut .

او از (دربرابر) خشم سرخ شد .

Die Kinder schrien vor Begeisterung .

بچه‌ها از ذوق فریاد کشیدند (جیغ زدند) .

Wir konnten vor Dunkelheit die Nebenstraßen nicht sehen .

در مقابل تاریکی خیابانهای فرعی را نتوانستیم ببینیم .

۳ - برای تعیین تاریخ و یازمانی که مدتی از آن نسبت به تاریخ و زمان معینی

مانده باشد بکار رفته و در جواب : چوقت ؟ (کی ؟ wann) قرار میگیرد :

Mein Freund kann mich nicht vor dem 12. Januar besuchen .

دوستم قبل از دوازدهم ژانویه نمیتواند از من دیدن کند .

Vor Neujahr ist der Brief abgesandt worden .

نامه قبل از سال نو فرستاده شده است .

Jetzt ist genau 17 Minuten vor 8 Uhr .

حالا درست هفده دقیقه به ساعت هشت مانده .

حرف اضافه **zwischen** در موارد زیر بکار میرود :

۱ - برای تعیین مکان و محلی که موجود یا شیئی مابین دو موجود یا بیشتر

همچنین دوشیئی یا بیش از آن بدون حرکت قرار داشته و یا در حال حرکت واقع گردد .

(در جواب : کجا؟ و بکجا ؟) :

Seine Schwester sitzt zwischen mir und meinem Vater .

خواهرش مابین من و پدرم نشسته .

Setzen Sie sich zwischen meinen Bruder und meine Tante .

بنشینید مابین برادر و خاله‌ام .

Der Stuhl steht zwischen dem Schrank und dem Klavier .

صندلی مابین قفسه و پیانو قرار دارد (ایستاده) .

Der Hund läuft zwischen den Bäumen . سگ مابین درختان میدود .

Zwischen guten Freunden gibt es selten einen Streit .

ما بین دوستان خوب بندرت نزاعی درمیدهد (یافت میشود) .

Sie hat zwischen den beiden Parteien vermittelt .

او بین هر دو طرف وساطت کرد .

۲ - برای تعیین تقریبی موجودات و اشیاء و چیزهای دیگر بکار رفته و در جواب:

چقدر؟ (*wieviel?*) و چندان؟ (*wie viele?*) آورده میشود :

Wir hatten im Sommer eine Temperatur zwischen 25 und 34 Grad .
در تابستان درجه حرارتی بین ۲۵ و ۳۴ داشتیم .

Es waren gestern zwischen 16 und 20 Gäste bei uns .

نزد ما دیروز بین شانزده و بیست مهمان بود .

۳ - برای تعیین تاریخ و زمانی که بین تاریخ و زمان دیگری واقع گشته

و در جواب : چه وقت؟ (*wann?*) بکار میرود :

Zwischen dem 3. Februar und dem 8. April war der Außenminister in Amerika .

وزیر امور خارجه بین سوم فوریه و هشتم آوریل در آمریکا بوده است .

Die Geschäfte sind zwischen 11 und 12 Uhr mitternachts geschlossen .
منازعه‌ها بین ساعت یازده و دوازده نصف شب بسته است .

Wir legen die Konferenz zwischen den 5. und 12. März .

کنفرانسی را بین پنجم و دوازدهم مارس تشکیل میدهم .

تمرین ۱۳

در جملات زیر نوافس کلمات را بجای خطوط منها تکمیل کنید!

- 1- Wir müssen durch dies— Straße zu— Bahnhof gehen .
- 2- Mein Fahrrad steht hinter d— Haus in d— Garten.
- 3- Ich nehme den Schlüssel aus d— Tasche , stecke ihn in d— Schloß , schließe die Tür zu und gehe auf d— Straße .
- 4- Gehen Sie d— Straße entlang , dann rechts um d— Ecke .
- 5- Sie geht ihr— Vater entgegen .
- 6- Euer Haus steht unser— Haus gegenüber .
- 7- Herr Karl sitzt zwischen sein— Freund und sein— Schwester .
- 8- Während d— Kriege lebten wir in Paris .
- 9- Mein Bruder ist leider seit einig— Tagen schwer erkrankt .
- 10- Trotz mein— Verbot bist du gegangen !

بخش نهم

حرف ربط

Die Konjunktion (Das Bindewort)

حروف ربط کلماتی هستند تغییرناپذیر که برای ربط دادن دو کلمه از یک جمله و یا دو جمله بیکدیگر بکار میروند. مانند :

1. Mein Freund und sein Bruder kommen morgen zu mir .
دوستانم و برادرش فردا نزد من میآیند .

2. Karl ist faul , aber Hans ist fleißig .
کارل تنبل است ، اما هانس ساعی است .

توضیح - در جمله اول دو کلمه « Mein Freund » و « sein Bruder »
بوسیله حرف ربط « und » بیکدیگر مربوط گشته و در مثال دوم دو جمله « Karl ist faul » و « Hans ist fleißig » توسط حرف ربط (aber) اما بیکدیگر متصل شده است .

انواع حروف ربط

Arten der Konjunktionen

بر حسب تأثیر یا عدم تأثیر حروف ربط بر شکل و ترتیب جمله بندی ، دو نوع حرف ربط تشخیص داده میشود :

a) حروف ربط هم‌رتبه Die nebenordnenden Konjunktionen

این حروف ابتدا تأثیری در ترتیب جمله بندی ندارند بلکه بیشتر برای اتصال دادن بعضی از کلمات یک جمله بهم و گاهی نیز برای متصل نمودن دو جمله اصلی و یا اصلی و فرعی بیکدیگر بکار میروند. و اینگونه حروف به قسمت عمده تقسیم میشوند :

اول - حروف ربطی که دو کلمه یا دو جمله کامل را بیکدیگر مربوط ساخته و در جمله دوم، راجع به جمله اول اظهار نظری بشود. مانند :

Dieses Buch ist nicht schwarz, sondern blau.

این کتاب سیاه نیست، بلکه آبی است. (بلکه **sondern** حرف ربط است).

مهمترین حروف ربط ایندسته عبارتند از :

und، همچنین **auch**، سپس - **dann**، بالاخره **endlich**

در آتیه - از این بپس **fernerhin**، علاوه بر آن **außerdem**، همچنان **ebenso**،

مخصوصاً **besonders**، حالا - اکنون **nun**، یعنی **nämlich**، گاهی ...

گاهی **bald**... **bald**، قسمتی از ... بخشی را **teils**... **teils**،

نه... نه **weder...noch**، فقط **nur**، نه فقط... بلکه **nicht nur...sondern**،

اولا... ثانیاً... ثالثاً **erstens**... **zweitens**... **drittens**،

هم... هم (بدین خوبی - چنانکه) **sowohl ... als auch** و غیره .

چند مثال در جمله مربوط به قسمت اول حرف ربط :

Mein Freund und ich gingen zuerst ins Kino und dann in ein

Gasthaus. دوستم و من اول بسینما رفتیم و سپس بیک مهمانخانه .

Karl geht in die Schule, und Hans bleibt zu Hause.

کارل بمدرسه میرود، و هانس در خانه میماند .

در جمله اخیر چون جمله دوم با فاعل شروع شده است بنابراین علامت وقف (و)

قبل از حرف ربط « و » گذاشته شده است .

Er ist auch ein Mensch.

او هم بشر است .

Du mußt fleißig arbeiten, dann hast du im Leben Erfolg.

تو باید بطور جدی کار کنی، آنوقت در زندگی موفقیت خواهی داشت .

Du hast endlich meinen Brief gelesen! ! تو بالاخره نامه مرا خواندی !

Man wird davon noch fernerhin reden.

از این بپس باز هم راجع بآن گفتگو خواهند کرد .

Ich habe einen Roman gekauft, heute will ich außerdem

noch verschiedene Bücher kaufen.

یک رمان خریده ام، امروز علاوه بر آن میخواهم باز هم کتابهای مختلفی بخرم .

Dieser Tisch ist **ebenso** groß, wie jener.

این میز بزرگی آن است (این میز همچنان بزرگ است که آن).

Er hatte Appetit **besonders** auf Pilze.

او مخصوصاً بخوراک قارچ اشتها داشت.

Du hast A gesagt, **nun** mußt du auch B sagen.

تو A گفتی، حالا باید B هم بگویی (حالا که کار را شروع کردی باید آنرا نیز تمام کنی).

Die Schüler müssen in der Schule viele Dinge lernen, **nämlich** Rechnen, Schreiben, Lesen usw.

شاگردان باید در مدرسه خیلی چیزهای یاد بگیرند، یعنی حساب، نوشتن، خواندن و غیره. (und so weiter = usw. و غیره).

Er fährt **bald** nach Frankfurt, bald nach Hamburg.

او گاهی بفرانکفورت و گاهی بهامبورگ میرود (سواره).

Bald schreibt sie mir einen Brief, **bald** telefoniert sie mit mir.

گاهی او بمن نامه مینویسد و گاهی بمن تلفن میکند.

Teils hat der Vater die Arbeit gemacht, **teils** auch sein Sohn.

قسمتی از کار را پدر و قسمتی را هم پسر انجام داده است.

Teils will er sein Haus verkaufen, **teils** will er es aber auch behalten.

زمانی میخواهد خانه اش را بفروشد اما گاهی هم میخواهد آنرا نگاهدارد.

Ich spreche **weder** Englisch, **noch** Französisch.

من نه انگلیسی حرف میزنم و نه فرانسه.

Peter arbeitet **weder** in einer Fabrik, **noch** geht er in ein

Büro.

پیتر نه در کارخانه ای کار میکند، نه باداره ای میرود.

Weder hat er Zeit für mich, **noch** hilft er anderen.

او نه برای من وقت دارد و نه ب دیگران کمک میکند.

Ich bin nicht krank , nur müde . من بیمار نیستم ، فقط خسته ام .

Robert lernt in der Schule gut , nur macht ihm die Grammatik Schwierigkeiten .

رُبرت در مدرسه خوب درس میخواند ، فقط گرامر برای او اشکالاتی تولید میکند .

Er beherrscht nicht nur Deutsch , sondern auch die englische Sprache . او نه فقط آلمانی ، بلکه بزبان انگلیسی هم تسلط دارد .

Heute gehe ich nicht ins Kino , erstens habe ich kein Geld , zweitens keine Zeit . امروز بسینما نمیروم ، اولاً پول ، ثانیاً وقت ندارم .
Sowohl ich als auch mein Bruder studieren in München .

هم من و هم برادرم در مونیخ تحصیل میکنیم .

دوم = حروف ربطی که دو کلمه و یا دو جمله کامل را بیکدیگر اتصال داده ولی مفهوم آن دو جمله وقتی باهم نداشته ، بلکه مخالف و یا متضاد بیکدیگر است بکار میروند . مثال :

Dieser alte Mann ist arm , aber glücklich .

این پیرمرد فقیر است ، اما سعادتمند . (اما aber حرف ربط است .)

مهمترین حروف ربط این دسته عبارتند از :

نه ... بلکه nicht...sondern ، مخالف آن dagegen ، اما aber ،

بتهایی - منتهی allein ، در این بین - در این وقت indessen ، فقط nur ،

یا ... oder ... entweder ، با وجود این trotzdem ، مذلک اما doch در واقع zwar و غیره .

چند مثال در جمله مربوط به قسمت دوم حرف ربط :

Das Haus ist nicht neu , aber schön . خانه نو نیست ، اما قشنگ است .

Wenn Sie nichts dagegen haben , gehen wir .

اگر هیچ مخالفتی ندارید ، میرویم .

Ich bin nicht dagegen . من مخالف آن نیستم .

Er ist nicht zu Hause , sondern in der Schule .

او در خانه نیست ، بلکه در مدرسه است .

Ich bin nicht krank , nur müde .

Der Vater holt das Auto aus der Garage und die Mutter

packt indessen die Kleider in dem Koffer .

پدر اتومبیل را از گاراژ می آورد و مادر در این بین لباسها را در چمدان می بندد .

Ich wollte es immer in der Zeitung schreiben lassen , allein

nie war die Gelegenheit dazu gekommen .

من همیشه میخواستم ، آنرا بدهم در روزنامه بنویسند ، منتهی هرگز موقعیتی از برای

آن پیش نیامده بود .

Diese Bilder sind teuer , doch sie sind nicht alle schön .

این عکسها خیلی گران است ، معذالك همه آنها فشنگ نیستند .

Karl war ein fauler Schüler , trotzdem hat er die Prüfung

bestanden .

Wir fahren entweder mit dem Zug oder mit dem Auto .

ما با قطار یا با اتومبیل حرکت میکنیم .

Du gehst entweder nach Hause oder bleibst hier .

تو یا بشا میروی یا اینجا میمانی .

Herr Meier kommt zwar pünktlich ins Büro , aber er ist kein

tüchtiger Beamter .

آقای هایئر سر وقت با دادره می آید ، او کارمند جدی نیست .

Er hatte es mir zwar versprochen , aber er hat es doch nicht

getan .

سوم - حروف ربطی که دو جمله را بیکدیگر مربوط ساخته و در جمله دوم

موضوع جمله اول تعقیب شده و دلیلی برای آن آورده میشود . مانند :

Heute ist das Wetter schlecht , deshalb gehen wir nicht spazieren .

امروز هوا بداست ، از اینجهت بگردش نمیرویم . (از اینجهت deshalb حرف ربط است) .

مهمترین حروف ربط قسمت سوم عبارتند از :

برحسب آن demnach ، بدین سبب deswegen ، از این جهت -
از برای آن darum ، بدین علت - از اینجهت deshalb ، با آن mithin ،
از آنجا - از اینرو daher ، بنابراین - در نتیجه folglich ، زیرا denn ،
بالاخره - رویهمرفته - باری - بنابراین also (و غیره usw) .

چند مثال مربوط به قسمت سوم حروف ربط :

Richard will in Deutschland studieren , darum lernt er jetzt

Deutsch . ویشار میتواند در آلمان تحصیل کند ، از اینجهت آلمانی میخواند .

Morgen fahre ich nach Frankreich , deswegen brauche ich

Geld . فردا میخواهم بکشور فرانسه بروم ، بدین سبب پول لازم دارم .

Dieser Schüler hat seine Übung gut geschrieben , deshalb

lobte ihn der Lehrer .

این شاگرد تمرینش را خوب نوشته است ، بدین جهت معلم از او تمجید کرد .

Mein Freund kann nicht mit mir in die Ferien fahren ,

also muß ich allein reisen .

دوستم نمیتواند در تعطیلات با من مسافرت کند ، بنابراین باید تنها مسافرت کنم .

Wir haben kein Geld , wir können dir also nicht helfen .

ما پول نداریم ، بنابراین نمیتوانیم به تو کمک کنیم .

Ich bleibe heute zu Hause , denn mein Freund will mich

besuchen . امروز خانه میمانم ، زیرا دوستم میخواهد از من دیدن کند .

Sie haben Ihre Steuern nicht rechtzeitig bezahlt , folglich

haben Sie sich strafbar gemacht .

شما مالیاتان را بموقع نپرداختید ، در نتیجه خود را مشمول جریمه ساختید .

(b) حروف ربط تبعی Unterordnende Bindewörter - این دسته

از حروف ربط دو جمله اصلی و فرعی (تبعی) را بیکدیگر مربوط ساخته و بر شکل و ترتیب جمله‌بندی تأثیر مینمایند. یعنی، هر یک از این حروف ربط که در اول جمله فرعی قرار گیرد باعث میشود که محل اصلی فعل چنین جمله تغییر کرده و بآخر آن برود. مثال:

1. Wir bleiben zu Hause, weil das Wetter schlecht ist.

مادرخانه میمانیم، زیرا هوا بد است.

2. Er geht in die Schule, weil er dort studieren will.

او به مدرسه میرود، زیرا میخواهد آنجا تحصیل کند.

توضیح - در جمله اول حرف ربط weil باعث شده است که فعل مفرد

و صرف شده (ist) بآخر جمله فرعی برود، منتهی در مثال دوم که جمله فرعی آن دارای فعل مرکب است، همان حرف ربط باعث گشته که فعل شبه معین و صرف شده (will) بنا بر قاعده کلی بآخر جمله برود نه فعل اصلی.

حروف ربط تبعی بر حسب طرز تأثیر و مورد استعمال آنها به چند قسمت

تقسیم میگردند:

۱ - حروف ربطی که تفسیر کننده میباشند:

که (تفسیر کننده) daß، بطوریکه so daß، چنانکه - برای اینکه -

از لحاظ اینکه als daß، بدون اینکه ohne daß و غیره. مثال:

Der Lehrer sagt, daß Ihr Sohn gut lernt

معلم میگوید که پسران خوب درس میخوانند.

Ich weiß es, daß mein Freund morgen kommt.

میدانم که فردا دوستم میآید.

Es freut mich sehr, daß er endlich geantwortet hat.

خیلی خوشحالم که او بالاخره جواب داده است.

Das Hotel ist voll besetzt , so daß man kein Zimmer mehr bekommen kann .

مهمانخانه بطوری مملو از جمعیت است ، که دیگر هیچ اطاق نمیتوان بدست آورد .

Diese Wohnung ist zu klein , als daß ich dort mit meiner Familie wohnen könnte .

این منزل از لحاظ اینکه بتوانم در آن مسکن کنم بیش از حد کوچک است .

Ich habe das Auto bezahlt , ohne daß mein Vater dafür Geld gegeben hat .

قیمت اتومبیل را پرداختم ، بدون اینکه پدرم جهت آن پول داده باشد .

۴ - حروف ربطی که سبب و یا علتی را بیان میکنند :

زیرا که - چونکه weil ، بمناسبت آنکه - از آنجائی که - چون - da ،

از آنکه - از اینکه daß , davon ، بواسطه آنکه - بجهت اینکه - در نتیجه

اینکه daß , dadurch daß ، برای اینکه daß damit و نظیر آنها . مثال :

Wir konnten nicht arbeiten , weil der Lärm zu groß war .

ما نتوانستیم کار کنیم چونکه سروصدا (هیاهاو) خیلی زیاد بود .

Wir lesen die Zeitung , weil wir die neuesten Nachrichten erfahren möchten .

ما روزنامه میخوانیم ، زیرا میخواهیم تازهترین اخبار را کسب کنیم .

Da (weil) er krank war , konnte er nicht kommen .

چونکه او بیمار بود ، نتوانست بیاید .

Da Paris seit Jahrhunderten Frankreichs Hauptstadt ist , ist diese Stadt auch Frankreichs Kulturmetropole .

از آنجائیکه پاریس قرن‌ها پایتخت فرانسه است ، این شهر مرکز عمده تمدن فرانسه

نیز میباشد .

Abgesehen davon, daß mein Schüler einmal wegen Krankheit gefehlt hat, ist er immer zum Unterricht gekommen.

سر نظر از اینکه شاگردم يك دفعه بعلت بیماری غیبت کرده ، همیشه سر درس آمده است .

Dadurch, daß jeder seine Pflicht tat, wurde das gute Ergebnis erreicht.

چونکه (بواسطه آنکه) هریک وظیفه خود را انجام داد ، نتیجه خوبی حاصل شد .

Damit, daß ich gestern mein Examen gemacht habe, habe ich mein Studium an der Universität beendet.

برای اینکه دیروز امتحانم را گذرانیده‌ام ، تحصیل را در دانشگاه تمام کرده‌ام .

۳ - حروف ربطی که مقصود و یا منظور را می‌رسانند :

که (برای بیان مقصود و منظوری) daß , تا اینکه ... mit , تا با آن damit , برای اینکه ... zu um ... و غیره . مثال :

Ich habe dir das Buch in der Absicht gegeben, daß du es auch liest .
کتاب را بدین منظور به تو داده‌ام که آنرا بخوانی .

1. Ich fahre mit dem Auto, damit ich pünktlich am Bahnhof bin .

من با اتومبیل حرکت میکنم تا اینکه سر وقت در ایستگاه راه آهن باشم .

تبصره ۱ - در جمله (۱) میتوان حرف ربط «um ... zu» را بجای حرف ربط «damit» بکار برد . مانند :

2. Ich fahre mit dem Auto, um pünktlich am Bahnhof zu sein .

من با اتومبیل حرکت میکنم برای اینکه سر وقت در ایستگاه راه آهن باشم .

توضیح - قانوناً موقعی میتوان دو جمله اخیر را بجای یکدیگر بکار برد که اولاً فاعل جمله اصلی با جمله فرعی (مانند ich) یکی باشد . ثانیاً فعل جمله دوم بصورت مصدر در آخر جمله فرعی بعد از کلمه zu قرار گیرد . ضمناً در جملات

فرعی که با کلمه **um** شروع میشوند فاعل مساوی حذف میشود. در این قبیل جملات ممکن است فاعل جمله اصلی اسم و در جمله فرعی ضمیر همان اسم آورده شود باز هم هر دو فاعل چون مساوی است، میتوان قانون مزبور را بکار برد. مثال:

Das Geld wird auf die Bank getragen, damit es Zinsen bringt (... , um Zinsen zu bringen).

پول ببانک سپرده میشود تا اینکه (... برای اینکه) سود عاید شود.

تبصره ۴ - هرگاه فاعل دو جمله اصلی و فرعی مساوی نباشند، در این صورت باید فقط حرف ربط **damit** بکار برده شود. مانند:

Die Mutter schickt ihren Sohn in die Schule, damit, er dort lernt.

مادر پسرش را به مدرسه میفرستد تا اینکه او در آنجا درس بخواند. (مادر و ضمیر او دو فاعل مختلفند).

۴ - حروف ربطی که به مفهوم **حالت و یا سنجش** میباشند:

در چنینی که در حالتی که - وقتی که **indem**، از قبیل - مانند - هر قدر **wie**، آنقدر که - آنطوریکه **so...wie**، تا - از - وقتی که **als**، مثل اینکه - تا اینکه **als ob**، هر قدر ... بهمان اندازه **je... desto** بعد از آنکه **nachdem**، بیش از آنکه **umso mehr, als...** و غیره. مثال:

Man kann im Leben nur Erfolg haben, indem man viel arbeitet شخص در زندگی وقتی میتواند کامیابی داشته باشد که خیلی کار کند.

Wir fahren morgen nach Frankfurt, wie schlecht das Wetter auch sein wird.

فردا بفرانکفورت مسافرت میکنیم، هر قدر که هوا هم بد بشود.

Die Prüfung war nicht so schwer, wie ich gedacht hatte.

امتحان آنطوریکه من فکر میکردم آنقدر سخت نبود.

Ich habe mir ein neues Auto gekauft, als ich Geld genug hatte.

وقتی که باندازه کافی پول داشتم اتومبیل تازه ای برای خودم خریده ام. (خریدم)

Ich werde mir ein neues Auto kaufen , wenn ich Geld genug habe .
 وقتی که باندازه کافی پول داشته باشم اتومبیل تازه ای برای خودم خواهم خرید .

تبصره - از دو جمله اخیر معلوم میشود که هرگاه حرف ربط **als** در جمله ای بکار رود ، باید فعل آن جمله در زمان ماضی آورده شود و چنانچه حرف ربط **wenn** در جمله ای باشد باید فعل آن جمله در زمان حال بکار رود . ضمناً در هر يك از دو جمله مزبور ممکن است جمله فرعی را اول و جمله اصلی را بعد از آن قرارداد : (در جمله بالا حرف ربط **wenn** مربوط به حرف ربط شماره ۴ نمیشد .)
 Sie weint , als ob ihre Eltern gestorben wären .

او گریه میکند مثل اینکه والدینش مرده باشند .

Je länger er in Deutschland bleibt , desto besser spricht er Deutsch .

او هرچه بیشتر در آلمان بماند ، همانقدر بهتر آلمانی حرف خواهد زد (حرف میزند).
 Nachdem er Deutsch gelernt hatte , begann er sein Studium .
 بعد از آنکه آلمانی یاد گرفته بود تحصیلش را شروع کرد .

Nachdem er weggegangen war , fiel ihm ein , daß er das Wichtigste nicht gesagt hatte .

او پس از آنکه خارج شده بود ، بخاطرش آمد که مهمترین موضوع را نگفته بود .
 Der Dieb muß streng bestraft werden , umso mehr , als er schon einmal wegen Diebstahls im Gefängnis war .
 دزد باید شدیداً تنبیه شود بخصوص که قبلاً یکمرتبه به علت دزدی در زندان بوده است .

۵ - حروف ربطی که شرط و الزام را بیان میکنند :

اگر - وقتی که **wenn** ، در صورتیکه - چنانکه **falls** ، تا حدیکه - بشرط اینکه - مشروط بر اینکه **sofern** ، تا آنجا که - تا حدی که **soweit** ، و غیره . مثال :

Ich kann meine Schulden nicht bezahlen , wenn ich kein Geld habe .
 من نمیتوانم قرضهایم را بپردازم ، وقتی که پولی نداشته باشم .

قبصر ۵ - هرگاه جمله اخیر و امثال آنرا بخواهند با تأکید و تأثیری بیان کنند در اینصورت میتوان جمله فرعی را قبل از جمله اصلی بکار برد با این تفاوت که جمله دوم با فعل شروع میشود . مانند :

Wenn ich kein Geld habe , kann ich meine Schulden nicht bezahlen .
اگر پولی نداشته باشم ، نمیتوانم قرضهایم را بپردازم .

Tragen Sie diese Brille , falls es nötig ist .

این عینک را در صورتیکه لازم باشد بزنید .

Falls (wenn) ihn ich sehe , werde ich mit ihm über diese Sache sprechen .

در صورتیکه (چنانچه) او را ببینم ، راجع باین موضوع با او صحبت خواهم کرد .

Ich kann die Miete bezahlen , sofern ich mein Gehalt bekomme .
اجاره را میتوانم بپردازم ، مشروط بر آنکه حقوقم را دریافت کنم .

Soweit es Paul möglich ist , hilf er seinem Freund .

تا حدیکه (تا آنجا که) برای پاول مقدور باشد ، بدوستش کمک میکند .

۶ - حروف ربطی که امتیاز و مبالغت را میرسانند :

هرچند که - اگرچه **ob auch = wenn auch = obgleich = obwohl**

خواه ... یا **ob ... oder** ، آیا **ob** ، همچنانکه **wie auch** و غیره . مثال :

Er wollte sich nicht entschuldigen , obwohl er im Unrecht war .

او با وجودیکه خطا کار بود ، نمیخواست عذرخواهی کند .

Obgleich es kalt war , wurde der Ofen nicht geheizt .

با وجودیکه سرد بود ، بخاری روشن نشده بود .

Ob Sie mich oder meinen Bruder fragen , Sie erhalten keinen Auskunft .

خواه از من و یا از برادرم پرسید ، اطلاعاتی حاصل نخواهید کرد (چیزی دستگیرتان نمیشود) .

Er trinkt alles , ob Wein oder Bier .

او همه چیز مینوشد ، خواه شراب خواه آبجو .

Können Sie mir sagen , ob Ihr Vater zu Hause ist ?

میشواید بمن بگوئید که آیا پدرتان منزل است ؟

Mein Freund wie auch ich , studieren in München .

دوستانم نیز مثل من در مونیخ تحصیل میکند .

۷ - حروف ربط زمانی :

چهار وقت - کی wann ، قبل از اینکه ehe ، بعضی اینکه - همینکه da ،
از - تا - وقتیکه - همینکه als ، وقتیکه - اگر - هرگاه wenn ،
در مدت - هنگامیکه - موقعیکه während ، تا زمانی که - تا - از bis ،
از مدت - از وقتیکه seit ، در مدتیکه - تا وقتیکه - مادام که solange ،
بزودی - همینکه - بعضی اینکه sobald ، از وقتیکه - از آنوقت seitdem ،
قبل از اینکه - پیش از اینکه bevor ، و غیره . مثال :

Wissen Sie , wann der erste Weltkrieg ausbrach ?

آیا میدانید که چه وقت جنگ اول جهانی در گرفت (شروع شد) ؟

Ehe du dich umdrehst , hat er dich schon betrogen .

قبل از اینکه خود را برگردانی ، او ترا گول زده است (کلاه سرت گذاشته است) .

Da ich ihn sah , fiel mir mein Versprechen wieder ein .

بعضی اینکه (همینکه) او را دیدم ، بیاد قول خود افتادم .

Als ich meine Prüfung bestanden hatte , schrie ich vor Freude .

همینکه از عهده امتحان بر آمدم ، از خوشحالی فریاد کشیدم .

Wenn er uns besucht , bringt er Blumen mit .

هرگاه که او را ملاقات میکند ، با خود گل میآورد .

Während der Lehrer die grammatischen Regeln erklärte ,

hörten die Schüler aufmerksam zu .

هنگامیکه معلم قواعد گرامری را شرح میداد ، شاگردان دقیقاً گوش میدادند .

Wir warten vor dem Kino , bis ihr kommt .

ما جلوی سینما منتظر میشویم ، تا شماها بیایید .

Bei der Traung verspricht das Brautpaar , einander treu zu bleiben , bis daß der Tod sie scheide .

موقع مراسم عقد ، عروس و داماد قول میدهند که نسبت به یکدیگر وفادار بمانند ، تا که مرگ آنها را ازهم جدا کند

Seit Paul die Schule verlassen hat , arbeitet er in einer Fabrik .

از وقتی که پاول مدرسه را ترک کرده است ، در کارخانه ای کار میکند .

Die Schüler müssen schweigen , solange der Lehrer spricht .

تا وقتی که معلم حرف میزند ، دانش آموزان باید سکوت اختیار کنند .

Solange ich mit ihm verkehre , hat er sich als ein guter Kamerad erwiesen .

در مدتی که من با او معاشرت میکنم ، او خود را بعنوان رفیق خوبی بمن نشان داده است .

Bevor du nicht deine Schulaufgaben gemacht hast , darfst du nicht zu deinen Freunden gehen .

پیش از آنکه تکالیف مدرسه ات را انجام نداده ای اجازه نداری که نزد دوستان بروی .

۸ - حروف ربط مکانی :

در آنجا که - آنجائیکه - جائیکه wo ، بآنجا که - بمکانیکه -
بآنجائیکه wohin ، از مکانیکه - از محلی که woher ، و غیره . مثال :

Ich wohne noch , wo mein Vater vor zehn Jahren gewohnt hat .

من هنوز در آنجا که پدرم ده سال پیش می نشست زندگی میکنم .

Wir gehen , wohin meine Eltern gegangen sind .

ما بمکانی میرویم که والدینمان رفتند .

تجسس - معمولاً برای اینکه مقصود و مطلبی بیشتر آشکار و تأکید گردد ،
در جمله اصلی قیدهای آنجا dort ، بآنجا dahin ، از آنجا محل dorthier ،

از آنجا **daher** ، و غیره آورده میشوند . ضمناً قیود ربط : **wo** ، **woran** ،
worauf را نباید با حروف ربط اشتباه کرد .

Er wohnt dort , wo sein Freund vorher gewohnt hat .

او در آنجائی که قبلاً دوستش مسکن داشت زندگى میکند .

Stelle das Buch dahin , wohin es gehört !

کتاب را بجائى که محل آن است بگذار !

Die Hilfe kam dorthier , woher man sie nicht erwartet hatte .

کمک از آنجائى رسید که انتظار آن نمیرفت .

Er kam daher , wohin ich heute fahren will .

او از آنجائى آمد که من امروز بآنجا میخواهم مسافرت کنم .

تبصره - غالب حروف ربط که در معنى فعل ، صفت و یا قیود دیگر صرف مینمایند
 جزو قیود نیز بشمار میروند .

تمرین ۱۴

جملات زیر را بآلمانی ترجمه کنید !

- ۱- قبل از اینکه مسافری بکنم ، باید بلیطی بخرم .
- ۲- موقعی که در قطار نشسته ام مجله ای میخوانم .
- ۳- با وجود اینکه امروز آفتاب میتابد ، هوا خیلی سرد است .
- ۴- دیروز من خیلی خسته بودم ، با وجود این مجبور بودم تا نصف شب کار کنم .
- ۵- دوستم اول آلمانی یاد گرفت ، بعداً تحصیلش را شروع کرد .
- ۶- او یا در اداره است یا در خانه .
- ۷- خانه را نمیخواهیم بخریم ، بلکه فقط آنرا نگاه کنیم .
- ۸- همیشه نامه را دریافت کنم عزیزم خواهم کرد .
- ۹- او تمام ثروتش را از دست داده است از آنجهت همیشه اینطور غمگین بنظر میآید .
- ۱۰- آب و هوای این شهر نه گرم و نه سرد است .

بخش دهم

اصوات

Die Interjektion

اصوات کلماتی هستند تغییر ناپذیر که ارتباط و پیوستگی گرامری باهیچیک از کلمات جمله نداشته حتی جزو ترکیبات کلام محسوب نمیشوند فقط عبارتند از صداهای کوتاه طبیعی که در مواقع تحریکات و هیجانات و تأثرات روحی و جسمی و حس ناگهانی از قبیل : سرور و شادی ، درد و غم و افسوس ، تعجب ، ترس و لرز ، تنفر و انزجار ، شک و تردید ، التماس ، تسلی ، تحسین و توبیخ و تهدید و امثال آنها از دهان موجودات زنده و یا صداهائی که در طبیعت از اشیاء و مکانهای مختلف شنیده شده و بمرور زمان اقتباس و در گرامر بعنوان اصوات مصطلح گشته‌اند. مانند :

1. Die der Freude :

۱ - اصواتی که در مواقع سرور و کشیدن فریاد شادی بارز و ظاهر میگردند :

o ! ah ! ha ! ei ! juchel ! heisa ! hurra ! bravo !

2. Schmerz , Kummer , Bedauern : ۲ - درد و اندوه و افسوس :

o weh ! o ! ach ! oje ! au ! ach weh !

3. Verwunderung , Erstaunen : ۳ - دروقت تعجب و حیرت :

a ! ah ! ei ! ih ! hoho ! aha ! au ! hoppla ! nanu !

o la la ! uh !

4. Furcht , Schauder : ۴ - هنگام ترس و لرز :

uh ! hu ! huhu !

5. Ekel : ۵ - موقع تنفر و اکراه :

pfui ! brr ! puh ! bäh ! fi !

6. Zweifel , Nachdenken : ۶ - هنگام شك و تفكر :

hm ! hm,hm ! na,na !

7. Zuruf : ۷ - ندا برای احضار و متوجه ساختن :

he ! heda ! ho ! hallo ! holla ! ahoi !

8. Schweigen gebietend : ۸ - برای برقراری سكوت بالحن آمرانه :

pst ! st ! sch ! basta !

9. Zum Antreiben von Tieren :

۹ - بمنظور تحريك و رواندن و یا ایستادادن حیوانات :

hü ! hott ! brr ! sch !

10. Die des Spottes : ۱۰ - برای تمسخر و ریشخند :

ätsch ! hehehe !

11. Lachen : ۱۱ - صدای خنده :

haha ... hehehe ... (Kichern : hihi ... : نخودی خندیدن)

12. Wohlbehagen : ۱۲ - موقع احساس خوشی و راحتی :

Ah : Ah , wie ich mich hier wohl fühle !

آه ، چه قدر من خود را اینجا خوش احساس میکنم .

13. Ärger , Entrüstung : ۱۳ - مواقع خشم و تفریر :

oho ! oha ! ha ! hoho ! ih ! na !

14. Tierstimmen : ۱۴ - صدای حیوانات :

Hund : wau wau ! : سگ Katze : miau ! : گربه

Kuh : muh ! : گاو Esel : la ! la ! ... : الاغ

Schaf : mäh mäh ! : گوسفند Ziege : meck meck ! : بز

Hahn : kikeriki !	: خروس	Huhn : gack gack !	: مرغ
Lerche : Tlirl !	: کاکلی	Rabe : krah krah !	: کلاغ
Sperling : tschlep !	: گنجشک	Frosch : quak quak !	: قورباغه
Maus : piep piep !	: موش	Biene : summ !	: زنبور عسل

۱۵ - بانگ و سر و صدا های دیگر :

Uhr : tick tack !	: ساعت	Schuß : piff paff !	: تیر
Schlagen der Pauke : bum bum !			: صدای ضربه طبل بزرگ
Lokomotive : tsch _ tsch _ tsch !			: لوکوموتور
Sägen : ritze ! ratze !			: اره
Zerreißen : rips ! raps !			: پاره کردن کاغذ
Mühle : klipp klapp !			: آسیاب
Schlag : batsch !			: ضربه شلاق
Fallgeräusche : bauz ! Plumps !			: شکست یا سقوط جسمی
Wasser : platsch ! plitsch platsch !			: صدای آب
Glocke : blm bam bum !			: صدای زنگ (و غیره . usw)

- تبصره - اصوات در زبان آلمانی نیز مانند فارسی معنای مخصوصی ندارند و فقط در مواردی که گفته شد بکار میروند .

چند مثال در جمله مربوط باصوات :

Aha ! Meine Arzneien wirken !	: آها ! دوا هایم اثر میکنند !
El , was für ein lustig Leben !	: ای ، چقدر زندگی خوشی است !
Nana ! Das kann doch nicht stimmen !	

نانا ! معذرت این موضوع امکان ندارد که صحیح باشد .

Pst ! Das Kind schläft !	: پست ! (هس) بچه خوابیده !
Pfui ! schäme dich ! - Böö . Ekelhaft ist das !	

پفوی ! (آه) خجالت بکش ! - به ! اینکار تنفر آور است !

Ach , was hab , ich unglück gehabt !

آخ ، چه بدبختی داشتم ! (آه ، چه بدبختی از سرباز کردم !)

Heda ! Wer schleicht da ? Holla !

هدا ! (اُهری !) کی آنجا میلوید ؟ هولاً !

Hm , hm ! So ist die Sache also ?

Ahoi , Führmann ! Hol über !

Nanu ? Was ist denn ?

تبصره - غالباً اصوات در اشعار نیز بکار میروند . مانند :

1. Sonnenschein und Windeswehen !

Ei , wer will da Stille stehen ? (ei = یکی از اصوات شادی)

۱- تابش آفتاب و وزش باد ! ای ، کی میخواهد آنوقت ساکت بماند ؟

2. O Herz , O Augen ! ihr macht mir Schmerzen

درد هارا بمن میسازید شماها دیدگان اُ دل اُ

Denn was die Augen sehen , das dringt zum Herzen .

قلب به نفوذ میکند آن می بینند دیدگان هر چه زیرا

Wo ist der Dolch ; der scharfe Stahl .

فولاد تیز آن خنجر هست کجا

Der mich beraubt , der Lebensqual .

(Rahim Bosorg - Soltani) عذاب زندگی بر باید ازمن که

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز پولاد ز من بر دیده تا دل گردد آزاد

توضیح - شعر دوم بمضمون یکی ازدو بینی های با باطاهر عریان است که آنرا

یکی از دوستان ارجمند بنام آقای رحیم بزرگسلطانی بآلمانی سروده

و برسم یادگار و بعنوان تقدیر از این کتاب باینجانب اهدا فرمودند .

بخش یازدهم

علائم جمله (نقطه گذاری)

Satzzeichen (Interpunktion)

در موقع نوشتن و یا خواندن جملات بکاربردن صحیح نقطه ها و علائم ممیزه اهمیت زیادی دارد و چنانچه اینگونه علامتها بجای خود قرار نگیرند عبارات و جملات معنی حقیقی خود را از دست خواهند داد.

علائم نقطه گذاری بدین شرح است :

۱ - نقطه (. = Der Punkt) در آخر هر جمله کامل و بعد از اعداد

ترتیبی همچنین بعد از يك يا چند حرف الفباء كه مخفف كلمه ای باشد قرار میگیرد :

Ich liebe schöne Blumen . من گلهاي قشنگ را دوست دارم .

Heute ist der 10. Januar . امروز دهم ژانویه است .

Wilhelm II. = Wilhelm der zweite . ویلهلم دوم .

d.h. = das heißt ... یعنی اینکه Dr. = Doktor دکتر

۲ - علامت سؤال (? = Das Fragezeichen) بعد از كلمه یا جمله

كاملی كه سؤال و پرسش را برساند واقع میگردد :

Wie ? چگونه ؟ Wo ? كجا ؟

Wem gehört dieser Garten ? این باغ كه تعلق دارد ؟

Können Sie gut schwimmenen ? ميتوانيد خوب شنا كنيد ؟

۳ - علامت تعجب (! = Das Ausrufungszeichen) بعد از

جملاتی كه بصورت امر ، آرزو و يا تقاضا باشند همچنین بعد از عنوان نامه ای

گذارد می شود :

نزدیک بیا ! Komm her ! جواب بدهید! (شماها) Antwortet !

خواهش میکنم لحظه‌ای صبر کنید ! Einen Augenblick , bitte !

آقای بسیار محترم ! Sehr geehrter Herr !

۴ - علامت وقف (ویرگول , = Das Komma) در موارد زیر بکار میرود:

۵) هرگاه چند صفت و یا کلمات دیگری پشت سر هم درجمله آورده شود ، برای رفع تکرار حرف ربط **und** بین آنها ویرگول گذاشته میشود :

Das ist ein großer , schattiger und nützlicher Wald .

این یک جنگل بزرگ ، سایه دار و مفیدی است .

Berlin , Hamburg , München , Köln und Frankfurt sind die größten Städte Deutschlands .

برلین ، هامبورگ ، مونیخ ، کلن و فرانکفورت بزرگترین شهرهای آلمان است .

In diesem Zimmer gibt es Fenster , Türen , Tische , Stühle und Bilder .
در این اتاق پنجره ، در ، میز ، سندی و عکس یافت میشود .
b) بین دو جمله اصلی و فرعی :

Ich weiß nicht , woher sie kommt . نمیدانم اواز کجا میآید .

Wer nicht hören will , der muß fühlen .

کسی که نمیخواهد بشنود مجبور است احساس کند (متنبه شود) .

Diese Stadt ist nicht so groß , wie ich gedacht hatte .

این شهر آنقدر که تصور میکردم بزرگ نیست .

c) بین دو جمله اصلی که بوسیله حروف ربط (**aber**) یا (**oder**) -

(**und**) و غیره بیکدیگر مربوط کردند ، بشرطی که هر یک از جملات معنای مستقلی داشته و نیز خیلی کوتاه نباشند :

Karl geht in die Schule , aber Hans bleibt zu Hause .

کارل به مدرسه میرود ، اما هانس در منزل میماند .

Wir lesen Romane , oder arbeiten zusammen .

ما رمان میخوانیم ، یا باهم کار میکنیم .

Helga sang ein Lied , und ihre Schwester begleitete sie auf dem Klavier .

هلگا سرودی میخواند و خواهرش آورا با پیانو همراهی میکرد .

تبصره - درجملات کوتاه یا طویل بشرطی که اجزای جمله وجه تشابهی نسبت بیکدیگر داشته باشند ، قبل از حروف ربط **und** و **oder** ویرگول گذاشته نمیشود . مانند :

Er grübelte und grübelte . او بمغزش فشار میآورد و فشار میآورد .

Nach langen Jahren und mit vielen Auszeichnungen kehrte er in die Heimat zurück .

او پس از سالهای دراز و با امتیازات زیادی بمهین برگشت .

Wir reisen nach Bonn oder nach Hamburg .

ما به بن یا بهامبورگ مسافرت میکنیم .

d خطاب مطلق بطور ندا ، امر و یا تقاضا بعلاوه برای متوجه ساختن طرف مرفوع گفتار ، مخصوصاً در عبارات نامه و امثال آنها ویرگول بکار میرود :

Hallo , alter Freund , wie kommst du nach Frankfurt !

هالو ، دوست قدیمی ، چطور شد که بفرانکفورت آمدی ؟

Hört zu , Kinder , was ich sage !

گوش کنید ، بچه‌ها ، که چه میگویم !

Lauf , beeile dich , es ist schon spät ! بدو ، عجله کن ، دیر است !

Aber Sie wissen , ich habe wenig Zeit , weil ich nächstes Jahr mein Studium in Bonn beenden will .

اما شما میدانید ، وقت کم دارم ، زیرا سال آینده میخواهم تحصیلم را در بن تمام کنم .
(قسمتی از يك نامه) .

© بین دو جمله اصلی که بوسیله دو حرف ربط بیکدیگر متصل کردند :

Entweder du zahlst die Rechnung , oder du gibst mir die Schreibmaschine zurück .

یا صورت حساب را میپردازی ، یا ماشین تحریر را بمن پس میدهی .

(f) بین دو جمله که در یکی از آنها ، یاد هر دو اسم فاعلی آورده شود :

Ein Lied singend , ging er durch die Straßen .

او در حال خواندن سرودی ، از خیابانها گذر میکرد .

Die Hände in den Taschen habend , stand er frierend vor dem Haus .

او در حالیکه دستها را در جیب داشت و از سرما میلرزید جلوی در خانه ایستاده بود .

(h) جمله ای که بوسیله کلمات مخصوصاً (**besonders**) - یعنی (**nämlich**) -

قبل از هر چیز (**vor allem**) و امثال آنها برای تعریف شرح حال و یا آشکار ساختن موضوعی استعمال گردد ، قبل از چنین کلمات ویرگولی گذاشته میشود :

Wir sprachen viel von der Vergangenheit , besonders von unserer Studentenzeit in Berlin .

ما از گذشته خود خیلی صحبت کردیم ، مخصوصاً از دوران تحصیلمان در برلین .

(i) در جملات مصدری قبل از **ohne zu** , **um zu** , **anstatt zu** مانند :

Ich bin nicht hergekommen , um mit dir zu streiten .

من باینجا نیامدم برای اینکه با تو نزاع کنم .

(j) در جملات نقل قول غیر مستقیم :

Er sagte , daß er krank sei . او گفت که بیمار میباشد .

Karl telefonierte mir , Paul sei nicht zu Hause .

کارل بمن تلفن کرد که پاول در خانه نمیباشد .

(k) بعد از اسامی شهر و یا کشوری همچنین ایام هفته نیز ویرگول

قرار میگیرد :

Hamburg , den 24. April 1962 .

هامبورگ ، بتاريخ بيست و چهارم آوريل ۱۹۶۲ .

Mittwoch , den 15. Januar 1962 .

چهار شنبه يانزدهم ژانويه ۱۹۶۲ .

۵ - نقطه و کوما ؛ = der Strichpunkt يا Das Semikolon

اين علامت نه مانند نقطه ، قوی و نه مانند ويرگول ، ضعيف مي باشد بدین معنی که بعد از آن با اینکه تا اندازه ای مفهوم جمله بدست می آید ولی هنوز کامل نبوده و باید بعد از آن جمله دیگری نیز آورده شود . علامت مزبور بشرح زیر بکار می رود :

(a) مابین جمله های اصلی که یکی متمم دیگری بوده و از حیث معنی و مضمون نسبت بهم بستگی داشته باشند . اینگونه جملات اغلب بسیار طویل بوده و ممکن است جمله فرعی نیز بر آنها اضافه گردد . ضمناً ممکن است حروف ربط (aber) - (doch) (پس - زیرا dem) و غیره بکار برده شود . مثال :

Ein Star wollte aus einer Wasserflasche trinken ; aber er konnte das Wasser darin nicht erreichen weil sein Schnabel zu kurz war .

يك سار ميخواست از يك بطري آب بنوشد ؛ اما نتوانست آب را از توی آن بدست بیاورد ؛ زیرا منقارش کوتاه بود .

Vieles wünscht sich der Mensch , und doch bedarf er wenig ; denn die Tage sind kurz und beschränkt ist der Sterblichen Schicksal .

انسان خیلی چیزها برای خود آرزو میکند ، اما ما به احتاج او کم است ؛ زیرا روزها کوتاه است و عمرش محدود .

Wein ist billig ; Kaffee ist billiger ; Wasser ist am billigsten .
شراب ارزان است ؛ قهوه ارزانتر ؛ آب از همه ارزانتر است .

(b) موقع شمارش انواع موجودات و یا اشیاء بشرطی که نسبت بهم پیوستگی داشته باشند :

In diesem Lande gedeihen Hafer , Roggen , Weizen , ja sogar Reis ; Pflaumen , Aprikosen , Kirschen und Pfirsiche , natürlich auch Äpfel und Birnen jeder Art .

در این سرزمین جو دوسر ، چاودار ، گندم سفید . حتی برنج ؛ آلو ، زرد آلو ، آلوبالو و هلو ، طبیعی است از هر نوع سیب و گلابی نیز عمل می آید .

۶ - دو نقطه (= Der Doppelpunkt) - این علامت در موارد زیر

بکار میرود :

a) قبل از نقل قولهای مستقیم :

Karl sagte : „ Ich komme morgen zu dir “

کارل گفت : « فردا نزد تو می آیم . »

b) در آخر جمله ای که بخواهند بعد از آن شمارش چیزهای مختلف را بیان کنند :

Die Tageszeiten heißen : ایام هفته نامیده میشوند :

der Morgen , der Vormittag , der Mittag , der Nachmittag

und die Nacht . صبح ، قبل از ظهر ، ظهر ، بعد از ظهر و شب .

c) اغلب در آخر جمله ای که بخواهند موضوعی را شرح بدهند و یا انجام

تکلفی را بعده طرف واگذار کنند نیز دو نقطه گذاشته میشود :

Mit dem Hilfsverb haben werden konjugiert :

1. Alle transitiven Verben .

2. Alle Reflexiven Verben .

با فعل معین داشتن صرف خواهند شد :

۱ - تمام افعال متعددی ۲ - تمام افعال منعکسه .

Bilden Sie Sätze nach folgendem Beispiel :

Mein Bruder ist alt , Meine Mutter ist älter , mein Großvater

ist am ältesten .

جملاتی مطابق مثال زیر بسازید :

برادرم پیراست ، مادرم پیراست ، پدر بزرگم از همه پیرتر است .

۷ - **گیومه** (" - " = Das Anführungszeichen) - این علامت

در طرفین يك کلمه یا در دو طرف جمله نقل قول مستقیم قرارداد میشود تا هر يك از آنها را محدود سازد :

„Gut,“ sagte er , „ich will dir das Leben schenken.“

خوب گفت او ، « من میخواهم زندگي را بتو بخشم »

Zu einem Wolf kam einst ein dicker Hund . Der Wolf sprach zu ihm : „Lieber Gesell , wie lebst du , daß du so dick bist , wogegen ich so mager bin ?“

وقتي سگك چاقی پیش کر کی آمد . کر که باو گفت : « یار عزیز ، چطور زندگي میکنی

که اینطور فربه هستی ، در صورتیکه من چنین لاغرم ؟ »

۸ - **خط فاصله** (-) = Der Gedankenstrich - این علامت در موارد

زیر بکار میرود :

a) موقعی که در بیان مطلبی بین جملات فاصله کوچکی حاصل گردد . غالباً

این گسیختگی وقتی پیدا میشود که انسان بخواهد قدری فکر کند تا شرح بیشتر

و یا عبارت بهتری بعد از جمله قبلی که گفته است درباره مطلب خود اظهار کند و گاهی

نیز برای تجاوز بمطلب دیگر :

Darf ich Sie meinem Freund vorstellen ? Das ist Herr Müller - Herr Paul .

اجازه دارم شما را بدوستم معرفی کنم ؟ این آقای مولر است - آقای پاول .

(در جمله اخیر موقع معرفی پس از مقداری مکث آقای پاول متقابلاً با آقای مولر

معرفی شد) .

Ich fürchte - hoffentlich mit Unrecht ! - deine Verwirrung .

میترسم - امید است آشفتنگی تو بيمورد باشد .

Heute - 12 Jahre nach dem Kriege - treten die Folgen deutlich hervor .

امروز - دوازده سال بعد از جنگ - نتایج وخیم آن آشکارا حکمفرماست

(b) برای مک و نشان دادن جمله ناقص :

Oh Beeile dich , sonst - عجله کن والا -

معمولاً بعد از جملات ناقص بجای خط ممکن است چند نقطه قرار داد . مانند :

Beeile dich , sonst ... عجله کن والا ...

تأیید ۵ - بدیهی است در جملاتی که خط فاصله گذاشته میشود باید قانون نقطه گذاری سایر علامتها نیز در این قبیل جملات مانند مثالهای اخیر کاملاً رعایت شود .

۹ - خط اتصال یا ربط (-) = Der Bindestrich - در موارد زیر

بکار میرود :

(a) هرگاه قسمتی از کلمه دو یا چند سیلابی در آخر سطر جا نشود و بخواهند جزئی از آن کلمه را با اول سطر دیگری ببرند بجای آن سیلاب خط اتصال گذاشته میشود . (البته بارعایت قواعد تجزیه سیلابها .)

Ich bedaure sehr , daß ich nicht im Stande bin heute nach-mittag zu Ihnen zu kommen .

خیلی افسوس میخورم از اینکه قادر نیستم امروز بعد از ظهر را نزد شما بیایم .

(b) برای اختصار کلمات مرکب همچنین برای رفع تکرار لغت واحد و همچنین :

Eltern - Rechte und - Pflichten . والدین - حقوق و - وظایف .

Wind - Wasser - und Dampf-mühlen .

آسیابهای بادی و آبی و بخاری (خطوط ربط برای رفع تکرار Mühlen بمعنای آسیابها گذاشته شده است .)

ein - bis zweimal ; يك دفعه تا دو دفعه

ein - und aussteigen ; سوار و پیاده شدن

(c) بین اسامی خاص و مرکب و کلمات مخصوص دیگری که طویل و مشکل

بنظر میرسند :

Martin - Luther - Straße . خیابان مارتین لوتر .

Richard - Wagner - Platz . میدان ریشارد واگنر .

Westfalen - Nord . شمال وستفالن .

۱۰ - علامت حذف (') = Das Auslassungszeichen - این علامت

در موارد زیر استعمال میشود :

(a) برای نمایاندن و متوجه ساختن حذف حروف صدادار **ra** و یا حروف اول هر يك از حرف تعریفهای معین (**der , die , das**) همچنين پوش سیلاب **«ein»** مانند :

Wie geht's ? (geht's = geht es) چطورید ؟

Heil'ger Jesus ! (Heil'ger = heiliger) عیسی مقدس !

'r Baum ('r = der) درخت 's Buch ('s = das) کتاب

Sag 'mal ! ('mal = einmal) برای یکمرتبه بگو - کمی بگو !

(b) برای نمایاندن حذف اسمی خاصی که مختموم بحروف **z , x , ß , s** بوده و در

حالت اضافه (**G.**) واقع گردند :

Hans ' Tisch (Hans' = Hansens) میز هانس

Fritz ' Stuhl (Fritz' = Fritzens) صندلی فریتس

(c) هلالین () = Klammern - این علامت را بزبان فرانسه **پراکتز** گویند

که در زبان فارسی نیز مصطلح شده و بهتر است آنرا هلالین بنامیم چه هر يك از قوسهای آن شبیه هلال میباشد .

این علامت را معمولاً برای تذکر و شرح بیشتری دربارهٔ لغت غیر مأنوس و یا

مطلب و ضرب المثل پیچیده و مشکلی بکار میبرند . مانند .

Das Numerale (Das Zahlwort عدد)

Alle Hebel in Bewegung setzen (Alle Möglichkeiten ausnutzen , um etwas zu erreichen)

تمام اهرمها را بحرکت درآوردن (از تمام امکانات برای رسیدن بمقصودی استفاده کردن) .

تمرین ۱۵

حکایت زیر را بفارسی ترجمه کرده ضمناً نقطه گذارهایی که شده است کاملاً مورد توجه قرار دهید !

Es war Ihr Hund .

Ein Bauer , den ein Hund gebissen hatte , ging zu dem Eigentümer , der ein Advokat war . Er sagte zu ihm : „Ein Hund , der einem Nachbar gehört , hat mich gebissen . Was kann ich nun tun ?

Der Advokat antwortete : „ Das ist ganz klar . Der Mann, dessen Hund Sie gebissen hat , muß Ihnen dafür 30 Mark geben . “

„Gut,“ erwiderte der Bauer , dem diese Antwort gefiel , „es war Ihr Hund, der mich gebissen hat . Geben Sie mir nun das Geld . “

„Gern,“ sagte der Advokat , der sich über die Geschichte ärgerte , „das will ich tun . Aber für den Rat, den ich Ihnen gegeben habe , müssen Sie mir 45 Mark geben . Also , legen Sie jetzt 15 Mark auf den Tisch ! “

بخش دوازدهم

آیین جمله بندی

Die Satzlehre

هر زبان طرز تکلم و جمله بندی مخصوص بخود دارد . علمی که نسبت کلمات را بایکدیگر در ساختن جمله معین میکند آیین جمله بندی و با اصطلاح معمول ، آنرا علم نحو خوانند که خود مبحث جداگانه ای بوده و با علم صرف که تا کنون گفته شده است فرق دارد . در اینجا فقط از لحاظ اهمیت موضوع ، راجع بطرز تشکیل جمله و ترتیب قرار گرفتن هریک از اجزای آن مختصراً شرح داده میشود :

جمله - هر گاه چند کلمه بایکدیگر ترکیب شود و بیان حکم یا مقصودی را درباره موجود یا شیئی بنماید آنرا جمله گویند .

جمله ساده

Der einfache Satz

هر جمله ساده قطعا از دو قسمت عمده تشکیل میشود : مبتدا - خبر :

Der Vater kommt . پدر می آید .

مبتدا خبر

تبصره - ممکن است بین مبتدا و خبر رابطه ای مانند فعل آورده شود :

Das Leben ist kurz . زندگی کوتاه است .

مبتدا خبر رابطه

Der Apfel ist eine Frucht . سیب میوه ای است .

مبتدا خبر رابطه

فاعل (Subjekt) - فاعل یا مَسْنَدِ اَلِیه عبارت از موجود یا شیئی است که درخصوص آن مطلبی را بیان کنند . بیشتر کلمات از قبیل اسم ، ضمیر و مصدر بعنوان فاعل درجمله آورده میشوند :

مادر کار میکند . (مادر = اسم = فاعل) . Die Mutter arbeitet .

او بازی میکند (او = ضمیر = فاعل) . Er spielt .

انسان جایز الخطاست (خبط کردن = مصدر = فاعل) . Irren ist menschlich .
انسانی هست خبط کردن

میز گرد است (میز = شیء = فاعل) . Der Tisch ist rund .

همه فانی هستند . (فاعل = ضمیر نامعلوم = Alle) . Alle sind sterblich .

قبصره - گاهی ممکن است ضمیر غیر شخصی **es** بعنوان فاعل نامعین دراول جمله برای تأکید فاعل اصلی که بعد از فعل آورده میشود قرار گیرد :

زند باد آزادی . Es lebe die Freiheit .

خبر (متمم - Prädikat) هرگاه بفاعل صفت یا فعلی نسبت داده شود ، آنرا متمم گویند و آن درسه مورد بکار میرود :

۱ - متمم فاعل باشد و یا فعلی را که فاعل تحمل میکند بیان کند .

Der Soldat kämpft .

سرباز میجنگد . (در این جمله فعل جنگیدن متمم عمل سرباز است) .

Der Dieb wird geschlagen .

دزد زده میشود . (فعل زدن بر دزد واقع شده است) .

۲ - میسراند که فاعل چیست :

طبل پرنده است . Die Nachtigall ist ein Vogel .

۳ - فاعل چه صفاتی دارد :

شاگرد ساعی است . Der Schüler ist fleißig .

جمله مرکب

Zusammengesetzte Sätze

هر گاه دو یا چند جمله هم‌نوع بوسیله يك یا چند حرف ربط یا نقطه گذاری به‌یکدیگر متصل گردند جمله مرکب بوجود می‌آید :

Der Vater fragt und der Sohn antwortet .

پدر می‌پرسد و پسر جواب می‌دهد .

Die Post kommt ; die Briefe werden ausgeteilt .

پست می‌آید ؛ نامه‌ها توزیع می‌شوند .

توضیح :- دو جمله که بایکدیگر بوسیله حرف ربطی مرکب می‌شوند ممکن است هر دو جمله اصلی و یابیکی از آنها اصلی و دیگری فرعی باشد . چگونگی و ترتیب قرار گرفتن اجزای اینگونه جملات بشرح زیر می‌باشد :

ترتیب قرار گرفتن کلمات در جمله اصلی

Die Wortfolge im Hauptsatz .

طرز قرار گرفتن اجزای جمله اصلی به‌ترتیب عبارتند از : ۱- فاعل ۲- فعل

۳- قید ۴- مفعول . مثال :

بچه حالا به‌مدرسه می‌رود .

	مفعول				
	قید زمان	فعل	فاعل		
Das Kind	geht	jetzt	in die Schule.		

ممکن است فاعل و مفعول هر يك صفت و صفی هم داشته باشند :

فاعل	فعل	مفعول
Der alte Gärtner	arbeitet	in dem großen Garten .

باغبان پیر در باغ بزرگ کار می‌کند .

هر گاه در جمله‌ای دو مفعول باشد نسبت با اهمیت آنها یکی بعد از دیگری قرار خواهد گرفت و غالباً وقتی یکی از دو مفعول ، شخص و دیگری شئی باشد ، شخصی و یا موجود ، فعل از شئی آورده می‌شود :

مفعول به واسطه و شئی مفعول به واسطه و شخصی
 فاعل فعل فاعل فعل
Die Mutter zeigt dem Sohn die Stadt .

مادر شهر را پسر نشان میدهد .

مفعول به واسطه مفعول به واسطه
 فاعل فعل فاعل فعل
Der Vater fragt den Lehrer nach seinem Sohn .

پدر از معلم راجع پسرش میپرسد .

چنانچه در جمله ای بیش از یک قید باشد ، معمولاً قیدزمان قبل از سایر قیود واقع میگردد :

قیدوصفی قیدانبات قیدزمان فعل فاعل
Das Wetter ist heute wirklich gut .

هوا امروز حقیقتاً خوب است .

گاهی از جهت تأکید و اهمیت دادن بقید میتوان آنرا باول جمله آورد ، در اینصورت معلوم است که فاعل بجای قید برده میشود ولی فعل همیشه در جملات مقام دوم را خواهد داشت (مگر جمله استفهامی و یا امری باشد که در این حال در اول جمله واقع میگردد) :

مفعول فاعل
 فعل فعل قید
Heute reist mein Bruder nach Paris .

امروز دوستم پاریس مسافرت میکند .

هرگاه در جمله ای هر دو مفعول بصورت ضمیر آورده شود در اینصورت مفعول به واسطه (A.) قبل از مفعول به واسطه قرار خواهد گرفت :

فاعل
 فعل (A.) (D.)

Herr Müller bezahlt es ihm آقای مولر آنرا باو میپردازد .

جمله های استفهامی - جملاتی که بدون کلمات استفهامی از قبیل که؟ (wer?) - چه؟ (was?) وغیره ساخته میشوند باید فعل در اول جمله قرار گرفته و فاعل بعد از آن آورده شود :

Kommt dein Bruder heute abend zu uns ?

آیا برادرت امشب نزد ما میآید ؟ (در زبان آلمانی برخلاف فارسی کلمه استفهامی آیا وجود ندارد .)

جملاتی که با کلمات استفهامی شروع میشوند باز هم فعل در مقام دوم واقع میشود :

Wer schreibt den Brief ? که (چه کسی) نامه مینویسد ؟

Was ist auf dem Tisch ? چه چیز روی میز است ؟

تبصره - در جملات امری نیز فعل در اول جمله قرار میگیرد فقط طرزواجن ادای جمله با جملات استفهامی فرق کرده و در آخر جمله از نظر تشخیص ، علامت تسجب (!) قرار داده میشود :

Schreiben Sie einen Satz an die Tafel ! یک جمله بنویسید !

غالباً از نظر ادب کلمه **bitte** (بمعنای خواهش میکنم) قبل از فعل در اول جمله و یا بعد از فاعل بکار میرود :

Bitte , sagen Sie mir Ihre Adresse ! خواهش میکنم آدرس شما را بمن بگوئید !

Rufen Sie mich bitte , um 4 Uhr an ! خواهش میکنم در ساعت چهار بمن تلفن کنید !

مقلوب ساختن جمله - هرگاه بخواهند یکی از اجزای جمله را از نظر اهمیت و تأکید بآن متوجه سازند ، در اینصورت ممکن است بارعایت قواعد گرامری بعضی از اجزای جمله را تغییر و تبدیل داد (اینگونه تغییرات را اصطلاحاً **مقلوب ساختن جمله** گویند) :

مفعول بواسطه

فعل فاعل فاعل
1. Der Vater kommt jetzt nach Hause

پدر حالا بخانه میآید .

2. Jetzt kommt der Vater nach Hause . حالا پدر بخانه میآید .

بهین طریق میتوان جمله مزبور مرتباً کلماتی اضافه کرد تا جمله مفصل و شاخ و برگدار بشکل زیر حاصل شود :

5. Laut singen die Soldaten jeden Morgen im Walde hinter
پشت جنگل در صبح هر سربازان میخوانند بلند
dem Hause viele lustige Lieder .

سروها نشاطآور زیاد خانه

سربازان هرروز صبح در جنگل پشت خانه سروهای نشاطآور زیادی با صدای بلند میخوانند .

تبصره - نکات دیگری که مربوط بآیین جمله سازی است قبلاً بطور مفصل ضمن مثالهای مختلف توضیح داده شده است که بامراجعه صفحات مشخصه زیر میتوان موضوع و تشکیل جملات بی برد :

۱- محل قرار گرفتن نون نفی nicht در جمله : (244-355)

۲- جملاتی که بصورت امر بیان میشوند : (270-274)

۳- جملات اصلی و فرعی که بوسیله ضمائر و یا حروف ربط بیکدیگر متصل میکردند : (181-197) .

۴- طرز قرار گرفتن افعال مفرد و مرکب در جمله و موارد استعمال آنها : (283-294) .

بطور کلی بهترین طریقه یاد گرفتن جمله سازی هر زبان مطالعه دقیق کتابهای مختلف فرائض و رمانهایی است که بقلم نویسندگان مشهور نوشته شده باشد .

اختصارات عمده کلمات

Häufige Abkürzungen

در بسیاری از کتاب‌ها، مخصوصاً در تلگراف و نامه‌های تجاری اختصار کلمات از نظر سهولت و سرعت بکار برده میشود که مهمترین آنها بدینصورت است:

Anm. = Anmerkung تبصره - ملاحظه Absch. = Abschnitt باب - فصل
Auf. = Auflage چاپ (کتاب)

betr. = betreffs مربوط به - درخصوص

bzw. = beziehungsweise دایره بر dgl. = dergleichen نظیر - همادل

d.h. = das heißt یعنی (این معنی میدهد) d.i. = das ist یعنی (هزارت است از)

d.M. = dieses Monats مربوط باین ماه

gefl. = gefälligst لطفاً i.J. = im Jahre... در سال...

l. = lies بخوان M. = Mark (واحد پول آلمان) مارک

DM. = Deutsche Mark مارک آلمان

v.Chr. = vor Christus قبل از میلاد مسیح

n.Chr. = nach Christus بعد از میلاد مسیح

n.Chr.Geb. = nach Christ Geburt بعد از تولد حضرت عیسی

N. = Nummer شماره S. = Seite صفحه

s.S. = siehe Seite... کن s.O. = siehe Oben کن نگاه صفحه... کن

s.u. = siehe unten بیابان صفحه نگاه کن

Str. = Straße خیابان

us. = unter anderem الی آخر - و غیره

u.a.m. = und anderes mehr و چیزهای دیگر - و غیره

u.dgl.m. = und der gleichen mehr و نظیر آن - و غیره

usw. (u.s.w.) = und so weiter و قس علیهذا - و غیره

vgl. (vergl.) = vergleiche بسنج - مقایسه کن

v.M. = vorigen Monats ماه قبل

s.B. = zum Beispiel من باب مثال - مثلاً

y.Z. = zur Zeit... فعلاً...

Dr. = Doktor دکتر

تمرین ۱۶

حکایت زیر را با ادبی ترجمه کرده و ضمناً طرز جمله‌بندی و نقطه‌گذاری را مورد توجه قرار دهید !

Das Geld oder das Leben

Herr Petermann ging allein im Wald spazieren. Da sprang ein Mann auf ihn zu, hielt ihm einen Revolver vor die Nase und schrie: »Das Geld oder das Leben!«

Herr Petermann erschrak natürlich sehr. Er hatte keinen Revolver und konnte auch nicht schießen, aber er verlor seine Ruhe nicht und sagte freundlich zu dem Räuber: „Mein Herr, ich gebe Ihnen lieber mein Geld als mein Leben. Aber ich fürchte mich, ohne Geld nach Hause zu kommen. Was soll ich meiner Frau sagen?...

Bitte, helfen Sie mir! Schießen Sie mir ein Loch durch die Jacke; dann muß meine Frau glauben, was ich erzähle.“

Haben Sie solche Angst vor Ihrer Frau? „lachte der Räuber und schoß vorsichtig ein Loch durch die Jacke.

„Danke!“ sagte Herr Petermann. „Und jetzt schießen Sie mir auch ein Loch durch die Hose.“ Auch das tat der Räuber und lachte noch mehr.

Als aber Herr Petermann dann noch einen Schuß durch den Hut haben wollte, lachte er nicht mehr, denn sein Revolver war leer.

Der Räuber konnte nicht mehr schießen. Er hatte auch keine Kugel mehr.

Herr Petermann aber sagte ruhig und freundlich :

»Wenn Sie keine Kugel mehr haben , dann habe ich auch kein Geld mehr!«

Jetzt ärgerte sich der Räuber , aber er konnte nichts machen ; denn einige Spaziergänger hatten das Schießen gehört und kommen schnell näher .

Herrn Petermann kluges Spiel war gewonnen .

Der Räuber sprang in den Wald zurück und ließ sich nicht mehr sehen .

لغات تمرین ۱۶

das Geld	پول	das Leben	جان - زندگانی
der Wald	جنگل	schießen	تیراندازی کردن
der Revolver	طپانچه	das Loch	سوراخ
erschrecken	ترسیدن	die Angst	وحشت - ترس
der Räuber	راهن	vorsichtig	با احتیاط
sich ärgern	متغیر شدن	springen	جهیدن

بخش سیزدهم

کلید تمرینات

تمرین ۱

1. des 2. deines. 3. seinen-den. 4. deinen. 5. unsere.
6. dieser , die , den . 7. eures . 8. ihre . 9. die , dieses .
10. Ihren . 11. seiner 12. den, den. 13. das , meines , die.
14. ihrem . 15. seinen . 16. einen . 17. keine .

تمرین ۲

1. Diese Bücher gehören den Kindern . 2. Du hast
zwei Hüte und vier Bleistifte . 3. Die Schüler antworten
vier Sätze und schreiben sie auf das Papier . 4. Ich
zeige die Tische , die Stühle und die Fenster des Zimmers .
5. Die Farbe dieser Taschentücher sind sehr schön .
6. Ihre Briefe liegen auf den Bänken . 7. Die Nester der
Vögel sind klein . 8. Die Betten stehen an den Wänden .
9. Unsere Brüder sind gut . Die Mütter dieser Töchter sind
in dem Eßzimmer .

تمرین ۳

1. schöne 2. alte 3. gute 4. frische 5. Schlechtes -
 Offene 6. großer 7. alter 8. gesundes 9. kleine
 10. kleine 11. grünes 12. alter 13. guter , fleißiger
 14. kleines , braunen 15. hellen 16. langen , hohe
 17. guten 18. jungen 19. weißen , schöne 20. goldene ,
 grünen 21. kranken , langen .

تمرین ۴

1. Heute ist das Wetter so gut wie gestern . 2. Dieser
 Schüler arbeitet besser als du . 3. Sie sind einschnellerer
 Läufer als ich . 4. Wie heißt der höchste Berg von Europa?
 5. Die meisten Schüler arbeiten gut . 6. Das ist der nächste
 Weg zum Hotel . 7. Der Lehrer hat mehr Bücher als Sie .
 8. Das Zimmer des Kindes ist dunkel, mein Zimmer ist dunkler,
 das Zimmer des Vaters ist am dunkelsten . 9. Das größte
 Buch liegt auf dem runden Tisch . 10. Dieser Füller ist
 teurer als jener Bleistift . 11. Das weinende Kind trinkt
 seine warme Milch nicht . 12. Auf einem braunen , kleinen
 Stuhl liegt ein gelbes Lineal .

تمرین ۵

1. Wieviel Geld haben Sie ? 2. Ich habe neun
 Mark fünfunddreißig . 3. Wieviel kostet ein Füller ?

4. Ein Füller kostet dreizehn Mark fünfzehn. 5. Herr Paul, bitte zählen Sie von eins bis hundert. 6. Sieben und acht ist fünfzehn. 7. Einundsechzig weniger vier — unddreißig ist siebenundzwanzig. 8. Ich gehe um 4 Uhr zu meinem Bruder. 9. Wieviel Uhr ist es? 10. Es ist halb neun. 11. Ich habe noch eine Stunde Zeit. 12. Er geht um halb zwölf nach Hause. 13. Der April ist der vierte Monat des Jahres. 14. Wieviel ist sechs mal sieben? 15. Keines von deinen Büchern gefällt mir.

تمرین ۶

1. Der Lehrer fragt mich und nicht dich. 2. Bitte, antworten Sie ihnen Bald! 3. Kommst du morgen mit deinem Bruder zu mir? 4. Ich bin um 7 Uhr bei Ihnen. 5. Meine neuen Bücher liegen auf dem Tisch. 6. Ihr Garten ist groß. 7. Eure Bilder sind schön. 8. Unser Zimmer ist hell. 9. Die Uhr deines Vaters ist aus Gold. 10. Der Schüler sitzt auf seinem Platz.

تمرین ۷

1. der 2. das 3. deren 4. dem 5. das 6. welche 7. dessen 8. deiner — seiner 9. niemand (en) 10. worin 11. diesen-jenen 12. meines 13. denen 14. Irgendetwas 15. Wem 16. unseren 17. was 18. wem 19. worauf 20. worüber.

تمرین ۸

هامبورگ، بتاريخ ۶/۴/۱۹۶۲

والتر عزیز! مدتی است که میخوانسته‌ام برایت بنویسم، اما تا بحال نتوانسته‌ام وقتی بدین‌منظور بیایم. در مدرسه خیلی زیاد کار داشته‌ایم و من هفته قبل از امتحان را مجبور بوده‌ام خیلی درس بخوانم. بدان جهت هم نتوانسته‌ام از تو دیدن کنم. اما حالا امتحانات تمام شد. آنها خیلی مشکل نبودند و من تقریباً توانسته‌ام به تمام سؤالات درست جواب بدهم. اکنون دوباره بیشتر وقت دارم و مجبور نخواهم بود آنقدر زیاد کار کنم. دیروز تمام بعد از ظهر را روی یخ بوده‌ام. فردا میخواهم خیلی زود از خواب برخیزم و از نمایش باشکوه طلوع آفتاب لذت ببرم. امیدوارم یکشنبه بتوانی بیایی. میدانم که اینجا یقیناً مورد پسند تو واقع خواهد شد. برایم بنویس که آیا مایه (خواهی آمد).

دوست تو و رفیق

تمرین ۹

1. Der Schüler wird von dem Lehrer unterrichtet werden .
2. Die Teppiche wurden von dem Kaufmann verkauft .
3. Die Fahrkarte ist mir von der Beamtin gegeben worden .
4. Das Museum war von dem Mädchen besucht worden .
5. Die Kleider werden ^{mir} von meiner Mutter geschickt werden .
6. Ein schöner Fotoapparat ist mir von meinem Freund zum Geburtstag geschenkt worden .
7. Ich wurde vom Vater zum Bahnhof gebracht .
8. Ihr waret von ihm zum Abendessen eingeladen worden .
9. Die neuen Wörter mußten von uns bis Freitag gelernt werden .
10. Das Buch wird von mir leider nicht gebraucht werden können .

تمرین ۱۰

1. Mein Freund hat mich gebeten , daß ich ihm bei der schweren Arbeit helfe .
2. Es tut mir leid , daß ich dich gestern nicht getroffen habe .
3. Er ist ärgerlich , daß er alles bezahlen soll .
4. Ich lerne Deutsch , weil ich in Berlin studieren will .
5. Ein reicher Mann wollte einmal seinem guten Freund einen schönen , fetten Hasen schicken ...
6. Er hatte kein Geld , weil sein Vater es ihm nicht geschickt hatte .
7. Lernen Sie die Grammatik gut , wenn Sie richtig Deutsch sprecher wollen .
8. Er kann nicht sagen , wohin er seinen neuen Hut gelegt hat .
9. Die Kinder haben in dem Garten spielen dürfen , als sie ihre Schulaufgaben gemacht hatten .
10. Bevor man eine Straße überquert , muß man zuerst nach links und dann nach rechts gucken .

تمرین ۱۱

- ۱- اگر میدانستم، می‌گفتم. ۲- اگر میتوانست، می‌آمد. ۳- آیا مایل هستی این مسافرت را بکنی؟ ۴- اگر دانسته بود آنچه را که حالا میدانم، خانه‌اش را فروخته بود. ۵- اگر درخانه می‌بود، پیش آمد اینطوری نمیشد. ۶- او آنقدر بلند حرف می‌زد، مثل اینکه کرباشم. ۷- اگر او کتابی میداشت، تمرینش را مینوشت. ۸- اینکاش تمام نیایش برآورده شود! ۹- هر که هم میخواهد باشد، میتواند داخل شود. ۱۰- اگر آنقدر دور نمی‌بود، با آنجا مسافرت میکردم.

تمرین ۱۲

- ۱- در بالا زیر بام خانه مایکلانته پرنده یافت میشود.
- ۲- ورزشکاران از همه جای اینجا آمدند.
- ۳- این مجله ماهی سه بار منتشر میشود.
- ۴- صدایش بطور محسوس مهلوزید، شخصی میتوانست پی‌برد که او فوق‌العاده ملتهب است.
- ۵- او فقط یک سبب خورده است. ۶- بچه منظور آمده‌ای.
- ۷- ترا از سمیم قلب درود میفرستم.
- ۸- ما او را مدت یک سال تمام ندیده‌ایم.
- ۹- بتازگی از او پرسیده‌ام.
- ۱۰- او خیلی خوشحال بود که از امتحان قبول شده است.
- ۱۱- چرا قبلاً بمن تلفن نکردی (نکرده‌ای)؟
- ۱۲- ما از آن خوشحالیم که شماها بازی فوتبال را بردید (برده‌اید).
- ۱۳- دیروز آقای مولر راجع بچه چیز صحبت کرده است.
- ۱۴- ما از پله‌ها بالا می‌رویم.
- ۱۵- چه مدتی آلمانی خوانده‌اید؟

تمرین ۱۳

- | | | |
|--------------------|--------------|--------------------|
| 1. diese , zum | 2. dem , dem | 3. der , den , die |
| 4. die , die | 5. ihrem | 6. unserem |
| 7. seinem , seiner | 8. des | 9. einigen |
| 10. meinem . | | |

تمرین ۱۴

1. Bevor ich ein^e Reise mache , muß⁹ ich eine Fahrkarte kaufen .
2. Während ich im Zug sitze , lese ich eine Zeitschrift .
3. Obwohl die Sonne heute scheint , ist die Luft sehr kalt .
4. Gestern war ich sehr müde ; trotzdem mußte ich bis Mitternacht arbeiten .
5. Zuerst lernte mein Freund Deutsch , dann begann er sein Studium .
6. Er ist entweder im Büro oder zu Hause
7. Ich will das Haus nicht kaufen , sondern es nur besichtigen .
8. Sobald ich den Brief erhalte , werde ich abreisen .
9. Er hat sein ganzes Vermögen verloren , deswegen sieht er immer so traurig aus .
10. Das Klima dieser Stadt ist weder warm , noch kalt .

تمرین ۱۵

سگ شما بود .

دفعانی که اورا سگی گاز گرفته بود نزد صاحب سگ که وکیلی بود رفت و باو گفت :

سگی که بهمسایه‌ای تعلق دارد مرا گاز گرفته حالا چه کار میتوانم بکنم ؟
وکیل جواب داد : این کاملاً واضح است . مردی که سگش شمارا گاز گرفته ،
باید سی‌مارک درازای آن بشما بدهد .

خوب ، (صحیح) جواب داد دفعان که ازاین پاسخ خوشش آمده بود ، آن
سگ شما بود که مرا گاز گرفته است . پس حالا پول را بکنید .

باکمال میل ، گفت وکیلی که از این ماجرا اوقاتش تلف شد ، این کار را
میتوانم بکنم ، اما برای ارائه طریقی که بشما کردم ، باید بمن چهل و پنج مارک
بپردازید . پس حالا پانزده مارک روی میز بگذارید !

تمرین ۱۶

پول یا جان

آقای پترمان تنها در جنگل بگردش رفت . آنجا مردی بطرف او حمله‌ور
شد ، يك طپانچه جلوی بینی او نگاهداشت و فریاد زد : پول یا جان !
طبیعی است که آقای پترمان خیلی ترسید . او طپانچه‌ای نداشت و نمیتوانست
تیراندازی هم بکند ، اما خونسردی خود را از دست نداد و دوستانه براهزن گفت :
آقای من ، ترجیح میدهم پول را بشما بدهم تا جانم را . اما بدون پول نمیتوانم پنهان
بروم . بزنم چه باید بگویم ؟ ... خواهش میکنم بمن کمک کنید ! بانه نیمه‌تمام را
سوراخ کنید ! آنوقت زخم مجبور است آنچه را که تعریف میکنم پاور کند .

آیا چنین ترمسی از زنتان دارید ؟ راهزن خندید و با احتیاط نمته‌اش را
 بایر سوراخ کرد .

شکر مکم ! گفت آقای پترمان و حالاهم با هم شلوارم را سوراخ کند .
 اینکار را هم راهزن کرد و بازهم بیشتر خندید .
 اما موصیکه آقای پترمان بازهم میخواست تیری بکلاشت زده شود ، او دیگر
 نخندید ، زیرا طپانچه‌اش خالی بود ، راهزن دیگر نتوانست تیری خالی کند ، او دیگر
 کلوله‌هم نداشت .

اما آقای پترمان بلخونسردی و دوستانه گفت : وقتکه شما دیگر کلوله‌ای
 نداشته باشید ، آنوقت منم دیگر پولی ندارم ! دراین موقع راهزن اوفاش تلخ شد ،
 اما نمیتوانست کاری بکند ؛ زیرا چندین از گردش کنندگان صدای تیر را شنید و سرعت
 نزدیک می‌شوند .

نقش عاقلانه پترمان گرفته بود . راهزن بچنگل برگشت و از نظر معو گردید .
تذکار - تمرین‌های بسیار مفیدی خواهد بود که بتدریج از صفحه ۴۴ این
 کتاب بعد جملات آلمانی را از چپ و ترجمه آنها را از طرف راست در کتابچه‌ای
 نوشته و جمع‌آوری کنید تا در موقع فرست بمنظور تمرین و آزمایش خود مرتباً تعدادی
 از جملات را از آلمانی بفارسی و یا بعکس در صفحه جداگانه‌ای ترجمه کرده و یا مراجعه
 باصل آنها را تصحیح کنید .

ضمناً جملاتی که پایین ترتیب جمع‌آوری شده باشند میتوان آنها را در مکالمات
 روزمره نیز بکار برد .

مهمترین افعال بی‌قاعده بترتیب الفباء

Wichtige unregelmäßige Verben in alphabetischer Ordnung

مصدر Infinitiv	ماضی مطلق Imperfekt	اسم مفعول Partizip Perfekt
1 backen(ä)	bak	gebacken
2 befehlen(ie)	befahl	befohlen
3 beginnen	begann	begonnen
4 heißen	hiß	gebissen
5 bergen(i)	barg	geborgen
6 bersten(i)	barst	ist geborsten
7 bewegen	bewog	bewogen
8 biegen	bog	gebogen
9 bieten	bot	geboten
10 binden	band	gebunden
11 bitten	bat	gebeten
12 blasen(ä)	blies	geblasen
13 bleiben	blieb	ist geblieben
14 er = bleichen	erblich	erblichen
15 braten	briet	gebraten
16 brechen(i)	brach	gebrochen
17 brennen	brannte	gebrannt
18 bringen	brachte	gebracht
19 denken	dachte	gedacht

۱ پختن ۲ امردادن ۳ شروع کردن ۴ گاز گرفتن ۵ نجات دادن - مخفی کردن
 ۶ ترکیدن - شکافتن ۷ جزییدن ۸ خم کردن ۹ مرده داشتن ۱۰ بستن
 ۱۱ خواهر کردن ۱۲ دمیدن ۱۳ ماندن ۱۴ رنگ پزیدن ۱۵ سرخ کردن -
 کباب کردن ۱۶ شکستن ۱۷ سوختن ۱۸ آوردن ۱۹ فکر کردن

مصدر	ماضی مطلق	اسم مفعول
Infinitiv	Imperfekt	Partizip Perfekt
20 dingen	dang	gedungen
21 dreschen(i)	drasch(drosch)	gedroschen
22 dringen	drang	hat, ist gedrungen
23 ein=dringen	drang ein	eingedrungen
24 dünden	deuchte	gedeucht
25 dürfen	durfte	gedurft
26 empfehlen(ie)	empfahl	empfohlen
27 essen (i)	aß	gegessen
28 fahren (ä)	fuhr	ist, hat gefahren
29 fallen (ä)	fiel	ist gefallen
30 fangen (ä)	fing	gefangen
31 fechten (i)	focht	gefochten
32 finden	fand	gefunden
33 flechten	flocht	geflochten
34 fliegen	flog	ist, hat geflogen
35 fliehen	floh	ist geflohen
36 fließen	floß	ist geflossen
37 fressen	fraß	gefressen
38 frieren	fror	gefroren
39 er=frieren	erfror	erfroren

۲۰ اجازه کردن - در فبال مزد معین استخدام کردن ۲۱ کوبیدن ۲۲ بشتاب انداختن
 ۲۳ در کاری دخالت کردن - در دخول بمحلی شتاب کردن ۲۴ آشکار بنظر آمدن
 ۲۵ اجازه داشتن ۲۶ دستور دادن و فرمان دادن بانظر خواهش ۲۷ خوردن
 ۲۸ سواره رفتن ۲۹ افتادن ۳۰ شروع کردن ۳۱ جنگه کردن یا کارد و سرنیزه
 وامثال آن ۳۲ یافتن ۳۳ تابیدن ۳۴ پرواز کردن ۳۵ فرار کرده ۳۶ جریان داشتن
 ۳۷ خوردن (حیوانات) ۳۸ سرما خوردن - یخ بستن ۳۹ از سرما خراب شدن .

مصدر	ماضی مطلق	اسم مفعول
Infinitiv	Imperfekt	Partizip Perfekt
40 gären	gor	gegoren
41 gebären	gebar	geboren
42 geben(i)	gab	gegeben
43 gedeihen	gedieh	gediehen
44 gehen	ging	ist gegangen
45 gelingen	gelang	ist gelungen
46 gelten (i)	galt	gegolten
47 genosen	genas	genesen
48 genießen	genoß	ist genossen
49 geschehen (ie)	geschah	geschehen
50 gewinnen	gewann	gewonnen
51 gießen	goß	gegossen
52 gleichen	glich	geglichen
53 gleiten	glitt	ist gelitten
54 glimmen	glomm	geglommen
55 graben (ä)	grub	gegraben
56 greifen	griff	gegriffen
57 haben	hatte	gehabt
58 halten (ä)	hielt	gehalten
59 hangen	hing	gehangen

۴۰ تخمیر شدن - از داخل تهیج شدن ۴۱ زائیدن ۴۲ دادن ۴۳ توسعه داشتن
 ۴۴ رفتن ۴۵ موفق شدن ۴۶ ارزیدن ۴۷ سلامتی حاصل کردن ۴۸ نفع کردن
 استفاده بردن ۴۹ بوقوع پیوستن ۵۰ نفع و استفاده بردن ۵۱ ریختن (آب و غیره)
 ۵۲ مطابقت داشتن ۵۳ لفزیدن - سریدن ۵۴ بدون شعله و آرام سوختن ۵۵ حفر کردن
 ۵۶ بدست گرفتن ۵۷ داشتن ۵۸ نگهداشتن ۵۹ آویزان بودن

مصدر Infinitiv	ماضی مطلق Imperfekt	اسم مفعول Eartizip Perfekt
60 hauen	hieb	gehauen
61 heben	hob	gehoben
62 heißen	hieβ	geheißen
63 helfen (i)	half	geholfen
64 kennen	kannte	gekannt
65 klimmen	klimmt	ist geklimmen
66 klingen	klang	geklungen
67 kneifen	kniff	gekniffen
68 kneipen	knipp	geknippen
69 kommen	kam	ist gekommen
70 können	konnte	gekonnt
71 kriechen	kroch	ist gekrochen
72 laden (ä)	lud	geladen
73 lassen (ä)	ließ	gelassen
74 laufen (ä)	lief	ist gelaufen
75 leiden	litt	gelitten
76 leihen	lieh	geliehen
77 lesen (ie)	las	gelesen
78 liegen	lag	gelegen
79 er=löschen	erlosch	erloschen
80 lügen	log	gelogen

۶۰ شکافتن چوب و غیره ۶۱ بلند کردن ۶۲ ناهداشتن ۶۳ کمک کردن ۶۴ شناختن
 ۶۵ با گوش بسیار بالا رفتن - بنقطهٔ مرتفعی رسیدن ۶۶ طنین انداختن - صدا پیچیدن
 ۶۷ با سرانگشت یا انبر محکم گرفتن ۶۸ محکم بیکدیگر فشار دادن - آشامیدن
 ۶۹ آمدن ۷۰ توانستن ۷۱ خزیدن ۷۲ بار کردن ۷۳ گذاشتن ۷۴ دویدن
 ۷۵ تحمل کردن ۷۶ قرض کردن (قرض دادن) ۷۷ خواندن ۷۸ واقع بودن
 ۷۹ آرام کردن - خاموش کردن (چراغ) ۸۰ دلوغ گفتن

مصدر	ماضی مطلق	اسم مفعول
Infinitiv	Imperfekt	Partisip Perfekt
81 meiden	mied	gemieden
82 melken	molk	gemolken
83 messen (i)	maß	gemessen
84 mögen	mochte	gemocht
85 müssen	mußte	gemußt
86 nehmen(i)	nahm	genommen
87 nennen	nannte	genannt
88 pfeifen	pfiff	gepfiffen
89 pflegen	pflog	gepflogen
90 preisen	pries	gepriesen
91 quellen(i)	quoll	gequollen
92 raten (ä)	riet	geraten
93 ge - raten	geriet	geraten
94 reiben	rieb	gerieben
95 reißen	riß	ist, hat gerissen
96 reiten	ritt	ist, hat geritten
97 rennen	rannte	ist gerannt
98 riechen	roch	gerochen
99 ringen	rang	gerungen
100 rinnen	rann	ist geronnen
101 rufen	rief	gerufen

۸۱ اجتناب کردن ۸۲ دوشیدن ۸۳ اندازه گرفتن ۸۴ میل داشتن ۸۵ مجبور بودن
 ۸۶ گرفتن - برداشتن ۸۷ نامیدن ۸۸ سوت زدن - پپ کشیدن ۸۹ پرستاری کردن
 ۹۰ تمجید کردن - با صدا مدح کردن ۹۱ جوشیدن آب از زمین - بیرون آمدن
 ۹۲ نصیحت کردن ۹۳ دچار شدن (بایکدیگر) نزاع کردن ۹۴ با فشار مالیدن
 ۹۵ بازو کشیدن - یاره کردن ۹۶ سواری کردن - تازاندن ۹۷ تند دویدن -
 دواندن اسب وغیره ۹۸ بودادن ۹۹ تند چرخ زدن ۱۰۰ تند جریان داشتن (بفقدار قلیل)
 ۱۰۱ صدا کردن

مصدر Infinitiv	ماضی مطلق Imperfekt	اسم مفعول Partizip Perfekt
102 saufen (ā)	soff	gesoffen
103 saugen	sog	gesogen
104 schaffen	schuf	geschaffen
105 er=schallen	erscholl	erschollen
106 scheiden	schied	ist geschieden
107 scheinen	schien	geschienen
108 schelten	schalt	gescholten
109 scheren	schor	geschoren
110 schieben	schob	geschoben
111 schießen	schoß	geschossen
112 schlafen (ā)	schlief	geschlafen
113 ein=schlafen	schlief ein	eingeschlafen
114 schlagen (ā)	schlug	geschlagen
115 schleichen	schlich	ist geschlichen
116 schleifen	schliff	geschliffen
117 schließen	schloß	geschlossen
118 schließen	schloß	geschlossen
119 schlingen	schlang	geschlungen
120 schmeißen	schmiß	geschmissen
121 schmelzen	schmolz	ist, hat geschmolzen
122 schnauben	schnob	geschnoben

۱۰۲ آشامیدن (حیوانات) زیاد آشامیدن ۱۰۳ مکیدن ۱۰۴ خلق کردن- ایجاد کردن
 ۱۰۵ صدا کردن بلند (صوت بلند که بمالدور برسد) ۱۰۶ طلاق دادن - جدا ساختن
 ۱۰۷ درخشیدن- آشکار شدن ۱۰۸ با کلمات- سخت سرزنش کردن ۱۰۹ قیچی کردن
 ۱۱۰ به پیش راندن ۱۱۱ شلیک کردن ۱۱۲ خوابیدن ۱۱۳ بخواب رفتن ۱۱۴ زدن
 ۱۱۵ خزیدن ۱۱۶ تهر کردن ۱۱۷ پاره کردن - از یکدیگر جدا کردن
 ۱۱۸ قتل کردن ۱۱۹ بهم بافتن - بلمیدن ۱۲۰ دور انداختن ۱۲۱ آب کردن-
 آب شدن ۱۲۲ بایستی نفس کشیدن

مصدر Infinitiv	ماضی مطلق Imperfekt	اسم مفعول Partizip Perek
123 schneiden	schnitt	geschnitten
124 erschrecken	erschrak	ist erschrocken
125 schreiben	schrieb	geschrieben
126 schreien	schrie	geschrien
127 schreiten	schrift	ist geschritten
128 schweigen	schwie.	geschwiegen
129 schwellen	schwoll	ist geschwollen
130 schwimmen	schwamm	ist, hat geschwommen
131 schwinden	schwand	ist geschwunden
132 schwingen	schwang	geschwungen
133 schwören	schwor	geschworen
134 sehen (ie)	sah	gesehen
135 sein	war	ist gewesen
136 senden	sandte	gesandt
137 sieden	sott	hat, ist gesotten
138 singen	sang	gesungen
139 sinken	sank	gesunken
140 sinnen	sann	gesonnen
141 sitzen	satz	gessen
142 sollen	sollte	gesollt
143 speien	spie	gespien
144 spinnen	spann	gesponnen
145 sprechen(i)	sprach	gesprochen

۱۲۳ بریدن ۱۲۴ ترسیدن ۱۲۵ نوشتن ۱۲۶ فریاد کردن ۱۲۷ قدم زدن
 ۱۲۸ ساکت شدن ۱۲۹ توسعه یافتن - موج زدن ۱۳۰ شنا کردن ۱۳۱ گذشتن -
 ضعیف شدن ۱۳۲ حرکت دادن (به شکل دایره) ۱۳۳ سو کند خوردن ۱۳۴ دیدن
 ۱۳۵ بودن ۱۳۶ فرستادن ۱۳۷ جوشیدن (آب وغیره) ۱۳۸ آواز خواندن
 ۱۳۹ فرو رفتن ۱۴۰ فکر کردن ۱۴۱ نشستن ۱۴۲ بایستن ۱۴۳ تف کردن
 ۱۴۴ ریستن - بافتن ۱۴۵ حرف زدن

مصدر Infinitiv	ماضی مطلق Imperfekt	اسم مفعول Partisip Perfekt
146 sprießen	sproß	ist gesprossen
147 springen	sprang	ist gesprungen
148 stechen (i)	stach	gestochen
149 stehen	stand	gestanden
150 ent=stehen	entstand	entstanden
151 stehlen (ie)	stahl	gestohlen
152 steigen	stieg	ist gestiegen
153 sterben (i)	starb	ist gestorben
154 stieben	stob	ist gestoben
155 stinken	stank	ist gestunken
156 stoßen (ö)	stieß	getroßen
157 streichen	strich	ist, hat gestrichen
158 streiten	stritt	gestritten
159 tragen (ä)	trug	getragen
160 treffen(i)	traf	getroffen
161 ein = treffen	traf ein	eingetroffen
162 treiben	trieb	getrieben
163 treten (i)	trat	ist, hat getreten
164 trinken	trank	getrunken
165 trügen	trog	getrogen
166 tun	tat	getan
157 verderben	verdarb	ist, hat vedorben

۱۴۶ دستن - بیرون آمدن ۱۴۷ جستن ۱۴۸ نه‌ش‌زدن - خلیدن ۱۴۹ ایستاده‌بودن
 بیا بودن - قرار داشتن ۱۵۰ بظهور پیوستن - بوجود آمدن ۱۵۱ دزدیدن
 ۱۵۲ صعود کردن ۱۵۳ مردن ۱۵۴ گردگیری کردن - متفرق شدن ۱۵۵ بوی بد دادن
 برخاستن بوی بد ۱۵۶ تنه زدن - تصادم کردن ۱۵۷ خط کشیدن - مالیدن
 ۱۵۸ نزاع کردن ۱۵۹ حمل کردن ۱۶۰ برخوردن - ملاقات کردن ۱۶۱ وارود شدن -
 رسیدن ۱۶۲ جنبانیدن - راندن ۱۶۳ کاهردن - رفتن - آمدن ۱۶۴ آشامیدن
 ۱۶۵ گول‌زدن ۱۶۶ کردن - انعام‌دادن ۱۶۷ خراب شدن - فاسد شدن

مصدر	ماضی مطلق	اسم مفعول
Infinitiv	Imperfekt	Partizip Perfekt
168 verdrießen	verdroß	verdrossen
169 vergessen (i)	vergaß	vergessen
170 verlieren	verlor	verloren
171 wachsen (ä)	wuchs	gewachsen
172 er = wägen	erwog	erwogen
173 waschen (ä)	wusch	gewaschen
174 weben	wob	gewoben
175 weichen	wich	ist gewichen
176 weisen	wies	gewiesen
177 wenden	wandte	gewandt
178 werben(i)	warb	geworben
179 werden(i)	ward, wurde	ist geworden
180 werfen(i)	warf	geworfen
181 wiegen	wog	gewogen
182 winden	wand	gewunden
183 wissen	wußte	gewußt
184 wollen	wollte	gewollt
185 ver=zeihen	verzieh	verziehen
186 ziehen	zog	hat, ist gezogen
187 zwingen	zwang	gezwungen

۱۶۸ برخلاف میل تحریک کردن (تحریک شدن) ۱۶۹ فراموش کردن ۱۷۰ کم کردن -
 باختن ۱۷۱ ارستن ۱۷۲ بادقت یادآور شدن - تأمل کردن ۱۷۳ شستن
 ۱۷۴ ناساجی کردن ۱۷۵ عقب رفتن - نرم کردن - بفشاری تسلیم شدن ۱۷۶ ارائه دادن -
 هدایت کردن ۱۷۷ بکار بردن ۱۷۸ داوطلب شدن ۱۷۹ شدن ۱۸۰ انداختن
 ۱۸۱ کشیدن - وزن کردن ۱۸۲ حرکت مارپیچی دادن - پیچیدن ۱۸۳ دانستن
 ۱۸۴ خواستن ۱۸۵ بخشیدن - طلب فو کردن ۱۸۶ کشیدن ۱۸۷ مجبور کردن

مهند هائی که بعد از اسم قرار میگیرند ، از اینقرارند :

- 1 - Adverb ;**

der Schüler dort

- ۲ - حالت اضافہ استخاری :

der Schüler dieser Schüler

- ۳ - حرف اضافه استنادی : : Prepositional-Attribut 3

der Schüler in der Schule

ممکن است پیوست جمله‌ای باشد که جمله دیگر را توضیح دهد. مثال :

**Der Herr dort drüben an der Tür steht,
ist mein Lehrer.**

غالباً جملات اسنادی بصورت جملات ربطی در جمله آورده میشوند. مانند :

- 1 . Der Herr, **der dort an der Tür steht,**
ist mein Lehrer.

2. Ein Schüler, der fleißig ist, hat
in der Schule immer viel erfolg.

فعل ، بعنوان صفت وصفی کہ بصورت اسم فاعل یا اسم مفعول

قبیل از اسم قرار گیرد ، نیز عضو وصفی و توضیحی جمله میباشد . مثال :

- 1 . Wir sahen im Garten die **singende** Kinder.
2 . Die Frau sah durch **geschlossene** Fenster.

این قبیل اسم فاعلها و اسم مفعولها که قبل اسم واقع میگردند ، در جهاد حالت صرف میشوند .

A. NABAWI

Deutsch-Persische Grammatik

ohne Lehrer

